

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	رسالة النجاة
مؤلف	احمد بن محمد
موضوع	
شماره اختصاصی	(۴۹۳) از کتب اهدائی : کتب فارسی
شماره ثبت کتاب	۲۱۰۸۷۷

۶۵۱

۴۹۳
۲۱۰۸۷۷

کویچه در پیوسته با کی شده
و صاحب بر حجت که از اخلاق
کان و امور میانی میگذارد و فطرت
بجایان در هدایای کوی
بقای صحت و شایسته و هدای
و نیز شایسته هم الموقبت که تیر
فضاوت بخیر و یا خیر و طبیعت
پضای ملت حجتی از مین
و از بهر تفتیش و اطراف و اکث
و در مین و ای ملکان و با بهر
ظلیل خفرت الة و الخاوند فی
شعاع و ساید بلند پایه حضرت
ابن الخاوند السلطان و حضرت
احمد که از مین و در شرف و عادات
در در ملکی اینها را زاده و جود
و در جلالت و افتخار و صلیح او

۱
۱
۵
۸
۳
۵
۶
۸
۷
۵
۱۰
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۵۱
۸۱
۷۱
۵۱
۵۱
۸۵
۸۵
۸۵
۸۵
۳۵

۱۱۲۶
۱

در با سقوت و بسط و طریقت
در است و هست و طای
فردی است که نیکو حجت
در است که در دکان تازه
فطالت اعداد و سید
تا جملیه اما است
و انقضا و شایسته و غرض
کلیه حق ظاهر و سید
افغان و کشت و کشت
و عدالت و سید
و شهر و سید
السلطان و سید
که و سید و سید
و سید و سید
شکفته و سید
و سید و سید

بیوفت امید که قاضیان بودند که در فسخه اقامه بایشان عاید کرد و
 بنایان برد و عجله گذاشته شد **عجله اول** در مسایل علمای و فاضلان
عجله دوم در مسایل دوزخ و ذکوة و خیر و حج و جهاد و قبل از شروع
 در مقصود افتتاح کلام به بیان مقدمه میشود و آن این است که بفرماید
 واجب است که مسایل علمای و فاضلان بدانند و باید که دانستن مسایل یا
 باجهاد باشد یا بتقاید مجتهدان و تقلید اهل اجتهاد نیست
 یعنی کسیکه مجتهد نباشد نمیتواند که عمل بفناوی و اقوال علمای و فاضلان
 نماید و همچنین نمیتواند جمیع بکتاب حدیث و فقه کند و آنچه خود
 بفهمد عمل کند بلکه بر او واجب است که جمیع مجتهدان را بپرسد و بپایان
 خود را از او اخذ نماید و کسیکه نه مجتهد باشد و نه مقلد علماء است
 او صوری ندارد اگر چه مسایل خود را از کتب علماء و مسلمانی اخذ
 نموده باشد یا از غیر مجتهد مشبه باشد و شناخته میشود مجتهد
 بکتاب کوی با او در مسایل علمای و فاضلان و جمیع بضمیمات عقاید و فاضلان
 و این نوع شناختن مخصوصی که خود در تبه و غیر تبه اجتهاد شده
 باشد و غیر این شناختن مجتهد بشیوع و مستفاضه اجتهاد و بیان
 مردم خصوصاً علماء و فاضلان و باین تمیز و ادراک هر که در میان علماء و فاضلان

غیر از بعضی مسایل از مردم عالم است

باجهاد

باجهاد معروفند و اندر افواه متدینان از صفها با بر صفت مذکور
 باشد تقلیدان جایز است و با مجتهد صفت عدالت و صوفی باشد
 و لازم نیست که هر کسی خود مجتهد را به پند و مسایل خود را از او
 مشاهده اخذ کند بلکه جایز است قول بیک عادل و فاضل و مجتهد
 بیوهرگاه واسطه عادل خبر از فوقی مجتهد ندهد میتوان بیان
 عمل نمود و همچنین جایز است جمیع بکتاب مجتهدانند که تصحیح
 آن شده باشد که مظنه غلط و سهو و انباشت و احتمال ضعیف و
 بودن غلط نزد ندارد و غایت می در تصحیح این کتاب بدو ترک نموده
 چنانچه کسی شک دارد از مجتهد اخذ نموده بواسطه یا بواسطه یا از کتاب
 او بدست آورد و باو عمل نماید اگر چند ای مجتهد تغییر یافته باشد
 تا دامیکه انشعاع اطلاع بر تغییر و ایمان نیافته و لازم نیست که از مجتهد
 سوال کنند که آیا او پیشتر بدلی یافته یا نه و هرگاه کسی در ولایتی باشد
 در آن دست در مجتهد نیابد و کتابها با هم در انجمن خود باشد
 و واسطه عادل که مطلع از فتنه و مجتهدان نبوده باشد ممکن است
 هر مسئله هر چه را که احتمال دهد که حکم الهی باشد میتواند عمل کند
 یعنی مجتهد است و احتیاط و بیک از امور بیک احتمال حکم بودن و ادوات

از علما و دین مصلحت **اجتناب** از اقامه و افسه زدن و شکایت که احتیاطها
 امکان از آن مجتهدین است حکم کسی که بجهت تنگی وقت عبادت در آنوقت نتواند از خدا
 استغفار کند یا آنکه در آنوقت غایب باشد و سبب و حکم او را نداند و چون این وقت
 بپایان رسد یا آنکه بعد از آن وقت باشد و کتاب **کتاب اول** در مسائل و احکام
 و در این چهار باب است **باب اول** در احکام **ابواب** و در بیان غناست **باب دوم**
 و در بیان **مطلوبات** و کیفیت اداء غناست و احکام بر منتهای فقهها **باب سوم**
 در احکام و وضو و غسلها و تنیم **باب چهارم** در اقسام **ابواب** و احکام هر یک بلکه
 اب و در دو قسم است مطلق و مضاف و مطلق آنست که در عرف مجاز است
 اگر آن بقاء گفت بدون احتیاج بقیدی یا اضافه کردن چیزی و مضاف
 آن باشد که در عرف آنرا آنوقت گفت بلکه موقع باشد یا مضافه کردن
 چیزی مثل آب گل و آبنا و آب غنچه و آنه و مثال آنها **باب پنجم** در احکام
 مطلق باشد بحسب احکام شرعی و چند نوع است آب جاری و آب کدخدایی
 ایستاده و آب بپا و آب که در اذله غناست یا دفع عذای استعمال شود باشد
 و سود و حیوانات و آب شسته و آب بخور و آب غصه و احکام این انواع شش
 فصل بیان میشود **باب اول** در آب جاری و غنچه که باشد یا نباشد و در آن
 غناست بخور میشود بلکه هرگاه در آن یا طعم یا بو مانده از نجاست متغیر باشد

و در این کتاب بیان غناست و احکام آن

همان بعضی نجاست و تنه پاکست مطلقا بنا بر این که متغیر بود و غیر بود
 یا طعم یا بویا غناست آب غنی شود و بعضی تغییر از غیر نجاست که متغیر
 باشد و اگر دو آب مانی باشد از ظهور و تغییر که اگر آن ضعیف از نجاست متغیر
 میشود مثل اینکه خونی یا اخلاص برنج و نبات شود یا زرد آب بخور میشود مگر
 اینکه در جنب نجاست استعمال شود کعبه یا آنکه آب جاری و نجاست
 آن موقوف است بر بصر خدشیدن تغییر آن و منزه شدن آب جاری (۱۰)
 طبع با آن یا آب باران یا آب که در یکدیگر و بران و خفته
 شود و آب باران متعاطی بر بعضی یا آب که در پی میاید خواه جدید
 که از ناو باران و مثل آن جاری شود یا نه و اگر عین نجاست
 باشد و این قدر بپاید که از اذله عین و آب کنند باز یا نشو و کار
 بر آب نجاست یا در همان منزه شود از آب و پاک میکند **باب دوم**
 در حکم آب ایستاده بدانکه آب ایستاده بود و قسم است یکی
 آنکه بقد و کوباشده و آنکه کمتر از کوباشده و آنرا آب قلیل گویند
 و کوباشده و متعاطی میشود یکی وزن و دیگری است و آب نجاست
 پس عین تبریز عین است و عین است که ششصد و چهل مثقال عین
 باشد که حال در آن کوباشده یا متعاطی است که صد و بیست و هشت عین

و در این کتاب بیان غناست و احکام آن
 و در این کتاب بیان غناست و احکام آن
 و در این کتاب بیان غناست و احکام آن

تری است به نسبت مثقال که دما محاسبه است بین مجموعی از علما گفته اند
 که کوانت که مساحت مجموع طول و عرض و عمق آن چهل و دو وجب
 هفت مثقال یکو جیب باشد بگویند که اگر گفته اند که آنست که مجموع مساحت آن
 نسبت و هفت وجب باشد و شیخ حقیق قایل باین است که آنست که مجموع
 مساحت آن سی و شش وجب باشد و این قول از قوادیکه امتحان شده
 نزد این قری است بود نیکه مذکور شد پس اگر آب ایستاده بقدر که
 بوده با بجه ملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه نجس شدن آن موقوف
 باینکه طعم یا بوی آن از نجاست منفی و شود به تفصیلی که در اینجا
 گذشت و یا آن شدن آن نجس بلکه پاک شدن آب جاریست متصل
 شدن آب جاری یا که بآن بدون امتزاج پاک نمیشود و موقوف
 در نجس شدن آب کو بملاقات نجاست که آن هر دو یکجا نجس
 جمیع باشد که پست و بلند نباشد بلکه بعد از آنکه اجزاء پاک
 با هم متصل باشد کفایت میکند اگر چه بعضی اجزاء بلند تر
 و بعضی اجزاء پست تر باشد و اگر آب ایستاده کمتر از کوبه باشد
 بپایان بجه ملاقات نجاست نجس نمیشود مگر اینکه آب او در نجاست
 شود که در این صورت بنا بر اقوال آن نجس نمیشود پس اگر آب قلیل از

نجس و خفته شود و این چیز شسته شود عساکران پاک خواهد بود و همچنین اگر
 آب پاک بر زمین نجس مثلا بریزد و ترشح کند نجس نخواهد بود مگر آنچه مستحب باشد
 باشد هرگاه آب قلیل بلند است باشد و بعضی اجزای آن با کثرت بعضی اجزای آن
 گفته اند که اگر آب از اجزای بالا وارد شود همان نجس میشود و اگر از اجزای اسفل
 وارد شود هیچ اجزای اسفل نجس نمیشود مگر اینکه اجزای بالا جاری و روان باشد
 اسفل پس اگر آب تازه سوراخ باشد و سوراخ از آب مثل روم گفته باشند
 نجس از آن روم داخل افتاده شود همه آب آن نجس میشود اما هرگاه آن افتاده
 و آب جدا گردد و آنکه آب آن سوراخ آن نجس و نجس جاری شود مطلقا آن نجس
 نجس نمیشود و همچنین اگر آب آن افتاده بر جاره نجس و خفته شود داخل افتاده
 نجس نمیشود اگر چه همه آب آن متصل باشد و اگر آب قلیل نجس شود پاک
 شدن آن موقوف است باینکه آب جاری یا آب باران متقاطر بر آن نمیشود
 و بجه ملاقات نجاست که بآن بدون امتزاج پاک نمیشود و همچنین اگر آب
 برنجین استغداد آب بر آن کچم جمع با هم بقدر که شود و در این مقام چند
 مسئله است که باید بدینان شود مسئله اول آنست که اگر شد که ضرورت نیست در آب
 که که آن نجس و جمیع باشد که هیچ بلند و پست و اجزای آن نباشد و بجه
 کوبه که در خانه های عامی باشد و کمتر از کوبه است که در

آن نجس است

و اگر آب نجس بر آن

یاختان ماده باشد متصل یا نه باشد و مجموع بقدر که باشد یکدام ملاقات
 غناست بخشنه شود و همچنین ضرورتیست که هر چه در یکجا مجتمع شود پس
 پس اگر یک کراجه در یکجا باشد که بقدر ضرورت طولانی باشد آب
 آن متصل باشد با ملاقات غناست بخشنه شود **مسئله** همچنین که اشاده
 بان شد شرط است و تغییر یک منشاء غناست ای ابعادی که شود که آن تغییر
 محسوس باشد یعنی تغییر بودن رنگ یا بو مثل بوی که در ناله و بویان و بویان
 باشد خلط یا آب که جاری شود و آن تغییر نشود آن آب پاک خواهد بود
 اگر چه آن بوی بقدری باشد که اگر در یک یا بوی خود باقی می ماند آن آب
 متغیر می شود و همچنین اگر خود آب در یک یا بد بو باشد بویان همه در ناله و بویان
 غناست در آن محسوس نشود بخشنه شود و هم چنین بخشنه شود تغییران بویان
 صفتی یعنی چیزی که خود بخشنه باشد اما بویان اسطرلاب و غناست بخشنه شود
 باشد پس اگر شیر بخشنه داخل آب که شود بخشنه آب شیرین شود بخشنه
 بود مگر اینکه از آب مطلق بودن خارج شود **مسئله** مگر آب تغییر
 شود و مثل کنیم که آن تغییران غناست است یا غیر غناست در ناله و بویان
 و هرگاه در آب مثل کنیم که آیا بقدر که هست یا نه پس اگر ابتدا سید
 گوشت و شکر کنیم که آیا بقدر که در سید یا نه حکم بگویند و این تغییر

با هم از علل و موم شود با شکر و سید و سید

اگر ابتدا عاقلان را ندانیم با و حکم بگویند و می شود **مسئله** اگر آب و بویان
 نباشند که بجز ملاقات غناست بخشنه شود بلکه همین وضع ملاقات بخشنه می شود پس
مسئله هرگاه مکی یا زنبوری یا مانند آنها بر غناست که تر باشد نشینند و آنها بخشنه
 و بر آب قطره یا جامه یا بدن یا چیزی دیگر بنشینند پس بقیه نشود که غناست
 یا زنبور و سید یا یا غناست بخشنه شده این نیز یک بران نشسته اند بخشنه شود
 و اگر بقیه نشود که با آنها بخشنه شده این نیز بخشنه شود اگر چه مثل افتد
 که در وقتیکه بران چیز نشسته اند یا رطوبت یا آنها با فماید **مسئله**
 چون دانستیم که آب غناست را کرده بر غناست شود بخشنه نشود پس بران
 اگر کسی خواهد با آب جاری یا اگر یا غیره که از دست استخرا کنند یعنی
 اذ آنجا ایجاد و در بویان خود و بویان خود و متصل یا می کنند یا بشود
 و خواه بویان بد بویان که از بالا بخشنه پس **مسئله** **مسئله**
 چون دانستیم که در آب شدن آب بخشنه شرط است که با آب جاری یا که
 مزج شود و مجرد اتصال کافی نیست پس هرگاه افتاد بر یا مانند آن که
 بخشنه در آن باشد و زنبور شود با آب جاری یا که نشود بلکه بویان
 باینکه اجافا بویان آب جاری یا که خلط شود غناست و حکم آب
 چاه بدانکه اگر آب است که آب چاه بجز ملاقات غناست بخشنه شود و خواه

این آب کباب شد یک ترا از کوبیده کاه غلاستی با به بیفتد که دندان یا طعم با شو
 از این متغیر کند بخیر میشود و در این وقت طریقی است ساختن آن با این خوا
 که افتد و اجازان بکشد که تغییر را بر طرف کند و اگر بدین آب کباب
 تغییران دفع شود باز با آن نمیشود بلکه باید افتد و کشید که علم حاصل
 شود که اگر متغیر بود تغییران دفع میشود و اگر این علم حاصل نشود
 باید هر آب را کشید و چون بخورد ملاقات دفع آن در جاه نشاء است
 این نمیشود پس آنچه از احاد بشد سید که از برای هر یک از اینها
 معینه فلان عدد دلو با یک کشید نه از جهت پاک ساختن جاه است
 نیست بلکه سنت است و اگر کسی نکشد بلو حرج نیست و آنچه سنت است
 که کشید شود با این خواست که تمامی سنت است کشیده شود از
 برای مردن بیشتر بزرگ یا کوچک نریا ماده و کاه و نریا ماده در جاه
 و از برای افتادن مغز و خون حیض و استخاضه و نفاس و بیشتر از بدن
 و کشیدن بیک کو است از برای مردن اسهال و اسهال و لاغ و در اینها
 دلو است از برای موده آدمی که از این غسل نداده باشد و خواست
 یا کافیا مرد یا زن کوچک یا بزرگ و بخواهد دلو را چنان بپاشد از برای
 افتادن غایطی که قوی باشد یا خفایا باشد و از هم پاشید باشد چنانکه خواست

خواه

مردن سگ یا خون یا کوبه یا کاه سفید یا آه و یا خوک نریا و باده یا هر حیوانیکه
 در جبهه بشید بیکها از آنها باشد و بول مرد یا زن و از سوره لقاح چهل دلو است
 خون بسا و یک از سوره خون مذکور باشد و از فصل بخواهد دلو است و سوره لواط است
 اینیکه خلوط بیول و غایط شود و فضله سگ کشد باشد و ده دلو است از برای غایط
 او که خشک باشد و او هم پاشیده کشد باشد هفت دلو است از برای نفوس
 که از هم پاشیده باشد و مردن مرغ خانک و مطلق پرنده که از کفش بزرگتر
 باشد و از برای سگی بخواهد او را دهنده بیرون آید و سوره لواط است از برای پیش
 مرده باشد که از هم پاشیده باشد و از برای مردن ماد یا خرمه یا زغ و بول
 دیگر که غذا خورده باشد و خون که که غیر از سوره خون مذکور باشد و فصل
 و خون کرده دلو است و باده لواط است از برای مردن کجش و هر چه را
 آن باشد و از برای بول پیشتر خواره و بچه هر حیوانی مثل بز و گاو و گاو
 و داسم شریک باشد و اقوی آنست که دوسا بر خاسا نیکه که حاشیه حکم
 آن نرسیده محبت کشید این مطلقا و اگر چند بخواست و جاب بپاشد
 و اگر مقدار آنها مساوی نباشد همان عدد بیش تر کفایت از هم میکند
 نیست کشیدن مقدار هر یک جدا گانه و هر جا یک کشیدن همه اجتناب است
 و بجهت بسیار دعا بخواهد بتوان هر را کشید چنانچه او مرده یا پیشتر و دیگران و

اینها را با آب کشید و در آن ساری باشد و در آن ساری باشد و در آن ساری باشد

نفسه

صبح تا غروب با کتاب بنویس آب بکشد و چون رانده شنیده و نغز و بکواب
بکشد و چون آن دو مانده شوند باز در نغز اول بکشد و همچنین تا شام و باید
دو روز کشیده شود **مسئله چهارم** در حکم آب که استعمال شده باشد و در حکم
سودان ابقلیله است که در من حیوانی کشیده با و از سید شعضه بکوبد
غیر از دهن شیء و سود نمی شود و در آن چند مسئله است **مسئله اول** آب که در
استحباب از قبول یا غایب استعمال شده باشد پاک است و میتوان
بان چیز نجس و بکوبد و از آن وضو و غسل نمود بشرط آنکه متغیر
نیاست نباشد و نجاسی هم از داخله نشاء باشد بجز
نجاست دانه متغیر و ظاهر نباشد **مسئله دوم** غیری آب استحباب از لجهای که
دو از آن نجاست استعمال میشود و از اعساله میگویند که متغیر نجاست
شود نجس است با اتفاق علما و اگر متغیر نجاست نشاء باشد باقی
در نظر حقیر آنست که پاکست مطلقا خواه غساله پاک کنند یا نه
غساله آخر و چنین بگوید معتقد نیست یا غیر آن و میگوید باید
بان اذ آن نجاست بکوبد و میتوان نمود اما اقوی آنست که اگر غساله آب
قلیل غیر جاری باشد وضو و غسل از آن صحیح نیست **مسئله پنجم** اگر ترازد
اگر استعمال در وضو و غسل غیر از غسل جنابت شده باشد پاک است و اگر کشیده

است میتوان ثانیاً از آن وضو و غسل ساخت اگر استعمال در غسل جنابت
شده باشد پاک و اذ آن نجاست را دوباره میکند تا وضو و غسل نمیتوان اذ
ساخته اگر آب که جاری باشد که از آن غسل جنابت شده باشد ثانیاً
از آن وضو و غسل میتوان نمود **مسئله ششم** غساله حمام یعنی آب که استعمال شده
و در زمین حمام باقی میماند یا در سائند و وضو جمع میشود مادامیکه زمین
نباشد که نجاست بان رطوبت کوه پاک است و همچنین زمین حمام و فرش
آن و اگر جای از آن عام نیاست آن هم رسید بر نجس آب بر آن اگر قلیل
باشد پاک میشود **مسئله هفتم** بدانکه سود هر حیوانی در طهارت و نجاست تابع حیوان
است که بان رطوبت کوه پس اگر از حیوان پاک باشد سودان پاک است
و اگر از حیوان نجس باشد نجس است و میتوان سود حیوانات پاک را
استعمال نمود و شاید وضو و غسل از آن توان ساخت بجز مکره
است اما بگوید وضو و غسل از آن ساختن از سود است و خور و غ
خاک و هر حیوانی که حرام گشت باشد بغیر از کوبه که آن مکروه نیست همچنین
مکره است شام و وضو و غسل را ختن آن ابقلیله که ما در آخر
با وضو و آن افتاده باشد یا در زمین حایض بان رسید باشد مکرر و
که احصیان بطلان و تقوی آن نباشد که اگر چنین باشد نجاست پاک است و وضو

اوست و آن حرام است و وضو صحیح نیست اما غسل و سایر استیمالات حرام نیست
بلکه همین مکرر نیست و همچنین مکرر و هست اما میگوید و طهارت ساختن
از سوره که که خواطر جمعی بقوی و طهارت آن نباشد اما کسیکه اطمینان
بقوی و طهارت آن باشد استعمال سوره آن مطلقا که اهل حق نداده **مستحکم**
هرگاه که از این بخش و مشتبه و در آن چند مسئله است **مسئله** هرگاه که
اشامیدن آن حرام است مکرر و وضو تیکه نشستن و بنوعی غلبه کند که خوف
هلاک باشد واجب بخشن یا نیست نشود و وضو و غسل از این بخش
صحیح نیست مطلقا خواه آب پاک یافت شود یا نه و از این نجاست
از هیچ چیز نمی کند **مسئله** هرگاه که دو طرف باشد که یکی آب پاک داشته
باشد و دیگری آب بخشن و بیکدیگر مشتبه شود واجبست اجتناب
از هر دو و استعمال هیچکدام جایز نیست و اگر آب دیگری یافت
نشود باید بترتیب نمود و اگر ممکن باشد که از یکی وضو یا غسل و نماز کرد
و اعضا داشته اند دیگری وضو گرفت و نماز کرد و واجب نیست
بلکه جایز هم نیست و باید البته بترتیب کرد اما هرگاه یکی از آنها با چیز
ملاقا کند از این بخش نمیکند بلی هرگاه هر دو ملاقا با آن نمایند حکم
نجاست نمی شود و اگر ظرف دیگری با یکی از اینها مشتبه شود یکی از آنها را

عیوان استعمال نمود و واجب بود در اجتناب و وضو نیست که اشتباه میان
دو ظرف باشد پس اگر اشتباه در میان سه ظرف یا بیش تر شود اجتناب از همه
لازم نیست بلکه همین لازم است که از یکی اجتناب شود و استعمال از باقی
جایز است و همچنین اگر دو ظرفی که آب یکی خنجر باشد و دیگری پاک بیکدیگر
مشتبه شوند اجتناب از هر دو لازم نیست بلکه همین از یکی اجتناب بشود
مسئله هرگاه که ظرفی از آب پاک باشد و شک بهم رسد که آیا نجاست داخل
آن شده یا نه یا شک شود که آیا آنچه داخل آن شده خنجر بوده یا نه یا شک
اعتبار نداده و آن آب پاک است **مسئله** هرگاه که دو آب که یکی حلال باشد
و دیگری مقصوب بیکدیگر مشتبه شوند اجتناب از هر دو لازم نیست
و میتوان یکی از آنها را استعمال نمود **مسئله** هرگاه که دو ظرف که یکی آب
مطلق و یکی آب مضافه داشته باشند بیکدیگر مشتبه شوند واجبست
از هر دو وضو یا غسل بعمل آید اگر آب دیگری نباشد **مسئله** اگر آب
باشد و ندانیم که آب مطلق است یا مضافه وضو و غسل از آن صحیح
نیست و از آن نجاست نمی کند مگر اینکه آب باشد که سیدانستیم
اول مطلق بود و شامل هم رسید که آیا مضافه شده یا نه و در این حق
حکم آب مطلق دادند **فصل** ششم در بعضی مسائل منفرد که متعلق به آنها

فصل الحکم اب و غیره و در خصوص استعمال آب و غیره

باشد یعنی انسان هر چه فریاد کند که مثل آنکه قنای چشمه
ان در قریب و آن در قریب دیگر بزیغ و در غاصبها را در قریب
مستوفی کرده بود و خود کند تسلط بقریه اول نداشته باشد و آنکه
اگر خواهد همان را در قریب اول بگیرد و نکند و بقریه دوم
رود تواند و غاصب تواند مانع آن شود اما هرگاه مالک را بماند
از آن مستوفی ممنوع باشد و از سر چشمه شفا ندیده و تصرف کند و آن وقت
مستوفی خواهد بود و از هیچ موضع آن استعمال صحیح نخواهد بود
مسئله اگر دست وضو و غسل و شستن بدن و خیر کردن از
آب که در آفتاب گرم شده باشد خواه در ظرف یا در خون و غیره باشد
و خواه آب که باشد یا قلیل و خواه آفتاب بر آن ناپدید باشد
یا از نمد یکی آفتاب گرم شده باشد و خواه گرمی آن باقی باشد
یا بعد از گرمی سرد و گاهی حق نیست در استعمال آن که از آن گرم
شده باشد مگر در غسل میت که استعمال آن مکرر است مگر هرگاه
سرمای شدید باشد **مسئله** اگر حق نیست در استعمال آن گاهی
که آن چشمهها میجوشد ببلو استعمال آنها بقصد استنفا کراهت دارد
مسئله هرگاه کسی محتاج بظواهر آب باشد و آب نداشته باشد مانع

یا بول داشته باشد و تواند که آنرا آب کند واجب است که آب کند و آنکه
تطمین نماید **مسئله** آب مضاف است در آن چند مسئله است **مسئله** اول
هر آب مضافی بجز ملاقات نجاست نجس میشود اگر چه بقدر که باقی باشد
ترازان باشد مگر آنکه بعضی اجزای آن بلند و بعضی پست باشد و بر
نجاست جاری شود و در اینصورت اجزای بالا نجس نمیشود و وضو غسل
از آن صحیح نیست و اگر چه پاک باشد و آنکه نجاست از آن نمیشود
مسئله هرگاه آب مضاف پاک با آب علق مزوج شود اگر بعد از مزج
مجموع را در عرفاء مطلق توان گفت حکم آب مطلق دارد و اگر نتوان
گفت بلکه اضافی چیزی شود آب مضاف خواهد بود **مسئله** هرگاه
کسی محتاج بر وضو یا غسل شد و این قدر آب مطلق نداشته باشد که کفایت
آنرا کند اما قدری باشد که اگر قدری آب مضاف یا نمزوج کند و از
آب مطلق بودن بیرون نرود و کفایت او را بکند و در اینصورت وضو و غسل
که چنان کند **مسئله** در بیان نجاست و احکام آنها در دو فصل
فصل اول در اقسام نجاست بدانکه نجاست بنا بر اقویای و جمعی است **اول**
و دوم بول و غایط از هر حیوان حرام کوشش که خون جهنم داشته باشد
بجز از پرنده گاو و مرغ و آن بول و سر که حیوان حلال کوشش نکند

و استخوان و کارد و کوسه و شتر و اهو و کوم پاکست و همچنین
 هر حیوانیکه خون چنده نداشته باشد مثل سگ و گاو و بز و شتر
 و بقر و گوسفند و دوزخ و عقرب و امثال اینها بول و فضلها پاکست
 و همچنین پاکست بول و فضل هر مرغی خواه حلال کشت باشد چه
 مرغ خانگی و کبوتر و کبک و خوان یا حرام کشت چون پرستو و
 دلا و بن و غایب اینها و غیره اجتناب است از بول و فضل بشکود
 از پرندگان و هر حیوانی که بالذات حلال کشت باشد و اگر
 کشت آن حرام شود چون کارد و مرغ نجاست خواه فضلها پاکست
 و اذنهائی که با فضل از حیوان حرام کشت بیرون می آید چون علقه
 وجود کند و امثال آنها بعد از آنکه ظاهر آنها شده شود
 پاکست مگر اینکه نوعی مفضل شده باشد که آنها را و در عرف
 غایب و فضل که بپند و هرگاه بول یا فضل مشتبه شود که آیا از
 حیوانی است که بول و فضل آن نجاست یا پاک حکم بر پاک
 آن میشود **سوم** مفاست از هر حیوانیکه خون چنده داشته
 باشد خواه حلال کشت باشد یا حرام کشت و پاکست
 نان اجسینده است که بعد از شستن بیرون می آید و پاکست

و آن آب سفید و نجاست که بعد از بول بیرون می آید **چهارم** گوشت
 از هر حیوانیکه خون چنده داشته باشد خواه حلال کشت باشد یا
 حرام کشت مگر خونیکه بعد از ذبح حیوان حلال کشته و اعضا و باقی
 میماند که آن خون پاکست خواه در شکم او باقی مانده باشد یا در میان
 گوشت بشرط آنکه بعد از ذبح شرعی قد و متعارف خون بیرون آمده باشد
 و سران در مکان بلند تر از جای بدن نباشد و چینه نقش کشیده
 هم خون نمائده باشد که اگر در میان مکان مخدومی باشد که سران
 در محل رفت و آید و با این چینه خون که باید بیرون آید بیرون نیامده
 باشد یا چینه نقش کشیدن خون را بیرون نرفته باشد که در آن
 خون پاک نخواهد بود و خونیکه در سیر نفیست است حرام و نجاست
 و همچنین خون بسته که از نطفه حیوانات بهم میرسد و اقله
 گوشت نجاست است و خونیکه در شکم مرغ حاصل میشود نیز نجاست
 و در نجاست شدن شکم بلا قاضا شکال است و غیره اجتناب است
 و هر حیوانیکه خون چنده نداشته باشد خون آن پاکست و
 هر خونیکه شک بهم میرسد که آیا از خونهای پاکست یا نجاست
 نجاست حکم بطلان آن میشود **پنجم** مروه هر حیوانیکه خون چنده

داشته باشد حیوانات و جمیع اجزای آن حیوانات حق پستان
 مگر اجزائی که حیوة نداشته باشد مثل چشم است و موی و کتک
 و استخوان و شاخ و سم و دندان و پروانه و چنگ و غیره بلکه
 از حیوان بخیر است نباشد پس هر یک از این اجزائی که از شکم
 یا خاک یا کافریه باشد بخیر است و اگر چشم یا موی یا کتک از حیوان
 مرده کنده شود نسبت آن لازم است و همچنین اگر از ناف قطع
 شود و مایه برآمده و بزغال و شتر و بچه مرده حلال و پاک است و علائق
 هر یک که پوست آنست بخیر نیست و اگر چه خندان پوست بخیر است
 و همچنین خنثی که در شکم مرده باشد پاک و حلال است خواه
 پوست بالا را پوشانیده باشد یا نه و ظاهر آن بملاقات شکم
 مرغ بخیر نمیشود و احتیاج به تن ندارد و شیر یک در پستان
 حیوان مرده مانده باشد نیز پاک و حلال است و هر چیزی از
 حیوان که حشر داشته باشد هرگاه از دندان حیوان بزرگ
 یا کنده شود بخیر است و از آن جمله است شمشیر و بچه و
 مکرر اجزای بسیار و کچلا و قیل و ثورات و نال و بومها
 ناله که از لب و غیر آن جدا میشود و اگر آنها پاک است خواه از انسان

و خواه از حیوان و هرگاه چیزی از انسان یا از حیوان بجهت مرده
 افتد بخیر میشود بخیر یک مرده شود و متصل باشد بدن آن یا آن
 و مرده مرده حیوان خواه آدمی یا غیر آدمی اگر بر طوبت یا چیزی ملحق
 کنند آن چیزی بخیر میشود و اگر با خشک ملاقات کند بخیر نیست
 اما اقوی آنست که اگر دست بر بدن میت آدمی برسد اگر چه
 با خشک باشد شستن واجب است تا چیزی بکشد و دیگر اگر دست چنان
 نیست آن دست هرگاه بر طوبت یا چیزی دیگر ملاقات کند
 از آن بخیر نمیکند و حق آنست که نجاست بدن مرده آدمی موقوف
 بر مرشدن نیست بلکه همین که مرده بخیر میشود اگر چه هنوز
 سر نهاده باشد لیکن وجوب غسل سه میت بعد از سر نهاده شدن
 و لیکن نجاست مرده آدمی تا وقتحاست که او را غسل میت نهاده
 اند و بعد از تمام شدن سه غسل میت پاک است **فصل پنجم** از نجاست
 سنگ و خوک که اگر چه سنگ صید باشد که از آن نازی گویند جمیع
 اجزای آنها اگر چه حشر نداشته باشد بخیر است مگر سنگ فک
 ای که آنها پاکند **فصل ششم** شراب و فقا عت و فقا عت شراب است
 که از آن شراب جو میگیرند و هر مست کننده که روان باشد نجاست

هم که فرست خواه حرف باشد یا نه متنازه اصل گنایا باشد یا نه ^{باید}
 و عیون و نصایح و حکم نیست و همچنین غلامت که علی و احدا میدادند
 و خواج و نواصب که دشمنی اهل بیت اند و همچنین مستند و اطفال کفاد
 که بخیل بلوغ فرسیده اند نیز و همچنین اند که اینک میباید باشند و انظار
 اسلام نمایند ازین بدو اقسام و خود بتری نمایند که در این صورت
 بنا بر اقری پاکند و اگر مسلمانی که فریاد اسیر کنندگان اسیر
 اظهار و کفر کنند و بدین خود باقی باشد و چنین خواهد بود و اگر آنها
 کنند پاک خواهد بود و هر که غیر از طوائف مذکوره باشد که
 از فرق مسلمین محسوب شود پاکست بنا بر اصح اگر چه بجهت آنکه
 یکی از مرتد یا متدین حکم بکفر او شود مانند جیره که جمیع افعال
 خیر و شر و انبیت بخند آید هندی و حجه که خدا را جهم میدانند
 و همچنین طوائف اهل بیت که ناصیه نباشند پاکند و جایز است
 ملاقات کفار بر طوبیت و در حالت تقیه و بان حال نماز و کوفت
 انقیاد ظاهر و واجب اگر ممکن باشد و دران حرج و مشق نباشد
 اما اقتضای ان نماز لازم نیست و اقری آنست که اگر آنیکه حیوان و انظار
 حلال نکوده باشد از کفار و غیره مومنان پاکست ^{از دم}

عرق شتر نجاست بخواد که ان نیز بنا بر اصرار و محض است و در این موضع
 دو مسئله است که باید بیان شود ^{مسئله اول} **مسئله اول** خیر از این یا زده چیز که
 مذکور شده بکوهی بنا بر اصرار و محض نیست و طاهر است بنا بر اصرار
 بر حق انت که پاک است شیره انکود و ویز و خوما که جوش
 امده باشد اگر چه هنوز و ثبات نگرفته باشد و همچنین پاکست
 عرق جنبه و حرام بلحاظ احتیاط از ان سنت است و پاکست و ملاقات
 و شیره و خنجر و قی و شکر و خوک و دویا و حیوانات منوخ و این
 و اعتباری بجهت بعضی از علماء و بعضی از امو و مذکوره نیست
مسئله دوم ^{مسئله دوم} **مسئله دوم** جامه یا خنجر یا خوک زنده یا مرده ملاقات کند
 واجبست بنا بر اقری که اب بانه پاشیده شود و این نیز بجهت ^{نیت}
 که ان جامه نجس شده باشد بلکه این امر نیست که تعبدا واجبست
 و سنت است اب پاشیدن بران اگر با خنجر ملاقات کند یا بدنه
 کاف بلکه با هر نجاستی خنجر یا موش و دغره و همچنین سنت است
 اب پاشیدن بر عمامه که مشک و دنجاستان باشد یا شان بجم
 رسد که آب یا استر با الاغ بان رسید یا نه و بجامه که مذکور
 بان رسید باشد یا عرق جنبه و ان باشد خواه انحلال یا از حرام

مجلس

دست است ماییدن دست بجا که هرگاه با خشکی ملاقات با سنگ و
و یکا و بلکه مرغی است خشکی و یا موثر و خوک شود و باده **مسئله**
و احکام نجاست و در آن چند مسئله است **مسئله** بدانکه حرمت
خودن و آشیامید چیز نجس و واجب است از نجاست از جامه و
از برای نماز واجب طواف واجب نماز با نجاست باطل است خواه
نماز مستقیما واجب مکراه است **مسئله** شده همچنانکه در مسجد
مسئله خواهد آمد و همچنین واجب است از آنها از طرفی که کامل **مسئله**
میشود و از آن وضو با ختم میشود و از موضعیکه بران سجده
شود و در نماز **مسئله** حرام است داخل نمودن نجاست در مسجد و نجاست
آن بنوعی باشد که بر زمین مسجد بقدری کند و از او ملوث سازد
و اما نجاست که مقتدی نباشد داخل کردن آن در مسجد حرام نیست
بنا بر اقوی پس اگر کسی وضو از بدن یا جامه او نجس باشد که
سرایت مسجد نکند جایز است از برای آنکه داخل مسجد شود و آنچه
حرام است داخل کردن نجاست است که زمین مسجد ملوث نکند
اما ادخال نجاست که بر زمین مسجد نرسد اما طریقی با سفت یا بجا
یا بعضی از آن که در مسجد است **مسئله** که اگر حرام نیست اما

باشد

احوط

احوط اینجا بسا از داخل کردن نجاستی که سطح دیوار مسجد را که
در داخل مسجد است نجس کند و همچنین حرام نیست داخل کردن نجاست
که زمین آنرا ملوث سازد اگر چه با زمین آن ملاقات کند مثل
گذاردن دستمال نجسی که خشک باشد بر روی زمین مسجد اگر
کسی نجاستی داخل مسجد کند زمین آن سلبت کند یا دیگری داخل
کرده باشد و آن برپند یا مطلع شود واجبست بران از آن
نجاست فوراً که اگر از آن نکند معصیت کرده اما حاق است
که اگر از آن نکند و مشغول نماز و چیزی یا سببی شود نماز
او صحیح است اگر چه وقت آنرا توسع باشد **مسئله** هرگاه چیزی
با نجاستی ملاقات کند اما هر دو خشک باشند یا چیزی
نجس نمیشود و اما اگر یکی از آنها تر باشد یا چیزی نجس میشود
بشرطی که رطوبت بقدری باشد که از ملاقات اثری از آن
چیز نجس یا آن چیز دیگر برسد پس اگر نجسی اندکی داشته
باشد و جامه یا آن چیزی که اصل اثری از آن چیز نجس یا آن
جامه نرسد نجس نخواهد شد **مسئله** و اما ناشر نجس در
چیز دیگر و قیاس است که در ظاهر بدن باشد اما هرگاه

مسئله

مسئله

نجاستی در بواطن باشد باطن را نجس نمیکند پس هرگاه
دهان خون شود بظواهر ب نرسد داخل دهان نجس
نمیشود و همچنین اگر از الرعین خون شود از دهان پاکست
و احتیاج به شستن نیست بلکه اگر نجاست خارجی هم داخل
بواطن شود در نجس شدن باطن اشکال است و هرگاه
دهان مثلا خونین باشد چیزی از خارج مثل
انگشت یا چیزی دیگر داخل دهان کنیم ما دایمی کرد
داخل دهان نجس نمیشود اگر چه با خون ملاقات
کند و اگر دهان داخل دهان از الرعین خون از آن
بشود پاکست بلی اگر خون لوده بیرون آید نجس خواهد
بود و همچنین است حکم در جمیع بواطن **مسئله پنجم** هرگاه
در چیزی بیاید بکرم ملاقه باشند و بعد از ملاقی یکی
از آنها نجس شود نجاسه آن سراپت در دیگری نمیکند
مگر اینکه یکی از آنها چیزی را به بعضی روان باشد **مسئله**
ششم هر چیزی که اول بدان پاک بوده ما دایمی که یقین

بنجاسه آن نکنیم حکم نمیشود بنجاسه آن و مجرد احتمال
نجاسه بلکه ظن بنجاسه هم نمیتوان حکم بنجاسه آن کرد
و اگر یقین شاهد عادل بلکه دو عادل هم خبر از نجاسه
آن بدهند ما دایمی که علم بنجاسه آن هم نرسد اجتناب
از آن لازم نیست مگر هرگاه مالک چیزی خبر از نجاسه
آن بدهد قبول قول آن لازم است اگر چه عادل نباشد
مگر اینکه بعد از استعمال آن چیزی و تلف آن چیزی بدهد
از نجاسه در این صورت قبول قول او لازم نیست
و همچنین اگر بعد از نماز کردن در جامه مالک آن
خبر از نجاسه آن بدهد اعاده نماز لازم نیست و اگر
پیش از نماز کردن خبر میداد نمیتوانست بان نماز
کرد **مسئله هفتم** هرگاه نجاسه چیزی یقین شد حکم
بنجاسه آن می شود تا یقین بر رفع نجاسه آن شود
و مجرد احتمال پاکی باطن بیاحتیاج شدن نمی توان
اکتفا نمود اگر چه بشهادت دو نفر عادل باشد

که علم از قول آنها حاصل نشود و اگر چه اخبار کسی
باشد که مباشر شستن آن بوده مگر اینکه صاحب
آن خبر از پاک شدن آن بدهد در این صورت
قبول قول آن لازم است و بنا بر این جامها در طرفی
که علم نجاسته آنها هم میرسد نمی توان بجز کشتن
زنانی که در خانه هستند با کپهران باغش این
حکم بطهارت آنها کرد مگر اینکه کسی یقین
بصدق آنها داشته باشد و اگر کسی
جامه نجسی داشته باشد و خواهد
جمله شرعی کند از ایمان شخص که مباشر
شستن جامه اوست بجهت شستن

یا بفرستد

باشند و چنین مثل گندم وجود میبخشد و بخوابند که در چنین چنین
ما بجز نجاسته باشد با علم آن آنها تا بل شدن نیست آنچه آنها را
خشان کنند و آنها را با آب جاری بکوبند و آنها را تا ظاهر آنها پاک
میشود و مثل سوسن و طلا و نقره که آنها را بکوبند و در هرگاه در حالتیکه
کدام نجسته شده و در آن هستند نجاستی با خط برسد بیکای آن
آنها تا بل پاک شدن نیست بلکه بعد از بسته شدن کون ظاهر آنها
شسته شود پاک میشود **و** کشتن نجس با بقلیل پاک میشود
خواه نجسته باشد یا نه و اگر نجاسته در باطن است و نفوذ کرده باشد
با دیدن آب با علم آن رسیده شود و هرگاه در نجس یا شیره بسته
شده باشد و نجاستی در آن حال بان برسد همان موضع نجس
را بر میدارند و نیت پاک است **و** لازم دارد از آن نجاست
زغال عین نجاست است و باقی ماندن ذرات نجاست باقی
طعم یا اثر و بیکر میزند و در باقی ماندن طعم یا اثری از آن
آن نجاست اشکال است و ظاهر این است که تا اینها پاک نشود
حکم بطلان نمیتوان کرد **و** هرگاه ظرفی آب قلیل داشته باشد
و سنگان آن آب یا شامدان طرف نجس میشود و طرفی پاک

ساختن آن این است که اول انطرف را خالی کند و احتیاطا
 است که خاک باشد و بعد از آن دو نوبت با جوشوندن
 اگر آب یکسان از آنجا بیرون بیرون بیرون بیرون
 آن طرف همین نوع است و اگر از آنجا بیرون بیرون بیرون
 احتیاط است که آن طرف را بعد از خاک مالیده و
 با جوشوندن و اگر عضو دیگری از دهان سگ با بیرون
 این حکم را ندارد بلکه مثل سایر نجاسات است و همچنین اگر
 طرفی را بپسند و دو نوبت شستن و در وقت است که دو آب
 قلیل شسته شود و اگر دو آب که با جوشیده شود یک نوبت
 با نیت اگر چند سگ در یک طرف و لوغ کنند یا با یک
 چند دفعه و لوغ کنند از برای جمع یک مرتبه خاک مالیدن
 و دو نوبت شستن کفایت میکند و هرگاه موش صحرایی بود
 و در طرفی نبود باید هفت مرتبه شست و سایر حیوانات
 نجاسات را با آب و سایر نجاسات که در طرفها نجس شود
 انطرفه است مرتبه باید شست مگر در گاه مداجی و شسته
 شود که یک نوبت با نیت و آب کشیده و در غیوم تلخ است

حکم آب قلیل را و اگر چند نجاست در طرفی واقع شود سه نوبت
 از برای همه شستن کافیست مگر اینکه یکی از آنها در موضع
 باشد و این صورت هفت مرتبه باید شست و در این احکام که مذکور
 شد فراق میان انواع طرف نیست خواه از مس و حیوانات
 باشد یا از حیوان و خزف و گداز و غیر اینها و طریق شستن با آب
 قلیل است که آب را در دستان بجوشد که آب همه آن بر ساق
 آن آب را بریزند و همچنین تا سه نوبت یا هفت نوبت و اگر طرف
 نجس از طرفی باشد که در زمین محکم کرده باشند و پودری
 و خم و امثال آنها طریق تطهیر آن با آب همین عنوان است که آنرا
 کنند و بشویند تا سه نوبت یا هفت نوبت یا آنکه طرف را آب
 کنند و از بالا که گفته شد یا بین یا برعکس و شستن با آب
 بریزند که آب همه بر او نازل شود و اگر نجاسات در آن
 دیگر چنین کنند و در طرفی که با آب شستند و با آب
 زمین و صابون بود یا در هر چه که مشکوک باشد از نجاسات
 در دهان و نجاسات که در کار باشد و نجاسات که در دهان
 بنا باشد که با آب و صابون یا دیگر و در دهان باشد

و ظاهر آنکه در دو پا باشد از هر جناسی که جز می نداشتند باشد یا داشته
 باشد و جز می شود یا نداشته باشد و مطبوعی یا قی مانده باشد
 و بعضی با آن یکسان باشد و جناس مذکور است و کلام معنی
 و اجزای ملک و ملک و غیره و امثال اینها و شرط است در
 آن شدن اینها از افتاب یا نیک خشک شدن و طوبی
 افتاب بر طرف شود و باید خشک شدن از تا پدید آمدن اصل
 افتاب باشد پس اگر نیک خشک شود و با آن نخواهد شد
 و اگر محل جنس افتاب و غیر افتاب مرد و خشک شود پس اگر
 مرد و شریک در خشک کردن باشد مثل اینکه افتاب بر چیز
 بتابد و مانع از تابش بر آن و غده و آن چیز از هر دو خشک
 شود و در این صورت پاکی میشود و اگر افتاب بر طوبی بتابد
 که کند اما در سایه خشک شود با آن خواهد شد و اگر بر عکس
 باشد پاکی خواهد شد و خلاصه آنکه بعد از آنکه رفع طوبی
 با لغو و افتاب باشد پاکی میشود و اگر در سایه خشک شود
 پاکی نیست و پس حکم تابع آخرین است و اگر در سایه و افتاب
 مرد و خشک شود ولیکن ندانیم که دفع طوبی است یا نیک باشد

مثال دیگر در طوبی آن که شود و شب و این خشک شدن

با حکم و تابع آخری میکنیم پس اگر از هر دو پاکی که در آن خشک شده
 سایه باشد پاکی نخواهد بود و اگر از افتاب افتاب باشد پاکی
 بود و اگر یک چیزی ظاهر باطن آن جنس باشد و جناس ظاهر با
 متصل باشد مثل دیوار یکدیگر جنس باشد باشد خشک که از
 کل جنس باشد شده باشد و افتاب بر یک طرف آن بتابد و در آن
 خشک کند مجموع آن پاکی میشود بشرطیکه جناس ظاهر باطن
 دوری آن متصل باشد پس اگر انقضای باشد مثل اینکه دوری
 دیوار خشک پاکی باشد همان دوری که افتاب بتابد با آن متصل
 بافت از جنس پاکی میشود و آنچه منفصل است پاکی نمیشود
 و اگر دو چیز جنس دوری یکدیگر باشد مثل دو خشک جنس که
 بر روی هم بگذرانند از تا پدید آمدن افتاب یکی از آنها خشک
 آن پاکی نمیشود و اگر در میان جنس باشد از غیر افتاب خشک
 باشد و بر آن آب بریزند و افتاب از آن خشک کند پاکی میشود
 بنا بر این **فصل** در تطهیر زمین بدانکه پاکی میکند و غیره
 و بچکه و غلغله و نه پاکی بلکه نه هر چیز را که با آن قدم بر میدارند
 نه کیوه و جویاب و غیر اینها بعد از آنکه عین نجاست از آنها بواسطه

زمین خواه براه و فاق بر زمین اذ آنکه نجاست بشود یا با لیدنه بر زمین
 و در پان شدن به به داشتن خان و ما لیدنه بر اها یا براه و فاق
 بر ابر یا حصیر یا کیم زمین یا چوب یا حقالی هست و احوط عده
 اکتفا به آن است و بعضی گفته اند که اگر بای شخصی قطع شد یا
 و هیای یا چیزی را ز چوب ساخته باشند نه آن چوب نیزه را
 جنس شود از راه و فاق پان میشود و اظهار است که پان نشود
 و همچنین پان نشود نه عصا و نیزه و سم چهار پا یا نه براه و فاق
 و شرط نیست در پان شدن آنچه مذکور شد که آن نجاستی
 که در اها هست جرمی یا اثر محسوسه داشته باشد پس اگر یکی
 از اها بیول جنس شود براه و فاق یا ما لیدنه تا بطوب
 آن بر طرف شود یا نشود و اگر بیول خشک شده باشد
 بر زمین پان نخواهد شد و همچنین شرط نیست که آن زمین
 پان باشد و آن چیز جنس پخت از راه و فاق یا ما لیدنه
 خشک شده باشد بلو شرط است بنا بر اتوی که آن زمین
 بر آن راه مینداید براه میماند خشک باشد پس براه و فاق
 بر زمین قریا کل باعث طهارت نمیشود **و عباد** در نظایر احتمال

و انقلاد و انقلاد اما احتمال عبادت از مبتذل شدن حقیقت
 چیزی دیگر تا با بنفع که اسم اول آن برود و اسم دیگر برای آن
 هم رسد و یکی بگوید که آن چیز او نیست پس هر چه بنفع است با لذت
 جنس باشد چون غایط و فضله حیوانات غیر ما که الله تعالی
 هرگاه باشد سوخته شود و در خاک تر و زغال اها پان است و اینها
 چیزها نیکه با لذات جنس نیستند و نجاست عارض اها شود که آنرا
 متنجس گویند هرگاه سوخته شود و در اها پاک است اما حوائث که
 خاک تر و زغال اها پان نیست و بنا بر یک از چیزهای جنس
 بر بختی زود پاکست و هر چه برسد از جنس نمیکند و هرگاه که جنس با
 به بزند تا ابر با سفال شود پان نمیشود بلکه هیچ چیز نجاست
 پان نمیشود و گویند که از چیزهای جنس حاصل میشود پاکست
 اگر غایط خاک شود یا آنکه با آب افتد و در افرازه شود پاک شود
 و بنفع جنس چوبه پاک شود یا بگوید یا شیر یا عرق یا لعاب حیوان شود
 که اینها از آن پاکست پاک میشود و هر چه با سفال پان شد آنچه
 بدلتا آن بر طوبت جنس شده بود پان نمیشود پس هرگاه غایط در
 زمین باشد و از جنس کند و بعد از غایط خاک شود و آن زمین

فصل ششم در احکام پوستها و بقیه احکام طریف و در اینجا سه مسئله است
مسئله اول پوست هر مروه نجس است و بد باغی پاک نمیشود و هر حیوانی که
تذکیه و ذبح شرعی بران واقع نمیشود نیز پوست آن نجس است
اگر چه ذبح شود و هر چه ذبح شرعی بران واقع میشود پوست آن
بعدا از تذکیه و ذبح پاکست و حیواناتی که قابل ذبح نیستند
انسانست و سگ غیر ای و خوک و موش و خوک و میمون
و سوسمار و خر و نیل و کون و حشرات و دوزخ و هر حیوانی که
کشت قابل تذکیه هست و همچنین سیاح بعضی حیوانات
درنده غیر از کون که پوست آنها بعد از ذبح پاکست و هر
حیوانی که قابل تذکیه باشد بعد از آنکه ذبح شرعی شد استعمال
پوست آن در هر امری جایز است ولیکن پیش از ذبح باغی که
خالی از کراهتی نیست مکمل آنکه حیوان حرام کشت باشد
که استعمال پوست آن در نماز جایز نیست مطلقا مگر آنچه
استثناء شده چنانچه در کتاب صاف بیانید و هر پوستی که
معلوم باشد از مروه است گرفتن و خرید و فروش و استعمال
آن حرام است خواه در دست کار باشد یا سلمان و اگر معلوم

باشد از حیوانیست که ذبح شرعی شده گرفتن و استعمال آن جایز است
اگر چه در دست کار باشد و اگر معلوم نباشد که آیا پوست حیوانی
که تذکیه شده یا نه پیدا کرده است آنکه هست بگویند که این پوست را
با ذبح استعمال آن جایز نیست مطلقا و اگر آنکه بگوید
که آن از مروه است با ذبح استعمال آن جایز نیست مطلقا و اگر آنکه بگوید
انرا از مروه نکرده که آن از مروه است با ذبح استعمال آن جایز است
الخص از شیعیه اثنی عشریه باشد مطلقا میتوان آنرا از او گرفت
و استعمال آن جایز است و اگر چه بدانیم که از دست کار و غیره
و همچنین اگر آن شخص مسلمان غیر شیعیه باشد باز میتوان از او
گرفت و استعمال کرد مگر آنکه در آن بلد کار می باشد که آن
نوع پوست را بفرشدد اینصورت اگر آن مسلمان غیر شیعیه
بگوید آن پوست ذبح شرعی شده باز میتوان گرفت و اگر کسی بگوید
یا بگوید نمیدانم حق آنست که از او نمیتوان گرفت و استعمال کرد
و اگر آن شخص که پوست در دست او هست ندانیم مسلمان است
یا کافر بگوید که بگوید این پوست تذکیه شده میتوان از او گرفت
و استعمال آن جایز است و همچنین اگر آن شخص درویش مسلمان باشد

باد و لا یقربا شد که غالباً اهلان مسلمان باشند باز میتوان
 از او گرفت والا نمیتوان گرفت و اگر پوست در دست بکشد ^{طواف}
 کفاره باشد نمیتوان از او گرفت و استعمال جایز نیست مگر
 اینکه علم داشته باشد شو که انرا از دست مسلمان گرفته که
 در این صورت گرفتن جایز است و استعمال آن سباحت
 و آنچه مذکور شده در جمیع پوستهایی که قابل تذکیر است جایز
 پس جایز است استعمال پوست بلخا و روقاتی و بخارانی و اشیائی
 اینها مگر اینکه از دست کافری گرفته شود که ندانیم او از
 مسلمان خرید یا در ولایت کفاره از دست مجهول الحال
 گرفته شود که مجهولیم یا مالک آن بکند که تذکیر بر او واقع
 نشده ^{مذکور} طرف کفاره پاکست و استعمال آنها جایز است
 مگر اینکه علم حاصل شود که ایشان با طوبت با آنها ملاقات
 نموده اند و همچنین است حکم آنچه در دست ایشان باشد حق
 چیزهایی در آن که نا علم بملاقات آنها با طوبت حاصل
 حکم طهارت آن میشود مگر پوست و کدرشت چنانچه گذشت
 و جامه که کافری آنرا بافته باشد هرگاه علم بطوبت بملاقات

آن با طوبت باشد استعمال آن پیش از نشستن آن جایز نیست
 والا جایز است ^{مذکور} حرام است بافتن با جمیع علماء و بر موزن
 اکل و شرباً از طرف خلا و فقر بلکه بنا بر اقرار و مطلق نگاه داشتن
 آنها حرام است اگر چه بجهت دیدن یا ذخیره باشد و همچنین حرام
 است وضو ساختن از طرف خلا و فقر اما اگر از آن وضو ساز
 رضوی را با طاعت مگر اینکه قدرت بر طرف ای دیگرند آتش
 باشد و هر که از طرف خلا و فقر چیزی بخورد بر عاشق چیزی
 از آن طرف و بدنها ننگذارند و فرو بردن هر فعل حرام است
 اما هرگاه از آنجا بیرون بیاید و مقصد آنکه بجای دیگر بکشد
 و بعد از آنجا برادر و بخورد کم و نا نکونند از طرف خلا و فقر
 میخورد و همین بیرون آوردن حرام است مگر آنکه غرض از
 بیرون آوردن منتفع شدن از آن چیز نباشد و اوقات
 بلکه خالی کردن طرف خلا و فقر و استعمال مواه باشد ظاهر
 است که حرام میباشد و بیرون مطلق استعمال طرف خلا
 و فقر حرام است پس هر چیزی نوع استعمالی که دارد که حرام
 بود پس حرام است استعمال از طرف غالی و روشن کردن چراغ

طلاق نفقه بلکه در دو مشتاقی آن نشستن هرگاه انقضای امر بودن
 کردن آن کرده باشد در لکن طلاق نفقه دست نشستن که اب
 دست نشود اخلان شود و مراد از ظرفیکه استعمال آن حرام است
 اگر طلاق یا نفقه باشد هر چیز است که از او عرفاً یا ظرفی که بکند
 خواهر که بکند باشد چون حرز یا کدان و طلاق و نفقه که در ظرف
 طلاق و نفقه بلکه در دو مشتاقی آن نشستن هرگاه انقضای امر بودن
 آن کرده باشد در لکن طلاق نفقه دست نشستن که اب دست نشود
 و اخلان شود و مراد از ظرفیکه استعمال آن حرام است و طلاق یا
 باشد هر چیز است که از او عرفاً یا ظرفی که بکند خواهر که بکند
 باشد چون حرز یا کدان و طلاق و نفقه که در ظرف
 و کاسه و افتابه و باطنیه و عقیقه و ظروف مشابیه آن که ظرف
 نباشد و غلبایان طلاق و نفقه استعمال آن حرام نیست و امری
 اجتناب است از میان کردن آن نفقه یا طلاق و همچنین سر غلبایان که
 همان نفقه یا طلاق باشد اما طلاق یا نفقه بودن چنانچه آن ضرر ندارد
 و همچنین ضرر ندارد غلبایان که غلبایان نفقه باشد یا طلاق و هرگاه
 ظرفی مریض بطلاق یا نفقه باشد یعنی بعضی از اجزای او یکی از این دو

باشد یا بعضی مواضع از طلاق کوب یا نفقه کوب کرده باشد استعمال
 آن حرام نیست ولیکن واجب است که اگر از آن چیزی بسیار باشد
 و بر موضع طلاق نفقه نکند و از آنجا بیاورد و اداب
 بدست اخلان و بیان وضو و غسلها و بنیم و در آن چندین قصد
مسئله اگر در اداب بدست اخلان و در آن چندین مسئله است
 هر که بدست اخلان و در او حجت قضاء حاجت واجب است و اخلان
 بلکه در سایر احوال که عورت خود را از نا حریم پوشانند و
 پوشانیدن عورت خود را از نا حریم پوشانند و پوشانیدن
 زن عورت خود را از زنان نیز واجب است پوشانیدن عورت
 یا وجوه علم یا مظنه بلیکه نا حریم عدا یا سهوا نکند خواهد کرد
 و اگر چه با افضل نکند بکنند نباشد بلکه با حتمال نکند کردن
 نا حریم نیز پوشانیدن واجب است **مسئله** حرام است در حالت
 بیک کردن و غلبا کردن و در قبله باشد و عورت تنها را از
 قبله بکردن و دفع حرمت نمیشود اما هرگاه بدین یا در قبله
 نباشد و عورت را قبله بکردن حرام نیست و اگر در جای که
 قبله را ندانند واجبست محض و سعی و معلوم کردن اگر ممکن باشد

اگر از آن چیزی بسیار باشد و بر موضع طلاق نفقه نکند و از آنجا بیاورد و اداب بدست اخلان و در آن چندین مسئله است هر که بدست اخلان و در او حجت قضاء حاجت واجب است و اخلان بلکه در سایر احوال که عورت خود را از نا حریم پوشانند و پوشانیدن عورت خود را از نا حریم پوشانند و پوشانیدن زن عورت خود را از زنان نیز واجب است پوشانیدن عورت یا وجوه علم یا مظنه بلیکه نا حریم عدا یا سهوا نکند خواهد کرد و اگر چه با افضل نکند بکنند نباشد بلکه با حتمال نکند کردن نا حریم نیز پوشانیدن واجب است مسئله حرام است در حالت بیک کردن و غلبا کردن و در قبله باشد و عورت تنها را از قبله بکردن و دفع حرمت نمیشود اما هرگاه بدین یا در قبله نباشد و عورت را قبله بکردن حرام نیست و اگر در جای که قبله را ندانند واجبست محض و سعی و معلوم کردن اگر ممکن باشد

و اگر بعضی هم معلوم نشود هر محقق خواهد تواند بنشیند و اگر مضر
 باشد بنشیند و در یا پشت بقبله حرمه تمام میشود و اگر با پشت
 بقبله یا پشت بقبله بنشیند مخیر است که هر کدام را خواهد
 اختیار کند **مسئله** واجب است شستن خنجر بول بآب صاف و
 مسك یا كازخ کافی نیست و اگر آب قلیل بر آن ریخته شود
 واجب است دو نوبت شسته شود و یک نوبت کافی نیست اما اگر
 خنجر را داخل اجساد یا آب کرکند و آن بشوید یک نوبت شستن
 کافیست **مسئله** هرگاه غایب از خنجر تعدادی فاحش که بیغیر
 بسیار از خواش شود برنگار و کند و حوائی آنرا اوده کند واجبست
 که مجموع آن باب شسته شود و غیر از آب کافی نیست و همچنین
 هرگاه با غایب نجاست و دیگر مانند خنجر و پیر و اینها باید
 خنجر را با پشت و هرگاه غایب غلوط نجاست باشد و اگر
 خنجر هم بسیار تعدادی نکرده باشد این صورت مخیر است میان
 شستن باب و آنکه کردن آن بمالیدن مسك یا كازخ یا نشستن
 یا خاک مالیدن یا غیر از اینها از هر جمعی که پاک باشد خواه
 تو باشد یا خشك مگر سرکین و استخوان و خوردنیها هر چه باشد

و هر چه بیکه اگر احتراعی باشد مانند کاغذیکه بر آن علامت بنویسد
 نوشته شده باشد یا بوسه میا و گلاب یا اینها استنجا کنند غسل
 حرام کرده و محل پاک نمیشود و هرگاه موضع را با آب بشوید تعدد
 و اینجا لازم نیست بلکه یکبار و شستن با آنرا عین کفایت
 و همچنین هرگاه استنجا بغیر مسك کند باز یک نوبت تعدد آن
 بنا بر اقوی پس یک کلوخ یا یک کفایت میکند اما اگر **مسئله** لازم نیست
 استنجا کند واجبست که مسك یا شاد خواه هر چه را بهره وضع
 مسح کند یا هر کدام را بکوشه از آن که هر سه بهر برسد و اگر
 مسك از آنکه تمام عین نشود باید زیاد تر استعمال کند و این
 مسك که سه طرف داشته باشد کافی نیست و همچنین اگر
 نیست یک مسك و اسر یا در وقت که هر دو فدی بشود باز
 استعمال کند اما یک مسك داد و دو وقت یا دو نفر و یک نفر
 میتوانست استعمال کنند بعد از شستن و حد پاک نشستن
 خواه باب باشد یا غیر آن است که عین نجاست یا بل شود یعنی
 جرم غایب و اعتبار بر آن و بوی نیست پس اگر بعد از آن عین
 و حاصل شدن پاک و نك یا بوی باقی مانده باشد باغی ندارد

و واجبست تا هرگز جهت و مشتق باطن و اذا لم يجز ان اذ ان
واجبست بلکه انوسواس شیطانیست و مخفی نماید که استغناء
کردن بامبا فضل است از سنک و کلونج و امثال انها و می
هر دو کردن که ابتدا بغیر ابا استغناء کنند و بعد بامباست
استغناء است که در وقت قضاء حاجت بچند غایط و صغیر
بود که هر بدن او از مردم پنهان باشد و کسی او را ندیند باین
خبر که در پیشگاه یا کوه ای یا پشت دیوار یا موضعی که از مردم دور
باشند و همچنین مستاس پوشانیدن سر و وقت قضاء
حاجت و اینکه از برای بول کردن موضع مناسبی اختیار کند
که بول ترشح نکند مثل مکان ملبس یا و میوه که خالی باشد و
باشد و وقت داخل شدن به پشت اخلا با چوبه مقدم
داده و در وقت بپردن آمدن پای راست و اگهی عورت
نکند تا بزمین نهد باین شوق و در وقت کشف عورت بپند
از جن از حیم بگوید و غای که در وقت راده دخول پشت
و وقت دخول و وقت کشف عورت و وقت لغت و حد
کردن و نظر باینکه کردن و استغناء کردن و غایط شدن و پند آمدن

و دست بشکم مالیدن و ادره شده بخوانند و آن را دعا و کتب علیه
مذکور است و چون دو کتاها را دعا و احادیث در بعضی از آنها
و دعاها اختلافت مختبر است و خواندن هر یک از اینها
در **مستحبات** است بقتضا و حاجت بول از برای مردن است
کردن است باین نحو که سه دفعه از پنج ذکر تا سرانجام بقیت
بکشد و احتیاط است که هر دو نوع را بجل او و بپا کند
نوبت از اصل مقعد تا پنج ذکر و بعد سه نوبت از پنج ذکر تا
سر زکروا دست بکشد و غایت احتیاط است که بعد از اینها
سه نوبت هم سر زکروا بپوشد و دست است که استبراء است
چپ باشد و اگر بعد از استبراء کردن اجبه بپند که یقین نداشت
باشد بول است پاکست و وضوء نمیشکند و اگر بعد از بول
استبراء نکرده باشد و آب مشتی بپند محض است وضوء می
شکند اما اگر مشتی نباشد و بداند که بول نیست طهریست
وضوء نمیشکند خواه استبراء کرده باشد یا نه و اگر اصلان و
و بداند بول نیست اما مشتی باشد که ای چیزی از بول
بان بپوشد اما نه باز پاکست و ناقض وضو نیست اگر چه

با اگر سه نوبت از اصل مقعد تا پنج ذکر
دست بکشد

و شرب غفران و استنجا بدست راست کردن و دستیکه بان استنجا
 میشود آن دست راست که بموضع مالیده اند آب میز و در حدی که
 احتیاج نماید مالیده نباید چنانچه خروج بول استنجا از دست میشود
 که آب میز بریزد پس دست راستی که خروج بول استنجا است که با دست
 چپ بر رخت شود **مقتضی** در وضو و احکام آن و در آنچه در
فصل اول در اسبابیکه باعث شکستن وضو میشود و آن شش چیز است
 بول و غائط و باد یک از موضع معتا و بیرون آمدن **باب دوم**
 غایب یک بر چشم و کوفت غلبه کند بخوبیکه نه بیند و نشود **باب سوم**
 هرگاه نیکه عقل یا زایل کند چنانچه دیوانگی و پستی و مستی
ششم بعضی از اقاریر استخوانه همچنانکه بعد از این مذکور خواهد
 شد و شکسته شدن وضو هر یک از اینها دو وقتی است
 که یقین حصول آن داشته باشد پس اگر مطلقه حصول آنها یا
 شک و مانع باعث شکسته شدن وضو نمیشود و هیچ چیز غیر
 از آنچه مذکور شد وضو را نمی شکند که بعد از آن وضو
 کوفتن واجب شود بلی بعد از چند مرتبه شکستن از سر کردن
 وضو و آن امر پس بیرون آمدن مذی است و بهیچ وجه

بشکستن دست مالیدن بخرج آب و از روی شست و خند و غم
 در نماز از روی عمد و خیر آمدن از پیشانی و کوفتن و مالیدن
 بخوبیکه خفه بیرون آید و بعد از استنجا اگر پیش از آن وضو کردن
 ساخته باشد و بعد از بیرون آمدن آفتابها از خنجر بلی بعد
 از استبراء بعد از ظلم کردن و دروغ گفتن و زیاده از چهار اشهر
 باطل خواندن و عیبت کردن و غضبات شدن **فصل دوم** در اقسام
 وضو بدانکه وضو بر دو قسم است واجب و سنت اما وضوی
 واجب برای نمازهای واجب است غیر از نماز میت
 و طواف و اجود دست و سایر اعضا بنوشته قرآن مالیده
 هرگاه واجب شده باشد و کاهم وضو بیند و بلی بعد از اقام
 واجب میشود اما وضوی سنتی پس مستحب است برای نماز و غیره
 و طواف سنتی و دست بنوشته قرآن مالیدن اگر واجب باشد
 و خواندن قرآن خالصه از حفظ یا از روی قرآن و بجهت نوشتن
 قرآن و او بخیت آن بخیر و برداشتن و داخل شدن مسا
 بل که هر مکان شریفی چون دوستان استبر که غیر اینها و بجهت
 بودن بغير وقت وضوی او شکسته شود سنت است که وضو

در وضو و احکام آن و در آنچه در فصل اول در اسبابیکه باعث شکستن وضو میشود و آن شش چیز است بول و غائط و باد یک از موضع معتا و بیرون آمدن غایب یک بر چشم و کوفت غلبه کند بخوبیکه نه بیند و نشود هرگاه نیکه عقل یا زایل کند چنانچه دیوانگی و پستی و مستی ششم بعضی از اقاریر استخوانه همچنانکه بعد از این مذکور خواهد شد و شکسته شدن وضو هر یک از اینها دو وقتی است که یقین حصول آن داشته باشد پس اگر مطلقه حصول آنها یا شک و مانع باعث شکسته شدن وضو نمیشود و هیچ چیز غیر از آنچه مذکور شد وضو را نمی شکند که بعد از آن وضو کوفتن واجب شود بلی بعد از چند مرتبه شکستن از سر کردن وضو و آن امر پس بیرون آمدن مذی است و بهیچ وجه

بهر و آمدن یا پاک ساختن و رویا ذکر و مغایر یا تعلیم غیر باشد
 اینها بر این که این قصد متخل باشد یعنی مقصود باشد تا نکند اینها
 باشد وضو یا ختن با تعلق باشد یعنی وضو باطل است اگر بر عکس
 باشد صحیح است و اگر اصل وضو از برای خدا باشد لیکن در بعضی
 از حالات آن قصد دیگر داشته باشد مثل اینکه از آب گرم
 بجهت گرم شدن وضو بسیار وضو باطل نیست و واجبست که بر
 حکم نیت باقی باشد تا وضو تمام شود یعنی نیت کیست و نیت
 وضو باشد نکند مثل اینکه بعد از شستن در قصد قطع وضو
 کند و ابتدای نیت شستن و اضافت محبت آنست شستن
 دستها که واجبست بکمال اگر در ابتدای مقدمات وضو
 مثل برخاستن از برای وضو یا آب برداشتن وضو
 از برای خدا و تمام آن وضو نیت منافی نکند وضو اگر چه
 و آخر وقت نیت وقت شستن و نیت تا آخر اذان
 جایز نیست این که در وقت و شستن قصد وضو داشته
 باشد آن شستن و وضو وضو بخیر باشد و در
 از اضافت وضو شستن و اضافت و حدان و در طول آن وضو

موی سر است تا آخر فتح و در عرض نیت که آنکست بزرگ
 و میانی از او بگوید و باید از هر طرف قدری زیاد بود و داخل کف
 و جهت یقین شسته شود و باید ابتدا از بالا کوفته شود و خوات
 که همین که از اجزای بریزند که عرفا بگویند که ابر یا بالای وضو
 کافیت است اگر چه بالای حقیقت یعنی همان دستگاه یا بالای اذان
 نباشد تا باید با بالای بریزد و دست فرو آورد و با بالای
 و قدما بشوید و لازم نیست هر جزء بالای قبل از جزء بالای شسته
 شود بلکه همین که ابتدا با بالای شد کافیت و باید آب
 جمیع اجزای او برسد و شسته شود و اگر چیزی مانع آمد سینه
 باشد چون قیسم و یا دهان لب و آب بینی که خشک شد باید
 و حرم و سه و شال اینها از آنکه کند و باید گوشهای چپ و راست
 بینی و دست بکشد که یقین برسیدن آب با آنها شود و آنرا در
 آنکه که در روی میباید با بالای برسد و آنچه اندوه
 و اگر موی ابرو و موی دیشی یا آن احاطه کرده بنوعیکه در نا
 بگویند آنجا هر روز موی است آب با آنجا رسد و این واجب نیست
 اگر بعضی وقتها بدین شود اما هرگاه موی قایل و در شسته

یعنی در غایت فراوانی بگویند و آن وقت بعل می آید که جریان
 این بعل آید و در هر جزئی از اجزای دو دست و ده احوال خواه
 حال ضرورت یا غیر ضرورت و اقل جریان کافی است و آن متحقق
 میشود با نیکه هر جزئی از ارباب از محلی بخدی بکرتقل شود یعنی
 بکثره اب بدو جزء بدن جادی شود **چهار** مسح پیش بر دست
 یعنی می پیش بر یا جای هوا کو می باشد و اگر می غیر پیش بر
 بر پیش بر آمده باشد مسح بر آن جا نزن نیست و همچنین جای پیش
 مسح بر آنچه از می پیش بر بماند شده باشد مجدداً اگر کشیده
 از پیش بر بگذرد و بر پیشانی یا رو افتد ستای مسح کافیست
 اگر چه بعضی از این انگشت باشد و سبب است که بقدر جای
 سه انگشت و طول و عرض مسح کشیده شود **پنج** مسح پاها
 و حد این دو طول از سر انگشتان است تا مفضل یعنی ابتدا
 ساق و در عرض بقدر مستقام است که چه بقدر یک انگشت یا
 کمتر باشد و سنت است که چهار انگشت مسح پاها کشیده شود
 و در حالتی که انگشتان دست از هم گشاده باشد و باید پا را
 خیم کند و دست بر آن بکشد **نکته** پشت پا را بر کف دست

بکشد و اگر پشت پا بسیار موه داشته باشد مسح بر موی آن نیست تا آن
 موی که که متعارفات ضرر نداشته و جای نزن نیست و همچنین از
 مسح سر و پاها که بر روی و حایل با باشد چون عمامه و جرم و عمامه
 و جرداب و چکمه و اگر بر روی اینها مسح شود باطل است مگر آنکه
 و در حالت ضرورت باشد مثل حالت نقیته یا خوف سرما یا تنگی
 با زدن از غافل یا رسیدن دشمنی که در مثل وضو دست
 مسح بر جرداب یا چکمه یا خواها جا نزن است و وضو صحیح است
 و بعد از وضع غرض هم بان وضو اگر باقی باشد نماز می توان کرد
 و واجب نیست در مسح سر که از بالا بپایین کشیده شود و نه در
 مسح پاها که ابتدا از سر انگشتان شود و پس از منتهی شود بلکه
 عکس هم جایز است و باید این هر دو مسح بیاختارست باشد **شش**
 پشت انگشتان کردن جایز نیست و واجب است که این دو مسح
 بقیه تری وضو باشد بلکه باید از طول بق باشد که در رکعت
 از اب وضو باقی مانده پس جایز نیست مسح کشیدن با مباد
 که غیر آب وضو باشد بلکه جایز نیست مسح کشیدن بر طوب
 غیر کف دست اگر چه از مواضع وضو باشد پس اگر کسی بپوشد

از وضو دست بجهت خود یا پیش خود بکشد و از آن اجتناب کند که در
آن هیچ بنیت نکند مگر اینکه رطوبت کف دست خشک شده باشد
که در این صورت جایز است دست را از سایر مواضع وضو بکشد
نه از غیر آنها و آنچه از ریش که شستن آن واجب نیست داخل
موضع وضو نیست و اگر در سایر مواضع وضو رطوبت وضو
باقی مانده باشد باید وضو را از سر گیرد و نمیتواند از آن بماند
مسح بکشد مگر اینکه بجهت باد شده یا حرارت هوا یا امری دیگر
سفت شده باشد باقی ماندن رطوبت وضو که درین صورت مسح
بماند جایز است و باید موضع مسح از سر بنا بر احتیاط باشد
پس اگر تر باشد که چه برفت باشد یا تری کمی باشد مسح باطل
میشود مگر اینکه موضع آن خشک نموده شده باشد که آن ضرر ندارد
پس اگر در دوز یا باران مسح کشیده شود باید احتیاط کرد که آب
بماند بدست و موضع مسح برسد اما اصل وضو ساختن در زیر
باران ضرر ندارد و هرگاه دست بیاد تر باشد که آب به موضع
جاری شود یا مسح صحیح است و اجنبیت کردن رطوبت
آن و اگر بعضی از کف یاها قطع شده باشد واجبست مسح باقی

مانده و اگر هر قطع شده باشد مسح آن ساقط میشود و دست است
که مسح سر و پای راست بدست راست کشیده شود و مسح با چپ
بدست چپ واجب نیست **مشم** از واجبات وضو
است باین نحو که اول رو را بشوید و بعد از آن دست راست
و بعد از آن دست چپ و بعد از آن مسح سر و بعد از آن مسح
پاها و میان مسح پاها ترتیبی نیست بلکه میتواند هر کدام
و خواهد مقدم داد یا هر دو با هم مسح کند و اگر سهوا یا
از روی جهالة مخالفت ترتیب کند اگر هر اعضای سابقه
خشک شده باشد باید وضو را از سر گیرد و اگر هر خشک
نشده باشد باید از جایکه مخالفت ترتیب شده بشوید
مشم موالاتات و مراد از موالات بنا بر اقوی آنست
که شستن هر عضو را آنقدر تا خیر نبیند از آنکه جمیع اعضا
که پیش از آن خشک شود پس اگر این قدر تا خیر نبیند از آن
وضو باطل است اگر چه از راه اضطرار باشد یا فراموشی
یا جهل بمنتهی باشد و اما تا خیر نبیند شستن مخصوص بقد
جمیع اعضای سابقه بر آن خشک شود یا خشک شد جمیع

الحیاط است که موضع وضو پیش از وضو از نجاست پا نکند
 اگر چیزی باشد **در میان** نجاست و مکروهات وضو است
 نجاست از چند چیز است **اول** مسواک کردن پیش از وضو
 بشدن بوضو اگر چه با نکست باشد و اگر فراموش کند نجاست
 که بعد از وضو مسواک کند **دوم** آنکه از طرف سر کشاده
 مثل کاسه و طاس و امثال آن وضو یکبار از اطراف آن
 خفه کند و با آب از دست خود از دست راست بردارد **سوم**
 آنکه پیش از وضو دست راست را تا بند دستها و با دست چپ
 اگر وضو بعد از غایب باشد و یکبار بشوید اگر بعد از بول
 کردن یا خواب کردن باشد بعد از بار یکبار جدا شده یا بعد از
 خجندی اصلی شستن واجب نیست **چهارم** آنکه در وقت
 وضو ساحت و بقبله بنشیند و از مواضعیکه مظنه
 نجاست است احتراز کند **پنجم** آنکه پیش از وضو سینه و
 دست با بندد و وقت دست بآب گذاشتن وقت آب برود
 درختی بهم آنکه بگوید **ششم** آنکه سه نوبت وضو بکند
 و سه نوبت استنشاق کند و مستحبات که مضاعف استنشاق

باشد

مقدم باشد و بدست راست مضاعف استنشاق کند **هفتم**
 بجل آورد و یک مرتبه نیز در هر یک کافیت کوسه و مضاعف
 است و بیان شستاب همه را میتوان بجل آورد **هشتم** دعا خواندن
 و آورده شده از برای بعد از وضو مضاعف استنشاق و وقت شستن
 و مسح کردن و بعد از وضو بخواند و در هر جا که باشد دعا
 های مختلف باشد عتبات است که هر یک از طرفی که بر سر شده
 بخواند **نهم** آنکه مؤذن در شستن دستها ابتدا و بظاهر دست
 کنند یعنی اول ظاهر ذراع را بشویند و بعد از آن باطن آنرا
 و اگر دستها را دو بار بشویند در شستن آن چنین کند
 و در شستن دوقیم برعکس کنند و تا زانوه مطلقا ابتدا
 بباطن ذراعین کنند و بعد ظاهر آنها را بشویند **دهم** آنکه
 مواضع شستن را خوب سیراب کنند **یازدهم** آنکه هر یک از دو
 دستها را دو بار بشویند و جایز است که بعضی از اعضا را
 را یکبار بشویند و سه بار شستن بی جهت وضو حرام است اگر
 چه بجز آب و نجاست بدون غسل دست کشیدن باشد اما پیش
 از نیت کردن هر چه رو یا بشوید ضرر ندارد و نقد در مسح

تا کردن موهبا شدن برین سخن بعد از اینها اگر از اینها

غیبا شد بلکه اگر موضعی داد و بار مسح کند بقصد مشرب عتیه فعل
حرام کرده اما وضو باطل میشود **لا مکرمه** وضو نیز چند امر است
اول آنکه بگری آب بردست و درین بدون اضطراب و عذر
دوم خشک کردن آب وضو بدست مالم اما خشک کردن
بدامن و استین و غزاینها کراهت ندارد **سوم** افشاندن
آب وضو از دست بعد از وضو **چهارم** وضو ساختن از ظرفی
که در آن صوت حیوانی نقش باشد **پنجم** وضو ساختن و مسجد
از حدیث بول و غایط و مراد از مسجد وضو است که از برای
وضو ساختن ساخته اند کراهتی ندارد **ششم** در سایر مکانها
و مسائلی که متعلق به وضو است و در آن چند مسئله است
مسئله اول هرگاه عضو از کسی شکسته باشد یا زخم شده باشد
یا زخم روان باشد اگر چه موضع مضد یا حجامه باشد از قبیل
ترکیدن آن اگر چه خرد باشد بر آن یا در موضع شستن است
یا در موضع مسح کردن خواه در بعضی از عضو یا تمام عضو پس
اگر در موضع شستن باشد یا جیره یعنی خرقه یا اندامی
یا دوائی بر آن هست یا نه پس اگر باشد یا ممکن است شستن

و بران بعد داشتن آن یا نه پس اگر ممکن باشد باید برده باشد
و بران داشت و اگر گذاشتن ممکن نباشد یا ممکن است بگوید
آب بران بریزند یا آنرا میان آب بکشانند تا آب بران برسد
یا نه پس اگر ممکن باشد باید چنان کرد و اگر ممکن نباشد باید از
آنکه جیره نداده باید شست و روی جیره را مسح نموده بدست
تر و اگر در جانی باشد که باید ابتدا از آنجا شست باید اقل
آن مسح کرد و بعد بقیه داشت و اگر جیره بران نباشد باید
بان ضرر و ساد اند اگر چه آب گرم باشد حق آنست که بخیر است
میان آنکه چیزی بر روی آن بکشد مانند ^{جیره} چوبه اطراف آن را بشوید
و خارجش بپوشد و آنرا مسح کنند بدست تر و میان آنکه همین گفتا
بفستن اطراف و سایر مواضع که ناخوشی نداده بکشد میان
اینکه نیت کند و دست قریب آن موضع بدون جیره کشید هیچ
نیت و اگر آن علت در موضع مسح باشد و بران جیره بکشد
باشد اگر توان بر داشت باید برده و موضع را مسح کند و اگر
نقوان بر داشت و توان آب بکشد بران و بخت با میان آب
گذارد تا بران تر شود مخیر است میان هر یک از اینها

مسح بر روی جیره و اگر توان آب بر روی آن رسانید البته باید
 بر روی آن بدست ترا از آب وضو مسح کرد اگر جیره بر آن وضع
 نباشد البته باید تیمم نموده آنچه مذکور شد در حکم جیره
 هر دو صورت است که روی جیره یا آن موضعیکه خالی از جیره
 است و اطراف آن پالت باشد بلکه حکم جیره است بنا بر
 آنچه ما اختیار کرده ایم از شرط نبودن پاکی موضع وضو و جهت
 وضو و غشی باشد بخاستی که جری نداشته باشد که مانع
 وصول و طوبت بر روی جیره یا موضع یا اطراف آن باشد
 اما اگر قایل بشرط بودن پاکی موضع وضو باشیم یا از برای
 نجاست جری باشد و اذاله آن ممکن نباشد پس اگر نجاست
 تعدی باطراف جیره یا موضع هم کرده باشد باید تیمم کند
 و اگر تعدی نکرده باشد احتیاطاً آنست که چیزی بر روی جیره
 چیزی غشی بگذارد و بر روی آن مسح کند واجب نیست که
 باید دست کشیدن بر روی جیره بخوی باشد که آب بر آن
 جاری شود یا نه و همچنین واجب نیست که دست جمیع
 روی جیره را فوکیه که هیچ جری از آن پیرونه نرود

اگر روی جیره را فوکیه کرد
 و چیزی بر روی آن بود
 و آن چیزی را از روی جیره
 برداشت و آن را در وضو
 انداخت و آن وضو را برای
 تیمم بکار برد

اگر چه احتیاطاً در این است و واجب نیست که اگر از برای جیره
 خلل و فرجی باشد آنها نیز مسح شوند اینکه اگر ناذک کرد
 آن ممکن باشد ناذک کرده شود مگر اینکه چیزی بر روی آن
 و حاجت بر روی آن گذاشته باشد که بر داشت آن لازم است
 و اگر جیره که بر موضع است زیاد تر از موضع جراحت باشد
 یعنی اطراف آنند از موضع مسح را هم فرد گرفته باشد همچنانکه
 غائب این است اگر توان زیر آنرا شست واجبست شسته
 شود و الا آن نیز مثل جیره دو موضع علت است و اگر وضو
 هیچ تا غشی نباشد تا چیزی بر آن جیبیک باشد که مانع
 وصول آب بر روی آن باشد و اذاله آن ممکن نباشد بخیر
 میان اینکه بر روی آن مسح کند چنانچه بر روی جیره و اگر
 غشی باشد چیزی بر روی آن بگذارد و بر روی آن مسح کند
 و میان اینکه تیمم کند و همچنین است حکم در جایی که جیره
 باشد بر روی علق غیری از شکستگی و جراحت مثلاً روی پادیه
 یا غواها را که در چنین جای جیره بر روی موضع نباشد
 واجب بر موضع رساند البته باید تیمم نموده و کسیکه با وضو

جیره نماز کرده و بیکر اعاده نماز لازم نیست اگر چه غرض پیش از
بلکه هرگاه بعد از وضو نماز کند و بیکر اعاده نماز لازم نیست اگر چه غرض پیش از
جیره و پیش از نماز خروج نماز دفع شود وضو ساختن دوباره در کمال نیست
غرض دفع شود **و** جمیع احکام جیره در وضو و جیره در غسل نیز جاریست
صاحب **مسئله** کسیکه سلس البول داشته باشد یعنی نتواند بول خود را
نگاه دارد پس اگر آمدن بول او شدت و ضعف داشته
باشد و بعضی اوقات او را فووضی هم رسد که تواند با احتیاط
نماز کند یا احتمال بدهد که ایستد و فرصت از برای او بشود
با بد نماز را تا خیر بیندازد و اگر در این صورت اتفاق افتاد
که بولی دفع شد وضوی ساقی و بجز جائز نماز که رسیده
بود از همان جا گرفته نماز اتمام میکند و اگر احتمال داشت
رسد بول بقدر وضو تمام نماز ندهد اما آمده بول تمام
نباشد بلکه بقدریکه وضو بسازد و بعضی از نماز را بگذارد
بول بایستد و این صورت نیز باید وضو گرفته نماز تمام
کند و در هر وضوی از نماز که باشد بولی دفع شود وضو
بسیارند نماز را از همان جا نیکه مانده میگوید تمام میکنند
باید در وقت وضو فعلی که منافی نماز است مثل خرف کردن

نماز قبله گفتن و حدیث بگوید بیکر کردن نماز جایز است و اگر بول او
مستمر باشد و ایستد که وضو و چیزی از نماز را بگذارد نکند
و این صورت از برای هر نمازی بابت وضو میسازد و نماز میکند
و باید بعد از وضو ساختن مبادرت بپوشیدن کند و با بجز مبادرت
هر بولی که بعد از وضو تا فراغ شدن از نماز بپاید محفوظ است
و ضرر غیر سالیخه پیش از دخول از نماز بپاید یا در انتهای
ان اما باید بقدر امکان سعی کند که آن بول بقدر و بجا وضو
د بیکر از بدنه او نکند باین نحو که وضو خود را در کیسه گذارد
که غلطی داشته باشد مثل وضو استمراد است بسیار واقع شدن
حدیث بخدی که اعاده وضو بنا گذاردن نماز با عث خروج
باشد و مثل صاحب سلس البول است صاحب بطن یعنی کسیکه
مبتلا با زام شکم باشد که خود را از غایط یا باد محافظت
نمواند کرد و اگر کسی تواند حفظ بول یا غایط یا باد بگذارد اما
از حبس آن متفرق شود نباید حبس کند بلکه او را جای خود را
میگذارد تا دفع شود و حکم از آنجوریکه مذکور شد جایز است
مسئله اگر کسی یقین داشته باشد که وضو گرفته و شستن داشته باشد

بعضی از اینها را میگویند
بعضی از اینها را میگویند

که آیا بعد از آن حدیث از او سر زده یا نه حکم بقای وضو میماند
و همان وضو را قبل میتوان نوشت تا زکوة و اگر برعکس باشد که یا بعد
از آن وضو ساقط باشد یا نه لازم است بر او که وضو بسازد و همچنین
اگر یقین داشته باشد که هم وضو ساقط است و هم حدیث از او سر زده
اما نداند که کدام یک پیشتر بوده بر او نیز لازم است که وضو بسازد
و اگر کسی یقین کند که عضو بر او در وضو فرو میروند و کوفه او هم اعضا
سابقه بر آن خشک شده باشد باید وضو را از سر بکشد و اگر
هم خشک نشده باشد همان عضو را فرو میروند و با آنچه بعد
از آن است میشود یا مسح میکند **مسئله** اگر کسی خشک کند که
کوفه او در وضو بسیار خشک گشته و گویند خشک و اعتباری ندارد
و بنا بر خستن میکند و میکند و اگر چنین نباشد
اگر بعد از فاوغ شدن از وضو باشد یا ذالت باشد یا نه
و بنا بر بودن میکند فاوغ شدن از وضو عبارتست از
تمام کردن وضو مسح پاها اگر خشک و در غیر آن باشد و اگر خشک
در مسح پاها باشد فاوغ شدن از وضو عبارتست از آن و از آن
روی که انداختن محقق میشود و اگر در آن وضو خشک کند که

وضو

عضو پراشته است یا نه واجب است **مسئله** که آن عضو را بشوید
و اعضائی که بعد از آن عضو است بشوید و اگر چه اینها را شسته
باشد **مسئله** اگر کسی دو وضو یا بیش تر ساقط باشد و غرض
کوفه باشد بعد از آن که شود که بگوید آن وضو را معیوب بود
و نداند کدام یک پیشتر بوده غرض از صحیح است بلکه اگر بعد از آن
از آن وضو ها هم نماز کرده باشد همه آن نمازها بنا بر اقامه
صحیح است و اگر یقین داشته باشد که نماز بعد از حدیث بوده هر نماز
صحیح است و اگر بداند که نماز بعد از حدیث بوده همه نمازها را
باید اعاده کند **مسئله** هر ام است بر کسی که مکلف باشد وضو
نداشته باشد که چیزی از بدن خود را اگر چه ناخوش باشد
بنوشته قرآن برساند اگر چه بعضی از اینها را بلکه حرفی یا یک
که در قرآن باشد یا از آن منفصل شده باشد و همچنین اگر
لفظی از قرآن در جای دیگر نوشته شده باشد بشرطیکه احتمال
غیر قرآن را نداشته باشد و این در وقت است که نوشته
منقول باشد پس در خطوط غیر منقوله یا مثل خطی که در
کنند و از گونه یا دو انگشت میکنند بلکه اگر چه فاوغ هم

بعضی از اینها را میگویند
بعضی از اینها را میگویند

نباشد دست بان ماییدن حرام نیست بلکه تشکیک در حرمت
 مسهر بعد از زدن آن بکا غذا که ابر در آن نقش باشد و لغتاً
 کردن اجزای دست و بر اطفا ل غیر مکلف حرام نیست پس بود
 الحاشیه
 الحاشیه انما لا یجوز نیت **مسکون** در غسل جنابت و احکام
 آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان سبب جنابت و آن
 یکی از دو چیز است **اول** بیرون آمدن منی خود از خروج در
 بیداری یا در خواب از سر یا زدن یا لذت یا بدون آن و اگر ای
 بیرون آید و مشتبه باشد که منی است یا نه پس اگر صاحب آن
 مردی نباشد **فصل دوم** در جنابت و لذت و مستی بدن میشود
 میخاکو این هر سه **فصل سوم** باشد حکم منی بودن آن میشود
 و اگر هر سه دانداشته باشد حکم منی بودن نمیشود و اگر مردی
 باشد جنابت معتبر نیست بلکه همین که لذت باشد و مستی
 با آن باشد حکم میشود که منی است **فصل چهارم** جماع کردن و بخیال
 حقیقه بشود یعنی ختنه کاه پنهان شود در فرج زن و اگر چه انزال
 نشود و همچنان که در این صورت **فصل پنجم** واجب میشود بر
 معقل هم نیز واجب میشود و میشود است که پنهان کند ختنه

منع

واجب

کاه درد بوزن یا پیر هم بدون آن **فصل ششم** غسل میشود و لغتاً
 عدم وجوب است و چیزی در فرج حیوانات و تا علم بوقوع سبب جنابت
 هم حاصل نشود غسل واجب نمیشود و اگر کسی غسل کرده باشد
 و سبب جنابت هم از برای او حاصل شده باشد و نداند که کاه
 مانعش بوده اگر زمان غسل برای او معین بوده باشد که چیزی
 بوده یا بد و باره غسل کند و اگر معین نباشد غسل بر او واجب
 نیست و اگر جامه دو نفر نبوت پوشیده باشند یا بروی
 لباسی نبوت خواسته باشند و در آن منی یا بند و ندانند
 از کدام است هر یک که آخر نبوت احتمال منی از او بوده
 باید غسل کند و اگر هر دو یکجا **فصل هفتم** باشد غسل
 اینکه بروی لباسی خواسته باشند و در آن منی یا
 شود و معلوم نباشد که از کدام یک است بر هیچیک غسل
 واجب نیست و حکم جنابت همچو کلام نمیشود و یکی از ایشان
 بد دیگر میتواندافتدا کند و اگر کسی منی در جامه خصوص منی
 به بیند و یقین کند که از خود است اما نداند چه وقت
 از او بیرون آمده از آخر وقتیکه احتمال جنابت او میرود

یعنی از خوابی که کرده حکم جنابت او می شود و نمازها بیکه عید
اذا ن کرده باید وضو کند و اگر کسی احساس کند بدتر از غلبه
شبهوت که می بخوابد بیرون آید و خود را نگاه دارد که منی
بیرون نیاید یا بد غسل بر او واجب نمی شود و اگر بعد از آن بیرون
آید یا بد غسل کند خواه با آن شبهوت باشد و خواه بد غسل
کرده باشد یا نه و اگر کسی بد خواب به بیند که محتمل شده
و چون پیدا شود اثری از منی در جامه بدن خود نه بیند
غسل بر او واجب نیست **فصل پنجم** در احکام جنب و آنچه
بسیب و غسل می شود جنابت یا استحباب آن میشود
بدانکه بر جنب چند امر حرام است و چند امر مکروه اما اگر
حرام است **اول** نماز کرده است خواه واجب و خواه سنت
سوی نماز میت که کردن آن از برای جنب جایز است
ثانی طواف کردن **ثالث** خواندن اید سجده واجب خواندن
سوره ها و سجده واجب بلکه خواندن بعضی از آن سوره ها
بمقد تمام کردن سوره اما بدون قصد تمام بنا بر اقوی
حرام نیست **چهارم** ایستادن جز فایزیدن بنوشته قرآن **پنجم**

در وضو گذاشتن **ششم** و غیر نوشته قرآن از اسماء الله و اسماء
ائمه این حکم نداده **هفتم** داخل شدن در مسجد الحرام یا مسجد
حضرت رسول الله و مدینه **هشتم** در نیک کردن در سایر
مسجد ها اگر چه خوابه باشد اما گذاشتن آن ها با نیکو از
یکدیگر داخل شود و از دیگر بیرون رود هر اگر چه در پیش بود
مخفی شود یا از راه دور میزدند و در کسکه مضطر باشد و
در نیک کردن در مسجد با جنابت واجبست **نیم کند هفتم**
چیزی در مسجد گذاشتن اگر چه داخل نشود و اما چیزی
انداختن در آن یا برداشتن از آن حرام نیست و مواضعیکه
در مسجد هست نه از برای نماز کردن چون **اول** و **دوم** و **سوم**
و آنچه مسجد و فضای مسجد که از برای نماز قرار داشته ظاهر است
که حکم مسجد نداشته باشد و اما آنچه مکروه است **اول**
خواب کردن بکعبه از وضو **دوم** حضاب کردن **سیم** دوغنه مالیدن
بر بدن **چهارم** جماع کردن اگر جنابت اقل از احتلام باشد
پنجم خوردن چیزی و آشامیدن مگر بعد از وضو و اگر وضو
نشد اما دستها را تا بند دست بشوید وضو و دستها را

کند که اوست که میشود و هرگاه مکرر چیزی بخورد که میان خوردن
 فاصله نباشد که عرفا بگویند باید بکر چیزی خورد و شستن
 و سینه مکرر میشود **ششم** خواندن غیر از سوره ها و سجده را
 از قرائن خواه از قرائن یا از حفظ خواه هفت بار یا کمتر
 رسانیدن جز آنکه از بدن غیر نوشته قرائن از اجزای او چون
 ورق و جلدان **ششم** برداشتن قرائن و غیره و بخشتن آنها
 سبب جوب غسل جنابت میشود یعنی غسل از جنابت واجب
 میشود نماز واجب است و اجزای فراموش شده آنکه باید بقیه آن
 و سجده سهو که بجهت ابیه سجده واجب میشود و طواف واجب نیست
 در رمضان هرگاه بطلع صبح این قدر مانده باشد که غسل کند
 و از برای هر چیزی که بر جنب کردن الحرام است اگر آن چیز
 واجب شده باشد و اما آنچه سبب استحباب غسل جنابت
 میشود نماز سنتی و طواف سنتی و خوابیدن قرائن خواندن و غسل
 مسجد شدن و بر طهارت بودن و تمیای نماز واجب شدن پیش
 از وقت **فصل** در واجبات غسل و محلات آن اما واجبات
 غسل چهارگانه و غسل چند مر واجب است **اول** نیت نیت

غسل

همان قدر واجب که نیت که مقصد کند که غسل میکنم قرینه الله
 و اگر قصد غسل جنابت کند بخواست و دیگر حاجت بقصد
 و جوب یا استحباب نیست و اول وقت نیت شروع در وقت
 غسل است از آنکه نباید از آن تا خیر کند و اول اضافی واجب
 غسل است که در غسل بر نیت ابتدای شستن سر کردن باشد
 و در او تماسی ابتدای نیت و نیت با نیت باید محکم نیت باشد
 باشد تا از غسل فارغ شود یعنی نیت منافی نکند و اگر ابتدا
 مقدمات قصد غسل کند و در آن اشغال کند که احتمال غسل
 و غیر غسل داشته باشد باید مقصد غسل یا در وقت غسل
 هم بکند و اگر غافل بآب فرود رود و بپاید غسل غرضش
 در شستن تمام بدن است بخوبی که عرفا از شستن گویند
 و اقل آن جنابت و وضو گذشت این است که بجز از آب
 و چیزی از بدن برسد و باید این جمیع اجزاء بدن برسد
 اگر از اجزاء زاید باشد مثل انگشت خیار یا سعه و
 انگشتان آنها بشرطیکه از ظاهر بدن باشد حتی غنچه و نوب
 موهایی اگر چه موی بسیار در هم باشد و غیر بطلان است

و میان انگشتان و شکم و زیر پستان و ناف و پشت و موزان
 نیست مگر بقدریکه از برای شستن ذیوان ضرورت است و غایت
 نیست کشیدن موی که بافته باشد و همچنین شستن اینها با تراب
 و از ظاهر بدن نیست مثل داخل دهان و بینی و چشم و دماغ
 گوش و فوج و اگر گوش یا بینی و اجزیه گوشواره یا حلقه سودا خ
 کنند اینها از سودا خ که دیده میشود باید شست و اینچنین
 میشود شستن آن واجب نیست و همچنین آن موضعی از بدن
 را میکند و بیل و وافی میکنند هرگاه خالی کردن آن مشکل
 باشد شستن داخل واجب نیست و هم چنین واجب نیست
 آب و ساینده بسودا خ ها بلکه بجهت دماغ و دیدن سپاسد
 مگر اینکه پوست بر آنها برود و از ظاهر بدن محسوب شود
 و همچنین است شستن دست یا عضوی دیگر هم پسند
س ترتیب باین نحو که اول سر و گردن را بشوید و بعد از آن
 سایر بدن را و مشهور دانست که در سایر بدن هم ترتیب
 لازم است یا این که اول طرف راست را بشوید و بعد از آن
 طرف چپ را و اینها را در این است اگر چه وجوه بیان چندی

طبیعت

معلوم

معلوم نیست و بهتر است که گردن هم را بشوید و هم با سایر بدن
 و ناف و عود تن و اهرام با طرف دست بشوید و هم با طرف چپا که
 چنانچه هر آنست که با طرف شستن هم کافی باشد اگر چه قابل شستن
 بآنکه باید ترتیب میان طرف دست و چپ را بعمل آورد و ترتیبی
 میان بالا و پایین نیست پس میتواند بعد از آنکه سر داشت
 از پاها گرفته بشوید تا بدوش منتهی شود و اگر کسی خال در بدن
 کند و سایر بدن را بشوید اگر چه بکجری از سر باشد
 غسل او احوال است و این دو غسل ترتیبی است و در این غسل
 باید آب بر بدن ریخته شود و فرو بردن عضو آب صحیح نیست
 و نوعی دیگر از غسل است که از آن غسل است و تمام سو که بدن را این
 خواست که او می بیند کند و بیکد ضرب آب فرو برد و بخوبی
 و دانه ای فرو رفتن تا مل و ناف نکند و بعد از آن به شستن
 و سایر مواضع که احتیاج بخلیل و او را بعد از آنکه غسل
 تمام شود که تمام بدن از آب پر شود بلکه همین قدر که سر و گردن
 پر شود باشد کافیست و بهتر است که قدری بکمرانند
 هم پر شود و کسیکه بعضی از آن را می بیند باید غسل

باید که با حرکت دهد که آب غسل بر آن برسد و اگر هر
 و بدن او در آب باشد و نیت کند و در آب بمقی
 و در ظاهر است که غسل آن صحیح نباشد و مخفی نماید که در دفع
 اول که غسل ترتیبی باشد چنانچه مذکور شد باید هر ^{عضو}
 آب بر آن ریخت و اگر عضوی در آب باشد باید هر یک
 آورد و شست دویم آنرا سوا باشد باید هر بدن را بیکدفعه
 با آب فرو برد و نشود بیکری غیر از این دو قسم صحیح نیست بعضی
 از مشاخرین فتنه بیکرم ذکر کرده اند و آن ترتیبی و اولی
 است باین نحو که سر و گردن را بشوید پس طرف راست را
 با آب فرو برد پس طرف چپ را و این نوع غسل در نظر حقیق
 صورت ندارد **چهارم** آنکه هر اعضاء غسل را جدا جدا
 در صورتی بقبضه بکشد و در وضو گذشت **پنجم** اینکه آب غسل
 آب مطلق باشد که پاک باشد و غصبی نباشد و در وضو
 با جنس یا غصبی غسل صحیح نیست و جمعا ذلما گفته اند
 که باید مکاتبه در آن غسل میشود نیز غصبی نباشد که اگر
 غصبی باشد باطل است و حق آنست که اگر آن مکان ^{باشد}

در دفعه

که هوای آن باشد و هوا غصبی باشد غسل باطل است و اگر
 هوای آن نباشد مثل تیان حمام یا اجز غصبی که در جانی
 فروش کرده باشد یا کج یا اهل غصبی بر زمین مالیده باشند
 و اصل زمین غصبی نباشد غسل باطل نیست و جمعا بیکر از
 فقها واجب دانسته اند که هر عضوی پیش از غسل پاک باشد
 و خوانست که این شرط نیست و بیکدفعه آب هم از آن بخا
 و هم غسل محقق میشود بقبضه بکشد و در وضو گذشت و اما صحیح
 غسل بر آن چند مراتب است **اول** اینکه هر جانی که آب بر آن
 جاری شد دست هم بمالد **دوم** آنکه در غسل ترتیبی و اولی
 بقبضه در پی برآوردن اعضاء کند و مکش طوی بدو اثناء غسل
 نکند و این واجب نیست پس جایز است سر و گردن را صحیح
 و سایر بدن را **ظاهر سیم** آنکه پیش از غسل بلکه ^{پیش} از شستن مرتبه
 سه مرتبه هر دو دست را تا مرق بشوید **چهارم** آنکه پیش از غسل
 بلکه و بعد از غسل شستن خود سه مرتبه مضمضه و استنشاق
 کند **پنجم** آنکه در وضو شستن آب هر عضوی سعی کند و بالغه
 نماید **ششم** آنکه در غسل ترتیبی هر عضو را سه مرتبه بشوید

در مرتبه

هفتم اینکه دعا ف که دو حین غسل را و در شده بخواند **نهم** اگر پیش
از غسل بول کند اگر میباید باشد و اکثر علما معتقدین
بول کردن را واجب دانسته اند باسکان و این اقوال است
و لیکن اگر باسکان بول نکند ضرر بغسل آن نمیرسد و اگر
بول ممکن نباشد محبت است که استبرا کند بدست هم چنانکه
بعد از بول **فصل** در مسایل چند که متعلق بغسل و **اول**
دانشیکه در غسل ترتیبی که کسی در میان آب باشد باید
از آب بیرون آورد و آب بر آن جاری شود و وقت هم باشد
برین دو در میان آب حرکت دادن بقصد غسل یا بیرون
آوردن و بقصد غسل یا بیرون آوردن صحیح نیست **سوم**
هرگاه بعد از تمام شدن غسل معلوم شود که بر چیزی از بدن
آب نرسیده اگر غسل ترتیبی باشد و آن موضع دوسا یا چون
نباشد باید آنرا بشوید یا سایر بدن و اگر در بدن باشد
همان موضع را به تنهایی بشوید و احتیاط آنست که اگر در
طرفی است باشد بعد از آن تمام **چهارم** طرف چپ را بشوید
و اگر غسل ارتعاسی باشد حق آنست که باز آنرا بشوید

همان موضع میکند و احتیاج بغسل نیست اگر چه بسیار از فقها
غسل گذاشته باشد **سوم** جایز است در ذی باران غسل کردن
پس اگر باران بسیار باشد و غسل در زیر آن و تماسی
بود میتواند ترتیبی هم فرار دهد و اگر باران کمی باشد
ترتیبی فرار میدهد و تا و دان و آب شام و حکم باران داده
ملاحظه کنید که روزه واجب داشته باشد یا در احرام باشد
سر با آب فرو بردن بر آن حرام است چرا که عمدتاً غسل ارتعاسی
کند غسل او باطل اگر چه روزه او صحیح است و اگر بر سبیل
سهو غسل او صحیح خواهد بود و اگر روزه مستحی داشته باشد
غسل او نیز صحیح **چهارم** اگر چه عمدتاً باشد **سوم** اگر در آفتاب
غسل ترتیبی حدیثاً صریحند یعنی بول یا غایط یا باد
حدیثاً مستحی آنست که اگر غسل جنابت باشد یا بغسل
و اعاده کند و اگر غیر آن غسل جنابت باشد غسل او تمام
میکند و بعد از آن از برای نماز وضو بسیار و اگر در وضو
ارتعاسی باشد دوباره غسل کند و آنرا بشکند وضو
باز و احوط است **نهم** اگر کسی بعد از غسل جنابت

و فراموشی غسل تمام میکند
و اگر در آفتاب غسل ارتعاسی کند
باز غسل او تمام میکند و بعد وضو

به پند که از خج بول بیرون آید اگر بداند که آن بولست یا
 مرغی حکم آن عمل میکند و اگر مشتبه باشد و نداند که مرغی است
 یا نه بول را بول و استبراء هر دو کرده باشد یا بول کرده ممکن
 بوقه و یا این جهت بول و استبراء نکرده هیچ چیز بر بنیت
 و همان غسل نماز میخواند کرده و اگر بول میتوانست بکند
 و عورتی کرده باشد باید دوباره غسل کند و اگر بول
 کرده باشد و اما استبراء نکرده باشد باید وضو بگیرد
 و این هر دو رواست اما زن اگر رطوبتی به پند بعد
 از غسل و شستنه باشد هیچ چیز بر بنیت و خج نماز
 که در وضو بشکاید باید دوباره غسل کند یا وضو بگیرد
 عبادتیکه پیش از دیدن آن رطوبت مشتبه کرده هیچ است
 و اعاده آنرا نباید بکند و این غسل دوباره هم حکم غسل
 جنابت دارد و احتیاج به وضو ندارد و اگر از آب شکند
 و وضو بپاشد و احتیاج است و اگر آب بیرون آید که بداند
 مرغی یا بول نیست اما تفکیک داشته باشد که آیا چیزی
 از مرغی یا بول از همراه او بیرون آمده یا نه هیچ چیز باو

لازم نیست اگر چه پیش از بول و استبراء باشد **مسئله** وضو با غسل
 جنابت لازم نیست بلکه سنت هم نیست و حرام است و با سایر
 عملها و واجبی مستقی و وضو لازم است اگر داده نماز را
 باشد یعنی باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو بپاشد و سنت
 است که وضو را مقدم بر غسل و **مسئله** هرگاه غسلها
 متعدد جمع شود یک غسل بنیت قوت از برای همه کافیت
 خواهد بود و اگر با شستن یا استقی یا بعضی واجبی و بعضی مستقی
 و خواه همه را بنیت کنند بلکه اگر بنیت بنودن بعضی را بکنند
 از آن بعضی کفایت میکند **مسئله** آنچه در کیفیت غسل مذکور شد
 فرق میان غسل جنابت و حیوان نیست بلکه سایر غسلها
 و اجبی و مستقی نیز با این طریقت **مسئله** هرگاه عضو یا
 اعضای کسی شکسته باشد یا جرحی باشد باید غسل جرح
 کند و تفصیل آن بحوالیست که در وضو مذکور شد بعینه
مسئله در غسل حیوان و در آن چند غسل است **مسئله** اول
 در علامت خون حیوانی و شستن آن بدانکه خون حیوانی را
 خون نیست کرم و سبزه و غیره و ناک که بسیار میزنند غایب

واضح میشود با اندک سوزش و پیش از تمام شدن نه سال از
 من میگذرد نمیشود پس هر چقدر که زن پیش از من نه سالگی
 میزند حیض نیست اگر من او معام باه شد و بعد از من یا
 هم چنین میباشد و من یا سوزنا نیکه از ساه نیستند
 بچاه سالست و در دوزنا نیکه پدر یا مادر الهامید باشد
 سالست و اگر از آن بکاروت خف و پیشود و خونی هم از آن
 موضع دفع شود و شبیه باشد که خون حیض است یا خون
 بکاروت باید پنبه بخورد و دارد و اندک صبر کند پس بتان
 آن را ببرد و او در ملاخطه کند اگر خون روی پنبه را
 گرفته و سرخ است که حیض است و اگر مثل طوق برود و پنبه
 حلقه دفعه است خون بکاروت است و اگر خف پنبه را بد
 و شبیه باشد که آن خون حیض است یا خون جراحت
 که در اندرون بهم رسیده باید پنبه بردارد و بعد از آن
 او در ملاخطه کند اگر از طرفی میاید حیض است و اگر از
 طرفی است میاید جراحت و اقل ایام حیض میباشد
 و وقت است که میاید یا شد که و اقل و عاقل و عاقل

ان خون

و غذا خورد و بکشد از دوز میانه خون و آب پنبه اگر چه کوب باشد
 پس هر چقدر که کترافسه دوز باشد حیض نیست و اگر از آن
 شبانه روز است و ازین کترافسه باشد پیش و نمیشود و هر
 زیاده تر است از زیاده فی حیض نیست و اقل طهر یعنی کمتر از
 پاکیزه و زده و وقت است و ازین کترافیه باشد و اگر از آن حد
 ندارد و حق است که حیض یا آبستنی جمع میشود و هر خونی را
 که در این است به پنبه که صفات خون حیض در آن باشد و اگر
 عادت نباشد همین که صفات حیض باشد حکم حیض بدون
 آن میشود و خون دیگر یعنی خونی که بصفت حیض نباشد و
 ایام عادت نباشد و این خون حیض نیست **و اگر**
 و اقسام زمانه حسب حیض بدانکه زمانه بلا خطه حیض
 صنف هستند **اول** مبنده و آن زنی است که عادت در آن
 او و حیض قرار نگرفته باشد خواه او از خون در بدن او باشد
 یا پیش تر خف و مرید باشد اما در وقت عمد مختلف باشد
 و حسب هر یک عاقل بهم ترسانید مثل اینکه در اقل و عاقل
 سر و خونی به پنبه در وسط ماه و نیم بخ و وقت و در آخر

عاقل و عاقل حیض است اگر از آن زنی است که عادت
 نباشد و اگر عادت

صفات حیض باشد بجز خون و بدن از حیض باشد بجز خون
 حیض از حیض قرا و می دهد و عمل جا می میکند و از او می آید
 مگر اینکه پیش از سه روز خون او منقطع شود و این صورت معلوم
 می شود که حیض نبوده و عیادت که کرده قضا میکند و اگر
 بصفت حیض نباشد عمل جا می نمیکند تا سه روز خون او
 منقطع شود بدینها و اگر سه روز گذشت از وقت از حیض
 قرا و می دهد و بر هر دو تقدیر که سه روز خون دیده عمل جا
 میکند اما میگوید خون بنده و از سه روز گذشته اگر بعضی
 اوقات در اثنای آن خون انقباض حیض نباشد بلکه اگر اوقات
 آن سه روز بعضی اوقات خون نبیند بعد از آن به پند ^{طریقه}
 آن سه روز تفاوت نکرده باشد آن وقت هم که خون بندید یا نه
 حیض است و اگر بعد از سه روز یا پیش تر خون او منقطع
 شود و هیچ خون نبیند تا سه روز از اول حیض میگذرد
 و همان قدریکه ابتدا خون ^{تخفیف} قرا و می دهد و در نیمه
 پاک است و آن خونیکه دوباره دیده اگر پیش از گذشتن
 سه روز از وقت قطع خون دیده البته حیض نیست و اگر بعد از

اگر پیش از سه روز

سه روز دیده اگر بصفت حیض بود از حیض دیگر قرا و می دهد
 و اگر بصفت حیض نباشد تا سه روز صبر میکند اگر سه روز
 منتهی شد باز حیض تازه قرا و می دهد و همچنین اگر در اول
 و منتهی که قرا و حیض را در خون او منقطع تا از سه روز گذشته و باز
 خون می بیند اگر در خون صاحب تنیز باشد یعنی خون او مختلف
 باشد و بعضی شبها حیض باشد و بعضی نباشد بشرطیکه مذکور
 خواهد شد تمیز میکند و هر خونیکه بصفت حیض نباشد از آن
 حیض قرا و می دهد بجز آن دیدن خون نما و زود و زود را قرا
 میکند و هر خونیکه بصفت حیض نباشد از آن حیض قرا و می دهد
 و اگر پیش از آنجا و از آن سه روز که نمی آید که آن سه روز خواهد گذشت
 ابتدا و حیض قرا و داده بود و حال آنکه هر بصفت حیض بود
 حال نما و زود و از آن قضا میکند و اگر صاحب تنیز نباشد
 یعنی خون او همیشه بیک طریق بوده باشد یعنی یا بدست نصف
 جمیع صفات حیض باشد اگر چه بعضی ایا آن صفات شد
 و نصف هم رساند یا بصفت استفاضه یا منصف بصفت هیچکدام
 نباشد یا منصف بعضی از صفات یکدام باشد و جمیع میکند

با بام عادت زنانه که از اقام و خورشید ویند از جانب پد
 یا آمد و چون خواه و غم و غاکه و دختران ایشان دختران
 خالوا و ایلخواه مرده باشند یا زنده و خواه اهل یا بشمار باشند
 یا نه و خواه هم مت باشند یا نه و ایام عادت ایشان از عادت
 خود قرار میدهد بشرطیکه بعضی از شخص معلوم او باشد که هر
 عادت متفق هستند یا هر که از ایشان را نمیتواند از احاطه
 مطلع شود بداند که متفقند و حال آنها که نمیتواند فهمید
 معلوم نباشد که آیا متفقند یا اینها یا نه و اگر خوشترند
 باشد یا داشته باشد و بعضی از آنها اگر چه کمتر آنها باشد
 و در ایام عادت مختلف باشند هفت روز اول را حیض
 قرار میدهند و بعد از آن بیست و سه روز را اگر خون
 قرار میدهند و نماز و عقیقه را میکنند با ده هفت روز را
 حیض قرار میدهند و همچنین تا خون او منقطع شود و عقیقه
 که در عقیقه تمیز چند مرتبه است یکی اختلاط خون و بعضی
 مشابه حیض باشد و بعضی نباشد چنانکه مذکور شد و قییم
 آنکه خون مشابه حیض از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر

نباشد سیم این خونیکه بصفت حیض نیست تنهایی یا با ایام پاک
 که در میان آن هفت می رسد آنده روز که تر نباشد **مسئله**
 هر زنیکه از صنف قییم باشد یعنی صاحب عادت باشد یکی که
 از قسم اول باشد یعنی صاحب وقت و عددی هرگاه مدت
 عادت با اندکی سابق بران یا و دلتای ایام عادت خود
 برپند بجز و دیدن از احیض قرار میدهد و عادت را وقت
 میکند خواه خون بصفت خون حیض باشد از احیض باشد یا نه
 و اگر در ایام عادت نه بیند و بعد از آن برپند اگر بصفت
 حیض باشد از احیض قرار میدهد و اگر بصفت حیض نباشد
 حیض نباشد حیض قرار میدهد تا سه روز و در پی برپند
 اگر سه روز مستمر و بعد از احیض قرار میدهد و بوجه قدیم
 بعد از آنکه خون را حیض قرار میدهد عمل جای میکند پس اگر
 خون او پیش از سه روز قطع شد معلوم میشود که حیض نباشد
 و اگر پیش از سه روز منقطع نشد و مستمر ماند پس اگر خون
 او از ایام عادت نگذرد مجموع آن حیض است خواه بعد عادت تجاوز
 باشد یا کمتر خواه بعد از سه روز اول خون را در سائر ایام

مشغل دیده باشد یا در اثنا کاهی پاکتی بهم رسیده باشد چنان
 پاکتی نیز حکم حیض دارد و اگر خون از آیام عادتش بگذرد
 بپاک عادتش روزه روزه بوده باشد زیاده از روزه است
 خواهد بود و چیزی دیگر بر او نیست و اگر عادتش کمتر از
 ده باشد بعد از آیام عادت غسل میکند و عمل استحاضه
 بجا می آورد تا روزه هم بپاکت خون ازده تجاوز نمود و چیزی
 بر او نیست و باز با استحاضه عمل میکند و اگر از ده روزه
 تجاوز نکند جمیع آیام خون را چه آیام عادت و چه بعد از آن
 را حیض قرا میدهد و اگر بعد از آیام عادت روزه گرفته
 باشد دوباره قضا میکند و این قدر واجب و لیکن در
 صورتیکه آیام عادتش کمتر از ده روزه باشد و خون از آیام
 عادت تجاوز کند مستثناست از برای او که بعد از آیام
 عادت استظهار کند بترك عبادت و عمل حایض کردن
 اگر چه خون بصفت حیض نباشد باین معنی که اگر عادتش
 نه روزه بوده باشد میگوید بترك عبادت کند و عمل
 حایض کند و اگر هشت روزه باشد میگوید یا در روزه بر سبیل

تخیر بعضی غنا است هر کدام را که خواهد بگوید و اگر هفت روزه
 باشد یا نه روزیاد و روزه یا سه روز بگذرد بیکه تا ده روزه
 تمام شود استظهار و بترك عبادت میکند و بعد از آیام استظهار
 اگر خون منقطع نشد عمل استحاضه میکند و بجا می آورد
 قضا و روزه هم عمل استحاضه میکند بپاکت خون او و با وجود استظهار
 از ده روزه تجاوز نکند و برده روزه یا قبل از آن منقطع
 شد حکم میشود بحیض بودن آیام استظهار و ما بعد از آن تا ده
 روزه و جمیع خونیکه در ده روزه دیده حیض خواهد بود و اگر آیام
 روزه واجب باشد بر او واجب خواهد بود که روزه بگیرد و استظهار
 کند اگر چه بعد از استظهار روزه گرفته باشد و اگر خون از ده
 روزه تجاوز کند حق آنست که آیام استظهار را قرا
 میدهد و ما بعد از آن اگر چه قبل از ده روزه باشد استحاضه
 قرا میدهد و روزه که در ما بعد از آن گرفته صحیح است و قضا
 نمیخواهد اگر چه خون در این زمان بعد از استظهار و بصفت حیض
 باشد و در ما قبل از آن بصفت حیض نباشد و اگر چه توان بود
 حیض قرا داد و هفت که در حیض بوده باشد یعنی قبل ظهر که در

تخیل و اگر شش روزه یا
 کمتر باشد میگوید یا در
 روزه یا سه روز

و روز باشد فاصله شده باشد بلی اگر خون او پیش از عادت
 منقطع شود و بعد از آن و پیش از زده و روز با زخم کند و در
 زدن آنکه توان استظها رکود و استظها و کند اگر زده بخار و
 کند و در اینصورت ایام استظها و نیز حیض خواهد بود بلکه
 از روز انقطاع خون حکم با استخاضه بودن میشود و اگر زن
 صاحب عادت وقتی و عددی پیش از وقت خون به پند
 و از زده و زدن کند و در آخر وقت عادت قطع شود
 مثل آنکه عادت او هفت روز اول هده باشد و بعد از آن
 پنج ماه خون به پند و بر هفتم ماه قطع شود پنج روز اول
 استخاضه قرار میدهد و حیض از وقت عادت میگیرد و اگر
 بر هفتم نیز قطع نشد و تجاوز کرد همان هفت روز اول ماه
 و حیض قرار میدهد و قبل و بعد از آن استخاضه و اگر پیش
 و بعد از زده و زدن تجاوز کرد و در آن عادت قطع شود
 تجاوز کرد همان مثل آنکه همان زن در پست سیم ماه
 خون به پند و بر چهارم ماه بعد قطع شود چهار روز وقت
 عادت لباس و در وقت قبل از آن حیض قرار میدهد و اگر زده

است استخاضه و اگر خون او هیچ داخل وقت عادت نشود مثل
 آنکه در آخر ماه قطع شود عدد عادت و حیض قرار میدهد
 و اعتنائی بوقت نمیکند و تا قسم و قیم از این صنف آن
 زنی است که صاحب عادت عددی تنها باشد و این حیض
 قرار میدهد مثل منبده است یعنی هر وقت که خون دید اگر بصفه
 حیض باشد آنرا حیض قرار میدهد و اگر بصفه حیض نباشد
 حیض قرار نمیدهد تا سه روز اگر چه خون و تا سه روز
 هر روز دید حیض قرار میدهد و زیاده را استخاضه اگر چه
 عدد اتایم عادت بصفه حیض نباشد یا از ایدم بصفه حیض
 باشد و سنت است از برای او استظها و صاحب عادت
 و عددی پس اگر خون او زده و زدن تجاوز نکرده و حیض
 قرار میدهد و اگر تجاوز کرد همان عدد با ایام استظها
 و حیض قرار میدهد و تقه و استخاضه و اگر خون او کمتر از
 داشته باشد تا مدتی بعد از گذشتن حیض اول و فاصله
 ده روز ظهر هر وقت خون او بصفه حیض شود حیض قرار میدهد
 و باقی را استخاضه **و اتم** آن زنی است که صاحب عادت

و در تمام حیض اگر از عدد عادت تجاوز نکند
 همان حیض است و اگر تجاوز کند عادت است

مانند

تنها باشد پیران نیباشد مگر و بدقی که عدد عادت را
 فراموش کرده باشد حکم او خواهد بود مد چه اگر فراموش نکند
 باشد همان قدر اقل عدد که مشترک میان دو وقت است
 بنا بر اقوی عادت خواهد بود و صاحب عادت دقی و غده
 هر دو خواهد بود **مسئله** هر ذنب که از صنف سیم باشد یعنی
 ناسیه باشد که عادت خود را فراموش کرده باشد پیرا کو
 از قسم اول باشد یعنی عدد و وقت هر دو را فراموش کرده
 باشد یا از قسم دوم و سیم باشد که وقت تنها را فراموش کرده
 باشد یا از قسم دوم و سیم باشد و در ابتدا حیض مثل مبتدئه
 است که هر وقت خون بصفه حیض به پند از حیض قیاد
 میدهد و اگر خون را بصفه حیض نه پند تا به روزی
 و در پی خون به پند از حیض قیاد نماید و اگر از قسم
 سیم باشد که عده تنها را فراموش کرده باشد و وقت را
 داند در ابتدا حیض قیاد را در آن مثل صاحب عادت
 و دقی و عدد و است و جمیع آن سه قسم بعد از آنکه خون
 خود را حیض قیاد نند پس جمیع این اقسام اگر جمیع یا یکی

خون

خون می پند از دوه روز تجاوز نکند هر را حیض میگویند و از
 برای قسم دوم بعد از تجاوز از ایام عادت استظهار بخوبی
 سنت است و اگر خون از این سه قسم آمده و در تجاوز نه بود
 پس یا صاحب تمیز هستند یا نه و معونی نیز میزند که باشد پیرا کو
 صاحب تمیز باشد قسم اول ایام تمیز را حیض قیاد میدهد
 و تمیز را استخاضه و اگر از قسم دوم و سیم باشد همان عده عادت
 را از اول زمانیکه حیض شد تمام میکند و در بقیه عمل
 استخاضه میکند و اگر از قسم سیم باشد و عده تنها را جمیع
 بقیه میبکشد اگر ممکن باشد پس وقت عادت را حیض قیاد
 میدهد و بقدر تمیز عمل حیض میکند و اگر صاحب تمیز
 نباشد پس قسم اول هر ماهی وقت و روز حیض قیاد میدهد
 و از اول زمانیکه حیض شده میگوید و هر ماهی با وفا عمل
 میکند و قسم سیم هر روزی از عده را که یقین دارد حیض
 قیاد میدهد و این قدر بان ضم میکند که هفت وقت تمام شود
مسئله بسیار اتفاق می افتد که عادت زنان مختل و مشوش
 بحسب وقت یا عدد یا هر دو مثل اینکه گاه است در عادت

در قسم دوم ایام عادت را حیض قیاد میکند و در بقیه عمل استخاضه میکند و اگر از قسم سیم باشد و عده تنها را جمیع بقیه میبکشد اگر ممکن باشد پس وقت عادت را حیض قیاد میدهد و بقدر تمیز عمل حیض میکند و اگر صاحب تمیز نباشد پس قسم اول هر ماهی وقت و روز حیض قیاد میدهد و از اول زمانیکه حیض شده میگوید و هر ماهی با وفا عمل میکند و قسم سیم هر روزی از عده را که یقین دارد حیض قیاد میدهد و این قدر بان ضم میکند که هفت وقت تمام شود

او چنان باشد که در اول هر ماه هفت روز حیض به پند بپند
 روز اول عادت شود و اول ماه باشد و هر ماه دیگر عادت
 او بکروند و در اول ماه بیخ روز خون به پند یا بعد از گذشتن
 بیخ روز از ماه هفت روز یا بیخ روز خون پس اگر در ماه دیگر
 عادت به عادت پیش کند عادت او همان عادت سابق خواهد بود
 و اگر عود به حالت سابق نکند بلکه با فاصله بیخ روز
 که تغییر یافته بود در این صورت عادت او کردیده و عادت
 تازه از برای او هم رسیده باشد و عادت تازه و العباد
 کند و در وقت بخاوند کردن خون از ده روز و در هر بان
 عادت کند به عادت گذشته و هم چنین اگر این عادت نیز
 بکروند و عادت دیگر باز تازه بهم رسد باید رجوع بکند
 و گاه هست نوعی از عادت میگرد و نوعی دیگر میشود یا بر
 عکس و بیجا و در حال شدن عادت تازه است که در دو
 ماه بپوشد به پند **فصل** در بیان احکام حیض و دوران
 چند مسئله است **مسئله اول** که اگر حیض خون او بحسب ظاهر قطع
 شود کمتر از ده روز واجبست که استبراء کند یا بنفشه بپزند

به پند

خون

فصل دیگر صاحب عادت و فتنه یا بعد از فتنه
 صاحب عادت و فتنه یا بعد از فتنه

و شک خود را بدیواری بپسباند و بپوشد و بپوشد که بکپای خود را
 دست کند و پنبه داخل کند و اندک صبر کند و بپوشد
 اگر خون الوده نباشد پاکست و واجبست غسل کند خواه
 صاحب عادت باشد یا نه اگر چه باز مطلقه عود داشته باشد
 و عادت او این باشد که خون او در آنشاء عادت قطع شود
 و عود کند و اگر بعد از غسل یا پیش از ده روز گذشتن
 از اول حیض خون به پند یا ان پاک و خون هر دو حیض است
 و اگر از ده روز بخاوند کند حکم آن گذشت **دویم** واجبست
 بر صاحب قضا و روزه ماه مبارک رمضان که در وقت حیض
 اذ او فوت شده باشد و در وجوب قضای نذر معین
 که در وقت حیض اتفاق افتد خلافت و احوط قضای آنست
 و قضای نمازهایی که در ایام حیض فوت شد واجبست
 خواه نماز یومیه باشد یا غیر آن و اگر پاک باشد که وقت
 نماز داخل شود پس اگر آنقدر پاک بوده که تواند یک نماز
 تمام در نهایت سخت بکند بلکه همین قدر که تواند پیشتر از
 نصف یک نماز را بکند و پیشتر از نماز را حیض شود یا بدان

نماز و قضا کند و لازم نیست از وقت بگذرد یا باشد که تواند
 بنویسند و بماند بلکه همین قدر نماز غنچه یا بیشتر از آن است
 در وجوب قضا و اگر پیش از آنکه مقدار مذکور بگذرد حایض
 شود قضا بر او لازم نیست و هرگاه زنی حایض باشد و در
 آخر وقت پاک شود و اینقدر از وقت نماز باقی باشد که
 غسل کند و مردی نماز را بکند یا بیدار را بکند و همچنین
 اگر اینقدر از وقت بماند یا بد که تمام نماز اقل یک رکعت
 نماز دو رکعت را و دریا بد همان نماز را بکند یا بیدار را بکند
 و همچنین اگر اینقدر از وقت بماند یا بد که تمام نماز
 اول و یک رکعت نماز دوم را و بد همان نماز را بکند و در
 جمیع اینصورتها اگر اخلاص کند بان نماز باید قضا شود
 بکند **دفعه** که حایض است اگر ای سجد واجب بخواند
 یا بشود بر او واجبست که سجده کند **سجده** بحایض حرام است
 نماز کردن و طواف کردن و روزه گرفتن و بدن بنویسد
 قرآن مالیدن و داخل مسجد الحرام یا مسجد حضرت رسول
 شدن و بکشت کردن و در سایر مساجد و چیزهای مذکور

هر دو نماز را بکند
 اینقدر باقی باشد که
 یک نماز را بکند یا بد
 و اگر اینقدر از وقت بماند یا بد که تمام نماز اول و یک رکعت نماز دوم را و بد همان نماز را بکند و در جمیع اینصورتها اگر اخلاص کند بان نماز باید قضا شود بکند **دفعه** که حایض است اگر ای سجد واجب بخواند یا بشود بر او واجبست که سجده کند **سجده** بحایض حرام است نماز کردن و طواف کردن و روزه گرفتن و بدن بنویسد قرآن مالیدن و داخل مسجد الحرام یا مسجد حضرت رسول شدن و بکشت کردن و در سایر مساجد و چیزهای مذکور

در آنها خواندن سوره های سجده واجب تفصیلا که در وجوب
 کذاشت **سجده** حرام است جماع کردن با زن حایض خواه زنی باشد
 یا باشد یا متعه یا کنیز و در قبل او یعنی در طرف پیش او یا طرد
 و بر او پس حرام نیست بلکه مکروهست بکراهت شد بد حرام
 بودن در وقتی است که علم حایض بودن زن باشد پس اگر حامل
 باشد یا اینکه زن حایض است جماعت جایز است جماعت جایز
 نیست اگر چه احتمال حایض بودن را بدهد بلکه اگر مظنه از او
 داشته باشد نیز تا علم هم نرسد بنده میتواند جماع کند مگر آنکه
 زن خبر از حیض خود دهد که قبل او و حیض و پاک و قبول است
 و باید قبول کرد مگر اینکه بفهمد بکذب یا باشد و ایام استغها
 نیز مانند ایام حیض است جماعت در این حرام است و اما
 آنچه میان ایام استغها و روزه واقع میشود حرام نیست
 و همچنین هرگاه زنی پاک شده آنگاه غسل نکرده باشد پیش
 با او جماع کرد بعد از آنکه فرج خود را بشوید اگر چه مکروهست
 و همچنین اگر مرد جماعت حرام است همچنین بودن حرام است تکبیر
 و دادن مرد را در حال حیض اگر تواند تکبیر نهد بشوید اگر چه در انجم

عبارت باشد حیض بودن یا ذوق با و گفته باشد اما هرگاه مود ندانند که
زن حائض است و زن هم با و نکند و تمکین بدهد هیچکدام بنا
بر اوقای فعل جراحی نکرده اند و اگر مردی بدهد اندون حائض است
و بعد با و جماع کند باید او را پست خرج نماید نه حد و عتاید
کفاره بدهد و كفاره آن در ثلاث ایاام حیض یک شقال شرعی
طلائی سکه داشت که چهار دانگ و نیم شقال صیر نیست و در
دویم نصف شقال شرعی و در ثلاث آخر چهار دانگ شقال شرعی
اگر زن نیکه با و جماع شده از او باشد و اگر کنیز باشد كفاره
واجب نیست بلکه سنت است که بعد سه مد از طعام صدقه
کند و در كفاره که در زن از او میدهند باید همان خرقه طلائی
سکه داد و بدهد و قیمت آن کافی نیست اگر چه در وصف
و چهار دانگ باشد پس اگر با و قد دانند سکه داد و نباشد
همان پست تری که سکه داد میدهند و یا خیر و در زیاده آن شرک
میشود و اگر یکبار جماع کرده باشد و كفاره داده باشد همان
جماع کند باید دوباره كفاره بدهد و اگر پیش از كفاره دادن
دوباره جماع کند بابت كفاره از برای هر دو کافیست

سنت است از برای زن حائض که در هر وقت نماز واجب شود
و خوبانند و در قبله بنشینند بمقدار نماز یکبار یا دو بار
و ذکر خدا کند بجا ناله ولا اله الا الله و الحمد لله و غیر اینها
مسئله مکرر است از برای زن حائض گذشتن از مساجد
از مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول که گذشتن از آنها حرام است
و غیر از خواندن سوره سجده واجب از قرآن اگر چه کمتر از
ایه باشد و بعد از آن قرآن و دستمال بپوشیدن عجا شریف یا
سپهرهای آن و خضاب کردن دست و پا و موها عجا یا و سیم
مسئله جایز است از برای زن حائض غسلهای متفرقه بلکه سنت است
که آنها را بجا آورد و چون غسل جمعه و غسل ندایه و غسل توبه
و نحو اینها **مسئله** در غسل استخاضه است و احکام آن و دوران
چند فضل است **مسئله** در بیان اینکه کدام خون استخاضه
بدانکه خون استخاضه و اغلبا و ثبات مایل نبوده است و چند
کرم نیست و از کت و در وقت مدین سوزشی چندان ندارد
پس هر خونیکه همچنین باشد و ندانی که حائض است و اندون است
باینها بکار نیست و لیکن هم بر اینکه استخاضه نیست باشد حکم

خون

شود یا نیکو خورن استخاضه است و جمیع احکام استخاضه از برای آن است
 خواهد بود و همچنین هر خونی را که از زن خارج می شود و نفاس بعد از
 ده روز از حیض به پند استخاضه است تا زمانی که دوباره حیض
 و همچنین استخاضه است هر خونی که صاحب عادت بعد از ایام عاد
 و استظها به پند بشرط عجا و از زده و روز تا زمانی که دوباره عا
 شود و هر خونی که بعد از زده و روز پان ششون پیش از گذشتن
 از زده و روز پاک می پند یا در استخاضه است هر خونی که در وقت
 زاید بر ایام متبویا بر عادت خویشان اگر میزند داشته باشد
 یا زاید بر هفت روز اگر خویشان او متفق نباشند یا خویشی
 نداشته باشد می پند استخاضه است و هر خونی که ناسیه زاید
 بر ایام حیض چنانکه گذشت می پند متصل یا یا حیض یا
 مفصل بشرطیکه پیش از زده و روز پاک بوده باشد یا استخاضه
 و هر خونی که غیر از اینها باشد و بصفة استخاضه هم نباشد
 مثل خونی که زن در مدت از سه روز به پند یا بعد از ده
 روز یا عادت ایام استظها به پند و ده و روز پاک گذشت
 باشد و حکم حیض بعد از آن نشو یا پیش از باغ یا بعد از آن

یا سه پند و حکم با استخاضه بودن آن اشکال است و ظاهر آنست
 که حکم با استخاضه است بودن نمیشود و احکام استخاضه از برای
 آن ثابت نمیشود **فصل** در اقسام استخاضه و احکام آنها
 چند سئله است **سئله اول** بدانکه زنان مستخاضه را عادت چنانکه
 که پنبه بخورد بر میدارند و بر ویان لثه می بندند که آن پنبه
 نینقتند و با اعتبار کمی خونی و زیادتی آن بر سه قسم اندوزی که خون
 استخاضه یا صبیح یا صبحی آن پنبه را که بقدری باشد که متعارف
 اکثر ذرات آنست که بان قدر بر میدارند و ندهد و بیکند و بظاهر آن
 نمی رسد که قدری در پنبه فرو رود این را استخاضه قلیله
 گویند یا خون پنبه را سودا می کنند و بظاهر آن می رسد
 بجائی دیگر نمیکند یعنی بانه و بخوان نمی رسد و این استخاضه
 متوسطه گویند یا از پنبه میگذرد و بخا و میخورد و بیکر می کنند و آنرا
 استخاضه کثیره گویند و اگر زن پنبه بر نداشته باشد و خونی
 به پند آید بدانند که هرگاه پنبه می داشت خبیث نوع می بود و
 کدام قسم می بود از همان قسم قرار میدادند و اگر ندانند نتوانند
 بفهمند که از کدام است بنا بر آنکه تر می کنند و در استخاضه قلیله

فرا میدهد و اگر بداند قلیل نیست و نداند متوسط است یا کثیر
 متوسطه فرا میدهد **هر** زنی که صاحب استخاضه قلیله باشد
 واجبست بر او که در وقت داده نماز ظاهر فرجش را بشوید که
 الوضوء بخون باشد و بعد در دم بغل رسیده باشد از برای نماز
 اگر چه نمازش مستقی باشد و وضو با او اگر بداند که بعد از
 وضوی پیش از این بنده خون آمده شده چون تازه و اگر نداند
 و احوال دهد که بعد از وضوی اول خونی نیامده باشد و نشسته
 اول اودا کافیت بعد در این قسم هیچ غسل بر او لازم نیست
هر زنی که صاحب استخاضه متوسطه باشد باید آنچه را
 از برای استخاضه قلیله مذکور شد جای آورد و علاوه بر آن در
 هر بار شبانه و روزی که غسل از برای نماز صبح بکند و اگر کسیکه
 خون او باین نحو می آید **هر** زنی که صاحب استخاضه کثیره
 باشد در وقت داده نمازش تن فرج لازم است و باید
 در هر شبانه و روزی سه غسل کند یکبار از برای نماز ظهر و عصر
 و یکبار از برای نماز شام و غصه و یکبار از برای نماز
 صبح و بجهت خون استخاضه هیچ عقوبتی بر او واجب نیست بلکه

ممانع

میشود باین

هرگاه حدیث از او سرزند که موجب شکستن وضو باشد باید وضو
 بپا زند و باید بعد از نماز ظهر بلافاصله مشغول عصر شود و **هر** زنی
 شام و غصه و جایز است فاصله فراد بدهد و فرقی کند و لیکن
 در این وقت یک غسل از برای نماز عصر و یکی از برای غصه باید
 بکند که مجموع پنج غسل باشد **هر** زنی که صاحب استخاضه
 قلیله یا متوسطه که از برای نماز یومیه میباید وضو و غسلها بیک
 صاحب استخاضه متوسطه و کثیره میکند بعد از دخول وقت
 نماز صبح بپوشد و پس از آن پیش از بکند صبح بخوابد و همچنین
 باید غسل مقارن نماز باشد یعنی بعد از غسل بلافاصله نماز
 کند و هیچ تاخیر نیست از آنکه بگذرد و بیک مشغول مقتضات نماز
 باشد پیش از آنکه عودت و تحویل قبله و اذان و اقامه و اما
 وضوی استخاضه کثیره و متوسطه بنا بر اقوی لازم نیست و باید
 باشد و همچنین واجبست بر صاحب استخاضه که بقدر امکان
 کند در وقت نماز که خون به بدن و جامه او نهدی کند این
 نحو که چنبه بکشد و در آنرا حکم به بندد **هر** زنی که صاحب
 بر صاحب استخاضه واجب میشود در صورتیکه که بعد از وضو

سابق یا غسل سابق مسبب آن با و هم رسد اگر چه متصل وقت
 نماز بعد نباشد یعنی واجب بودن سه غسل و کثرت و در وقت
 است که در بابت دو نماز خون بقدر کشیده به بیند یعنی بعد
 از غسل ظهر به بیند و اگر بعد از غسل ظهر هیچ خونی نبیند
 یا خون قلیل یا متوسط به بیند دو غسل بر او واجب خواهد بود
 و اگر بعد از غسل صبح هیچ نبیند یا قلیل یا متوسط به بیند
 همان یک غسل صبح بر او خواهد بود و بن **در** اگر میان دو
 نمازی هر سه قسم را به بیند مثلاً اینکه بعد از نماز صبح خون
 قلیل به بیند و بعد از ساعت متوسط شود و بعد از آن پیش
 از نماز ظهر کثرت شود باید حکم هر قسم را بجا آورد یعنی اگر
 هر یک از نماز ظهر و عصر وضو بپوشد و از برای هر دو یک
 غسل کند و از برای نماز صبح آنند هم یک غسل جهت استحاضه
 متوسطه بکند **در** هر وقت که یکی از اقسام استحاضه حاصل
 شد حکم آن واجب میشود از برای نماز یک غساله میاید
 اگر چه متصل بان نباشد بپا که پیش از آنکه حکم آن معلوم
 از برای نماز یک و دو غساله قطع شد همین حکم آن از برای

از غسل صبح تا شام خون کثرت را مستمر به بیند یا قلیل یا متوسطه یا غساله

صبح خون کثرت
 به بیند و بعد
 از غسل صبح

آن نماز واجب است و از برای نماز بعد از آن لازم نیست
 مثلاً اگر پیش از نماز صبح استحاضه قلیله هم رسد و پیش از وضو
 منقطع شود از برای نماز صبح وضو میباید و از برای نماز ظهر
 مخصوص منقطع استحاضه وضو واجب نمیشود و اگر بعد از وضو نماز
 صبح منقطع شد از برای صبح و ظهر وضو میباید و از برای عصر
 مخصوص منقطع استحاضه وضو لازم نیست و همچنین اگر متوسطه
 پیش از صبح حاصل شد غسل از برای نماز صبح میکند و اگر پیش
 از آن منقطع شود از برای نماز ظهر و عصر وضو میباید و
 احتیاطاً آنست که از برای شام و عشاء هم وضو بپوشد
 و از برای صبح بعد هم یک غسل بکند و اگر کثرت پیش از صبح
 هم رسد یک غسل از برای صبح میکند بپا که پیش از آن غسل
 منقطع شد از برای شام و عشاء غسل واجب نیست و اگر
 دو غسل کرد **در** هرگاه صاحب استحاضه وضو غسل
 از برای نماز صبح را در وقت بعد از آن پیش از نماز خون بیاید
 وضو یا غسل آن شکسته نمیشود بنا بر اقوی و نباید دوباره
 بخندید که **در** همچنین اگر اشتباه باشد صاحب استحاضه

در وقت از نماز صبح و اگر در آن وقت غسل منقطع شود

دو یک برای غسل واجب است
 اگر چه احوط آنست که
 دو غسل و یک را هم بجا
 آورد و اگر پیش از غسل
 صبح منقطع نشود یک
 غسل دیگر از برای ظهر
 و عصر واجب نیست و اگر
 پیش از آن غسل قطع
 شود

قلیل یا متوسطه از برای نماز واجب مستحق یک وضو نمیتواند
اکتفا کند بلکه از برای نماز مستحق هم وضو علیحدت باید
بیاورد و اگر چه آن نماز قبل یومیه نباشد و در اوقات نماز
واجب هم نباشد و صاحب متوسطه میتواند میان نماز
شب و صبح یک غسل جمع کند و غسل را پیش از صبح بخالد
و این فاصله میان آن و نماز صبح ضرر ندارد و میتواند هم
از برای نماز شب وضو یا اکتفا نماید و غسل را تا
کند تا صبح و صاحب کثیره جمع میکند میان نماز شب
و صبح یک غسل و همچنین هر نماز واجب با فاصله از آن
چه مقدم و فریضه باشد یک غسل بمنزله نمازها
مستحق بکروا و نمازهای قضای را در غسل عید می کنند
و در غیر وقت نماز واجب یا در اوقات نماز واجب بعد از
نماز واجب بلکه وضو هم نمیخواهد مگر هرگاه حدیثی که سبب
وضو شود از او صادر شده باشد **مسئله** و سایر احکام
استحاضه و در آن نیز چند مسئله است **مسئله اول** اقوال
که جایز است از برای زن مستحاضه قلیل یا متوسطه یا کثیره

جمع

خواه با استحاضه

روزه

خواندن سوره های سجد واجب و دست بنوشته قرآن مالیدن
و در آن کردن دو مساجد و عبور از مسجد الحرام و مسجد نبوی
اگر چه یک از وضو غسل را جایز کرده باشد و همچنین جایز
است جماعت کردن با آن بدون توقف بر وضو یا غسل یا تن
فرج **مسئله دوم** روزه زن مستحاضه قلیل و هیچ چیز موقوف نیست
و صیحات و همچنین روزه صاحب استحاضه متوسطه و کثیره
موقوف بر غیر غسل نیست و مشهور میان علما آنست که
روزه آنها موقوف بر غسل و جماعت و علما در آن توقف
دارند و تا مثل ایشان جمیع است و احتیاط آنست که غسل
نکند و ظاهر آنست که صاحب کثیره همینکه یکی از
اعمال ثلاثه را جایز آورد و روزه او صحیح باشد و حکم بفساد روزه
افتد و بکرا اینک جمیع غسلهای شب و روز گذشته و آینده
نکند **مسئله** صاحب استحاضه هرگاه بعد از وضو یا غسل
از برای نماز وضو بیکر هیچ خون نبیند و یا اثر استحاضه قطع
شود و بیکر عملی را لازم نیست و اگر وضو را بشکند باید دوباره
نماز و بیکر وضو یا غسل که یکبار یا آن باشد **مسئله** غسل استحاضه

در کیفیت مثل غسل جنابت و حیض است و وضو در آن لازم
 است **فصل** در غسل نفاس و در آن چند مسئله است **مسئله اول**
 خون نفاس جزئی است که بسبب ایندن بیرون می آید یعنی
 بعد از بیرون آمدن تمام طفل بیرون آید نفاس است **مسئله دوم**
 هر چند نیکه با طفل بیرون می آید و خلاصه آنکه هر چند جزئی
 از او طفل بیرون آید هر چند نیکه بالان و بعد از آن بیرون
 می آید خون نفاس است و اما هر چند که در وقت دره و زائیده
 بیرون می آید قبل از بیرون آمدن جزئی از طفل نفاس است
 بلکه اگر شراب ببلد که از برای حیض بودن خون زن است نه
 چنانکه گذشت اشتباه شده و روز پاک می آن آخر آن
 و اول نفاس فاصله بشود حیض خواهد بود و اگر فاصله
 بود بلکه اگر آنچه شرط حکم با استخاضه بودن است باشد
 استخاضه خواهد بود و الا استخاضه نیز خواهد بود و خون
 نفاس مخصوص است بخونیکه و آید با آنچه طفل گویند اگر چه
 سقط شده باشد و اما هر چند که با غصه و غلظه و غلظه سقط
 شده باشد دفع میشود نفاس نیست بنا بر اقوی **مسئله سوم**

اند زمان نفاس حدی ندارد بلکه میتواند شد که با یک خط باشد
 بلکه میتواند آنکه هیچ خون نه بیند و در این وقت هیچ نفاسی
 برای او نخواهد بود و اگر نفاس خلافت و حقانست
 کرده و غذا است باین معنی که پیش از زده و غذا نمی شود بلکه اگر
 زن در حیض صاحب عادت نباشد و خون به بیند تا ده روز
 و نفاس فرا میدهد و بعد از آن استخاضه و در این جا
 وجوع یا عادت خربشان نمی کند بلحا که خون او تا سه روزیم
 متصل باشد و ماه دوم بطریقیکه در حیض گذشت از وجوع
 بقیه را عادت خربشان گویند هفت روز از هر ماه غسل
 میکند و اگر خون در حیض صاحب عادت باشد پس اگر چه
 او بر عادت یک ترا از عادت قطع شده آن نفاس او خواهد
 بود و الا بر سبیل احتیاط با استخاضه میکند بطریقیکه در
 صحن گذشت و بعد از آیام استغفارها و استخاضه فرا میدهد
مسئله چهارم صاحب نفاس بودن زن در آیام عادت با و ده روز
 و غیر صاحب عادت و ققاست که در دهه این مدت خون به بیند
 یا در اول و آخر این مدت خون به بیند و اگر و یک طرف خون

اگر استخاضه را در این مدت
 استخاضه را در این مدت

بر پند همان نفاس خواهد بود و اگر هیچ خون نه پند تاده
 روزی از این بدن بگذرد آن خون از نفاس نخواهد بود و
 چنین اگر صاحب عادت خون نه پند تا بعد از زمان
 عادت با نفاس نخواهد بود اگر چه پیش از ده روز باشد
 و اگر زنی بعد از انقضاء آیام نفاس با خون نه پند خواهد
 متقبل با خون نفاس یا منقصل از آن پیرا کرده و در میان
 آن خون نفاس و آن خون فاصله شده باشد مثل خون خواهد
 بود که زنان در غیرهاست نفاس می پند پس اگر مطابق
 عادت باشد یا بصفت حیض باشد حیض خواهد بود و آن
 فلا و اگر ده روز فاصله شده باشد مستحاضه خواهد بود
 اگر چه مطابق آیام عادت حیض باشد یا بصفت حیض بوده باشد
مسئله اگر چه بر حائض حرام است بر صاحب نفاس نیز حرام
 و هر چه بر آن مکروه است بر این نیز مکروه است و چه از
 برای آن واجب است بود از برای این نیز چنین است
 و غسل نفاس و احکام آن بعینه مثل غسل حیض است **مسئله**
 و در غسل منی و در آن چند مسئله است **مسئله اول**

هر که بدن او بدون منیت ادری بوسد بعد از مرد شدن منیت
 و پیش از غسل منیت اگر چه منیت شهید باشد که غسل نداشت
 باشد یا بجهت تعدد غسل از این تم داده باشند باید غسل کرد
 و اگر منیت کافر باشد و بعد از غسل او در او هم باعث حیض
 غسل منیت میشود و کسیکه بجهت نبودن کافری یا سدا او را
 با بیخاطر غسل دهند یا کسیکه پیش از موت غسل منیت کرده باشد
 همچنانکه خواهد آمد حکم میفرماید که او را غسل داده باشند
 و اگر بعضی از اعضای منیت بدست سالیده بان واجب میشود
 و همچنین شستن دست هم لازم است **مسئله** هرگاه قطعه از
 انسان زنده یا مرده جدا شده باشد اگر آن قطعه استخوان
 داشته باشد غسل واجب میشود و بهتر آن و اگر استخوان نداشته
 باشد غسل واجب نمیشود و هم چنین غسل واجب نمیشود
 بر استخوان خالی یا دندان یا ناخن که جدا شده باشد
 از زنده یا میت اما اگر یکی از اینها متصل به میت باشد بر آن
 باعث وجوب غسل میشود و ملاقات موی منیت باعث وجوب غسل
 منیت نمیشود و اگر موی یا کوتاه باشد یا موضعی از آن

غسل از تمام شستن باشد اما هرگز بر منیت غسل
 اعضا تمام نشود و با شستن با غسل منیت

بکاف که اغلب اوقات در آنجا نماز میکنند یا بروی سجاده
 که بیشتر اوقات نماز بر آن میکرده و مستقامت که بعد از
 قبض روح او چشم و دهان او را بهم او اند و چنانچه او را بربندند
 که دهان او گشوده نشود و در دست او را به پهلوی او بکشند
 و ساقها را در نیز بکشند و او را بمثل چادر مشیی پوشانند
 و اگر در شب بمیرد یا در روز بمیرد تا شب باقی بماند چنانچه
 نزد آن تا صبح روشن کنند و می بینند او را از مردن او خبر دارند
 کنند و در برداشتن و دفن او بتجلیل نمایند مگر آنکه چنین
 برون او نباشد و بسببی مردن او مشته باشد و جمله آنکه
 اسباب اشتباه این است که غرق شده باشد یا خانه بران
 فرغ آمده باشد یا در و دریا چال کعبه باشد یا دریا و
 خوانیده باشند یا بهوش شده باشد یا در دل شده یا در
 رسیده باشد و غیر اینها که در صورت اشتباه باید بهر
 کرد تا مردن او یقین شود بقلوب و علامات مردن و آن
 که از آن متعین شدن است و بعضی علامات دیگر هم ذکر
 کرده اند که اگر از همه آنها یقین ببرد نشود از او اجتماع

و اگر در روز بمیرد تا شب باقی بماند چنانچه
 نزد آن تا صبح روشن کنند و می بینند او را از مردن او خبر دارند
 کنند و در برداشتن و دفن او بتجلیل نمایند مگر آنکه چنین
 برون او نباشد و بسببی مردن او مشته باشد و جمله آنکه
 اسباب اشتباه این است که غرق شده باشد یا خانه بران
 فرغ آمده باشد یا در و دریا چال کعبه باشد یا دریا و
 خوانیده باشند یا بهوش شده باشد یا در دل شده یا در
 رسیده باشد و غیر اینها که در صورت اشتباه باید بهر
 کرد تا مردن او یقین شود بقلوب و علامات مردن و آن
 که از آن متعین شدن است و بعضی علامات دیگر هم ذکر
 کرده اند که اگر از همه آنها یقین ببرد نشود از او اجتماع

میر یا چند نفر از عالم بمرک حاصل میشود و اگر از این عالم
 حاصل نشود باید صبر کرد تا سه شبانه روز بگذرد و اگر او
 حیات در او ظاهر نشد معلوم میشود که مرده است **و اگر**
مکروه است که تا قبض روح عنقرض نشده جنب یا حیض و پیش
 او حاضر شوند و هم چنین مکروه است تنها گذاردن او **و اگر**
مجلس جمع آنچه مذکور شد واجب خواهد بود اما از احکام میت
 چه واجب و چه سنتی تخصیصی بر او ندارد بلکه واجب است
 بر هر کسی که مطلع شود و چون بکفر بجا آورد از دیگران ساقط شود
 بشرطیکه علم خبر رسد که یکی مرده اگر چه بواسطه قرائن باشد و ظواهر
 کافی نیست همچنین محتاج باذن ولی نیست بلی غیر این است که ولی
 یا کسی را که او اذن دهد بمات او شود مگر بقبض اخر که خبر آنست که
 غیر ولی بمات او کند **و در ادب** بر داشتن میت بماند که سنت
 مؤکداست که مؤمنان در برداشتن جنازه حاضر شوند و تشییع
 جنازه کنند و افضل آنست که تشییع جنازه میکند یا در
 و تا نماز بر آن نکند و رجعت نکند و خبر آنست که تا دفن کردن
 همراهی کند و در وقت جنازه تشییع جنازه از عقبان راه رود

یا یکی اذ و نفر طرفان و در پیش جنازه رفتن مکروه است
و باید تفکر در عاقبت کار خود کند و بخشوع باشد و پند گیرد
و سنت است که جنازه را چهار مرد بردارند که هر یک یک گوشه
آنرا بگیرند و بهتر است که هر یک از چهار نفر ^{یک نفر} ~~چهار نفر~~ جدا جدا
تا هر کدام چهار نفر جدا جدا بگیرند تا هر کدام چهار طرف را
بدوش گرفته باشند تا از بیع بجلاید و همچنین قد و تر بیع
محب بجل محایده افضل و در طریقه تر بیع است که ابتداء
شود به پیش و از جانب راست جنازه یعنی چپ که دست
و است میت بر افست و بر ابر دست چپ که است که انقباض
جنازه داه می رود و اطراف را بدوش چپ بگیرد و بعد از آن
دست چپ را بدوش چپ گیرد و ختم کند و سنت است
که جنازه را به تعجیل ببرند و مکروه است بر کشتن کسیکه
تشییع جنازه میکند پیش از دفن مگر اینکه فکرمیت او یا
اذن بر کشتن دهد و خندیدن و بیرون آمدن زنان با جنازه
و همراهی کردن ایشان ^{مکروه} و غسل میت و در آن چند
مسئله است ^{مسئله} چنانکه مذکور شد بهتر است که مباشر

دست چپ را بدوش چپ بگیرد و بعد از آن دست چپ را بدوش چپ گیرد و ختم کند و سنت است که جنازه را به تعجیل ببرند و مکروه است بر کشتن کسیکه تشییع جنازه میکند پیش از دفن مگر اینکه فکرمیت او یا اذن بر کشتن دهد و خندیدن و بیرون آمدن زنان با جنازه و همراهی کردن ایشان

غسل

غسل میت و آنرا یعنی کسیکه آنرا میبرد یا شاورست بشوید یا کسیکه
از جانب او مازون باشد و لیکن این لازم نیست و شهور این
است بر آن خود از جمیع طرف ایشان ^{مسئله} واجب است که مرد و غسال
در هد و وزن و وزن مکروه و چند موضع که بخوبی بشوید که هر یک از آن
وزن دیگر و غسل ^{مسئله} زن شهور را یا متعه و خول باقی باشد ^{لا غنی باشد}
باشد یا نه و مایع و هم چنین اگر تریاقا که هر یک میتواند
دیگر و غسل دهند خواه در هر حال اختیار و ^{مسئله} باشد
یا اضطراب با وضو هر آنست که با بد او غصب جامه باشد و نتوان
پوشیدن ^{مسئله} دیگر بر او هدنه غسل ^{مسئله} هد ^{مسئله} کسانیکه با یکدیگر
محرم باشند خواه بر واسطه خویشی نبی باشد یا سببی یا بجهت
خودن که هر قدر محرم تر تواند بود بر او با و محرم است غسل ^{مسئله} هد
و هر مردی تواند دفن را که بان محرم است غسل دهد خواه در حال
اختیار باشد یعنی مثل هر مرد یا نه و باید غسل دادن هر یک
نیز از غصب جامه باشد نه برهنه ^{مسئله} بپوشیدن که زن سه سال
باشد چه میتواند زن او را غسل دهد و بپوشد یک که کمتر از سه سال
باشد مرد میتواند او را غسل داد اگر چه در حالت اختیار

باشد و بپزند باشد **مسئله** اگر گاه کسی فوت شود و عمری نباشد مثل
او هم نباشد یعنی اگر زن باشد زنی نباشد و اگر مرد باشد مرد
نباشد که او را غسل دهد اگر پیش از اهل ذمه حاضر باشد
باید غسل کند و او را غسل دهد و اگر آن نیز نباشد غسل
از میت نیز ساقط میشود و مست است که همین مواضعی که
در وضو شستن میشود وضو میشود شستن شود **مسئله** باید غسل
دهند بالغ باشد پس غسل دادن غیر بالغ اگر چه متبر
باشد صحیح نیست **مجموع** واجب است غسل دادن هر مسلمانی
اگر چه شیعه اثنی عشری نباشد و هم واجب است غسل دادن
اطفال مسلمین و دیوانگان ایشان و طفلی که سقط شود
بشرطیکه چهار ماه او تمام باشد و کفن کردن و دفن کردن و کفنه
چهار ماه باشد نیز واجب است اما اگر چهار ماه او تمام نباشد
نداشته باشد غسل ندارد بلکه باید از آن تمیز کرد و اگر در کفنه
پدید و خاک کرد و طفلی که در شکم میت باشد و آن طفل هم
مرد باشد غسل او لازم نیست و غسل دادن مادر که میت
بلی اگر آن طفل مرد و بپزد و او را غسل واجب است مادر او را دفن کند

طایفه

باشد

باشد یا مرد و اگر چه بعد از غسل دادن مادر و بپزد و او را
چه پاره پاره باشد **مجموع** کسیکه شهید باشد او را غسل دهند
و کفن نمیکند بلکه با جامه های که پوشیده است بر او نماز می
کنند و دفن میکنند و لیکن ظاهر است که این حکم مخصوص است
بشهیدیکه در خدمت امام معصوم یا کسی که او را مخصوص
نصب فرموده باشد کشته شود و در ساق شهید جاوی نیست
مسئله اگر گاه عضوی از میتی یافت شود پس اگر استخوان و
باشد یا همه استخوانها باشد اگر چه هیچ گوشت نداشته باشد
واجب است غسل دادن او و دفن کردن واجب نیست مگر
آنیکه عضوی باشد که مشتمل بر پدینه باشد که در این صورت
عراق بر غسل باید اثر افکنند هم نموده و اگر قطعه انداخته جدا
شود و اگر در آن سینه باشد غسل دادن آن واجب است و اگر
واجب نیست و احتیاط آنست که اگر استخوان داشته باشد
او را غسل دهند **مجموع** جایز نیست غسل دادن کافر خواه
حرفی باشد یا دینی یا انکار وضو و دین را کرده باشد همچنین
جایز نیست کفن کردن و دفن کردن و کذا و آن بر او دفن کردن

ان و اگر میگوید انداخته مسامانت یا کافر بر او و اگر او را
 مسامین یافته باشند غسل میدهند و کفن میکنند و ناز
 بر او میکنند و اگر در وقت کفایت کفایت از اینها بعضی
 گفته اند حکم کافر او و ظاهر آنست که آن نیز حکم از او دارد
 که در وقت مسامین نیابد و اگر مردگان مسامین بر
 و کفایت میکند و اگر مخلوط شوند و مشتبه شوند باید همه غسل داد
مسامین کسیکه بر او و جمیع یا قسمی بعلق کبریا است که پیش
 از کشته شدن بیک غسل کند و غسل میدهند و کافری که
 خاله او و حوط است و حوط غایب و کفن میشود و بعد از
 کشته شدن دیگر غسل بر او واجب نیست بشرطیکه با جمیع
 کنند او را یا قسمی نه سایر کشتن واجب است که آن را
 افتد تا بعد از کشته شدن **مسامین** بدانکه واجب است و غسل
 میت که ابتدا هر جناستی که پیش از آن غسل عارض شده
 باشد باید شست و بعد از آن متوجه غسل شد اما آنجا
 که دو افتاد هر غسل عارض میشود و تحت غسل موقوف
 از دادن نیست بلکه اجاب غسل از برای آن غسل و از آنکه

ان غسل عارض میت میشود
 از آنکه کشته شود و پیش از آنکه
 در هر یک از قسمه غسل میت
 هر جناستی که پیش از آن

ان جناست کافیت خصوصاً جناستی که غایب است که حاصل
 میشود مثل جناستی که از دست غسل دهند و یا جاسیت
 ببدن او میرایت میکنند **مسامین** واجب است و غسل میت
 قریه کردن باین نحو و در آن بگذرانند که این میت را غسل
 میدهند واجب قریه **مسامین** یعنی از برای خدا و یا بدین غسل و اگر
 او هم بجهنم قریه و طاعت خدا باشد و اگر مرد کوفت یا پیش
 و دیگر باعث متوجه شدن غسل باشد چنانکه در بیاض
 از ولایات متعارفت آن غسل فاسد و بی صورت است
 و میت بچا و در غسل دفن نخواهد شد و در این صورت
 در امثال این ولایات دین داری که مطلع بر وقت کسی
 شود چون وقتی واجب غسل دادن او سابقاً میشود
 و یا بدین مطلع بر وقت کسی شود از مرد یا زن بقدر قوه
 سعی و غسل صحیح او بکنند و از برای هر غسل یک نیت است
 و اگر از برای هر یک نیت جدا کند بد نیت و اگر غسل
 دهند بکنند یا بشک کافیت همان نیت میکنند و اگر متوجه
 باشند و همه در امید خزان و در واجب و گردانیدن میت

در علم هر مسامین که در وقت غسل صحیح را در وقت غسل صحیح را در وقت غسل صحیح را

با بدنتم بوی خوش غسل داد و اگر آب بجهت بک غسل یافت شود
 غسل بد را مقدم میدارند اگر بجهت دو غسل یافت شود و
 و کافور را مقدم میدارند **نکته** اگر میت جنب باشد با حیض
 باشد یا صاحب نفاس باشد غسل میت کفایت می دهد و اینکند
 و غسل دیگر واجب نیست و بد نیست که سایر اعضا را
 ست باشد **نکته** هرگاه کوفه و احرام باشد و بوی خوش
 کافور از او ساقط است بعد و غسل دیگر اگر کنی میشود **نکته**
 هرگاه نجاسی از میت پدید آید و او را غسل یا بعد از
 و پیش از غسل گذاشتن باید از او داشت و همچنین اگر بعد از
 گذاشتن در حلد پدید آید و ممکن باشد شستن و در صورت
 غسل صحیح است **نکته** شستن و غسل میت که میت را
 بر روی چیزی مرقوم غنجا یا نند که جانب پاها را و سر ایشان باشد
 و او را بوی خوش یا نند که کف پاها را و عقبه باشد و در
 مستحاضه غسل دهند و بغیر از عورت او سایر اعضا را
 باشد و عورت او را به پیراهن بپوشانند باین محلی که پیراهن
 را از بالا و پایین بر عورت جمع کنند و بعد از غسل از آنجا

از دور یا بکشد و ابتدا انگشتان و مفاصل او را نرم کنند پس دست
 میت را از سر انگشتان تا مفاصل ذراع سه مرتبه با آب سرد و بوی خوش
 پس عودین او را سه مرتبه با حیضان بشویند اگر چه علی بن ابی طالب
 آن نباشد پس او را وضو دهند با کف و آن سه بار باشد
 بکف سرد و پیش از غسل بشویند و غسل با حیضان و بوی خوش
 مذکور از آب حیضان بشویند و در وقت شستن هر یک از دو
 طرف قدمی از سر پا بان طرف بشویند و هر یک از سر و
 جانب را دو مرتبه غسل دهد و بشوید و پیش از دو غسل اول
 علامت دست بشکم میت کشد مگر اینکه میت زن است
 باشد و پنبه داخل بر میت کند و هم چنین قبل از آن
 بر روی آنها نیز بگذارد و بعد از فراغ از غسل او را با
 خشک کنند و غسل دهند و در حین غسل دو طرف دست
 میت بایستند و بعد از هر بار از غسل سرد و کافور و منتهی
 خود را تا مرقوم بشوید و عانی که واد شده بخند **نکته**
 مکرر هست که غسل دهند میان دو پای خود بکشد و او را نشاند
 و ناخن او را بکشد اگر چه باشد با شد و روی او اصلاح کند

و پیش از غسل کافور را بر دستها و عودین
 او را بوی خوش و کافور را بر دستها و عودین

یا بکند یا بتراشد و ذیروا خنهای او را از چوک بخالد یا آنکه
 و با جگر که با نشیوم شده باشد او را غسل دهد مگر اینکه بشدت
 سرما باشد و حرام است که میت را خنند کنند اگر خنند نکرده باشد
فصل در کفن کردن میت و دادن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه
 بعد از قاروغ شدن از غسل میت واجبست که او را کفن کنند
 و نقد واجبست که کفن سقط صحر است و حق است که آن تسبیح
 یا تسبیحات که هر یک در آب و شامند یا در دست راست و یا چپ
 که تقریباً نصف ساق برسد و خوب است میان هر یک از دو تنوع
 و از برای میت مرد و یا بچه و بگورنش است بگویم که بر
 این بچند دقیم دان محیی افضل است که عرض آن بگویم و نیم
 سه دفعه و نیم باشد و از برای میت زن سه بار و چهار مرتبه
 بگویم و نصفه که بجای چهار مرتبه است دقیم دان پنج سیم بستان
 بند و آن که بر سینه است که بر سینه زن بندند که بستانها
 او را بکند و در طرف او را بر پشتش کوه زنند و کیفیت کفن کردن
 است که ابتدا بران سج کنند و بعد از آنکه پنبه بسیار بر سر
 میت گذازند سران کربا و او را شق کنند و بعد بیکه و بجا نشق

و ابوک میت توان بست پس بطریق که بندان و در طرف شق و ابوک
 میت بندند پس سره بکوان کوباس و از عقب از میان دو پای
 او بپروند او دهند و از ذیروا بچند بگویم و بپروند کنند
 و محکم کنند که عورت و پنبه و اگر بران گذاشته اند فرو بکند
 و با و اجم او دهند و او را بان کوباس بیکه بگویم بندند و بچند
 تا هر دو جا منتهی شود پس بر سر او را و آنچه بچیده اند فرو بپروند
 پس بر او را و پیشانی او را بیکه او را بیکه او را بیکه بچند
 او را بیکه او را بیکه بچند بعد از آن میان عمامه را بکینند و بپروند
 به بچند و از برای دو طرف او خنک قرار دهد و در طرف
 او را از زیر خنک بپروند او دهند و از برای او بر سینه او بکینند
 طرف او را و آنچه بچیده او را بیکه او را بیکه بچند
 میکنند و میت کنند و واجبست که کفن خواه از مرد یا زن هر دو
 نباشد و با دید عضوی نباشد و جن نباشد و اگر یکی از اینها
 کفن کرده شود کفن کردن او باطل است و در سقیه که کفن از
 در میان پنبه خالص باشد و سفید و تازه و خوش طعم است و بپوش
 باشد و سنت است که از جمله کفن جامه که میت را بپوشانند
 باشد

و اگر میت را در آب و شامند یا در دست راست و یا چپ که تقریباً نصف ساق برسد و خوب است میان هر یک از دو تنوع و از برای میت مرد و یا بچه و بگورنش است بگویم که بر این بچند دقیم دان محیی افضل است که عرض آن بگویم و نیم سه دفعه و نیم باشد و از برای میت زن سه بار و چهار مرتبه بگویم و نصفه که بجای چهار مرتبه است دقیم دان پنج سیم بستان بند و آن که بر سینه است که بر سینه زن بندند که بستانها او را بکند و در طرف او را بر پشتش کوه زنند و کیفیت کفن کردن است که ابتدا بران سج کنند و بعد از آنکه پنبه بسیار بر سر میت گذازند سران کربا و او را شق کنند و بعد بیکه و بجا نشق

در آن نماز میکرده و در میانیکه گفتن را بان می و دندان از فک کفن باشد
 و در لغات کفن بنویسند که فلان بن فلان یشهدان لا اله الا
 الله و حده لا شریک له و همچنین شهادت بوقت پیغمبر
 و امام است هر یک از ائمه اثنی عشر را بنویسند و نوشتن پیش
 کبری و غیره مستحب است اما نوشتن قرآن بر آن دلیل ندارد
 است که آنچه را می نویسد بهتر است بیاورد که حضرت امام حسین
 بنویسند و اگر حاضر نباشد برای هر خاکی دیگر که باشد بنویسند
 مستحب است که غسل دهند پیش از کفن کردن و در وقت خود
 تا موقوف سه بار بشوید و از برای کفن کردن غسل کنند و اگر
 کفن کردن بپا و چه که میاید باشد بلکه در هر پا و چه در یکینی
 و در کفایت و ترک کردن و میانیکه کفن را بان میدهند و
 آب دهان و استین از برای پراهن کفن تواند داد
 مگر پراهن باشد که پوشیده باشد و نوشتن چیزی بسیار
 در او و بریدن او **پاهای کفن واجبست** میت را در
 و کافرا اذمال او بر میدارند مقدم بر قرض و وصیت و اما در
 محتبان پس با وجوه وصیت تا تا قدس صاحب اذثلث مال الخ

میشود و بدون وصیت بر داشتن آن تو که موقوف بر اذن و اجاز
 همه و در نه است بعد از قرض و اگر بعضی از مدته صغیر باشند
 با و چای مستحب و ابقا الحصره او هم نمیتوان محسوب است بلکه
 و در واجب است که باید بپا و چه بپا و سبکی گفتا کرد و اگر کتبت
 تر که نداشته باشد باید از وجه ذکوة او کفن کرد و اگر ذکوة
 یا نت نشود ظاهر است که در مسکین واجب باشد کفن کردن
 او و اگر بغیر از پا و چه حری یا خصبی یا نت نشود بپوشد او را
 میکنند و اما اگر بغیر از پا و چه جنس هم نرسد و آن جنس
 او را کفن نمود و در میت و نمیتوان در میان کفن نمود و کفن
 واجب در بر شوهر است اگر چیزی داشته باشد باشد هر چند
 مال داد باشد خواه زن و یا نمی باشد یا متعه **مسند** اگر او وصیت
 چیزی جدا شود مثل مو یا ناخن یا قلع کوشن یا غیر اینها و
 میشود که او را در کفن او بگذارند و مشت تن و غسل دادن
 آن واجب نیست و اگر بعد از کفن کردن بخاستی از میت پیر
 آید و کفن را بجنب کند پس اگر هنوز وصیت را بجا نرساند
 باید فراشت و اگر بعد از کفن گذاشتن باشد باید از او

مقرا شود اگر چه قرائت **سلاطین** کفن کردن کسیکه در احرام
باشد بجهنم مثل کفن کردن دیگرانست حق و در پیشا نیدن
سرودن **سلاطین** سنت و کذاست که با هر میتی که چه طفل یا بزرگ
باشد در جریده تازه سبز بگذاردند از چوب دخت خرمایا که
باشد از چوب سد و او نباشد از چوب سید و او نباشد
از هر دخت قوی و یا بدتر باشد و از دخت تازه ببرند
و چوب خشک هر چند از خرمایا یا کافور باشد یا
ندارد و فاضل است که بقدیم استخوان ذراع باشد و بلند
و کوتاه و هم جایز است و سنت است که بگوید **بسم الله** و است
گذاردند میان پیراهن و پوست بدن و دیگر و بر طرف چوب
میان پیراهن و لغافه بخی یک سر هر یک از یک جنب و یک
باشد و او فراموش شود یا جایز نیست باشد هر نوع ممکن باشد
باید گذاشت اگر چه میان قبر باشد و سنت است که در میان
او و جریده را نوشته شود که فلان شهیدان **لا اله الا الله**
عبداللہ و الله و ان علیا و الحسن و الحسین ع تا اخر ائمه اثني عشر
عشر اولیا و الله و خلفاء و رسول الله **سلاطین** سنت است که

هر کس در حال حیات خود صحیفه مکتوب کند و جماعت را از مؤمنین
حاضر کند و در حضور ایشان بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسولہ
و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبصر
من فی القبور پس دعا کند که در حاشیه این کتاب ثبت است
در این صحیفه بنویسد پس روی با جماعت کند و بگوید ای فلان
و فلان که اسم شما در این صحیفه است این شهادت را از برای
من ثبت کنید و در نزد خود تا ملاقات کنید مرا با این شهادت
در نزد خویشی که فرستاد و بپسند و سر فراموش کند و مهر
شود و او را بران بزنند و چون بمرد همان صحیفه را در جانب راست
سینه با جریده بگذاردند و اما آنچه حال متعارفست که بعد از
مردن میت صحیفه را در شکم بگذاردند و چهل نفر شهادت خود را در طریقی
نویسند حدیثی ندارد و همچنین گفته بلی سختی که چهل مرد
بعد از مردن او شهادت بدهند یا این غی **انا لانعم الله** ^{حنا}
یعنی یا بغیر حق یا از خود انیم اما نوشتن این شهادت واجب
ندارد **سلاطین** در بیان جنوط کردن میت همان واجب است

از برای میتی که در احرام نباشد پیش از کفن کردن یا بعد از آن
 و کیفیت آن باین نحو است که بر جزی از هفت موضع سجده کند
 کافور بمالند اگر چه اندک باشد و همین قدر واجبست
 سنت است که مدوی بر سر پیش و سینه و دستها و سر و گردن
 و در پشت و کف پاها و جمیع مفاصل نیز بمالند و بهتر است که
 کافور حفوظ یکدهم که نصف مثقال صیرفی و ربع عشر است
 کمتر نباشد و این افضل بکثافتال نیم است و از آن احمل
 چهار درهم است و از آن نیکو تر چهار مثقال شرعی است و از آن
 افضل سیزده درهم و نیم است و این سوای کافور غسل
 و در حق کسیکه وصیت نکرده باشد و وارث او را اجازه
 نکند یا اهل اجازه نباشد باید بمقدار اقل که سمای کافور باشد
 اگر قنای و سنت است که کافور در دکن دست زبانه سازند
 و ابتدا بر پیشانی کنند و آنچه از کافور که از حوض کوفه
 مذکوره زاید باشد بر سینه میت بزنند **صلوات** و آنچه متعلق
 بدفن میت است و در آن چند مسئله است **مسئله اول** واجبست
 که دفن میت در کوهی که در زمین کندن شود اگر چه بجز

و از آن بهتر یک مثقال شرعی است

سر او باشد و معتاد بقدری باشد که چشم میت را توان
 دو قبله خوا یا نیدن عقاب افتد باشد که بوی بد او بمردم نرسد
 و جسد او زدنندگان آیین باشد و جایز نیست بدون مرده
 انرا در نیای که بدوی زمین باشد بگذارند اگر چه در تابوت
 یا صندوق هستند تا جایز است در تابوت گذاشتن در زیر
 زمین نهادن و واجبست که زمین قبر و ضعیفی باشد که قصرش
 دوران جایز باشد و در غیر چنین زمین میتوان دفن کرد
 مثل زمین خصی یا وقتی یا قبری دیگر که پیش از حرام باشد
 یا ملک خود میت که از وارث نکند و سنت است که عقی
 قبر بقدر قامت معندی باشد یا تا جبر کوه و هم چنین
 سنت است که در طرف قبله و بر تحدی از برای او قرار دهند
 که عقی آن بقدری باشد که کسی نتواند در آن نشست و عرض
 و طول آن افتد باشد که میت را توان در آن دو قبله نهاد
 و بعد از آنکه میت را در تحد گذارند غنچه خام و کل حکم
 کنند بجز بیکه خاک داخل آن نشود و در خشت چیده ابتدا
 از سمت سر کنند و بعد از پر کردن قبر روی او را بپوشانند

اجازه

یا هم از پیش و قبور و انقد و چهار انگشت کشاده از دستان بلند کنند سنگ
 یا چیزی که نام میت بران باشد و بالا آن بگذرانند سنگ
 ریزه بر روی قبر بزنند **مسئله** مکر و هست فرش کردن
 قبر بخفته و بنوعی مکر و بجهت ضرورت و خاک غیران قبر را
 داخل آن کردن و خوف قبر را کج مالدیدن و عمارت بر سر
 ساختن بجهت قبر و تازه کردن آن بعد از مندرست مکر
 دو قبور پیغمبران و ائمه و نیکان از اولاد اجداد ایشان
 که عمارت بر آنها ساختن و بختید کردن جایز بلکه مستحب است
 و هم چنین مکر و هست بر روی قبر نشستن و قبور و در خانه
 قرار دادن و بختوانست که میشد او را جانی و دفن کنند که
 قبرستان مسلمان باشد خصوصاً اگر بعضی از صلوات را
 مدفون باشند و مستحب است که خویشان و اقارب و بیک
 مقبره باشند و گراشته او دو میت را بضرورت و بیک
 قبر گذاشتن و نقل میت را از اولایق که فوت شده بلاق
 دیگر کردن مکر بشاهد پیغمبر یا ائمه معصومین و اولاد و بخت
 ایشان که نقل کردن اموات با آنجا مستحب است البته اگر چه

از دفن کردن باشد و وصیت هم نکرده باشد و اگر چه نفوس
 از هم و غیبت بدن میت باشد و اگر وصیت کرده باشد
 واجبست نقل با آنجا و اگر با وصیت در جای دیگر دفن کنند
 هم باید پیش قبر کرده و با آن موضعیکه وصیت کرده نقل کنند
حرام است دفن کفار و اولاد ایشان مگر دفن کافره که از
 مسلمانان حاصله باشد و در قبرستان مسلمان دفن کرده
 مسلمان در قبرستان کفار و همچنین حرام است دفن قبر
 مکر اینکه میت خاک شده باشد یا ضرورت داعی باشد
واجبست که میت را در قبر بر جانب راست بقبله
 بجا بایستند مکر اینکه قبله مشبیه باشد یا نقان میت را
 در قبله کرد اینست و مستحب است که چون جنازه بخوابد
 قبر رسد اگر مرد باشد از او از پای قبر گذاشتند بخوبی که
 سر میت بطرف پای قبر باشد و اگر زن باشد از او در برابر
 قبله قبر گذاشتند از عرض و چون میت را گذاشتند اندکی
 صبر کنند پس مرد را سر او را پیش کنند از طرف پاها و از
 سر شیب داخل کنند و زن را از سمت قبله قبر بر خاک بپاشند

داخل کنند و بیک از حرام دفن بقبر او رود و او را بقبور گذارد
 و سنت است که آنکه داخل قبر میشود با وضو باشد و سر بر پا
 او بپوشد باشد و بندهای قبا را بکشد و دعا ها را بگوید
 شده بخواند و چون میت را بقبر گذازد و گویای گفتن
 یا سر بکشد بپوشد و دوی میت را با ذکر کنند و طریقه است که
 او را بر خاک گذازد و زیر سر او را از خاک بلند کند و کافی
 بر پشتش گذازد که پشت نیفتد و قدی از تربت طهر بر خشت
 امام حسین علیه السلام باو بگذارد و در وقت دفن گوید **الله** قبر
 مجاهد شوی بپوشانند و دوی میت بعد از استعاذه و صلاه
 سه روزه فاخته و صوفی و قل هو الله و آیه الکرسی را در قبر
 بخوانند و چون روی او را در قبر خنک گذارند پیش از
 از پوشیدن لحاف و یا کسی که از او مرگد باشد دعا
 خود را فزاید که کوش میت گذازد و دست چپ خود را بر پیشانی
 دست میت گذازد و دست خود را بر دوش راست او گذازد
 و او را حرکت دهند و تلقین کنند بقاء بدنه و پناه آت
 که آنچه در دنیا است و بعد شده بخوانند و از آن بجهت است

از جانب

آنکه علاوه بر آن لجر ذابنیکه صیت داشته نیز تلقین کند چ
 آنکه داخل قبر شده از طرف پای قبر بیرون آید **فصل**
 سنت است که بعد از دفن حاضرانی که هستند بخیر اندوز
 الاحرام سه مرتبه به پشت کف و دست با هم خاک بپاشند
 و بریند باین طریق که آب بریزند و بقبله بایستند و دست
 سر گرفته متصلا آب بریزند و دوی تا با از بجانب سراید باقی
 مانده آب را در میان قبر بریزند و بعد از آن حضار و قبله
 بر زمینند دعا بیکه رسید بخوانند پس دوی میت یا کسیکه
 از جانب او مرگد باشد دهن خود را مقابل سر میت گذازد
 بعد از آنکه مردم مراجعت کرده باشند و بعد از عشاء و بلند
 میت را اگر چه غیر مکلف باشد تلقین کند بخوبی بگوید و آنکه
سنت است از برای مسلمانان که اهل مصیبت است که
 شیعه اثنی عشری باشند تغزیه کند و ایشان را تسلی دهند
 و اقل تغزیه آنست که بروند و صاحب مصیبت را بپوشند
 و تغزیه کردن غیر شیعه حرام است و محبت تا سر و دهن
 دیگران مخصوصا همسایگان برای صاحبان غرض است

و دست خود را با انگشتان
 کشاده بر قبر بگذارد
 بنوعیکه اگر آن انگشتان
 در قبر ظاهر شود

برینند و دعا بیکه رسید
 بخوانند پس دوی میت یا کسیکه
 از جانب او مرگد باشد دهن خود را
 مقابل سر میت گذازد

بزمند و مکر و هست چتری خوردن و در نزد اهل بیت
 اگر چه از اخص باشد که دیگران آورده اند مگر در صورتیکه
 چاره اذان نباشد **هرگاه** طفل دو شکم بیرون آید
 زنده باشد پس اگر ساقط کردن او دست ممکن باشد
 باید چنان کرد تا گوان نیز ممکن نباشد طفل را پاره
 پاره باید کرد و بیرون آورد و اگر زنده حامله بیرون آید
 و شکم او زنده باشد پس اگر بیرون نکند شکم بیرون
 آوردن طفل ممکن باشد بیرون آوردن او از طرف چپ باید
 شکم را بکافت و طفل را بیرون آورد و بعد از آن دست
 است وضع شکم را بدو زنده و اگر شکم باشد که آیا
 طفل زنده است یا مرده باز شکم را شکم و بیرون آورد
 طفل را جیت **اگر** کسی از بدن بیرون جدا شده باشد
 و در هر غسل اول سر را بشوید و بعد از آن بدن را بشوید
 بر بالای کوبن میگذارند و سر را بر روی کوبن میخندند و
 میان کفن میگذارند و دو وقت دفن سر را با بدن میآورند
 و در غد میخندند و در پیشوایان قبله میکشد **سنت**

و اگر ساقط کردن ممکن نباشد و بیرون آوردن او در دست ممکن نباشد باید چنان کرد

باید

سنت

سنت است از برای مردان و زنان فدا و قود مؤمنین خصوصاً
 پدر و مادر و خویشان و در قود در عصر و در پنجشنبه تا
 کیده و ان پیش تو است و کسیکه بزای زده قود میبرد اگر قبر
 مخصوص و انیا و ت کند سنت است هفت مرتبه سوده مبارک
 انما انزلناه و انخواند و اگر زیاد کند بر آن سوده حمد و ثن
 و توحید و اهل بیت سه مرتبه سوده مبارک و ان اگر کسی
 بهتر است و سنت است که در انوقت دو بقیله بخشد و در
 دست بر روی قبر گذارد و اگر اهل قود را زیارت کند
 عموماً پاره مرتبه سوده مبارک که قل هو الله احد را بخواند و ان
 اگر کسی با یکی از دوماها نیکه و در زیارت قود مؤمنین و از
 شد یا همه انها را **و غسل** و غسلهای مستحق و انها بسیارند
 و افضل غسلهای مستحق غسل جمعه است و اول وقت آن طلوع
 صبح و دو جمعه است و آخر وقتش ظهر همان روز است و هر چه
 بظهر نزد یکتر میشود فضیلت آن پیش تو است و کسیکه بر
 دو جمعه اجب بدستان یا بد جایز است و در پنجشنبه سنت
 تقدیم غسل جمعه را میکند و اگر در دو جمعه اجب برسد و ان

سنت نیت غسل جمیع کردن و کسیکه در دو دفعه غسل نکند
 اگر چه عدا باشد سنت است که تا آخر دو دفعه شبانه را
 قضا کند بلکه احتمالا می رود که بعد از آن هم تواند قضا
 کند و کسیکه غسل بکند و دو دفعه بکند غسل جنابت
 یا حیض کتابت از غسل جمیع او میکند و سایر اعضا را مستحبه
 و کتابهای ادعیه مذکور است و من هم آنها را در کتاب
 مستند الشیعه و کتاب هدایه الشیعه ذکر کرده ام **مسئله**
 و در تیمم و احکام آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان
 آنست که مسبب جواز تیمم میشود و آن چند امر است **اول** بابت
 نشستن آب و بیاوردن آن این است که اگر کسی در جای ایستاده
 باشد و علم هم نداشته باشد که تا وقت نماز بایستد آب
 بدست او می آید اگر چه شخص هم بکند و در این وقت تیمم
 با نیت بکند و طلب آب کردن ضرورت نیست و اگر ایستاده
 باشد اما بداند که مسجد و فلان موضع است که تا وقت
 باقیست یا نه می رسد باید برود و آنرا تحصیل کند اگر چه
 تا پیش از آن مسافت بسیار باشد مگر آنکه قشور شده باشد

یا باعث شقت بسیار باشد و اگر آب نداشته باشد بقیه
 هم با سجد و جای نداشته باشد اما احتیاطا بدهد که اگر
 نقص کند آب بدست او بیاید و این صورت واجبست
 که در طلب آب بیاورد و بقدر یک تبر یا مبدی زمین نام
 و از آب را طلب کند از جمیع اطراف بشرط عدم تشریف بر آن
 آب یا نیت شد و بنها و آله تیمم میکند و اگر نتواند بطلب
 آن برود کسی که از آب میگیرد و اگر طلب نکرده تیمم کند اما
 کند نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد که در
 نقص نداشته باشد و اگر نتواند در بعضی از اطراف نقص کند
 و در بعضی بکند نتواند بجهت ضیق وقت یا تشویش یا عذر
 دیگر باید در آن اطراف که می تواند نقص کند و بدون تیمم
 جایز نیست و اگر کسی عدا داشته باشد و عدا از آن طرف
 کند یا باب برسد و عدا و منو نشاند یا غسل نکند اگر چه
 بداند و وقت ضرورت آب نخواهد یافت باید در وقت
 احتیاج تیمم کند تیمم آن صحیح است اگر چه در صورت عدم علم
 بنیافتن آب بصیبت کرده خواهد بود و اگر در آن آب

و بقدر و تیری بر تاب
 در زمین و هوای رطوبت

داشته باشد اما اینقدر بنا شد که وضو یا غسل ^{کفایت} اگر کفایت
بکند مثل این است که هیچ امینداشته باشد و اگر وضو ^{غسل}
هر دو بر کسی لازم باشد و قدری آب داشته باشد اگر این
قدر باشد که وضو یا وضو و بن با بدالت وضو یا وضو
و بعد وضو غسل تیمم کند و اگر این قدر باشد که غسل کند
غضو است میان وضو یا خات و غسل کردن و اگر از وضو
هیچ کدام بنا بدیلت تیمم کند بدل هر دو و تیمم واجب
نیست **وقیم** هر دو و بودن آب بقدریکه اگر بر بودن آب
ان بود وقت نماز خارج شود و بقدریکه اگر وقت
داد و بنا بدخواه عمداً تحویل آب را تا انوقت تاخیر
انداخته باشد یا با خطا و یا باشد اما هرگاه آب و وضو
باشد ولیکن وقت اینقدر و معت ندانسته باشد که از
وضو یا غسل ^{بکسر} بگذرد و این صورت تیمم جایز نیست
بلکه واجب وضو یا غسل را حیا آورد و نماز و اقصا
کند پس اگر کسی وقت از خواب پیدا شود که اگر غسل کند
افتتاح طلوع کند تیمم نمیتواند کرد بنا بر آنکه با غسل

کند و نماز و اقصا کند مگر اینکه تا پیش از مسافرت باشد که
اگر آنجا بود و جهت دوی و اه افتاب طالع شود **سیم** نقاش
بود داشتن آب اگر چه موجود و ندرت باشد بجهت اینکه
گیر باشد و نقاش خود را بنزد آب برساند یا ابد و حیا
باشد و در لو و یمانی نداشته باشد یا آب صاحبی داشته باشد
و از آن فروشد یا بفروشد بقیقی که قدمت بران نداشته باشد
یا قدمت داشته باشد ولیکن اگر از آن بدهد بجهت
برسد یا بفروشد بمسکنت مبتلا شود اما اگر بقیقی بفروشد
که دادن آن قیمت باعث هلاک او نشود و موجب فقر
و احتیاج نکرود یا بدیدهد و آب را بخرد اگر چه اصفا
قیمت آن باشد بلکه اگر چه زیاده از هزار مثقال طلا
باشد و اگر کسی برای او بخشد واجب قبول کند ^{مستحب}
قیمت ابر یا بنا بر آن بود که بداند که آب داد و احتمال
بدهد که بخشد واجب است از او طلب کند **چهارم** تشویش
داشتن از تحویل آب و بطلبان و نفاق خواه خوف هلاک
یا خروج شدن یا مضروب شدن یا بر طرف شدن مانع

باعث زرد باشد یا عرق خود اگر چه خرفان بجهت برین بیاید
 باشد که موضعی حاصل شود یا مرض یا جراحت یا زخم و زرد
 شدید شود یا زرد شود یا دیو تر خوب شود یا علاجه
 مشکل شود خواه یقین داشته باشد یا مظنه اینها را
 خلاصه اینکه همیشه یقین یا ظن داشته باشد که بجهت
 استعمال امبا ذبیق با و می رسد که عتمل ان د شود با
 باید تیمم کند مگر در خصوصه وان و قناست که جنب باشد شد
 یعنی با وجود دانستن بقدر غسل کردن با و می رسد مع ذلک
 جنب شود واجب غسل کند اگر چه خرف زده باشد
 باشد مگر اینکه خرف مردن باشد که در این صورت
 تیمم جایز است خوف شق و ترکیدن دستها یا زیاد
 شدن ترکیدن یا ریختن شدن انهم باعث تیمم میشود
نظم مستفت شدیده و استعمال امبا که خرف خرف
 نباشد باین معنی که اگر آب را استعمال کند از بسیار
 با و برسد از سرها و بسیار شدید یا حرارت خارج آید
 عتمل یا سقوطش جراحت و امثال ان **نظم** خرف نفسکی

که داشته باشد تیمم خوف استغفار از استعمال اگر که اگر از استعمال کند خوف داشته باشد

در این صورت

محکمت یا تشکی که نقان عتمل ان شد بر خود یا مساجی بکر
 یا چاد یا فی که محتاج بابت یا تلفان موجب بفرمان میشود
نظم در بیان چیزهایی که بان تیمم میتوان کرد بدانکه
 تیمم میتوان نمود بخاک اگر چه تر باشد هر آنکی که بوده باشد
 خواه سفید و خواه زرد و خواه سرخ خواه اجزاء و عتمل
 هم باشد چون زمین سخت یا نه و همچنین جایز است تیمم
 بر زمین کج و مالک و بر زمین شوره و کوبیده و کاف و سخت
 و روی و بغیر از اینها در حالت اختیار جایز نیست
 بر نمیتوان تیمم کرد بسنگ و خاک تر و سفال و اجزای
 و کل و اگر خاک بافت نشود و توان جامه و افشانند و از
 غبار ان خاک جمع نموده و تیمم کرد واجبست که چنان شود
 و همچنین اگر توان کل و خشک کرد بان تیمم کرد باید کرد
 و اگر اینها نیز ممکن نشود میتوان بر تیمم نموده بسنگ
 اگر چه پی غبار باشد یا چیزی که غبار داشته چنان جا
 و مذذین و پالان و فرش و ال اسب و کابیندن انها
 تا غبار پیدا شود لازم نیست و اگر سنگ و چیزی غبار

داد نیز یا نه گفت بکمال باید تیمم کرد و اگر بغیر برف چیزی یافت
 نشود و نتوان ای از برف تحصیل نمود میتوان بپرف تیمم
 نمود یا از آب بردن مالید بپرف یا بدو وضو و غسل نماید
 خاکی که بان تیمم میشود غصبی نباشد و در مکان غصبی
 هم نباشد و نجس نباشد مگر با خاک چیزی دیگر که بان
 نمیتوان تیمم نمود غلط باشد اگر آن چیز در جنب خاک
 مستحکم باشد ضرر ندارد و آن تیمم درست نیست و اگر
 اندکی مثل گاه یا منو یا دانه کندم یا جمیع خاک مزبور
 باشد ضرر ندارد و مسخبت تیمم کردن بجایهای مرتفع
 از زمین و مگرو هست تیمم نموده بزمین شستن واد
 و بر یک **مسئله** در بیان چیزها اینکه تیمم از برای لغامی
 توان کرد بدانکه در صورتیکه متعذر باشد استعمال
 آب تیمم میتوان نمود از برای نماز هر نمازیکه بوجه
 خواه نماز ادائی یا قضائی از نمازهای یومیه یا غیرها
 واجب است و خواه فوافل یومیه باشد یا غیر اینها هم
 چنین میتوان تیمم کرد از برای هر چیزیکه وضو یا غسل

و مستفی هم

از برای آن واجب است یعنی هر چیزیکه باید از برای آن وضو
 یا غسل کرد اگر نتوان وضو یا غسل بجای آورد و بجهت یکی از
 عذرهای آنکه مذکور شد باید تیمم کرد و بعد از تیمم آنچه
 مباح میشود و همچنین مسخبت تیمم کردن از برای هر چیزی
 وضو یا غسل از برای آن سنت است و قبیله وضو و غسل
 متعذر باشد حق غسلهای متفرق چون غسل جمیع غسل
 درباره فقه و غیر اینها حق وضو از برای قرآن خواندن
 و داخل منزل شدن و جمیع انواع وضو و غسل متفرق
 موضع است که جایز است تیمم کردن اگر چه آب باشد و آن
 استعمال کرد یکجا از برای نماز نیست که سنت است که از برای
 آن تیمم کرده شود و یکجا از برای خوابیدن و وضو و یکجا
 کسی فراموش کرده باشد وضو و تا داخل جامه خواب نشده
 و بعضی مطلقا بحق بر تیمم داده اند و اقوی است که خصوص
 است وضو فراموشی وضو **مسئله** در بیان کیفیت تیمم
 بدانکه در تیمم جایز است چند مرتبه واجب **اول** نیت کردن
 در وقتیکه در سنتها و بزمین میزند یا بر خاک تیمم میکند

قریة الحان الله و اگر نیت کند که تیم واجب یا سنت بدو وضو یا غسل
 قریة الحان الله تراست **دوم** نون هر دو و کند دست بر زمین
 و باید نون باشد و مجرد گذاشتن کاف نیست و اگر کند
 دستها را نتوان بر زمین زد پشت دستها را بر زمین میزنند
 و هر دو دستها را یکبار با هم بر زمین زنند و لازم است که
 چیزی از خاک یا عیاد بدست نخیزد که با نوح میخیزد
 و یک مرتبه دست بر زمین نون کافیت خواه تیم بدو وضو
 یا بدو غسل بلو و مرتبه زدن سنت است و واجبست
 که حایل میان دست و زمین نباشد مگر حایل اندکی
 چون انگشت و دهکبره که بودن آنها ضرر ندارد و احتیاط
 آنست که مثل آن حایل نیز نباشد و سنت است که پشت
 دست بر زمین زدن انگشتها از هم جدا باشد و بعد
 از دست بر زمین نون دستها را بکشد **سوم** مسح کردن
 تمام پیشانی ابتدا از دست که موقتاً طرف بالای پیشانی
 و مسح زیاد از پیشانی واجب نیست و اگر هر دو چین
 و با آنها را نیز مسح کند بهتر است و باید مسح کردن آن

یکت هر دو دست با هم باشد و همین قدم که بگوید هم پیشانی
 و اگر هر دو دست مسح کرده کافیت و لازم نیست که بعد از آن
 هر دو کف مسح بعمل آید **چهارم** مسح کردن پشت دستها با نون
 دستها با این نحو که ابتدا دست راست را با نون دست
 چپ مسح کند و بعد از آن پشت دست چپ را با نون دست
 راست و قدم واجب مسح کردن پشت دست است از بند
 تا سر انگشتان و باید البته ابتدا از بند دست کند و
 انگشتان ختم کند و باید مسح دست راست را مقدم دارد
 و باید تمام پشت دست مسح شود و بخوبی که غافل بگوید همه
 پشت دست را مسح کرده و مسح کردن میان انگشتها و زیر آنها
 واجب نیست بلکه مسح کردن زیر انگشتها با انگشت نوازم
 و جری ندارد و اگر چه احتیاط آنست که انگشتها را
 و زیر انگشتها هم مسح بشود و اگر بعضی از دست کسی قطع
 شده باشد مسح آن دست ساقط میشود و اگر کسی بگوید
 داشت و باشد پشت همان دست را بر زمین میمالد **پنجم**
 و تیب بخوبی که مذکور شد یعنی اول دستها را بر زمین زند

باقی مسح را با نون مسح کند و اگر تا بند دست هم قطع شده باشد

بعد از آن پیشانی را مسح کند بعد از آن پشت دست راست را
 بعد از آن پیشانی را مسح کند بعد از آن پشت دست چپ را
ششم اندک افعال نیم را خود بجا آورد مگر اینکه خود نتواند
 بجا آورد در این وقت جایز است دیگر برائش بکند آنرا نیم
 دهد باین نحو که آن شخص باید دست منوجب عنه را بر زمین
 زند و آنرا بر پیشانی و دست هائیکه باله و اگر نتواند
 دست آنرا بر زمین نهد باید دستهای خود را بر زمین ببرد
 و مسح پیشانی و دستها و آن شخص را میبکشد و اگر کسی در دو
 دست و انداخته باشد باید پیشانی خود را بر خاک مالید
هفتم مواظبت بر این افعال نیم را بجا آورد که عرفا
 بگویند آنها را بعد از غسل و در محافل و نماز و غیره
 آنها واقع نشد **ششم** بآن بودن موضع مسح یعنی پیشانی
 و پشت دستها و همچنین گفته شده و این شرط الجواز
 ضمه کرده اند و اقوی در نظر حقیر آنست که بآن بودن
 هیچیک شرط نیست و با وجود مجنب بودن این مواضع تیمم
 صحیح است اگر چه نجاست آنها بعبادت تیمم سرایت نکند **سوم**

و در سایر احکام تیمم و در آن چند مسئله است **اول** پیشانی و
 داخل شدن وقت نماز تیمم از برای نماز آن وقت جایز
 نیست اگر چه بدانند که عذر نماز وقت را نخواهد بود و همچنین
 بنا بر اقوی صحیح نیست تیمم بعد از نماز و اگر چه وقت آن
 آن نماز تمام شده و وقت دست برداشته و خواه امید فعال غنای
 داشته باشد یا نه بلکه واجبست تاخیر بینداند تیمم را تا
 آخر وقت یعنی زمانیکه احق آن دهد که اگر دیگر تاخیر بینداند
 وقت نماز فوت شود و اگر وقتی مجنب داشت یا احتمال
 داد که وقت تمام است و تیمم کردی نماز بجا آورد بعد
 معلوم شد که با ذمه وقت با قیت تیمم و نماز صحیح است
 و محتاج با عاده نیست و آنچه مذکور شد که باید تیمم نماز
 را تاخیر انداخت تا آخر وقت و صورتی است که در اول
 وقت تیمم سابق دانداشته باشد اما اگر داشته باشد
 اول وقت میتواند نماز کند مثل اینکه در آخر وقت نماز
 ظهر و عصر تیمم کردی نماز بجا آورد و تیمم را داشت که
 غروب آفتاب شد در این صورت میتواند نماز غروب

و عشا را چهار تیم در اقل وقت مجامع اود و اگر در آخر وقت نماز شب تیم کند و با تیم باشد که صبح طالع شود همان تیم نماز صبح را در اقل وقت میکند اگر چه غفلت داشته باشد که تا آخر وقت عذر او دفع خواهد شد و اینکه مذکور شد از وجوب تا خیر تیم تا آخر وقت در نمازها ادا می است و نمازها آنکه که وقت مخصوص ندارد مثل نماز نذر نمازهای منقوعه را از داخل بومیه وقت که خواهد آنها را بکند می تواند تیم کند بلکه از برای آنها تیم میتوان آنرا اگر چه قصد کونش و اجماع در این نداشته باشد و هر وقت که از برای یکی از اینها تیم کند میتواند با آن تیم نماز واجب بومیه را در اقل وقت مجامع اود و خواه آن فعل را که بجهت آن تیم کرده مجامع اود باشد یا نه و با این سبب دفع میشود آنچه را بعضی گفته اند که بنا بر وجوب تا خیر تیم تا آخر وقت عذر او دفع لازم می آید خصوصاً در نماز عشا **سایه** کسیکه از برای او استعمال آب معتذر باشد جایز است از برای او که خود را جنب کند

و نمازهای که وقت مخصوصی ندارند اما نماز قضا می

کرد

و همچنین

و همچنین اگر غسل نتواند بکند اما وضو تواند بکند و باز میتوان جنب شود **سایه** کسیکه نه آب بیاید و نه چیزیکه با آن تیم جایز باشد نماز او ساقط نمیشود و بعد از وضو آب یا خاک باید نماز را قضا کند **سایه** اگر کسی آب ندارد و تیم کند و پیش از شروع دو نماز آب هر سه تیم اشکسته میشود و باید وضو بپاشد و نماز کند خواه نماز منتهی باشد یا واجب و اگر بعد از نماز آب بیاید نماز صحیح است و اعاده نداده و اگر در اثناء نماز آب بیاید اگر بر کوع رکعت اوله رفته باشد باید نماز را تمام کند و نماز صحیح است و اگر هنوز بر کوع نرفته باشد که آب یافت شود باید نماز را بر هم زند و وضو بپاشد و نماز کند **سایه** اگر کسی تیم بدل غسل کند و بعد از تیم حد شکی با عت وضو میشود از او سر زدن و باده تیم میکند و تیم آن نماز نیز بدل غسل است نه وضو **سایه** هر چه وضو و غسل است شکسته تیم را نیز می شکند و علاوه بر آنکه اگر رسیدن آب ممکن از استعمال آن تیمی و اگر بجهت نبودن آب کرده باشد شکسته

شکسته

و اگر جماعتی که هم تیم کوفه باشند اینقدر آب بیابند که یک کلام
و الکفایت کند اما هر یک ممکن از استعمال آن باشند تیم هم
شکسته میشود **مسئله** اگر بعضی از اعضا و تیم با هم بجای
باشد یا آنجا یابد که تواند از او دفع نمود صحیح بودی
همان جیره یا حایلی باید کرد **مسئله** هر جا که تیم باید کرد
بنیت استعمال امین اگر کسیکه مثلا تشویش فرما از وضو
یا غسل داشته باشد وضو یا ند و یا غسل کند وضو غسل
او باطل است و خلاصه آنکه هر جا تیم مشروع نیست غیر از
صحیح نیست مگر در جائیکه در مسئله جیره مذکور شد
که تخیر است میان وضو و تیم و همچنین در جائیکه مشروعیت
تیم هیچگاه دشواری تحصیل آب باشد و شخص محتمل آن شود
بشود و با احتسب کند بعد از آن باید وضو یا ند یا غسل
کند اما اگر خوف وضو ساختن یا غسل باعث مرض یا عسر
شود اگر کسی محتمل شود وضو یا غسل بطل او باطل
کلام در مسائل و احکام نماز در دو چند است **مسئله**
در مقدمات نماز و آن پنج است طهارت و وقت و قبله و ایمن

و مکان و آنچه متعلق با اول بوده مذکور شد و چهار دیگر باقی
ماند و احکام آن چهار را با احکام اذان و اقامه و دیگر مقصد
ذکر میکنیم **مسئله** در بیان اوقات نماز و احکام آنها در دو
دو فصل است **فصل اول** در تعیین اوقات و در آن چند مسئله است
مسئله اول وقت نماز ظهر و اذان از اذان تا از وسط انقضاء
و اذان و قیاس است که سایه هر چیزی مشروع کند بزیاد شدن
بعد از آن که بنهایت کمی رسیده باشد همچنانکه در اکثر
و اوقات یا عادت شود بعد از آنکه با لکلیه بر طرف نشود یا
همچنانکه در بعضی از مواضع چون مکه و بعضی اوقات اتفاقا
محافظت و اقل وقت نماز عصر و قیاس است که از نماز ظهر فارغ
شود خواه اتمام یا ند یا قصر تحصیل عجا آورد یا بتاخر عجا
انرا پیش از وقت عجا آورده باشد یا نه و آخر وقت نماز ظهر
و قیاس است که بعد از نماز عصر نیز عجا نتاب ماند باشد و غیر
وقت نماز عصر و غیر عجا نتابست که عبادت است از بنها نشد
خوشید و در برافق و آن شناخته میشود به بر طرف شدن
اذان یا از جمیع مواضع مرتفعه که در آن سر زمین هست و از

هر چند مکان مرتفع که ممکن است در آن سرزمین باشد بقدر
 ارتفاعی که بودن آن عاده امکان داشته باشد تا قدر
 نماز مغرب غروب افتاب و جمع و افطها اول وقت نماز
 بر طرف شده سرخی از جانب مشرق پیدا کنند و خوانند
 که بغروب وقت نماز مغرب داخل میشود و اخروقت نماز
 مغرب از برای کسیکه مسافر نباشد هیچ عذری ندارد
 باشد بر طرف شدن و دشواری است از جانب مغرب
 و از برای مسافر و کسیکه عذری داشته باشد مثل
 مهمی و حاجت عظمیه که نتواند تا خبر انداخت یا مشغول
 تحصیل مقدمات نماز باشد که پیشتر تحصیل آنها ممکن
 نبوده و غوائینها وقت ایستای کند تا بعد چهار رکعت
 نصف شب مانده و از برای کسیکه از خواب بیدار باشد
 نماز او را می کند یا زنی که حایض باشد وقت آن سیکه تا چهار
 رکعت تا طلوع صبح مانده و اول وقت نماز حضرت و حق
 که از نماز شام فارغ شود و بهتر است که بعد از نماز
 و نافله آنرا بجا آورد تا خبر آن تا بر طرف شدن ^{سرخیت}

مغرب است و وقت آن از برای کسیکه مضطر نباشد
 تا نصف شب است و از برای کسیکه مضطر باشد و نتواند بجا
 بیاورد تا طلوع صبح میکند و اول وقت نماز صبح طلوع صبح
 صا و وقت و اخروقت آن طلوع افتاب و کون آن و در
 ابتدا و طلوع صبح بهتر است تا خبر تا صبح خوب شدن شود
 است غایت ^{اول} تا نوافله ظهر زوال افتاب و اول وقت
 تا نوافله عصر بعد از نماز فارغ شدن از نماز ظهر است و حق آن
 که میتوان تا نوافله ظهر و عصر و پیش از زوال هم بجا آورد یا بعضی
 و پیش از زوال و بعضی و پیش بعد از زوال خواه خوف داشته
 باشد که نافله بعد از زوال فرست شود یا نه و اول وقت نافله
 مغرب بعد از فراغ از نماز مغرب و اول وقت نافله عشا
 که دو رکعت و تیره است بعد از عشا است و اول وقت و رکعت
 نافله صبح بعد از نماز شب و قیامت اگر چه آنها را در اول شب
 کرده باشد و کسیکه نماز شب بکند میتواند نافله صبح را در
 هر وقت شب که خواهد بکند ^{اول} اگر چه اول شب باشد و بهتر است
 که چنان کسی تا خبر ببیند انداخته تا طلوع صبح کا و بجا آورد

پیشتر کرده باشد سنت است که بعد از طلوع صبح کا ذبحه و باره
 انرا بکند و آخر وقت همه نا فلهائی که مذکور شد بغیر از نا فله
 صبح میکشد تا قدریکه وقت فریضه است ماه امیکه فریضه
 از دست نرود پس وقت نا فله ظهر میکشد تا قدریکه وقت
 فریضه است ماه امیکه فریضه از دست نرود تا هشت گشت
 بغروب افتاب مانده و وقت نا فله عصر میکشد تا چهار گشت
 بغروب مانده و وقت نا فله مغرب میکشد از برای مختار تا
 غروب مشرق مغرب و از برای صاحبان عذر تا بقدریکه چهار
 گشت از وقت باقی مانده باشد و وقت و تیره میکشد
 از برای مختار تا نصف شب و از برای مضطر تا طلوع صبح
 و اما آخر وقت نا فله صبح وقتی است که سرخ از جانب مشرق
 طلوع کند و همه اطراف افق روشن شود و بهتر است که نا فله
 ظهر را پیش از آنکه سایه هر چیزی بقدر وسیع شاخص
 زیاده شود بجا آورد و نا فله عصر را پیش از آنکه سایه چهار
 سبغ خاصا خسوف یا شود بجا آورد و اگر اول و آخر و باقی
 دو سبغ و دقیق را تا زیاده و سبغ چهار سبغ نگذرد باشد

بهتر است که نا فله وارث کند و فریضه را بجا آورد و بعد از
 فریضه که خواهد نا فله و اضا کند بلی که پیش از وسیع چهار
 صبح بقدریکه گشت نا فله و اگر کرده باشد در این صورت بهتر است
 که همه نا فله را تمام کند و بعد فریضه را بجا آورد اما باید نا فله
 را در نماز شب قبل و خفت بکند **مسئله** اول وقت نماز شب
 و در نصف شب است و هر چه بصبح نزدیک تر است ثواب آن بیشتر است
 و جایز است که در آن پیش از نصف شب بعد از نماز صبح از
 برای کسیکه علیل باشد یا مریض باشد یا خوف پیدا و نشدن
 داشته باشد یا خوف سرما داشته باشد یا ترس جنب شود
 یا شغل از برای او هم رسد که نتواند بکند اما ترک نماز پیش
 از نصف شب قضا کردن در صورتیکه بعد از نصف شب نکند
 افضل است و آخر نماز شب و قنات است که اگر مشغول آن شود
 نماز صبح قضا شود پس وقت آن میکشد تا دو گشت طلوع
 افتاب مانده اما افضل است که هر یک پیش از طلوع افکار
 صبح از آن نگذرد باشد طلوع طالع شود و این صورت بهتر است
 که نماز شب را تمام کند و بعد از آن نماز صبح را بکند و اگر

اینکه نماز صبح را بکند و اگر در آن شب بکند یا در آن شب بکند که صبح طلوع شود

کسی وقتی بیدار شود که نتواند چهار رکعت را پیش از صبح و
 یا بدو تواند کمتر و دریا بدو بهتر است که هیچ از آنرا بجا نیاورد
 تا صبح طلوع شود و نماز صبح را بکند و اگر تا آخر وقت نماز شب
 انبندد مانده باشد که بعضی از آنرا بکنند ظاهر آنست که نتواند
 آن بعضی را بجا آورد بلکه همه را اقتضا میکند و همچنین ظاهر
 آنست که نمیتواند بعضی از نماز شب را کرد و بعضی دیگر را
 نکرد یا قضا کرده باشد که سایر نمازها که عدم معیفر دارد
 نیز چنین است که نمیتوان عدا اکتفا ببعض آنها کرد و اگر
 وقت بعدوی باشد که وسعت نماز و قنای نماز صبح را در آن
 باشد بهتر است که اینها کرده شود و نماز شب تاخیر
 انداخته شود پس اگر بعد از نماز و قنای معلوم شود که وقت
 و وسعت نماز شب را هم دارد بعد از آن قنای معلوم شود که
 وقت هم وسعت نماز شب را دارد بعد از آن نماز شب را
 میکند و اگر در آن وقت باشد میتواند آنرا از نماز شب
 محسوب کرده و قنای نماز شب را قنای نماز صبح کند و اگر بید
 از نماز صبح معلوم شود که وقت باقیست آنها را از نماز شب

تمام کنند

حاسب میکند و نماز صبح را دو باره بجا می آورد و مگر وقت
 که بعد از تمام شدن نماز شب و پیش از صبح کسی بخوابد **مسئله**
 در احکامیکه متعلق باقیات و در آن چند مسئله است **مسئله**
 بعد از هر نماز یک وقتی معین از برای التفت در غیر وقت آن
 نمیتوان نماز را بجا آورد و باید دعای بخون و وقت حاصل شود
 اگر تحصیل علم ممکن باشد پس از برای کسیکه ممکن از تحصیل
 علم باشد تا علم هم نرسد که وقت داخل شده جایز نیست
 کردن آن نماز و ظاهر آنست که هرگاه مؤذن عادل وقت
 نشان می دهد که ممکن از تحصیل علم باشد توان باذان
 او اکتفا نمود و همچنین ظاهر آنست که اگر دو نفر عادل وقت
 نشان بکنند یکی عادل هم خبر دخول وقت دهد و دیگری
 توان ندانم بوقت هم رساند میتواند بقول آنها اعتماد کند
 و مشغول نماز شد اگر چه آدمی خود توان تحصیل یقین نکند
 و اگر کسی خود ممکن از یقین بوقت نباشد و کسی هم که اذ
 وقت نشان میدهد یا باشد اما انهم نتوانند علم هرسانند
 مثل اینکه اگر تمام اطراف را گرفته باشد در این صورت باید

کوزا علم بدخول وقت حاصل شود و اگر بصبر کردن تحصیل علم
 هم ممکن نباشد در این صورت همینکه مظنه بدخول وقت حاصل
 شده میتوان بان اکتفا کرد و نماز بجای آورد **مسئله** اگر کسی
 چنین داند وقت داخل شده و نماز کند و بعد معلوم شود
 که هنوز وقت نبوده پس اگر همان نماز پیش از وقت واقع
 شده باشد باید دوباره نماز کند و همچنین اگر دو بین نماز
 باشد و معلوم او شود که هنوز وقت داخل نشده اگر چه بداند
 که پیش از تمام شدن نماز وقت داخل خواهد شد و اگر بعضی
 از نماز در وقت و بعضی پیش از وقت واقع شده باشد
 و وقتی مطلع شود که نماز تمام شده باشد یا در اثنا نماز
 باشد وقت داخل شده باشد نماز او صحیح است و اعاده
 لازم نیست **مسئله** اگر کسی عهد یا پیش از وقت مشغول نماز
 شود یا از راه چهل بمسئله یا از راه خطا و وسوسه
 مثل اینکه هم چنین تصور کند که از صبح کاذب متوجه
 نماز فریضه صبح را کند یا از راه فراموشی مثل اینکه نماز
 ظهر را فراموش کند و در ابتدا و ذوال که مخصوص نماز است

نماز کند یا باشد در وقت

نماز عصر را بجای آورد و همه این موارد نماز او باطل است
 و باید در وقت عاده کند و اگر وقت گذشته باشد قضا
 کند و اگر کسی چنین داند که وقت نشده و نماز کند یا با **مسئله**
 شک در وقت نماز کند یا بجز مظنه بوقت یا وجه ممکن
 از علم نماز کند و بعد **تقیه** معلوم شود که همه نماز او در وقت
 واقع شده باشد نماز او باطل است و باید اعاده یا قضا کند
 و اگر کسی نماز برادر و وقت بکند که میان مجتهدین در وقت
 بودن آن خلافت مثل نماز ظهر و عصر را با وجود احتیاط
 در اخرویه بکند یا نماز شام را پیش از ذوال حره مشرقیه
 بکند یا بعد از بطرف شدن **مسئله** در شمس و مغرب یا نماز صبح
 راه و اخرویه پس اگر بتقلید مجتهد زنده کرده باشد
 نماز او صحیح است و اگر بدون تقلید کرده باشد و از کسی
 باشد که بکوشی او اختلاف علماء در اوقات رسید با
 نماز او باطل است اگر بعضی از علماء زنده یا همه آنها قایل
 بوقت بودن آن وقت باشند **مسئله** جایز است جایز است
 در نماز واجبی چون نماز کسوف و خسوف و طواف و نماز است

و قضاای نماز بوقت و در وقت اگر چه وقت نماز فرضیه دخل
 شده باشد مادامیکه وقت فرضیه حاضر نماند و هم
 چنین جایز است بجا آوردن نماز بوقت و قضا آنجا و
 نماز غیر بوقت مطلقا یعنی هر نماز مستحبی در وسعت
 وقت نماز فرضیه و جایز است کردن نماز مستحبی از برای
 کسیکه قضاای نماز واجب بوده و یا باشد بنا بر اقوی
 مگر در وقت بجا آوردن نماز مستحبی که غیر از نماز
 بر میسد باشد و چند وقت یکی بعد از نماز صبح بلکه بعد
 از طلوع صبح تا طلوع افتاب تا بلند شدن افتاب پس
 در نزد یک ظهر تا وقتیکه ظهر داخل شود چهارم بعد از
 نماز عصر بلکه بعد از دخول وقت عصر تا غروب افتاب
 پنجم از وقت غروب افتاب تا غروب شدن از نماز غروب
 و معنی مکرر بودن نماز در این اوقات آنست که ثواب
 آن مکتر است از کردن آن در وقتی دیگر نه اینکه نکرده
 آن بهتر باشد **ششم** هر چه از نافله شب فوت شد یا
 در روز و در شب قضا میتوان کرد و هر چه از نافله شب

در وقت غروب افتاب

و در وقت شده باشد باز در روز و شب میتوان قضا نمود و
 لیکن بهتر آنست که قضاای نماز شب در شب و قضاای نماز
 در روز در روز کرده شود مگر در سفر که مطلقا قضاای در شب
 افضل است **هفتم** نماز یک و تقوا از برای آنست که وسعت
 دارد افضل آنست که در اول وقت گرفته شود و ثواب آن
 در اول وقت بسیار بیش تر است از تاخیر وقت بلکه
 تاخیر آن تا آخر وقت لعنتی است و اگر چه در چند
 موضع یکبار در جائیکه تاخیر کردن باعث در یافتن نماز
 و فضیلتی باشد مثل تاخیر بجهت اداء التفضیل است بجا
 یا پیش تر شدن حضور قلب یا در یافتن مسجد و مثال
 اینها و ویم تاخیر انداختن کسیکه صاحب عذر باشد
 که بان عذر نماز نافله یا دیگر میکند چنانچه نماز نرفته یا
 با مشاوه یا با تیم یا امثال اینها قضا آخر وقت امید
 زوال عذر و ادا داشته باشد پس نماز با آخر وقت
 اندازد تا بر وجه کامل در یابد پس تاخیر کردن نماز
 صحیح ظهر و عصری از برای نافله گذاردن تا از نافله افتاب غروب

صفت

شود چهارم تا خبر کردن کسیکه بول یا غایب داشته باشد
 تا از قضا حاجت فادغ شود و جمع گفته اند که افضل از خبر
 نماز ظهر است تا سابه هر چیزی بقدر وسع آن زیاد
 شود **خبر نماز عصر** تا سابه هر چیزی بقدر چهارم
 آن زیاد شود و دلیل تام از برای اولیت این تا خبر
 نیست بلکه دو اول وقت کردن بهتر است مگر کسیکه ناظر
 کند که تا خبر بقدر ناظر افضل است و همچنین آنچه را
 بعضی گفته اند که افضل است تا خبر ظهر و دو کرم باشد
 حادوت که شود تا خبر عصر از نماز ظهر بقدر یکبار
 آنها حاصل شود اگر ناظر نکند و تقییب بخواند و
 تا خبر آنها حاصل میشود اگر چه ناظر نکند نماز مغرب
 تا صبح شرقیه بر طرف شود و دلیل تام نداده **مسئله** هرگاه
 کسی گمان کند که نماز ظهر را بجای آورده و شغول ناظر
 شود اگر پیش از فادغ شدن از نماز بخاطرش آید که
 نماز ظهر را نکرده است باید عدول بنماز ظهر کند یعنی
 عدول نیست کند که این نماز ظهر است و چون چنین کند

تفریق

این نماز ظهر محسوب میشود و صحیح خواهد بود اگر چنانچه آنچه را
 پیش از نیت عدول بجای آورده و وقت مختص ظهر واقع شده
 باشد و اگر بعد از فادغ شدن از نماز بخاطرش آید که نماز
 ظهر را نکرده پس اگر جمیع نماز عصر را یا بعضی از آن وقت
 مشترک واقع شده باشد مشهود نیست که آن نماز صحیح است
 و از عصر محسوب میشود و باید نماز ظهر را بکند و بعضی
 احتمال داده اند که باید آن نماز را که کوفه از ظهر جدا
 نماید و عصر را بکند و احتیاط آنست که دوباره هر دو
 نماز را بکند اگر کسی گمان کند که نماز مغرب را کرده و شغول
 عشا شود و اگر وقت بخاطرش آید که داخل رکوع رکعت
 چهارم نشده عدول بنماز مغرب میکند و اگر وقت بخاطرش
 آید که از نماز فادغ شده باشد نماز مختص آن صحیح است
 و نماز شام را میکند و اگر متذکر شود که داخل رکوع رکعت
 چهارم شده باشد و هنوز فادغ نشده باشد و این اشکال
 است و احتیاط آنست که از ایه نیت عشا قیام کند و از
 مغرب را بکند و دوباره عشا را نیز بجای آورد **مسئله**

در وقت مختص نماز ظهر اگر کوفه باشد
 آن نماز باطل است و باید ظهر را
 عصر هر دو را بخواند و اگر کسی
 جمیع نماز عصر را

در احکام قبله و در آن دو فصل است **فصل اول** در شناختن
 قبله و آنچه مراعات قبله در آن ضروری است و در آن چند
 مسئله است **مسئله اول** بدانکه قبله هر کسی خواه نزدیک و خواه
 دور همان خانه کعبه است یعنی فضائی که مشغول به بنای
 خانه است تا قعر زمین و فراز آسمان و هر کس بخواهد
 بان بایستد جیثتی که عرفا بگویند فلان کس رو به سمت
 کعبه است ایستاده است و متوجه آن شده است خواه
 فی الحقیقه محاذی عین کعبه باشد یا دوری هر چند از کعبه
 دور شود سمت عبادات آن وسیع تر میگردد و حق
 آنست که حجرا سمعیل داخل کعبه نیست و این مخصوص بر کسی
 دور تر از مکه اند تقاضا نمیکند بجهت و سمت
 عبادات بلوا از برای کسیکه در مسجد الحرام باشد تقاضا
 نمیکند و نماز مستحب را داخل خانه کعبه نمیتوان کرد خواه
 با احتیاط و خواه با خطر اما واجب و نمیتوان کرد مگر
 در صورت اضطرار که آدمی جائز دیگر نیابد و کسیکه داخل
 خانه کعبه نماز کند بر ساقی خواهد می ایستد و نماز آن

صحیح است **مسئله دوم** واجب است از برای کسیکه ممکن از تحصیل
 علم بقبله باشد که بقیه هر ساله که محاذی است کعبه ایستاده
 است و با وجود امکان تحصیل علم اکتفا بطن زمین و کسیکه
 ممکن از تحصیل علم نباشد مثل کسانی که در مکه معظمه
 نیستند و در سایر بلاد اند فواجبت بر او که سعی کند در
 تحصیل ظن باینکه رو به سمت کعبه ایستاده و تحصیل ظن
 بان را از طرق بسیار میتوان کرد و یکی از آن طرق دایره
 هندیه است و کیفیت آن مشهور است طریق دیگر اینست که
 تا مل کند تا روزی که خود شید داخل درجه هشتم از برج
 جوزا یا بپست و نیم از سرطان میشود پس طول مکه را از طول
 موضعی که میخواهد قبله از آن شخص کند ملاحظه کند و تفاوت
 ما بین القولین را بگیرد و هر بار نوزده درجه را بابت ساعت
 و هر درجه را چهار دقیقه حساب کند آنچه جمع شد بکاهد
 پس اگر آن موضع شرقی مکه باشد یعنی طول آن زیاد تر از
 طول مکه باشد چون همان قدر از ساعات و تا این که
 نگاه داشته اند ظهر بگذرد و یا بهر شاخصی که نصب کرده

باشد بر حجت خانه فلكه قبله است یعنی چون بر رویان سایه
 بایستد و در شاخص و در قبله ایستاده خواهد بود و اگر از وضع
 غریبه مکه باشد یعنی طول آن کمتر از طول مکه باشد چون
 همان قدر بظهر مانده باشد سایه شاخص بر خلاف حجت
 قبله باشد طریق مسیم آنکه ستاره جدی و ملا خطه کنند
 و قبله را بان بشناسند و طریق مشا خت قبله از آن است
 که در هر یک از این دو قبله با یستاره جدی مقابل
 جزئی از بدن آدمی می افتد پس همان ولایت چون جدا
 مقابل آن جزء از بدن نگاه داری و در قبله ایستاده
 خواهد بود چنانکه در ولایت موصل و از آن روز و آنچه
 نزد یک باینها باشد هرگاه جدی را میان دو کتف
 قرار دهی و بایستی و در قبله خواهد بود و در حجت و کوبله
 و حله بغداد و حوالی آنها اندکی از میان دو کتف
 بایستد است کتف میل کرد یعنی از مقابل اوایل
 پشت کتف است قرار داد و در اصفهان و کاشان و قم
 و کلیای یکان روی و ملا و ستراباد و سمنان و اصفهان

و بخطام و حوالی آنها بر مقابل میان پشت کتف است کتف
 و دو اکثروا یات کنند و سندان را بر آخر پشت کتف است
 که متصل بپا و نه است قرار داد و چهارم اینست که ستاره که انوا
 نیز فک گویند و آن ستاره دو شفاست اینست ستاره که آنها
 را کاسه دویشان خوانند و انوار و بایروان و با و فرزش
 و شوش و کاشان و قم و دی و ستراباد و سمنان و اصفهان
 و بخطام و حوالی آنها نزد غروب آن مقابل دست است
 قرار دهند و ستاره که انوار را بر خطایر خوانند و در سن
 و بغداد و خوی و اردبیل و موغان و حوالی آنها در نزد
 غروب آن مقابل دست است قرار داد و در حجت و در هر
 وقت از پنج خشان و نزد یکی آنها در وقت غروب آن مقابل
 دست است کتف و ستاره که او را اسمان و امح خوانند
 در همدان و قزوین و ساطابیه و فومن و حوالی آنها در هر
 وقت مقابل دست است کنند و در همان قلب الخرب
 و مقابل دست چپ وقت طلوع آن گذارد و پنجم از طرق
 که قبله را بان اعتبار میتوانند کرد خبر دادن و در بغداد

بلکه بیکجا دل نکرده است از قبله بلکه خبر دادن جمعی که غیر عاده
 هم باشد کفایت میکند و همچنین کفایت میکند قول اهل
 خانه از قبله آن خانه ششم حراهای و مساجد و لایست مسلمین
 و خبرهای ایشان که ملا خطبه قبله و در شناختن قبله معتبر
 مگر آنکه خطاه و در آنها مطلقون شود بجهت مخالفت بعضی از
 قواعد **سوم** هرگاه طغی قبله داشته باشد و ممکن از این
 باشد که سعی کند و خاطر جمع تر شود و ظن خود را قوی تر
 سازد باید البته چنان کند و نباید همان قدر غلطی که
 داد و اکفای کند **نکته** کسی که گویا شد یا سرشته از
 قواعد قبله تحصیل نداشته باشد و غیبت از قبله و الهان
 بشناسد واجب که بجهت و طرف نماز کند و همچنین اگر
 خصوصیت قبله را نداند و نمیکند آنکه از فلان
 نصف و دافق بیرون نیست باز باید چهار نماز بکند
 چهار سمت در آن نصف را کرد آنکه قبله از او بیخ
 معین بیرون نیست و غیبت از آن شخص کند که کدام جهت
 را ندانند نماز میکنند بان و سمت و همچنین در سه موضع نماز

در شناختن قبله از برای اقامت نیست و کسی که بجهت نماز قبله را بشناسد

میکند

میکند **نکته** بعد از آنکه قبله را معین کرد و خواه بجهت نماز
 باید در بان نماز کند و مطلقا از آن انحراف ننهد و بدست
 چپ کشد یا راست میل نکند و بعضی گفته اند که از برای
 اهل عراق سنت است که میل بدست چپ کنند و این قول
 اعتباری ندارد و در نزد حقایق صحیح نیست **نکته** واجب است
 در قبله ایستادن و در همه نمازهای واجب خواه یا غیر نمازهای یومی باشد
 آنها بشرط مذمت و اما نمازهای منقح پس اگر کسی سواره
 یا در حال راه و رفتن بکند و در قبله بودن و در آنها واجب
 نیست چنانکه مذکور خواهد شد و اگر در حالت استقرار
 در موضعی کسی نماز منقح بکند مشهور است که باید
 در قبله بایستد و این احوط است اگرچه ظاهرات
 که در این وقت نیز بر طرفی خواهد میتوانند نماز کرده **نکته**
 و در آنرا حکامیکه متعلق قبله است و در آن مسئله
نکته هرگاه کسی عمدا در نماز منحرف از قبله شود
 اگرچه اندکی باشد نماز او باطل است و عاده آن در
 وقت و فضا آن در خارج وقت لازم است و اگر آن

انحراف از قبله جهت این باشد که خطا کرده باشد و فهمیده
 سمت قبله از راه سهوی یا از آموختن سمت قبله انحراف کرده
 باشد یا از اول غافل شده باشد چنانچه اگر انقدر از قبله
 نگذشته باشد که مقابل بدست راست یا چپ رسیده
 باشد یعنی بقدر ربع دو فلک مخفف شده باشد
 نماز او صحیح است و هیچ اذاعاده یا قضا بر او نیست
 و اگر بیک اذن و طرف رسیده باشد اگر وقت نماز باقی
 باشد باید نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد
 چیزی بر او نیست و قضا لازم نیست خواه لازم مقابل
 طرف راست یا چپ نگذشته باشد یا گذشته باشد
 و اگر فراموش کرده باشد که در نماز دو قبله ایستاده
 واجب است و باین جهت انحراف کرده باشد و این صورت
 تا وقت باقیست باید نماز را اعاده کند خواه بطرف
 راست یا چپ رسیده باشد یا نه و اگر وقت گذشته
 باشد قضا بر او لازم نیست و هرگاه کسی دو اثناء نماز
 مطلع شود که از قبله مخفف است پس اگر از طرف راست یا چپ

سهوی و سهو یا از آموختن
 در بعضی مناهاست که
 میشود

رسید قبله بخا و نکرده باشد آنچه از نماز که کرده صحیح است
 و از همان جا رو قبله میکند و نماز او تمام میکند و اگر از
 طرف چپ یا راست بخا و نکرده باشد واجبست نماز او
 قطع کند و او سر بکشد و اگر چه وقت نماز باقی نباشد **مثله**
در هرگاه کسی معذور و تحصیل قبله کند و او سر بکشد و اگر
 چه وقت نماز او را معین کند و در نمازی با آن اکتفا می
 کند و در نمازی سعی علیحد نمیخواهد که هرگاه مکروه باشد
 از برای او هر سه را اگر سعی کند و قبله بدست او دهد و بعد
 از نماز شک کرد که آیا سعی او درست بوده یا نه نماز او
 صحیح است تا بقدر خطا نکند چیزی بر او نیست و اگر کسی
 با اعتماد بقول ملتزم یا پیشتر نماز کند و بستی بعضی
 دیگر بخلاف آن بگوید اگر بعد از نماز باشد نماز او صحیح است
 اگر چه از قول آن آخر ظن افر و هر سه مکروه است **بعضی**
 اول هر سه را بنص و با بداعاده کند و در خارج وقت
 قضا ندارد و اگر در باین نماز باشد آنچه کرده صحیح است
 و در باقی بقول هر کدام که اعتماد پیشتر است عمل میکند

و اگر هر دو مساوی باشد آن نماز واجبست که ایستاده تمام
 میکند و یک نماز دیگر در سجده میکرد میکند **مسئله**
 هرگاه در وقت سجده و نشستن قبله کنند و هر یک از
 بفهمند غیر از ذکر دیگری هر یک میتوانند بیکدیگر افتدا
 کنند و باید هر یک در عقبه که خود تعیین کرده باشند
مسئله در احکام لباس و سترو عورت و صلو و در چند
 فصل است **فصل اول** در بیان آنچه در نماز باید پوشانید
 و احکام استرو و آنچه متعلق بانست و در آن چند
 مسئله است **مسئله اول** بدانکه واجبست بر هر که در حالت
 نماز عورتین خود را بپوشاند خواه کسی باشد که نظر
 کند یا نه بلکه اگر چه در شب تا در بخت در موضع تنهایی
 باشد و عورتین عبادت از ذکر و خضعتین جلوه
 در پوشش اندن غیر از اینها واجبست بلکه در
 در صحت بودن آنها تا صلاست و واجبست بر زن که در
 حالت نماز جمیع جسد خود را حتی موهای سر را بپوشد
 مگر آنکه بر سر هست بپوشاند مگر مو و منتهای از بند

تا سرانگشتان و قدمها را خواه پشت پا و خواه روی پا که بپوشانند
 آنها واجبست و عورت واجبست بپوشانیدن
 و عورتین این وقت که آنچه از موهای سر را که از پا
 پایین است و او خفته یا بر پا ایستاده بپوشانند آنها را
 عورت واجبست بپوشانیدن مگر آنکه بر سر است بلکه
 در وجوب پوشش اندن گوش و کردن نیز تا صلاست اما
 احتیاط آنست که کردن و گوش را بپوشانند و این دو
 وقتی است که زن ازاد باشد اما کنیز بر او پوشانیدن
 سر واجبست **مسئله** هرگاه کودک نماز از آنچه را که
 مذکور شد که باید بپوشاند بپوشاند با وجود ممکن
 بودن و نماز کند نماز او باطل است خواه نماز واجب باشد
 یا استحق میگرد نماز میت که برهنه کردن آن جایز است
 و این در صورتیست که بدانند عورت یا بدن او را که
 زن باشد مکشوف است اما اگر جائز مکشوف باشد
 و افتد اند یا فراموش کرده باشد که آنرا بپوشاند نماز
 او صحیح است و کسیکه نداند مکشوف است عوده نماز

و جمیع موها

ثبوت و مکشوف نماز کند یا زن از دام مجمل بسله
 حضور که باید پیش از نماز باطل است مگر اینکه احوال
 خلاف آن بخاطر شرط خط و نکند که در آن صورت نماز اگر
 صحیح است و اگر و انشاء نماز موضوعی را که باید پیش از
 عمد مکشوف کند با و نماز او باطل است و اگر با اختیار
 مکشوف شود باید دفعه پیش از آن نماز و اگر نتواند و ممکن
 نباشد تنه نماز و بطریق نماز کسیکه احوال استنگاه
 کردن او حاضر نباشد و اجب است که برهنه ایستاده
 نماز کند و از برای رکوع و سجود بپوشد و اگر و از
 برای ایستاده سجود و خیر است که ایستاده ایستاده کند
 یا نشسته و در حال تشهد و سلام بنشیند و اگر کسیکه
 نگاه کردن او احوال است حاضر باشد نشسته نماز میکند
 و با از برای رکوع و سجود ایستاده بپوشد و اگر و زن
 باشد در حال ایستاده نماز میکند خواه کسی باشد
 یا نه و در حال رکوع و سجود بپوشد و اگر هیچ
 ساتری نبیند از حریم یا بدخیر است که حریم بپوشد

نیوشانیده نماز کند

ساتری نداشته باشد بجا آورد و کسیکه ساتری
 نباشد اگر مرد باشد بی اگر کسی که

و دست نماز کند یا برهنه نماز کند بطریق مذکور و اگر
 کسی این قدر و سابقا بد که بعضی از جاهل را که واجب است
 پیش از آن پوشیده واجب است که انرا پیش از آن نماز
 و بطریق برهنه گان جای آورد **مسئله** باید پیش از آن
 باشد که در عرف بپوشد که عورت خود را یا بدن خود را
 پیش از آن است پس اگر بپوشد یا متعارف پیش از آن نماز
 صحیح است اگر چه از دست فوق یا تحت توان انرا بد
 مثل اینکه مردی بپوشد یا بپوشد بنوعیکه لباس او
 او باید نماز صحیح است اگر چه هرگاه کسی نوعی خم شود
 که او از زیر پیراهن نظر کند و نماز عورت او بپوشد یا
 از چاک کوبان او نظر کند عورت او ملاحظه کند
 همچنین هرگاه زیر جامه فرخی پوشیده باشد که اگر کسی
 از زیر نظر کند به پند نماز صحیح است و همچنین اگر
 عورت یا چپ جامه فرجه تنگی باشد که اگر کسی تنگی
 بشود و بدقت از آنجا نظر کند تواند به پند باز وضو
 ندارد **مسئله** واجب است پوشیدن آنست که حایلی بر بدن

بدن باشد که در نیت بدن را بپوشاند که نتوان شخص آنرا
 داد و همچنین با بداهت صل بدن را نیز بپوشاند و بگوید
 اگر کسی نگاه کند اصل بشره را یا مو را نه بیند و جایز را
 به بیند اما اگر چشم بر خود بشره یا مو افتد نماز باطل است
 اگر چه نیت شخص داده بشود مثل اینکه جامه نازکی
 بپوشد که از عقب آن جسم بدن را یا مو را به بیند اگر چه
 نتوان شخص دهد که بدن چه نیت است همچنانکه در
 هوای که اندک تا نیت باشد ممکن است ادوی بدن گویا
 به بیند و نتواند نیت آنرا شخص دهد هذا صل بشره را
 نه بیند و جایز را به بیند ضرر ندارد اگر چه چشم بداند
 باشد مثل اینکه کوباسی بگذرد و خصیت بر خود به بیند اگر چه
 معلوم باشد اما بغیر از کوباسی چیز دیگر دیدن اش
 جایز است پوشانیدن به هر چه ساق باشد که
 چه بکلی یا بر اند دخت یا گیاه باشد اگر چه پوشانیدن
 مجامه میسر باشد **فصل دوم** در شرائط جامه و مصلی و بیان
 آنچه بان نماز میتوان کرد و آنچه نمیتوان بان نماز کرد

و اگر

بدانکه دو جامه که بان نماز میشود چند امر شرط است **فصل اول**
 آنکه پاک باشد و این شرط چهارم در بدن نیز هست یعنی
 واجبست بدن نیز پاک باشد پس اگر کسی عیال با نجاست
 جامه یا بدن نماز کند نماز او باطل است و اعاده آن در
 وقت و قضا در خارج وقت لازم است و در اینجا چند
 مسئله است که باید بیان شود **مسئله اول** هرگاه بدن یا جامه
 کسی نجس باشد و بداند که نجس است اما در وقت نماز نداند
 فراموش کند و بان نماز کند و بعد از نماز متذکر شود
 اگر وقت نماز باقی باشد باید آنرا اعاده کند و اگر وقت
 باقی نباشد اگر چه حکم بر وجوب قضا نیست و اما احتیاطا
 آنست که آنرا قضا کند و اگر بدن یا جامه کسی نجس شده
 باشد و نداند و بران مطلع نشود تا آنکه نماز فارغ شود
 پس اگر ابتدا هیچ کجا نجاستی هم ندانند و آنند است با کمال
 داشت اما قهقش کرد و چیزی نیافت و در این صورت
 نماز او صحیح است و هیچیک از اعاده و قضا بر او لازم
 نیست اما اگر مظنه یا احتمال نجاست میسر دهد و بداند

تخص کند نماز کرده و بعد معلوم شد که بدن یا جامه او نجس
بوه ظاهر است که اعاده و در وقت و قضا و خادج و
بر او لازم باشد و اگر بعد از نماز نجاستی و بدن یا جامه
خود بیابد و احتمال بدهد که بعد از نماز هم رسیده
باشد نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست و اگر
دو اثناء نماز نجاستی و بدن یا جامه خود مطلع شود
پس اگر یقین داند که آن نجاست پیش از دخول نماز
حاصل شده باید نماز را قطع کند و دوباره از سر بکشد
خواه تواند در میان نهد و فعلی منافعی نماز او را تظہیر
کند یا نه و خواه پیش از نماز یا آن نجاست مطلع شده
و فراموش کرده یا نه خواه وقت باقی باشد که بعد از
قطع نماز تمام نماز را یا بقدر بکشد از آن دو وقت
دو یا بد یا نه اگر یقین نداشته باشد که آن نجاست
پیش از نماز بدن یا جامه او رسیده و احتمال بدهد
که در بین نماز عارض شده باشد پس اگر تظہیر آن دو
میان نماز ممکن باشد و احتیاج بفعل منافعی نماز داشته

باشد از او تظہیر میکنند و نماز او از همان موضع که دست تمام
میکند و اگر تظہیر آن بدون فعلی منافعی نباشد نماز او
بر هم میزند و از سر میگیرد **مسئله دوم** هرگاه کسی و جامه داشته
باشد که یکی از آنها نجس باشد و یکی پاک و بیکدیگر مشتبہ
شده باشد و ممکن نباشد شستن هر دو یا یکی از آنها واجب
است هر نمازی را با هر یک از آن جامه ها بکند که هر نماز را
دو یا بجای آورده باشد و هرگاه از دو جامه پیشتر باشد
مثل اینکه سه جامه یا چهار جامه باشد که یکی یا پیشتر
از آنها نجس باشد و بقیه پاک و مشتبہ شده باشد این
حکم را نداده بلکه هر یک از آن جامه ها که میخواهد نماز
میکند و اگر کسی جامه او مختص باشد و بیک جامه نجس پس اگر
مضطرب باشد به پوشیدن آن و نتواند آنرا بپوشد و همان
جامه نماز میکند و نماز او صحیح است و بعد از تظہیر اعاده
آن نماز لازم نیست و اگر مضطر نباشد و تواند بپوشد
مخیر است میان اینکه دو جامه نجس نماز کند یا بپوشد
نماز کند بطریقیکه دو نماز بپوشد که گذشت و اگر بداند

که بخشن شود و پاک کردن آن ممکن نباشد یا همان نجاست
نماز میکند و اگر جامه و بدن هر دو نجس باشد و همین
نشان ملکدام میسر باشد نجاست میان نشستن
یا جامه و اگر نجاستی و بدن یا جامه هر دو باشد و نشستن
هم آن نجاست ممکن نباشد اما اگر بدن و نجس و نشستن
ممکن باشد واجبست که هر دو را که میتوانند تطهیر کند
و نجاست را که کند و اگر نجاستی باشد که باید مقدر
نشت و مقدر بیکر تبه نشستن ممکن باشد یا بد هر دو
که ممکن است شست و اگر عین نجاستی باشد نشستن آن
نجاست و پاک کردن آن ممکن نباشد اما عین را توان
برداشت احتیاط آنست که برداشته شود **مسلم**
هر چیز یک به تنهایی عودت مرد آنرا نوازند بپوشانند
چون کفش و جوب و چکمه و کلاه و عرقچین و قد بندند
و بجامه و امثال اینها بخشن بعد از آنها در حالت نماز
ضرب نماز نموده و پاک کردن آنها واجب نیست خواه
آنها را پوشیده باشد مثل اینکه کلاه دوسر باشد یا نه

مثل اینکه کلاه دوسر باشد و فوقی نیست و اینکه آن
چیز تا بلیست مستوی عودت و اصلاً نداشته باشد مثل
عرقچین یا اینکه یا هینتی که خود آن جامه دارد تا بلیست نداشت
باشد اما اگر آن هیئت را برهم زنی و نوعی دیگر آنرا بدو
بفندی باشد که عودت را بپوشاند مثل کلاه بزرگ چرم
تا کلاه است عودت و آنی پوشانند و اما اگر آنرا برهم زنی
و مستور و مخفی و در آنرا هم بدوئی که هست بقبضی شود که
هر دو عودت دانواند پوشانند و در اینصورت هم تا کلاه آن
نجاستان ضرر نمی رسد اما هیئتی که از خود جامه نیست
و در حال پوشیدن غایب میشود مثل عمامه اعتبار ندارد
بسی اگر عمامه بزرگی باشد که در وقت بپوشیدن آن بعضی
بان هیئتی که در هرست عودت تین را بپوشانند اما اگر
آنرا بپوشانی مسافر عودت باشد نجاستان موجب بطلان
نماز میشود و اگر چیزی بقدری باشد که عودت تین را فرو
گیرد اما موقوف باشد پوشانیدن عودت با آنکه دست
بان نگاه داری یا چیزی بان تمبندی که بدون آن توان کرد

نماهاست که بخاستان ضرر بنماید و خاصه آنکه
آن چیزیکه علیها در آن شرط است جامه است که وسعت
آن بقدری باشد که عورتین را فرو گیرد و خود آن جامه
احتیاج بخیزد بیکو توان در آن نماز کرد پوشیدن آن یا که زدن
یا پچیدن آن و اگر دستمال جنبی گویا حقه که چیز مخصوص
باشد هرگاه همراه کسی باشد نماز صحیح است و اگر کسی لحاف
یا چادر و شبی یا عنوان بخندد بپچد که بعضی از آن بر روی
زمین باشد نماز صحیح است و اگر کسی لحاف یا چادر شبی
یا عنوان بخندد بپچد که بعضی از آن بر روی زمین باشد
و موضعی از آن که بر روی زمین باشد جنبی باشد نماز
دست نیست اگر چه تنه آن پاک است **مسئله** هرگاه
حقوق در زیر پوست جمع شده باشد که چیز و از آن در ظاهر
نباشد ضرر بنماید و نیز ساند و همچنین خوردن چیز جنبی
یا حرام که در معدّه باشد نماز باطل نمیکند و فی کونه
واجب نیست بلکه محبت **مسئله** هرگاه زخم یا جراحت
یا دملی یا خن اقام دیدن کسی باشد و خون آن بیرون نیاید

و بیکر گذارند یا موضعی از جامه را بر داشته بروی آن خون
 گذازند حق آنست که آن معفو نیست و نماز بان صحیح نیست
 و هرگاه چیزی در آن پاک مثل چوک یا عرق یا آب با خون
 فروج و جروح ملاقات کند و به بدن یا جامه برسد
 نظایر آن لازم است و نماز بان صحیح نیست و مستأ
 از برای صاحب جراحت که جامه آن خون آلود میشود
 که اگر ممکن باشد شبانه روزی جامه خود بپوشد و بشوید
 یا بدل کند **مساحت** هر خونیکه مساحت آن کمتر از مساحت
 یکدوم واتی که بعضی افراد و دهم بغلی نیز گویند باشد
 و در جامه یا بدن بوده باشد نماز بان ضرر ندارد و
 صحیح است مگر اینکه آن خون حیض باشد یا کثرت آن **مساحت**
 نیز نماز صحیح نیست و بعضی خون نفاس و مسخاض خون
 کافور و خوک و سگ نیز مستثنا کرده اند و این احتیاط
 و مساحت دهم بقدر بالا یا ناکثت بزرگ دست یا کتفه
 گفته است هرگاه خونیکه از دهم کمتر باشد و جامه
 یا بدن باشد و عین آن ازاله شود اما موضع آن شسته
 نشود

نشود ضرر نداده و باز نماز صحیح است و اگر چیزی در آن و بیکر
 بان ملاقات کند مثل عرق یا آب و جامه یا بدن برسد
 واجبست شستن و نماز بان صحیح نیست اگرچه آن خون
 و آنچه در آن بروی هم از یکدوم کمتر باشد و اگر خون
 جامه برسد و شستن بکند بکافور یا بیکر جامه که در طرفی
 بقدر دهم یا زیاد تر برسد ضرر نداده و بیکطرف آن شست
 اگرچه آن جامه غلبه باشد مگر اینکه دو جامه باشد و بر
 هم مثل ابرو و استر که هرگاه خون از ابرو یا استریا پنبه
 که در میان آنهاست مرایت کند و خون اعتبار بشود
 بنا بر اقوی و اگر مساحت خون بقدر دهم نباشد اما خون
 بروی هم بسته باشد و خشک شده باشد که اگر در
 چنین کنند بقدر دهم یا زیاد تر برسد احتیاط آنست
 که شسته شود و ازاله آن بشود و اگر خون بسیاری در بدن
 یا جامه متفرق باشد که مجموع آنها از قدر دهم تجاوز
 کند اما هر موضع بقدر دهم نرسد جمیع اعضا از
 معفو داشته اند و ازاله آن واجب ندانسته و جمیع بیکر

فاجب دانسته اند و اول اظهار نمودیم احوط است **در طه**
از جامه مصلی است که از پوست میت نباشد بلکه آنچه
جزئی از اجزاء میت که حیات در آن حلول نموده نمائند
نیست خواه جامه باشد که سابقه و در آن باشد یا نه
بلکه همراه داشتن اجزاء میت که حیات در آن حلول
کرده باشد باعث بطلان نماز است اما چیزهایی که
که حیات در آن حلول نمیکند چون پشم و کوه و مثالی
چنانکه گذشت نماز در آن ضرر ندارد و فرقی نیست
میان موده که خون مجده داشته باشد یا نه مگر اینکه
از قبیل شپش و پشه و کبک و مکرر مذکور و مثالی
اینها باشد که اگر در اجزاء در جامه باشد ضرر ندارد
در طه آنکه جامه مصلی از پوست حیوان حرام گوشت نباشد
اگرچه از اذیج شرعی نموده باشند و همچنین باید از پشم
و مو و کرک و پر بلکه هیچ جزئی از اجزاء حیوان حرام
گوشت نباشد که اگر جامه بیک از اجزاء آن باشد اگرچه
از اجزائی باشد که حیات در آن حلول نکرده نماز باطل

بلکه اگر بیک از اجزاء یا فضلات حیوان حرام گوشت اگرچه شل
یا امده آن باشد و جامه باشد نماز باطلست چنانکه
اگر بیک یا بیک عرق آن جامه کسی برسد و در آن باشد یا نه
نماز نمیتوان کرد اما اگر همراه باشد با جامه نجس نباشد
ضرر ندارد پس اگر کسی که دستش را شست و ماهی باشد که
باشد اگر شیر ماهی جامه چسبیده باشد نماز درست نیست
اما اگر چسبیده باشد مثل دستمالی میانه آن و جامه فاضله
شود ضرر ندارد و همچنین چاقوی که دستش را صاف با جامه
باشد یا شیر ماهی یا کتف باشد اگر در غلافی باشد یا
بدستمالی چسبیده شده باشد و در جیب باشد ضرر ندارد
اما اگر بیک غلاف باشد ضرر ندارد و همچنین است ظرف
مساحت اگر از کتف باشد و فرقی نیست میان آنکه جامه
بقدری باشد که سابقه و در آن باشد یا نه و همچنین فرقی
نیست در حیوان حرام گوشت که خون مجده داشته
باشد مگر شل شپش و پشه و کبک و مکرر مذکور باشد
که فضلات آنها ضرر ندارد پس حیوان خون شپش یا پشه یا

مکس با موم زنبور بجای موم زنبور ندارد و همچنین ضرر ندارد
 به داشتن حیوان حرام گوشتی در حالت نماز و همچنین
 ضرر ندارد و کذا درون چیزی از ازاره ها و مثل اینکه
 از استخوان آن یا از صدف ندانی ساخته شود و بعضی
 دندان افتاده گذاشته شود و اگر عرق یا شیر یا بدها
 حیوان حرام گوشتی که پاک باشد بجای موم برسد احتیاج
 بشستن آن نیست بلکه همینکه خشک شد کافیست و اگر
 عینا از آن باقی باشد به تراشیدن و بهم مالیدن و
 بشکستن آن اذ آنکه بشود کفایت میکند و اگر پوست
 یا پشم یا جونی دیگر شاک شود که آیا از حیوان حرام گوشت
 است یا حلال گوشت با آن نماز میتوان کرد و ضرر ندارد
 نماز ^{نماز} مخفی که صدف نیز از جمله حیوانات حرام گوشت است
 همچنانکه از اخبار مستفاد میشود و بدانکه چند چیز است
 از جمله حیوانات حرام گوشت که سفتی است و نمازبان
 ضرر ندارد ^{اگر} انسان که با ضلالت پاک آن مثل
 عرق و امیدیهان و اشک و عین نماز میتوان کرد

ضرر ندارد نماز کردن زنان خواه از خود آن شخصی نماز کن
 باشد یا از دیگری بجای آن و سید باشد و همچنین ضرر
 ندارد نماز کردن زنان با کیوان عملی که بر می زنند بلی که
 از موی انسان جامه بافته باشند یا مثلا کلاه و عرقچین
 بافته باشند احتیاط کردن از آن بهتر است ^{دریم} خزان
 که نماز با کون و موم پوست آن میتوان نمود احتیاط که خزان
 بره و قسم است حرام گوشت و حلال گوشت و بنا بر این
 تشخیص خواهد داشت حرام نماز بکون و پوست آن بلکه
 با جری از آن میتوان نماز کرد حتی دمهای که در پوست
 خرمی باشد و استخوان دارد نماز با آنها ضرر ندارد بلی
 اگر پوست خرمی معین و معلوم باشد که از آن خرمی حرام
 گوشت است در غیر کون و پوست آن نماز نمیتوان کرد اما
 ممکن نیست در امثال این ولایات معلوم شدن این
 و در شناختن خرمی قدری که مشهور و خبر باشد یا بخار
 بگویند خزانست کافیست و همچنین است سایر پوستها
 از سموم و مخایب و ققام و غیر اینها و یک نوع پوستی است

و اغیار از اخبار مستفاد
 میشود آنست

که در این زمان اگر از کوفت نامند و مشهور است که فرعی
 از خن است پس نماز بان ضرر ندارد بلکه اگر مشبه هم باشد
 بان نماز میتوان کرد **سیم** منجا بستن نماز و پست
 و موی آن جایز است بنا بر اقوی و اصح بلو خالی از کراهت
 نیست **چهارم** مرولید است که با وجود آنکه از جنس صدف
 بیرون میاید و دانستیکه از جمله حیوانات حرام گوشت است
 نماز بان جایز است و مخصوص قاقم که در عبارت فقها
 حکمی بر بخورده ام و لیکن در بعضی احادیث ذکر آن وارد
 شده و در حدیثی حکم حرمت نماز در آن شده و در حدیثی
 دیگر حکم بجواز نماز در آن شده و لیکن چون ظاهر از
 کلام بعضی از اهل لغت مستفاد میشود از عبادت
 بعضی از کتب طلب است که قاقم حرام گوشت است پس
 اجتناب از آن بهتر و احوط است جایز نیست نماز
 در پست و کوفت موی ممو و همچنین از دیواره و شفا
 و خرگوش و کبر و امثال اینها اما پوشیدن آنها بعد از
 ذبح شرعی یا کوفتن از دست مسلمانان ضرر ندارد و اگر

موی از آنها با جامه چسبیده باشد باید در وقت نماز دفع
 کرد و الا نماز باطل است **نهم** آنکه جامه که بان مرد نماز
 میکند حریر محض نباشد که نماز مردان با جامه که حریر محض
 باشد و همچنین آنکه نماز بان جایز نیست همچنین مطابق **بطلان است**
 اگر چه در حلال نماز نباشد بر مردان حرام است **از بوی**
 پیران تا بالغ پوشیدن آن جایز است و نماز غیر بینی
 که در آن کنند صحیح است و بر وی آنها واجب نیست منع
 آنها و همچنین آنکه مذکور شد حرمت پوشیدن و نماز کردن
 در صورتی است که حریر محض باشد پس اگر ابریشم یا غیر
 ابریشم مثل دیمان یا پنبه یا پشم یا مو یا مخ نقره خلط
 باشد نماز بان درست است که چنان غیر ابریشم بسیار
 کمتر از ابریشم باشد بلکه اگر در دیواره یا زان هم
 باشد کافیت مادمیکه در جنبه ابریشم مستهلک نباشد
 و از اینجا معلوم میشود که با وجود اینکه لباس قد و
 قد چاره حرمت و میتوان کرد کسی که چاره نکند
 و لباس حریر بپوشد که حرمت آن اجابای علمای شیعه است

اما از بوی پیران تا بالغ پوشیدن آن جایز است و نماز غیر بینی که در آن کنند صحیح است و بر وی آنها واجب نیست منع آنها و همچنین آنکه مذکور شد حرمت پوشیدن و نماز کردن در صورتی است که حریر محض باشد پس اگر ابریشم یا غیر ابریشم مثل دیمان یا پنبه یا پشم یا مو یا مخ نقره خلط باشد نماز بان درست است که چنان غیر ابریشم بسیار کمتر از ابریشم باشد بلکه اگر در دیواره یا زان هم باشد کافیت مادمیکه در جنبه ابریشم مستهلک نباشد و از اینجا معلوم میشود که با وجود اینکه لباس قد و قد چاره حرمت و میتوان کرد کسی که چاره نکند و لباس حریر بپوشد که حرمت آن اجابای علمای شیعه است

ع

بسا که اعتقاد با حکام خدا و مواخذه و ذخا هستند
 نظا هراست که اگر ابریشم و مخ طلا با هم مزوج باشند
 و جامه ازین دو بافته باشند بشرطیکه هیچیک مستهلك
 در جنب دیگری نباشد نماز بان دوست باشد و
 پوشیدن جایز باشد اما احتیاط کردن اذ انما یجوز
 و آنچه مذکور شد که هرگاه جامه ابریشم با مخ و طلا
 باشد و تار یا پود یا هر دو اما اگر آنها را بهم وصل
 کرده باشند یا بهم دوخته باشند مثل استر و قیه یا
 جامه ابریشم و نصف غیر ابریشم باشد فایده ندارد و
 پوشیدن آن جایز نیست و در اینجا چند مسئله است
 که باید بیان شود **مسئله اول** آنست که حرمت پوشیدن
 و بطلان نماز کردن در حریر و صوفی است که آن جامه
 از چیزهایی باشد که به تنهایی توان دوام نماز کرد
 یعنی ساق و عود تن باشد پس چیزیکه چنین نباشد
 چون کلاه و عرقچین و قد بند و جوراب و بند و جامه
 و بند چاق و استر و چکمه و امثال اینها اگر چه بعضی

از ابریشم و غیر ابریشم باشد پس شش و نه و ثانی که با آن جامه است در وقتی است که ابریشم با آن

باشد

باشد پوشیدن آنها نماز کردن جایز است **مسئله دوم**
 جایز است بر فروش و خریدن پوش و بر نشستن و ایستادن
 و خوابیدن و بر متکای و بر تکیه کردن و لحاف و بر بخت
 افکندن بلکه ظاهراست که بستن عمامه و بر بختن شال و
 حریر بکمربا و چه حریر بخود پیچیدن یا بودنش افکندن
 بدو پوشیدن و در غیر حال نماز نداشتن باشد جایز
 باشد اما احتیاط کردن بهتر است **مسئله سوم** جایز است
 که سجاف جامه از حریر باشد بشرطیکه در زیاده و کمی
 نباشد که در عرض و عا و از سجاف بودن بیرون رفت
 و احتیاط آنست که از چهار انگشت بجم چسبیده بیشتر
 نباشد **مسئله چهارم** جایز است همراه داشتن حریر و پود و امثال
 حریر که وجیب باشد و ضرر ندارد که بدست یا کردن
 یا کم بسته شود یا زعیب نداده اما اگر بقصدی باشد
 که به تنهایی ساق و عود تن باشد احتیاط و بدست آن
 و در حال نماز لازم است **مسئله پنجم** جایز است حریر بودن
 جیب و بند و قبا و لا پوش و تکه و قطون اگر چه بسیار

باشد

چنان باشد و اگر جزئی از جامه حریب باشد مثل بعضی از اجزای
 که قدوی از آن حریب است پس اگر آن قدر حریب بقدری باشد
 که به تنهایی ساق و عود نماند باشد پوشیدن و نماز کردن
 در آن جایز نیست و اگر ضرر نداد و اگر با رجه که حریب
 نباشد از آن حریب و زکوه باشد مثل چکن پس اگر احاطه
 کرده باشد بر بیشم همه آن مثل نقاشی و قالی نماز کردن
 در آن دوست نیست و پوشیدن آن حرام است و اگر بعضی از اجزای
 آن بر بیشم و زکوه باشد ضرر نداد **مسئله** جایز است
 که بر بیشم بپاشد و جامه باشد مثل اینکه بعضی از پنبه
 بر بیشم یا کج در جامه گذاشته باشد و جامه کجینه هم حکم
 حریب دارد **مسئله** جایز است پوشیدن حریب و حرارت
 اضطرار مثل اینکه هیچ جامه نباشد و بوهنه نتوان ماند
 یا مسطافی جامه حریب خلعت همدرد نه پوشیدن
 آن هم ضرر باشد یا آنکه دو حالت حرب باشد اگر کسی
 هیچ جامه بقدری از حریب نداشته باشد پس اگر بجهت نماز قیام
 آن را بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

با همان جامه نماز میکنند پس از جامه طلا نماز مردان صحیح
 نیست بلکه مطلق پوشیدن آن از برای ایشان حرام است
 و در این نیست که اگر طلا میخورد باشد ضرر نداشته باشد اما
 احتیاط بهتر است مگر اینکه طلا را بپوشد و بپوشد و بپوشد
 این صورت ضرر ندارد و در این و قیطان و تکه کبیا
 باشد و همچنین ضرر ندارد و در جامه که طلا و زکوه باشد مگر
 اینکه طلا هم روی جامه را زکوه باشد و اگر غلبه
 را زکوه باشد یا از احتیاط کردن بهتر است و حرام است
 بپوشیدن آن که طلا بدست کردن و نماز با آن درست
 نیست اما بستن با آن بند طلا یا بند شمشیر یا بند کاه
 ضرر ندارد و همچنین جایز است بر فرش طلا یا خا زین
 مطلق نشستن و اسباب بدین اسب را طلا کردن و همراه
 داشتن طلا و همچنین جایز است پوشیدن جامه که طلا
 طلا با آن دوخته باشند و نخ نقره که بر روی آن طلا
 کشیده باشند حکم نخ طلا دارد **مسئله** آنکه جامه که با آن
 نماز میکنند خواه مرد یا زن غصبی نباشد یعنی جامه نباشد

طلا نماز کردن جایز است
 و پوشیدن آن ضرر
 ندارد اگر چه برین و
 قیطان و تکه کبیا
 باشد

که از دیگری گرفته باشند و مالک آن را ضعیف باشد که چنین
جامه پوشیدن آن حرام و نماز در آن باطل خواهد بود
باشد که سائیمه باشد یا نه بلکه اگر یک نخ از این
یا در میان حرام و حرام باشد نماز باطل است
و اگر آنکه حرام و حرام باشد نیز نماز باطل است
بلکه هرگاه چیزی غصبی همراه باشد در حال نماز
نماز باطل است خواه تواند افراد و افعال بصاحبش
رد کند یا نه مگر اینکه بالفعل نتواند رد کند و ترا
بقصد محافظت برداشته باشد که وقتی بصاحبش
باورد کند و اگر چیزی بر او غصب کرده باشد اما وقت
نماز همراه نباشد نماز باطل نیست و آنچه مذکور شد
شد که در جامه غصبی نماز باطل است و در صورتی است
که عالم غصبی است یا شد را گرداند یا اول میداند
در حال نماز فراموش کرد نماز او صحیح است و اگر کسی بداند
که جامه غصبی است اما نداند در جامه غصبی نماز صحیح
نیست اگرچه هیچ احتمال بطلان و بطلان خط و نمیکرد

نماز او صحیح است و اگر احتمال میداد و گمان هر دو پرسیدن مسئله
کرد نماز او باطل است و در اینجا مسئله است که باید بیان
شود **مسئله** هر چیزی یک پشت یا دو پشت باشد و هیچ چیز از اساق
و اندک برود و در آن خلافت و اتقوی واضح است که با نماز
صحیح است و هیچ ضرری در آن نیست **مسئله** نماز در هر جا که
و لباسی که غیر از آنچه مذکور شد که نماز در آن صحیح نیست
باشد نماز در آن صحیح است **فصل** در چیزهایی که مراعات آن
در جامه در حالت نماز مستحب است و در بیان آنچه مذکور است
اما مستحبات لباس چند چیز است اول اینکه در حالت نماز
عمامة بپوشد و در حدیث وارد است که ضعیف نماز
با عمامه نیست بنماز بی عمامه مثل ضعیف است بپوشیدن
و بیم آنکه عمامه را تحت الحنا قرار دهد و بعضی بپوشد
از عمامه و این بر حنا و دوده و طرف دیگر وصل کند
سیم آنکه زیور جامه و روپا داشته باشد چه دم آنکه در
نمازهای جماعت و نماز عیدها لباس فاخر بپوشد و بعضی
و در مطلق نماز و بخت و لباسی است داشته اند و اتقوی

و عید است است که مخصوص بنما از جماعت پیجم آنکه دو جامه سفید
 نماز کند ششم آنکه در حال نماز آنکس تری که نکین آن
 عقیق باشد دودست داشته باشد هفتم آنکه اگر کسی
 لثک بسته نماز کند و بغیر از لثک لباس نداشته باشد
 لثک را با لاله بند و بجای یک پستانها و آبکیر و واگویی
 و دوزیر جامه به تنهایی نماز کند یک چیزی بردوش خود
 بیندازد و اگر چه و سمانی باشد هشتم آنکه زن در کتو
 از سه جامه نماز کند مقنعه و پیراهن و دوزیر جامه یا لثک
 و اما مکروهات جامه و در حال نماز و آن امور است که
 ترک آن ثواب و در فضل آن گناهی نیست چنانچه
 اول آنکه دو جامه سیاه نماز کردن و ثقلها مکروه است
 مکروه سه چیز جامه سیاه و عبا سیاه و چکمه که
 و داینها گناهی نیست و قدیم دو جامه که بسیار سرفراز
 باشد بلکه پوشیدن جامه که بسیار سرفراز باشد مکروه است
 اگر چه غیر حال نماز باشد سیم دو جامه که یک چندان
 پهنتر از خا بلعیا از جامه غصبی نکند چهارم دو جامه

یا آنکس تری که در آن صورت جوان یا غیر جوان از کلا و
 درخت و امثال آن باشد بشرطیکه صورت چیزی باشد
 که صدق خا و جوه داشته باشد نه محض فرض و صورت کشتی
 باشد و اگر آن صورت و اندک تعین بری بدهند مثل
 اینکه سر را یا باین چشم آنرا یا یک شاخ و درخت و ذایل
 کنند کراهت بر طرف میشود پیجم آنکه مرد در میان جامه نماز کند
 یا در جامه که نافک باشد نماز کند که حاکم عورت نباشد
 و اگر حاکم باشد و جامه دیگر بنوشید باشد نماز او باطل
 است ششم آنکه در عمامه که تحت الحناک نداشته باشد
 نماز کند هفتم اینکه مرد در حالت نماز دهان بنفوذ
 و در بنده بندد از دهم اینکه زنان دودست یا پاها را
 خلخال یا دست بندی باشد که صدا کنند و وقت نشستن
 و برخاستن هفتم آنکه زن در حالت نماز زانها را از خلخال
 خالی باشد بلکه دست است از برای ایشان که رفودی
 بردارد ندا کر چه که باشد و مواضع خضاب و اهرام خضاب
 نداشته باشد خضاب کند و دهم اینکه کسی در حالت

نماز نك بر بالای پیراهن به بندد یا زدهم آنکه یکطرف
جامه را از زیر بغل خود بیرون آورده بر دو طرف مقابل
ببندد و این دامنها اشغال تمام گویند و در احادیث
نیز با این عبارت وارد شده و از دهم آنکه کتبی و اینش
نمازی کند سینه هم آنکه در حالت نماز این همراه
داشته باشد و جمیع زفتها از احرام دانسته اند و قول
صبرمت خالی از قوت نیست ولیکن کراهت با حرمت
در صورتی است که این پیدا باشد اما اگر پنهان باشد
مثلا اینکه چقد قلمدان یا دو کیسه باشد یا کاسه شیره
و غلاف باشد یا دسته کاسه بدستمانی یا خوان بجای
دفع کراهت یا حرمت میشود و همچنین در صورتیکه
ادی و مقابل دشن باشد کراهت و حرمتی در آنها
مسلح و زده نیست اگر چه مکث باشد چه زدهم
اینکه کسی در حالت نماز پوی همراه داشته باشد
که در آن صورتی نقش باشد خواه ظاهر باشد یا پنهان
مثل باج اقلی یا پوله های سیاه که صورت شیر یا سگ و

اینهاست و هرگاه در موضوعی باشد که دو گذاردن آن
فراموشی یا تلف شدن را داشته باشد کراهت بر طرف
میشود و جمیع زفتها فرموده اند که مکروه است و در حالت
نماز بندهای قبا باشد یا کمر بسته باشد و خوانت که
هیچ کدام مکروه نیست بلکه بسته بودن بندهای بهتر
و محبت ^{مقصد} در احکام ^{مکان نماز} و در آن چند مسأله است
مسئله اول شرط است در مکان که در آن نماز میشود که مباح
باشد یا نجوکه یا اثمی باشد که مالکی نداده و چون زمینها
موات یا ملک شخصی باشد که نماز میکند یا اجاره نموده
باشد یا صاحبان اذن داده باشد که در آن نماز کند
صریحاً و از آن قبیل است مساجد موقوفه و در باطای یا
اذن نخوی داشته باشد مثل کسبه ^{مسکن} و دیگر برائجانه
مطلبید یا شاه دحل بران ولایت کند همچنانکه در حاکما
و کادوان سراهان و همراه داشته که در نماز کردن و در آنجا
ضدی متصور نیست و ظاهراً نیست که طری برضای مالک
کافی باشد و حواز نماز کردن احتیاج بعلم قطعی نیست

نکته دیگر آنکه اگر این زفتها در نماز باشد
مثلاً این که کسی با بند کمر بپوشد
باشد که کراهت بر طرف میشود

و در زمینکه مال صغیر یا دیوانه یا سفینه باشد ملکی برضاد
 اذن ولی که پدر یا جد پدری یا وصی پدر یا حکم شرعی
 باشد کافیت و همین قدر که مظنه رضای ولی باشد نماز
 میتوان کرد مثل اینکه کسی بجهت کاردی از صغیر بخانه برود
 یا در زمین او که مزدوع نباشد نماز کند **در جایزیت**
 نماز گذاردن آن جایز است و همچنین هرگاه ملکی وقف
 باشد بر طائفه و آن ملک را از ایشان غضب نمایند و یا
 از موقع علیهم میتوانند در آنجا نماز کنند خواه وقف
 خاص باشد مثل اینکه وقفی بر او باشد یا وقف عام باشد
 مثل اینکه وقف بر علماء یا بر سادات باشد یا بر مسلمین
 در آن صحیح خواهد بود اگر چه خواهد بود و در وی نماز
 هر یک از علماء یا سادات یا مسلمین در آن صحیح خواهد
 بود اگر چه از ایشان غضب شده باشد مگر آنکه حق
 شخص عینی بر آن تعلق گرفته باشد و از آن شخص غضب
 نموده باشند مثل اینکه متولی آن وقف از آن شخص جاور
 داده باشد و غاصب از آن شخص متاخر غضب نموده باشد

و در ملک منصفین از برای غاصب نماز

پس در اول نماز هر یک از اولاد و انجمن

که در این صورت نماز غیر مستاجر و آن صحیح نخواهد بود و از
 قبیل وقف بر مسلمین است وقف بر مسجد ها و مدرسه ها
 و در باطنها و کاروان سراها و نوازه های معصومین و غیرهم
 پس جایز است نماز هر یک از مسلمین در آنجا اگر چه معصوم
 باشند و اگر چه نماز کنند و غاصب باشد و اگر وقف بر
 فقراء یا سادات تجار است نماز هر یک از فقراء و سادات هم مکروه
 است

بائیکو از فقراء یا سادات باشد و همچنین ظاهر است که جایز است
 شعبیان و داملاکی که مجهول المالک هستند و صاحب
 معین از برای آنکه معلوم نیست اگر چه دوست غاصب باشند
 و لیکن خود غاصب در آنجا نماز نمیتواند کرد و حکم و غسل
 از اهلای و فقرو مجهول المالک که غضب شده اند مثل حکم

نماز در مسکانت پس جایز است وضو و غسل هر یک از موقوف علیهم یا مازون
 شعبیان غیر از غاصب و مجهول المالک معصومین و هرگاه از جانب او در باب
 صاحب ملک معصوب دیگر برادر نماز گذاردن و غصب آنکه مازون باشد وضو
 غضب شده نماز او صحیح خواهد بود و اگر اذن دهد که ملک
 او داخل شود و نماز کند و چوبه نماز ببرد و امر کند او را

است که جایز باشد نماز غیر مستاجر

و غسل هر یک از

به پیرودن ^{وقت} طاعت اول و دوم نیست بلکه بنا بر اوقای نماز و
 با استقرار تمام میکند و بعد از آن بیرون میرود و خواهد
 وضعت را داشته باشد که نماز را قطع کند بیرون رود و
 با و نماز را تمام میکند یا نه و همچنین اگر هنوز شروع در
 نماز نکرده باشد اما وقت وضعت نداشته باشد که بیرون
 رود و خارج ملک غضبی نماز را تمام میکند با و در
 همه جا با سکون و استقرار نماز را تمام میکند و بیرون
 میرود و هرگاه کسی در مکان غضب مجبور باشد بماند
 در آنجا نماز بکند و نماز او صحیح است و صحیح است نماز
 در زیر سقفی که آلات غضبی باشد و در بوجیه غضبی
 هرگاه اصل زمین آنها طیب باشد و صحیح نیست نماز
 بر فرش یا تخت غضبی اگر چه زمین مباح و همچنین صحیح است
 نماز کسی که سوار بر چارپای غضبی باشد یا در غضبی
 باشد یعنی اگر در حالت سوار یا نمازی کند آن نماز باطل است
 مسئله سیم با بد مکانیکه در آن نمیکند خالی از جاسازی که در
 حال نماز تعدی بجای می آید و معطل کند اما نجاستی که

یا مجبور باشد

نماز در فرشی یا تختی که بر روی زمین
 غضبی باشد اگر چه در فرشی یا تخت
 مباح باشد و همچنین صحیح نیست

تعدی نکند مثل اینکه خشک باشد ضرر ندارد و بیروی
 آن نماز کردن بلی واجبست که جای سجده پیشانی از هر جای
 پا نشسته اگر جا و پیشانی مجنون باشد اگر چه خشک باشد
 نماز دوست نیست مگر اینکه حال بلی میان پیشانی و
 باشد مثل اینکه مهربان را بیروی موضع مجنون گذارد که در
 این صورت نماز دوست است **مسئله چهارم** مکروهست نماز
 در چند موضع یعنی نماز در آنها دوست است ولیکن در آب
 آن کمتر است از موضع دیگر و از جمله مواضع که نماز در آن مکروه
 است و ضعیفست که مرد و زن خواه اجنبی یا همدم و برابر یکدیگر
 نماز کنند یا زن پیشی از مرد ایستاده باشد که در این صورت
 نماز هر دو مکروهست اگر یکبار بنماز ایستاده باشند و اگر
 یک کدام سابق بر دیگری داخل بنماز شده باشند نماز آن
 مکروه نیست و نماز آن که بعد داخل نماز شده مکروهست
 و کراهت نماز آنها در صورتی است که حال بلی میان آنها باشد
 یا در ذرع بود و دست میان ایشان دودی نباشد که
 حال بلی که مانع از دیدن باشد میان آنها بود و باشد

و بودی یا چادری یا میان افشاده ذراع دودی باشد
 کراهت نمی آید و همچنین اگر زن در عتبات باشد
 اگر چه اندکی باشد که در حال سجده مقابل جای
 بای مرد یا پشت تر هم باشد کراهت نیست و فرقی نیست در
 مکروه بودن میان اینکه مره نکاه بکند بزنی یا نه پس اگر
 مرد چشم بچشم خند یا گود باشد یا در تنه دیگری نماز کنند باز
 مکروه نخواهد بود و همچنین اگر مکان تنگ باشد عتبات
 ایستادن زن ممکن نباشد و دست نماز هم تنگ نباشد باز
 کراهت در طرف نمیشود و مکروه بودن موقوف به عتبات
 به هیچ وجهی نیست نماز هر دو پس اگر در نماز یکی از آنها غلطي باشد
 باز نماز آن دیگری مکروه خواهد بود و این حکم مختص بر مرد
 و زنست پس کراهت نیست در نماز مرد هرگاه در برابر او
 پیش از او دختر نا با لثی یا بیستند و هر دو نماز زن هرگاه برابر
 او بختیاب و پسرها با لثی نماز کند مکروه است نماز
 در حمام یعنی در جای تنگی متصل بماده و خزینه ایست که
 مدافعا آب از خزینه بر میدارند و اما در وقت کن بلکه خانه

که در حمام میباشد که حکم بودی جداگانه ندارد و در خزینه
 ندارد نماز کردن در آن مکروه نیست و همچنین فکر هست
 نماز در بیت اختلافی بجای تنگی فضله انسان در مقابل قبله
 باشد و در خوابگاه شتران و آبگاه آنها یعنی مکانی که حیوانات
 شده است از برای خوابیدن و امید او شتران را در
 جای تنگی از برای آنها مهیا نشده و لیکن اتفاقا شتران را
 آنجا بجا باندند پس اگر شتر آنجا باشد مکروه است نماز و الا
 مکروه نیست و همچنین مکروه است نماز در طویل یا حصانیکه
 از برای کاوان یا کوسفندان یا اسبان یا خراف مهیا کرده یا استرانه
 اند و مکروه است نماز در دو خانه اگر چه خشک باشند
 و از آمدن سیل مطمئن باشند بلکه در حجره ای بیکه بالفعل
 آب نداشته باشد چون ضررها و درجاوها و داهها و در زمین
 شوره زاده مکروه اینکه سجده موضع را هواد و محکم کنند
 بنوعیکه پیشانی بر آن قرار گیرد و همچنین مکروه است نماز
 بر روی قبری و بر او قبله باشد یا نزد یا بقبری باشد قبر و در جلده که
 خواه در عقب یا در دست یا چپ مکروه اینکه در دفع بنوع

دست تبرا از چهار طرفه و در باشد با حایلی مانند و در
بلندی در میان باشد که در آن صورت که اگر چه خواهد بود
و فرقی نیست و در این حکم میان قیام و غیره و معصوم بودن
و در حالت نماز بقدرده وضع در صورتیکه در بودی در میان
نباشد بهتر است از تندی یک بودن آن اگر چه پشت سر یا بالای
سر باشد و در صورتی که یا بناست در ایستادن پشت سر
بهتر است از محاذی بالای سر و پای مبارک و محاذی آنها
بهتر است از پیش روی تبر مبارک بخوبی که تبر پشت
سر باشد نماز گذاشته نشود و همچنین مکرر هست نماز
در خانه بخوبی که خانه آنکه در آن مجموعی باشد اگر چه خانه
او نباشد و در عبادت خانه ای که او اما اگر در آنها
نماز گذاشته شود نماز صحیح است و شرط نیست و نماز
کردن در عبادت خانه ای ایشان و مسجد های ایشان و
ایشان در نماز کردن در آنها و مکرر هست نماز در
شراب خانه و اتش خانه بلکه هر بود تیکه در آن شراب
باشد و هر جائیکه محل فروختن اتش باشد چون مطبخها

و سایر مردم مکرر از نمازهای مخصوصی که در مسجد است که باید در بالای سر یا عقب بر سر معصومین بجا آورد
که در آنها ایستادن و ایستادن و در و در آن غیر معصوم

ایستادن و احتیاط است که در پیش روی قبر مبارک

و کلماتی را که در میان و در جائیکه در برابر قبله اتش باشد و در
چون شمع و چراغ یا غیره چون منقل اتش و اگر اتش بلند
باشد چون قندیل که اهت شد بدتر است و در برابر قبله
در آن کشوده باشد و اگر چه اتش را نکند که کوب باشد
یا در موضع تا و یکی باشد و بودن کتاب یک که اهت نداشت
بلو در حالت نماز متوجه نوشته بودن مثل کسیکه اثر را
بخواند مکرر هست و در جائیکه در برابر قبله انسانی
باشد یا در کشوده باشد یا ایستاده باشد یا صورتی باشد
و اگر انصورت را بپوشانند که اهت بر طرفه میشود
و اگر صورت و غیره است قبله باشد که اهت نیست **الحکم**
مسئله است از برای مردان که نمازهای واجب و در مسجد
بجا آورند مکرر نماز عید و اگر در غیر مکه و مسجد کردن
افضل است و ثواب چهار مسجد مقدس که مسجد الحرام مسجد
مدینه و مسجد کوفه و بیت المقدس باشد از سایر مسجد
پس از بیت تراست و بعد از آنها مسجد جامع مدینه و در
بیرون مسجدیکه اگر مردوم بجهت نماز با آنها حاضر میشوند

ع

و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد یک از برای اهل باذن
 نباشد بعد از آن سایر مساجد و اما نمازها و مستحق و
 در خانه کردن افضل است و اما زمان مطلق نماز ایشان
 در خانه بهتر است و اینها هر دو صورتی است که در حجاب
 خارج از برای یک طرف نباشد و گاهی است بیجهت امر
 خارج از برای برعکس میشود همچنانکه گاهی است بیجهت احتیاز
 از برای طلب حضور قلب نماز و اجوبه و خانه کردن افضل
 میشود یا ملاخطه و غیبت مردم یا نماز مستحق و مسجد افضل
 میگوید یا بیجهت و در کجاست نماز و مسجد افضل میگوید
 یا بیجهت و در کجاست نماز و مسجد در حجاب میباید
 سنت است از برای کسی که نماز میکند که سر و دست و پا بر قبله
 خود قرار دهد خواه کسی در پیش نمازگاه او بگذرد و
 یا نه و ستره چیز نیست که مرتفع باشد چون دیوار و اقل
 ارتفاع آن یک ذراع باشد بدو دست و اگر ممکن نشود
 بل چوبی مثل شاخ بر او بر عاقله نصب کند یا سنگی بگذارد
 و اگر آنهم نشود خطی بکشد سنت است نزد ایشان است

بقدر و خواهگاه که سفندی و شرباب نیست که از او در حال نماز
 بگذارد پس اگر در پیروی باشد و بقدر ستره نزد ایشان است
 محجب و بعلل آورده خواهد بود و اگر کسی در پیش نمازگاه
 بگذرد تا بکشد و استیجاب مستوره پیشتر است **مسئله ششم**
 جایز نیست نماز و اجوبه در حالت احتیاج و دیدن ضرورت
 سواره کردن اگر چه در محل یا خنجره روان باشد و همچنین
 جایز نیست در حالت راه رفتن بدون ضرورت نماز
 و اجوبه بجا آوردن و اما در حالت ضرورت مثل اینکه محل
 خوف باشد یا دشمن و عصبانیت و در وقت نماز تنگ باشد
 جایز است سواره و در حال راه رفتن نماز کردن و اگر در
 افتاد نماز ضرورت دفع شود بقیه نماز را بروی زمین یا سگ
 بجا بیاورد و در صورتیکه سواره یا در حرکت نماز کند
 و اگر در همه نمازها باشد در حال تکبیر و الا حرام گفتن **مسئله هفتم**
 در قبله کند و اگر این در ممکن نباشد قبله ساقط میشود
 اگر چه در بعضی از نمازها در حال تکبیر و الا حرام تواند
 در قبله باشد و باید که ممکن اگر نشود و کوع و سجود را

اگر در همه نمازها در حال تکبیر و الا حرام گفتن باشد

دست بجای آورند و اگر ممکن نباشد از برای رکوع و سجده
 اشاره میکنند و باید سر را از برای سجده زیاد تر فرو
 آورند و اما نمازها و سنتها و مطلقا سواره و در حال
 راه و رفتن میتوان کرد اگر چه هیچ ضرورتی نباشد خواه در سفر
 و خواه در حضر و خواه راه رفتن در راه باشد یا کسی در
 بود و یا خانه خود راه رود و یا قبله بودن در اینجا از این نیست
 اگر چه ممکن باشد و جمیع احوال تکبیر و الاحرام گفتن
 استقبالات را با امکان لازم میدادند و حق آنست که منتهای
 و سجده هم باشد و کردن بر روی مطلقا کافیست اگر چه
 رکوع و سجده ممکن باشد و لازم نیست و او اشاره به سجده
 را بر چیزی گذارد که محجبه بر آن خضج باشد و اگر سواوی
 یا حرکت در آتش و غایت منتهی شود باید تنه نماز داد و
 قبله یا رکوع و سجود صحیح بجا آورد و اگر کسی قدری از نماز
 سنتی را کرده باشد و در بین نماز خواهد راه رود
 یا سوار شود جایز است و تنه و مثل نماز سواره و راه
 روند بجا آورد جایز است که نماز کردن خواه واجب خواه

رکوع و سجده

سنتی بر مثل محقق که بود و درخت یا چاه یا بسته باشند
 بشرطیکه حرکت نکنند و تمام افعال نماز و دست بجای آورند
 آوردند **مسئله** جایز است نماز کردن و رکعتی که در حرکت باشد
 اگر چه بیرون آمدن اذان و در خشکی نماز کردن میسر باشد
 و واجبست که ایستاده نماز کند و در قبله یا نیست و در
 از قبله بگردد و خود را در قبله بگرداند و اگر ایستاده ممکن
 نباشد بنشینند و نماز کند و اگر در قبله نکرده و در پیش
 نباشد همین تکبیر و الاحرام را در قبله بگوید و در تنه
 هر دو نیست **مقصد** و بیان اذان و اقامه و احکام آنها
 و در آن چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه کیفیت اذان است
 که ابتدا چهار دفعه الله اکبر بگوید و بعد اذان و در هر تنه
 استخوان لا اله الا الله پس در هر تنه الله اکبر پس در هر تنه باشد
 ان محمد رسول الله پس در هر تنه حی علی الصلاه پس در هر تنه
 حی علی الفلاح پس در هر تنه حی علی خیر العمل پس در هر تنه
 الله اکبر پس در هر تنه لا اله الا الله و کیفیت اقامه نیز
 همین خواست مگر آنکه در اول دو مرتبه الله اکبر میگوید

و در آخر یک مرتبه لا اله الا الله و دوم مرتبه قد قامت الصلاة
 میان حق علی خبر العمل و امتداد کبریا می کند و اشهد
 ان علیا و الحائمه اذا جز اوله و ثمه هجیان از اذان و اقامه
 نیست و مشهور است که از اجزای معتبره انهم نیست
 و بعضی ترا معتبر میدانند و اقوی است و معتبر است که
 و اذان اشهد ان علیا و الحائمه یا اشهد ان امیر المؤمنین
 علیا بگوید و بعد اقامه علی امیر المؤمنین بگوید و در
 سفر یا در وقتیکه حججه مرفوعه فی تعجیل باشد یا شده
 میتواند هر یک از فقرات اذان و اقامه را یک نفر بگوید
 ولی اقامه تنها را گفتن در صورت مذکوره افضل است
 از یک نفر گفتن فقرات **مسئله** اگر کسی اذان و اقامه را
 ترک کند تا داخل نماز شود بی اگر عمدتاً ترک کرده باشد
 باید نماز اقامه بکند و اگر عمدتاً برکود و اگر عمدتاً داخل
 رکوع شده باشد باذن نماز تمام میکنند و نمیتواند
 برکود و اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد مستحب است
 که برکود و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد

اگر کسی اذان و اقامه را
 ترک کند تا داخل نماز شود
 بی اگر عمدتاً ترک کرده باشد
 باید نماز اقامه بکند و اگر
 عمدتاً برکود و اگر عمدتاً داخل
 رکوع شده باشد باذن نماز تمام
 میکنند و نمیتواند برکود و اگر
 هنوز داخل رکوع نشده باشد
 مستحب است که برکود و اذان و
 اقامه را بگوید و نماز را از سر
 گیرد

و اگر یک کدام از اذان و اقامه را نگفته باشد مطلقاً بر
 نکرده و خواه عمدتاً باشد یا سهواً و خواه برکوع و نیت باشد
 یا نه و اگر کسی شك کند که آیا اذان و اقامه را یا یک کدام
 را گفته است یا نه در وقتیکه داخل نماز شده باشد شك
 اعتبار ندارد و بر نمی گردد و هم چنین اگر در وقتي شك
 کند که مشغول تکبیر است پیش از نماز یا در نماز یا قبل از نماز
 شده باشد و اگر شك در وقت کند و وقتیکه داخل اقامه شده باشد
 یا از شك اعتبار ندارد و همچنین اگر شك در فقره
 از فقرات اذان یا اقامه کند چه در اصل فقره یا بعد از آن
 یا اعراب یا حرفی از آن و تفق که داخل فقره دیگر شده باشد
 افتش اعتبار ندارد و اگر هنوز داخل فقره دیگر نشده
 باشد آن فقره را میگوید **مسئله** چندا مرد اذان و اقامه
 مستحب است اول آن هر فقره را ساکن کند و حرکت آنرا
 ظاهر نماند و اگر چه قطع نفس نکند در نیم آنکه اذان را
 بتاتی بگوید و اقامه را بتعجیل میسر هر فقره و هر کس
 در فقرات اذان و اقامه هست خوب ظاهر را از چهارم

آنکه فاصله فراد دهد میان اذان و اقامه بدو رکعت نماز
 یا سجده یا نشستن یا کام برداشتن یا سکوت کردن یا اجازت
 الله گفتن یا الحمد لله گفتن و در نمازها که فاصله آنها
 مقدم است چون ظهر و عصر و صبح خصوصاً ذر و این نماز
 فاصله را بعد رکعت فراداده افضل است خصوصاً در رکعت
 اذان همان فاصله را بگوید و اگر میان اذان و اقامه بکند
 و فاصله بنشیند و در غیر نماز مغرب و اول است نشستن
 در نماز مغرب فاصله بسکوت در نماز مغرب و اول است
 از فصل بسکوت در غیر آن و جایز است فاصله کردن
 زیاد تر از یک یا از آنها بجهت آنها در یک نماز پس اگر فاصله
 بسجده کند در سجده بگوید رب سجدت لک خاضعاً
 خاشعاً ذليلاً و اگر فاصله بر نشستن بکند بگوید اللهم
 اجعل قلبي باذنه و في اذنه و عيشه قار و عمل سار
 واجعل عند قبري نيك قاراً مستقراً و بخاندن این دعا در سجده
 نیز و بعضی کتب ذکر شده و اگر کام بردارد پای است
 و پیش کند و بقبله بگوید یا اقدار استفتح و بجهت استفتح

رکعت

و اتقوه الله صل على محمد و آل محمد و اجعل فيهم و جيعاً
 في الدنيا و الآخرة و من لم يقرأ بهن **بسم** آنکه باطل باشد
ششم آنکه در حال اذان و اقامه و بقبله باشد **ششم**
 آنکه ایستاده باشد و تا کید این سه دو اقامه بیشتر است
هفتم آنکه مرد صد و یا اذان بلند کند و زن اهسته گوید
هفتم آنکه در حال اذان گفتن و اذانت و بگوشت بخورد
هفتم آنکه اگر بعد از اقامه گفتن بخن گوید اقامه را دوباره
 از سر بگیرد و بگوید و مکر و هست و اثناء اذان و اقامه
 سخن گفتن خصوصاً و اثناء اقامه و همچنین مکر و هست
 در حال راه رفتن و سواد و اقامه گفتن یعنی خوابان
 کمتر است اما در اذان کراهتی نیست **هفتم** گفتن اذان
 و اقامه مستحب است از برای نمازهای پنجگانه هر روزی
 و از برای نماز جمعه و بعضی واجب دانسته اند و قوی است
 و استحباب از برای مرد آن بیشتر است از زنان و از برای
 حاضر بیشتر است از مسافر و از برای نماز جماعت پیش
 تر است از فرادی و از برای نماز صبح و مغرب بیشتر است

از غیر اینها و تاکید و اقامه پیش از اذان و اذان
 و اقامه از برای هیچ نمازی و یکو غیر از نمازهای پنجگانه
 مشروع نیست خواه نماز واجب باشد یا سنتی و در نمازها
 بجماعت میشود سنت است مؤذن سه مرتبه اطلاق بگوید
سابع در دو موضع اذان و اقامه ساقط است و گفتن
 آنها مشرع نیست بنا بر افق علی که کسیکه اذان و اقامه
 را بخواند و بگوید یا اذان اعلای گفته باشد یا از
 برای مسجدی یا از برای خود اذان و اقامه گفته باشد
 و خواه آن شوند نماز جماعت خواهد بکند یا فردی
 بخواهد نماز جماعت خواهد بکند اعاده اقامه تنهایی
 سنت است و همچنین اگر بعد از شنیدن اقامه تکلم
 کرده باشد در قیام کسیکه داخل موضع کسی شود که در
 آنجا نماز جماعت کرده شود خواه در بین نماز جماعت
 باشد یا بعد از فراغ اذان اما بشرطیکه بعضی از اهل
 آن جماعت آنچه بگوید باشد و خواه آن شخص که داشته
 داده نماز جماعت داشته یا نه و خواه آن موضع مسجد باشد

یا غیر آن که در همه این صور اذان و اقامه از آن شخص یا آن
 بلکه گفتن آن نامشروع است مگر اینکه پیش نماز محلی باشد
 که آن شخص بداند که قابل امامت نیست و در یک موضع دیگر
 اذان تنهایی ساقط است لیکن نامشروع نیست بلکه
 با نیق که تاکید در آن کمتر از سایر مواضع است و در
 صورتی است که کسی جمع میان دو نماز کند یعنی نافله
 یا تعقیب میان آنها بعمل نیاید و فاصله قرار نهد
 و در این صورت گفته اند اذان نماز و قیام ساقط است
 و در قیام در نماز عصر و جمعه و عید و کبلی فدا و بحق
 عدم سقوط است و اگر کسی اذان و اقامه را از سر بگوید
سابع بدانکه مؤذن که اذان از برای مسلمین میگوید و از
 باید اذان او اعطاء و اقامه نماید لازم است که مسلمان
 باشد بلکه شیعه اثنی عشری باشد و عاقل باشد و بالغ
 باشد یا محرم اگر اذان از برای مردان گوید و بالغ و آزاد
 و مردان شرط نیست و سنت است که عاقل باشد و بالغ باشد
 و اشته باشد و پنهان باشد و وقت شایسته باشد و باطنها

در این خصوص است از برای اول اذان و اقامه که در
 در نماز با اقامه تنها اقامه میکند اگر بعضی را
 در نماز دیگر بگوید و در دو موضع دیگر هم

اذان و اقامه بگوید و اگر
 فردی کند بعد نماز
 جماعت همسر شود
 سنت است

و در قبله بر موضع مرتفعی ایستاده اذان بگوید و گوشت
 که بجانب راست و چپ خود انقعات نماید و جایز است که چند
 نفر در یک محل بکند خدا اذان بگویند که هر کدام اذان
 علیحد بگویند و تا گفتن همه يك اذان را که هر کدام اجنبی
 از فقرات دیگرینند اذان مشروع نیست و سنت مؤکداست
 اذان برای شوندگان اذان که حکایت اذان تسبیح
 رزق میشود و اگر کسی خواهد اذان مؤذنی گفتا کند
 و نماز کند باید که خلل در اذان او باشد خود دوست
 بگوید و سنت است که کسیکه اذان صبح یا مغرب را بشنود
 بگوید اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لکل مسلمین و مسلمة
 و عضو و صلواتك و اصوات دعائك و تسبیح ملتكت
 ان تعجل عن تلك النعمات القاميات و احیای و افعال
 نماز واجب بداند که افعال واجب نماز هشت است نیت
 و تکبیر و الاحرام و قیام و قرائت و رکوع و سجود و نشستن
 تسلیم و اذان هشت است نیت و تکبیر و الاحرام و قیام و تسبیح
 و تکبیر و بر رکوع و سجود و نشستن و اذان هشت است که زیاده

چنانچه هر مؤذن میگوید اینها را و در احادیث آمده است که هر کس اذان را

و ترك الخاء و اوهوا باعث بطلان نماز است و باقی
 غیر دکن که زیاده و ترك ان عمدا باعث بطلان نماز است
 نه سهوا و این هشت اصول و اجابات نماز است و هر يك
 مثل بر واجبات و مستحباتی چند است بخوبی که مذکور خواهد
 شد و ما این هشت امر را بالحق متعلق باظهار است از شرایط
 و احکام و هشت مقصد ذکر میکنیم **مقصد اول** و نیت و نیت
 چنانچه مذکور شد و دکن است که ترك ان عمدا و سهوا باعث
 بطلان نماز است و در اینجا چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه
 واجب است و نیت هر نمازی قصد نماز با قصد قربة یعنی
 قصد کند که نماز میکنم از برای رضای خدا و طاعت
 امر او این قدر چیزی است که در هر نمازی واجب است که
 فاذا یکبار و در وقت توان کرد متعدد باشد و چیزی یکبار
 نیز بدهد و خارج که این کدام نماز است که میکنند یا
 باید و قصد و نیت تعیین آن نماز یکبار میکنند یا کرده
 شود مثل اینکه در وقت صبح نافله فریضه هر دو میتوان
 کرد باید تعیین کند که نماز نافله صبح یا فریضه نما میکنم

قربة الى الله و همچنین هرگاه قضاء برده باشد مثل
 همین نمازی باشد که میکند یا بدین تعیین قضا و ایشود
 و هرگاه میز خارجی باشد و بیکو احتیاج تعیین قصد
 نیست مثل اینکه در وقت صبح در حالت عتاش نشسته نماز
 کند چه معلوم است که این نافله است نه فریضه و همچنین
 اگر نمازیکه در آن وقت میتوان کرد منصرف و یکی باشد
 مثل اینکه وقت ظهر در سفر باشد که نافله ^{ساعت} قطع است
 مقلد بجهتدی باشد که نماز مستقی غیر از فاقل بوقتیه را
 در وقت فریضه جایز نداند و قضا هم برده و انباشد
 در ایضاً معلوم است از خارج که آن نمازی که میکند
 نماز ظهر آن روز است پس در این وقت در نیت همین وقت
 که نماز میکنم قربة الى الله کافیت و با جمله واجب رعیت
 همین قصد نماز است و قربة و چیزی که آن نماز را معین
 کند اگر در خارج معین نباشد و اگر معین باشد همان معین
 خارجی کافیت و در نیت امری دیگر بفرمایند قصد نماز
 و قربة تعیین در صورتیکه بدو قصد معین نباشد

واجب نیست پس نیت در جمیع است یا اداء یا قضاء یا
 تعیین عدد و کلمات یا امثال اینها مگر اینکه در تعیین ضرورت نیست
 و تعیین محتاج بیکو از آنها باشد پس در نماز ظهر قضائی
 برده و او باشد و گاهی نماز قضا هم بکنند نیت کنند که نماز
 ظهر میکنم اداء قربة الى الله و همچنین نماز ظهر عصر
 و عشا و صبح و لازم نیست که نیت را بر زبان جاری سازد
 بلکه کذا نیت نمود مذکوره و در کافیت و باید
 معقوبت بداند بفهمد و بداند که مراد از آن این است
 که این عمل از برای نزدیک شدن بخدا و خوشنودی او
 و اطاعت او است یا بجهت خلاصان عقاب او یا رسیدن
 بشوایب و جزای او و اخوت یا در دنیا پس اگر کسی در
 نمازی قصد شوایب و ثبوی که از برای او نماز رسیده
 داشته باشد نماز آن صحیح است و با جمله باید مقصود
 از آن نماز امری باشد که از جانب خدا باشد مثل
 اطاعت او یا شوایب او و یا و محض دل کذا و این نیت
 یا بمعنی کافیت بلکه باید واقع هم مطابق این قصد باشد

همین قدر کافیت که نماز
 ظهر میکنم قربة الى الله
 و هرگاه نماز ظهر

بعضی عرض کرده بگو سوا این دو نماز کردن نداشته باشد پس اگر دو
واقع قصد و یاد داشته باشد یا اسراراً و بگو نماز باطل
است خواه مقصود بالکمال قربت باشد و یا راهم بالشیع
ضم کند یا برعکس و خواه این قصد در هر نماز باشد یا در
یکی از اجزای آن یا یکی از اوصاف آن و زمان یا در خصوص
و نه از افراد نماز پس گوئیم نماز با جمیع قربت کند اما با جمیع
مقصود شخصی مخصوص و یا بخواند یا چه کند یا بسم الله بلند
گوید نماز باطل است یا نماز در مسجد آباد و اول وقت یا
جمعه و یا یا خوش آن شخص کند و قصد این نداشته باشد
که آن شخص بدینند که نماز در اول وقت یا در مسجد میکند
نماز باطل است و همچنین اگر طمانینه و ادب و کرم یا بگوید
یا سر بر آید از آن جهت و یا بعمل آید یا نماز او
باطل است و با جمیع اینها و حاصل نماز یا در یکی از
اجزاء یا اوصاف واجب و یا یا اسراراً و بگو و قصد کند
یا خصوصیت فردی از افراد نماز یا یا فردی از افراد اجزاء
یا اوصاف یا جمیع آن بجا آورد نماز باطل خواهد بود

و اما اگر قصد ریاء و غیر اینها از امور بیکه خارج از نماز
باشد نماز صحیح خواهد بود پس اگر خشوع کند و نماز ریاء
یا سر بر آید یا نماز او در دست دابر یا خلفا یا سبب اند یا چشم
بر هم زند یا در رکوع کردن بکشد و امثال اینها با جمیع یا
نماز یا باطل نخواهد شد و اگر با قصد قربت قصد چیزی
و بگو غیر از دنیا یا اسراراً و بگو ضم شود بلکه اسراراً یا
یا مباحی ضم شود مثل تعلیم شخصی یا اعلام غیر یا مرعی یا
هفت بی نماز و از خود و امثال اینها پس این قصد در اصل
نماز یا یکی از اجزاء یا شرایط یا اوصاف واجب آن ضم
میشود یا در خصوصیات یا اجزاء یا اوصاف غیر واجب
پس در صورتی که در خود نماز یا جزء یا شرط یا اوصاف
واجب باشد پس اگر غرض اصلی و مقصود آن باشد
و لیکن بالشیع آن مطلوب بگو و اهم و نظر بگو و نماز صحیح
خواهد بود و اگر مقصود اصلی آن امر باشد و قربت بالشیع
باشد نماز باطل است و اگر شخصی نماز میکند و دو نماز
کردن یا در جمیع آنست و در جاییکه واجب باشد یا در

خواندن قصد تعلیم غیری میکند اگر نماز را یا جهرا یا سوره
خواندن را از برای خدا کند که اگر هیچ غرض نکرده بخواند
باید باز میکرد و لیکن قصد کند که حال نمیکند فلاش
را باید نکرده و را نیز وقت نماز صحیح است و اگر عکس
باشد با این غرض که اراده تعلیم غیری کند و قصد کند
حال که من تعلیم میکنم نمازی هم از برای خدا کرده
باشم که اگر این قربت نباشد با نماز و بیجهت تعلیم میکرد
بود و این صورت نماز باطل خواهد بود و اما در صورت قدیم
که قصد کنم و بگویم و او را چه نباشد بلکه در خصوص
یا اوصاف غیر لازم باشد و در اصل فعل واجب قصد
قربت داشتند باشد نماز صحیح خواهد بود مطلقا خواه
مقصود اصل بود و آن خصوصیات یا اوصاف قربت باشد
یا غیر و قربت پس بعد از آنکه کسی اصل نماز را از برای خدا
کند که اگر هیچ قصدی ننمیداشت نماز او میکرد اما در آخر
نماز کند بیجهت کرم شدن یا سوره مخصوصی را بخواند بیجهت
تعلیم کردن اما اصل سوره را بقصد قربت بخواند یا در

جائز که چه واجب نباشد بسم الله و یا بلند گوید بیجهت یا کماله غیر
نماز آن صحیح است **مسئله** چنانچه استی که غیر از تقیید فعلی قصد
قربت در نیت امری و بگوید نم نیست پس اگر او بود بگوید هم
نماز کند اگر آن امور مطابق واقع باشد مثل اینکه نیت
کند چهار رکعت نماز ظهر میکنم واجب با قربت الی الله کند
و کلمات و وجوب را در جاهای که بان محتاج نباشد البته **نیز** کند
نماز صحیح است بلکه بهتر است و اگر مطابق واقع نباشد مثل
اینکه نیت کند نماز ظهر میکنم قربت الی الله پس اگر سهوا باشد
و فی الحقیقه بداند نماز ظهر واجبست خرد ندارد و بالاتفاق
و اگر عمدا باشد و اعتقاد سنت بودن انرا داشته باشد
یا مثلا نیت نماز شب واجب کند یا اعتقاد واجبست
بآن نکرده ندارد و نماز صحیح است بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه کسی
متروکه باشد و اول نماز که کلام یا نکرده و نماز واجبانه
مثل اینکه متروکه باشد که نافله صحیح و یا بکند یا فریضه را
و یا این قدر و نمازی بقصد قربت را شروع کند پس اگر این
نموده باقی باشد تا آخر نماز باطل است و اگر در آخر

نماز از تود در برآمده بگذاشتن اها و معین کند نماز او صحیح خواهد
 بود **مسئله** لازم نیست در نیت که در دل بگذراند کلمات
 نماز میکنم قربه الخ الله یا یغفر که صورت این عبارت مدح و ثناء
 او نقش شود و بگذرد بلکه همان التفات بفعل و داعی بر
 فعل یعنی دانستن اینکه نماز میکند و این عمل عجزه اطلاق
 خداست و با این جهت برخیزد بنماز کافیت و دیگر احتیاج
 بخیری نیست و این التفات و دانستن هم در ابتدای
 نماز واجبست نه در تمام نماز بلکه اگر در اثناء نماز ملتفت
 نباشد و دل او متوجه خیالات دیگر باشد نماز او صحیح
 است بشرط اینکه بر حکم نیت باقی باشد یا این معنی که اگر ملتفت شود
 بداند که عملی میکند نماز است و از برای خداست و این را نیت
 حکمیه گویند و با التفات نیت فعلیه است و نیت حکمیه در
 تمام نماز واجبست تا نیت فعلیه در تمام واجب نیت
 و ابتدای وقت آن وقت شروع در مقدمات نماز است
 و میتوانند تا خیر انداختن تا وقت فکرة الاحوال و تا خیر از آن
 جایز نیست و در این حال وقت آن مضیق میشود **مسئله**

چنانکه نیت قربه و حاصل نماز واجبست و جمیع اجزاء و شرایط
 آن نیز واجبست یا بن معنی که باید و جزئی یا شرطی که بعمل می
 آورد نیت قربه یا حکم نیت قربه و آن داشته باشد یعنی در
 کردن جزء ملتفت بان جزء و قصد قربه باشد یا اگر ملتفت
 نباشد بخیر باشد که اگر ملتفت شود بدانند این عمل جزء
 نماز است و برای خدا میکند پس بنا بر این هرگاه کسی بگوید
 اجزاء نماز و نداند که جزء نماز است مثل طمأنینه و کوع یا
 سجده و از باب اتفاق اثر بعمل آورد نماز او باطل است بلی
 اگر کسی متذکر همه اجزاء نباشد یا بتفصیل نداند و ابتدا
 چنین قصد کند که نماز او با جمیع اجزاء آن بعمل میآوردم و بجهت
 خدا و همه اجزاء و بعمل آورد نماز صحیح است اگر بعضی بتفصیل
 نداند لکن کلام آنکه اگر اجزائی را برای نماز بداند و چنین
 داند که دیگر جزئی نداند و از باب اتفاق آن جزء را بعمل
 آورد نمازش باطل است تا اگر اجزائی را بداند و احتمال دهد
 که دیگر هم جزئی داشته باشد و قصد نماز او با جمیع اجزاء بکند
 و اها را هم بعمل آورد نماز او صحیح خواهد بود **مسئله** اگر کسی

و در اثناء نماز قصد قطع نماز کند یا قصد فصل منافی نماز کند مثل
 اینکه قصد تکلم یا اخراج ریح یا چرخ کند و از اجعل یا اود
 نماز او صحیح است مما طل میشود خواه در وقت قصد کند که
 در حال از اجعل او در یا قصد کند که بعد از این یعنی و
 رکعت دیگر مثلا بجل او و خواه مطلق قصد کند یا معاق
 برآمد بیکر مثل اینکه قصد کند که اگر فلان شخص داخل شود
 نماز او قطع کند و یقین داشته باشد که فلان شخص در اثناء
 داخل خواهد شد بجا آورد و هنگامیکه قصد قطع کرده تا
 اذان قصد برگشته ضلوا از اضا که نماز او را بجا آورد و اگر فصل
 مغلی باشد که زیاد شدن او نماز نه بقصد نماز مبطل نباشد
 باید دوباره از اجعل او در نماز صحیح است و اگر فصل
 مغلی باشد که زیادتی آن مبطل باشد نماز با این جهت مبطل
 خواهد شد بجا آورد و کوع مثلا قصد قطع نماز کند و در
 اضا که یک ذکوع کند و از نیت قطع بر گردد باید که
 کوع داده باشد کند و نماز او صحیح است اما اگر بعد از سر
 برداشتن از کوع از نیت قطع بر گردد و او ایستد نماز او

باطل است زیرا که اگر دوباره بر گردد و ذکر کوع کند کوع
 که ذکر است زیاد خواهد شد و اگر قصد قطع و اعلق کند
 بر امر بیک یقین بوجود آن نداشته باشد مثل اینکه قصد کند
 که اگر فلان شخص بیاید نماز او قطع میکنم و نداند که آن شخص ^{باید}
 آمد یا نه در این صورت تا آن شخص نیامد نماز او صحیح است
 و اگر آمد بجا که پیش از آمدن او یا در حین آمدن او ترک
 نیت قطع کرده نماز مطلقا صحیح است و اگر با زبان نیت باقی
 تا ضلوا از اضا که نماز او را باین نیت بجا آورد و اگر فصل
 که زیادتی آن نماز او باطل میکند نماز او باطل است و اگر ایستد
 آن مبطل نیت باید بعد از ترک نیت قطع دوباره افعول
 را بجا آورد و نماز صحیح است و نودید و قطع هم حکم نیت قطع
 داده و در جمیع آنچه مذکور شد نیت هرگاه کسی بقیه خل
 نمازی شد نمیتواند در اثناء آن نماز عدول از آن نیت
 به نیت نمایند بیکر کند و موانعیکه از شارع رسیدند
 خواهد شد نیت و در تکبیر الاحرام و ان عباد از گفتن الله
 اکبر بجهت دخول در نماز بعد از نیت و آن ذکر است که بزرگ

بکنند و اگر ایستاده بگوید پس اگر نشسته بگوید یا در حال
 برخواستن بگوید نماز شب یا طاعت **سبع** و در تکبیر اول
 چند مرتبه است اول اینکه در وقت تکبیر گفتن متذکر
 محظرت و جبروت الهی شود و ما سواي او حقیر شد و
 دوم آنکه اگر پیش از نماز باشد او را بلند بگوید بلکه
 بخوبی بگوید که همه ما مومنان بشنوند مگر اینکه محتاج
 باین باشد که زیاد از قدر معتاد او را بلند کند که در
 این صورت باید گفت بقدر معتاد کند و زیاد و موجب
 بطلان نماز میشود و اگر مأموم باشد آهسته بگوید و اگر
 خود بتنها نماز کند بخیر است میان بلند گفتن و سسته
 گفتن سیم آنکه در وقت تکبیر اول الاحرام گفتن دستها را
 بلند کند بحدیکه ببرد و در نوامی کوش برسد و زیادتر
 و کمتر بلند نکند و در این حال سنت است انگشتان
 دستها را و قبیله باشد و ابتدای دست بر دامن قرار
 ابتدای تکبیر گفتن باشد و انتهای تکبیر گفتن مقدار
 دست برداشتن انتهای تکبیر گفتن که فرود آوردن دستها بعد از تمام

شدن تکبیر باشد **فصل** در قیام یعنی ایستادن و در آن چند
 مسئله است **سنة** بدانکه شخصی شکی نیست که با وجود قدرت
 قیام و نماز واجبست و در حال تکبیر اول الاحرام گفتن
 کردن تا حال فرود رفتن بر کوع و در دو حالت دکن است که
 بترسان عمدی و سهوا نماز باطل میشود یکی در حال تکبیر گفتن
 دوم در حال فرود رفتن بر کوع که اگر قیام متصل بر کوع گویند
 و در حال قیامت دکن نیست پس اگر کسی بعضی از قرائت را
 سهواً فراموش کند یا در دو نماز صحیح است **سنة** حدایتان
 همان قدر است که در عرف بگویند ایستاده است و آن محقق
 میشود بر استداشتن صلب و قرائت ظهر بر جای نیست
 و در حال قیام پشت را خم نموده و منحنی شدن یا کج شدن بطرف
 راست یا چپ مگر آنجا یا کج شدن بسیار که منافاتی
 با صدق قیام نداشته باشد و یا پیشتر افکندن منافاتی
 با قیام ندارد بلکه در دو نیست که مستحب باشد **مسئله**
 واجبست بر هر دو پا ایستادن پس اگر بدون ضرورت یکی را
 بلند نکند و اگر نماز او باطل است و بر دامن یکی را بلند

در همان زمان ضرر نداده و همچنین واجب است آنکه قدمها را از
 یکدیگر بردارد و نکند بخوبی که از ایستادن متعارف بیرون
 رود و مشهور است که واجب است استقلال یعنی خود ایستادن
 و تکیه بر چیزی نکردن بخوبی که اگر آن چیز را بردارد آن
 شخص بیفتد و بعضی این را مستحب دانسته اند و اولاً هرگاه
 در حال برخاستن دست گرفت بخیز یک معین برخواست
 بشود ضرر نداده و بعضی اعتقاد بر هر دو پا را واجب دانسته
 با بعضی که سنگینی بد را بر یک طرف پاشنه کند بلکه هر دو
 پا اندازد و حق استحب می آید **سایه** اگر کسی از ایستادن
 عاجز باشد باید بر چیزی مانند عصا یا دیواری تکیه کند
 و نماز کند و اگر از ایستادن عاجز نباشد ولیکن از ایستادن
 ایستادن عاجز باشد متخفی میشود و نماز میکند و باید بگوید
 امکان اخضا را که کند و همچنین اگر نتواند پاها را از زمین
 هم بکشد و آنها را از یکدیگر بردارد میکند و مواعلت قدر امکان
 نزد یکدیگر بکشد و اگر تکیه بر هر دو پا ممکن نباشد به یکپا
 تکیه کند و اگر هر دو شود میان تکیه کردن یا متخفی ایستادن

عجز است که هر کدام را خواهد اختیار کند و اگر کسی در هر دو
 عاجز نباشد از ایستادن مستقلاً و در بعضی احوال عاجز باشد
 پس اگر قدمت داشتند باشد که اقل واجب را بدون تکیه یا
 اخضا یا فاصله فاحش میان پاها بعمل آورد واجب است که
 چنان کند و محتاجات را ترک کند و اگر همه اقل واجب را
 هم نتواند بعمل آورد هر قدر تواند بدون تکیه و اخضا بعمل
 آورد و باقی را بخوبی ممکن بعمل آورد و باید تکیه نکردن و است
 ایستادن را مقدم داد و بعد از عجز تکیه کند یا متخفی
 و جایز نیست بر عکس کند پس اگر نصف نماز را تواند بقی
 بعمل آورد و باید آن نصف را اقل قراود دهد و در نصف
 قدیم تکیه کند یا خم شود و همچنین است اگر کسی این قدر توان
 دوستان نیستند که قرائت کند یا رکوع کند یا بگوید و است
 درست بایستد و اگر کسی از ایستادن عاجز باشد و نتواند
 مطلقاً بایستد نه راست و نه خم نه مستقلاً و نه با تکیه بایستد
 نشسته نماز کند و است که قدمت بر ایستادن نداشته باشد آنست
 و است آن مستند است بعلم شخصی بحال خود و از اسباب

مستحب است که کسی که عجز از ایستادن دارد و در هر دو پا عاجز باشد و در هر دو پا
 عجز از ایستادن دارد و در هر دو پا عجز از ایستادن دارد و در هر دو پا عجز از ایستادن دارد

غیر از آن که ایستادن باعث شفقت بسیار شود که عاده
تقوا در محتمل آن شد یا دوران مظنه تلف باشند یا سبب
زیاده فی مرضی یا طول آن یا دشواری حاجه آن شود و کسیکه
تواند ایستاده نماز کند اما قادر بر رکوع و سجود نباشد
با ید ایستاده نماز کند و رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد
و اگر کسی نتواند با ید ایستاده نماز کند و راه رفتن نماز کند
و غایت احتیاط جمع میان دو نماز است و کسیکه نشسته نماز
کند باید اگر تواند بعد از قرائت حمد و سوره بخیزد و
با بستر بر رکوع رود و اظهار آنست که طمانینه در این
واجب نیست بلکه بجز برخواستن نمیتواند بر رکوع رود و اگر
بر این هم قدرت نداشته باشد نشسته رکوع میکند بعد از
رکوع تواند با ید ایستاده سجود و دو سجده واجب نماز
کند و طمانینه در این ایستاده واجب و کسیکه نشسته
نماز میکند در رکوع باید انقاد و خم شود که او را رکوع
کنند که میزد و بهتر آنست که این قدر خم شود که پیشانی
او محاذی موضع سجده او شود یا روی او محاذی موضع سجده او

باید ایستاد یا نشسته یا در حال راه رفتن نماز کند و احتیاط آنست که در هر سه حالت نماز کند

شود یا روی او محاذی ذاتی او شود و اگر نشسته نماز کرد
یا نماز مستحقی کند سجده که در حال قرائت تزیین بعمل آورد
باین نحو که بر کف پاها بنشیند یعنی کفهای پا را بر زمین بگذارد
و ساقها و رانها را بلند کند و نصب کند و البته بن خود را
از زمین راست کند و در حال رکوع دو زانو بنشیند
و در حال تشهد توکل بعمل آورد باین نحو که بر طرف چپ
بنشیند و هر دو پا را از زیر خود بیرون کند و پشت پای
چپ را بر زمین گذارد و پشت پای راست را بر شکم پای
چپ بگذارد **و السلام** اگر کسی عاجز باشد که نشسته هم نتواند نماز
کند باید بجهلی خود بخوابد یا بجهلی راست یا چپ بقدیم
جهلی راست افضل است و باید در وسایره قادیم بقدیم
را بجا نبیند کند مانند خواندن میت و در حدود این
طریق نماز کند و از برای رکوع اشاره میکند و از برای
سجود بر روی افتد و سجده میکند اگر تواند اگر نتواند از
برای سجده بزرگ و عظمه اشاره میکند و اگر از جهل و غایت
بیزعاج باشد بر پشت میز یا بجهلی یک کف یا چای و بجا نبیند

باشد همچنانکه حضرت و اصحاب با نند و از برای رکوع و سجده نشاند
 میکنند و در حالات مذکوره که از برای رکوع و سجده نشاند
 میکنند و هر قدر توانند از برای سجده خم شود باید چنان
 کند بلکه احتیاط آنست که هر قدر تواند از برای رکوع نیز
 خم شود و اگر از اشیا که در بدن بر جای باشد باید اشیا را
 بچشمها کند باین طریق که بجای قیام چشمها را بکشد
 و بجای رکوع چشمها را برهم گذارد و بجای سر برداشتن
 چشمها را بکشد و بجای سجده با چشمها را برهم نهاده
 سر برداشتن بکشد و سستاست که فروع او در سر
 و برهم گذاردن چشم از برای سجده بیشتر از رکوع باشد
 و واجبست که از برای سجده چیزی که سجده بر آن صحیح است
 بر پیشانی خود گذارد و اگر کسی که قادر بر سجده نیست
 داشته باشد که چیزی را از زمین بلند کند چون پیشانی
 و امثال آن و خم شود بر آن سجده نماید واجبست که چنان
 کند **اما** اگر کسی ایستاده نماز کند و اشیا نماز از اینست
 عاخر شود می نشیند و نماز تمام میکند و نماز از سر گیرد

باید ایستاده کند

واکو کسیکه از عجز نشسته نماز کند و اشیا نماز قدر بر
 خواستن چهار مساند باید برخیزد و نماز تمام کند و هم
 چنین است حکم و مساندین نشستن و چهار خواستند که
 کسی از خواب بیدار بپشت هم عاخر باشد و تواند بود و عاخر
 باید و در قبله بنوازد و نماز کند و با رکوع و سجده را
 باشد و بعد از آنکه او و سجده یک مذکور شد **در حالت**
 ایستادن چند امر است اول اینکه بختی و خضوع
 بایستد بخوبی که بندگی ذلیل کند و در خدمت اقا و خود
 عاخر است و دوم آنکه در حال ایستادن نظر او بر موضع
 سجده باشد سیم آنکه هر دو دست بر سر و دو انگشتان
 بخوبی که عاخری و انوها باشد چهارم آنکه انگشتان دستها
 بهم چسبانند پنجم آنکه قدمها را با یکدیگر و دو کند بقدر
 سه انگشت تا یکدوب ششم آنکه قدمها را با یکدیگر عاخر
 گذارد نه آنکه یکی پیش باشد و یکی پس هفتم آنکه انگشتان
 مرد و پا را بجانب قبله بدارد بخوبی که هیچیک از قبله منحرف
 نباشند هشتم آنکه چنانچه مذکور شد سنگینی بدو عاخر

بر هر دو پا مساوی اندازد و هم آنکه ذن و دستهای خود را بر پنا
 های خود گذازد و بخیریکه پستانهای او بسینه چسبند و پاها را
 با یکدیگر جمعیت سازد و از هم دور نکند **کتاب** و در آن
 و آن واجبست اما در کن نیست لهذا قولش در یاد حقان
 عمدا نماز را باطل میکند اما سهوا باطل نمیکند و در این
 مقصود سه فصل است **فصل اول** در آنچه باید قرائت نمود و
 بیان عمل که باید قرائت نمود و در آن چند مسئله است
مسئله اول بدانکه واجبست خواندن حمد و نمازهای دو رکعتی
 و در دو رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی از نمازهای
 واجب و همچنین مشرط است خواندن آن دو نمازهای منق
 و دو رکعت سیم نماز سه رکعتی و دو رکعت آخر نمازها
 چهار رکعتی بخیر است میان خواندن حمد و تسبیح کردن
 و از برای مومنین تسبیح کردن افضل است و از برای امام
 و منفرد هر دو مساویند و تسبیح که در این رکعتها جای حمد
 گفته میشود عبادت است از یکدفعه سبحان الله و الحمد لله و
 الله الله و الله اکبر یا یکدفعه الحمد لله سبحان الله و الحمد لله

و گفتن اقل بهتر است و بهتر از آن سه دفعه گفتن است
 و واجبست ترتیب میان این ذکرها یعنی اگر اول را که
 تسبیحات واجب است گوید اول تسبیح و بعد تحمید و بعد تحمیل
 و بعد تکبیر و اگر گوید و اگر دوم را گوید اول تحمید و بعد تسبیح
 و بعد تکبیر و اگر گوید و اگر سوم را گوید اول تحمیل و بعد تسبیح
 و بعد تکبیر و اگر گوید و اگر چهارم را گوید اول تسبیح و بعد تحمید و بعد تحمیل
 و بعد تکبیر و اگر گوید و اگر پنجم را گوید اول تحمید و بعد تسبیح و بعد تحمیل
 و بعد تکبیر و اگر گوید و اگر ششم را گوید اول تحمیل و بعد تسبیح و بعد تحمید و بعد تکبیر
 و اگر گوید و اگر هفتم را گوید اول تسبیح و بعد تحمید و بعد تحمیل و بعد تکبیر
 و اگر گوید و اگر هشتم را گوید اول تحمید و بعد تسبیح و بعد تحمیل و بعد تکبیر
 و اگر گوید و اگر نهم را گوید اول تحمیل و بعد تسبیح و بعد تحمید و بعد تکبیر
 و اگر گوید و اگر دهم را گوید اول تسبیح و بعد تحمید و بعد تحمیل و بعد تکبیر
 و اگر گوید و اگر یازدهم را گوید اول تحمید و بعد تسبیح و بعد تحمیل و بعد تکبیر
 و اگر گوید و اگر بیستم را گوید اول تسبیح و بعد تحمید و بعد تحمیل و بعد تکبیر

دو رکعت سیم نماز چهار رکعتی یکدام از جمیع استیجابات را
 بخوانند تا هر آنست که واجب باشد دو رکعت چهارم نیز
 همان یک را بخوانند و خواندن یک کدام در یک رکعت و یک
 و یک در دو رکعت بیک جایز نباشد و اگر خواهد استیجابات را
 مکرر بگوید و دو عدد آنها شک کند بنا بر کمتر میکند
 و استغفار و کون و در آخر استیجابات مستحب نیست و بعضی
 از اصحاب گفته اند در لیلی نداء واجبست و
 نذایهای واجب که در دو رکعت اول بعد از حمد یک سوره
 تمام بخوانند و واجبست مقدم داشتن حمد بر سوره پس اگر
 حمد سوره را مقدم بر حمد داد و اگر در اثنا سوره از او
 ترک کند و حمد بخواند و بعد از آن سوره نماز او صحیح است
 پس اگر قبل از خواندن حمد متذکر شود حمد و اغنیاء بعد
 از آن سوره را و اگر بعد از حمد متذکر شود همان سوره
 بینهای را اغنیاء کند و اگر بعد از ذکر متذکر شود احتیاج
 بخواندن چیزی دیگر نیست و نماز او تمام میکند و واجب
 است که سوره که بخواند وقت و سعت خواندن آن و تمام

و اگر سوره را مقدم بر حمد کند نماز او باطل است
 و اگر سوره را در اثنا از او بگذرد و حمد بخواند نماز او صحیح است

کردن نماز و اما داشته باشد پس حرامست خواندن سوره طوی
 که باعث آن شود که بعضی از افعال واجب نماز در خارج
 وقت واقع شود و بخواندن آن نماز باطل میشود اگر خواند
 که وقت و سعت خواندن آن سوره را نداده و بعد از آن بخواند
 اما اگر چنان داند که وقت و سعت خواندن آن را داده و
 شروع در خواندن آن کند در اثنا نماز معلوم شود که
 وقت بان وفا نمیکند نماز باطل نیست بلکه باید بعد از
 پیوسته کند که وقت و سعت آن را داشته باشد و اگر وقت
 و سعت هیچ سوره را نداشته باشد سوره را ترک میکند
 و نماز او تمام میکند و حرام است خواندن سوره از سوره
 سجده واجب و نماز واجب و اگر آن را بخواند تا ای سجده
 و اتمام کند اگر بعد از آن باشد نماز او باطل است و اگر
 مسجود باشد نماز او صحیح است و اگر تنه سوره مانده باشد
 تمام میکند و بنا بر سوره دیگر بخواند و از برای سجده نثار
 میکند و بعد از نماز سجده میکند همچنانکه اگر دو نماز با
 و دیگر یا به سجده بخواند و او بشود یا به نیت چیزی کند

و اگر تا ای سجده نرسیده باشد باید عدول بسوره دیگر کند
 خواه همگذاشتن شروع و دان کرده باشد اسمها و حرام نیست خواندن
 سوره سجده در نمازهای مستحبه چنانچه کسی در آنها سوره
 سجده بخواند چون بموضع سجده رسد باید سجده کند و
 بعد از آن برخیزد و از آن موضعی که وا گذاشته بگذرد
 و نماز را تمام کند و اگر سجده در آخر سوره باشد چون
 سوره اقرآن سست است که بعد از بخوانستن فاتحه را
 بخواند انکاه بر کعبه رود و نماز را تمام کند و همچنین است
 حکم اگر بعد نماز نافله باشد که دیگری ای سجده را بخواند
 و او بشنود و همچنین حرام است که در نمازهای واجب
 جمع میان دو سوره تمام که متغایر باشند بکند اگر چه
 یکی از آنها را بقصد جزئیت نماز بخواند پس اگر دو سوره
 بخواند نماز او باطل است بنا بر اقرآن و حرمت در صورتی
 است که دو سوره تمام بخواند پس خواندن یک سوره و بعضی
 از سوره دیگر ضرر ندارد و همچنین خواندن یا حتی قرانی
 در وقت مطلقا ضرری ندارد بشرطیکه سوره تمام در وقت

بخواند و مگر خواندن يك سوره ضرر ندارد و هم چنین باکی
 نیست در خواندن دو سوره تا به یا پشت رود نمازهای مستحبه
 و سوره الفتح و الفتح يك سوره هستند و هم چنین سوره
 الرزق که بلا خلاف پس نمیتوان یکی از این چهار سوره در
 یک رکعت از نماز واجب گرفت نمود و جایز است خواندن
 دو سوره را در یک رکعت و یا بدین اسم الله را در میان این دو
 سوره خواند و در نماز اکتفا بیک بسم الله در آنها جایز نیست
 و همچنین حرام است بدون عذر در نمازهای واجب عدول
 کردن از سوره که بقصد جزئیه نماز شروع در آن کرده باشد
 بسوره دیگر اگر از مضاعف تجاوز نموده باشد اما اگر از مضاعف
 سوره تجاوز نکرده باشد عدول کردن جایز است مگر
 در سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که عدول
 از آنها مطلقا جایز نیست اگر چه بقصد یکی از این دو سوره
 همین بسم الله را گفته باشد بل در نماز صبح و روز و جمعه و ظهر
 و عصر آن و نماز جمعه از یکی از این دو سوره بسوره جمعه
 یا منافقین عدول میتوان کرد ^{خواه} و بعد از شروع بقل هو الله احد

یا قل یا ایها الکافرین کرده باشد یا سهواً خواه پیش از نصف
 باشد یا بعد از آن هر جا نیکی عدول کرده جایز است
 هرگاه عدول کند بسم الله و از برای سوره دوم لازم نیست
 اعاده کردن مگر اینکه این قدر فاصله شده باشد میان
 بسم الله اول و حال عدول که موالاتی که معتبر است در
 اجزاء سوره واحد می شود یا آنکه بسم الله اول و ما
 بقصد سوره اول ناید و وقت قصد سوره معینی گفته باشد
 که در این صورت قضا اعاده بسم الله لازم است **مسئله** هرگاه
 کسی شروع در سوره کند و در اثناء سوره تهمان سوره یا
 یا بعضی از آنرا فراموش کند و ندانست که جایز باشد
 اکتفا کردن به هر قدر از آن سوره که میدانند و احتیاط
 است که عدول بسوره دیگر کند و اگر در کلمه یا حرفی
 یا در اعراض از آن تشکیک کند که آیا چنین است یا چنان
 یا آیا این حرف در اینجا هست یا نه باز احتیاط عدول کند
 بسوره دیگر است اگر چه دو دانست که جایز باشد اکتفا
 نمودن بغير موضع تشکیک از همان سوره که میخواند **مسئله**

واجب نیست بنا بر اقوی که در وقت گفتن بسم الله از برای
 سوره قصد تعیین کند پس اگر بسم الله گفته قصد سوره معینی
 بگوید و در وقت بسم الله گفتن خواهد خواند نمیتواند آن
 بسم الله سوره دیگر بخواند پس اگر در بسم الله قصد سوره
 معینی کند و بعد از سوره دیگر بخواند باید رجوع بسوره اول کند
 کند یا از برای سوره دوم بسم الله دیگر بگوید و اگر بگوید
 را نکند و بر کون رود نماز او باطل است **مسئله** در هیچیک
 از نمازها واجب سوره معینی واجب نیست بلکه هر سوره
 که خواهد میخواند بلی مستحبست که در نماز ظهر و عشاء اول
 حمد سوره سبح اسم ربنا الاعلی یا والشمس یا ایحیه بقدر یکی
 از اینها باشد بخواند و سوره اذا جاء نصر الله و الحکم
 الکافرا مثل اینها را در نماز عصر و مغرب بخواند و سوره
 هلاک یا لا اقسام و خواندن آنها را در نماز صبح بخواند و بهتر
 و افضل از اینها این است که هر یک از این نمازها در وقت
 اول آن از نشاء فی ثلثة القدر و در رکعت دوم سوره قل
 هو الله احد بخواند و این همه در غیر شب جمعه و روز جمعه

سوره معینی
 بگوید و در وقت
 بسم الله گفته
 قصد سوره
 معینی کند
 و بعد از سوره
 دیگر بخواند
 باید رجوع
 بسوره اول
 کند
 یا از برای
 سوره دوم
 بسم الله
 دیگر بگوید
 و اگر بگوید
 را نکند و
 بر کون رود
 نماز او باطل
 است
 در هیچیک
 از نمازها
 واجب سوره
 معینی واجب
 نیست
 بلکه هر
 سوره
 که خواهد
 میخواند
 بلی
 مستحبست
 که در نماز
 ظهر و
 عشاء
 اول
 حمد
 سوره
 سبح
 اسم
 ربنا
 الاعلی
 یا
 والشمس
 یا
 ایحیه
 بقدر
 یکی
 از
 اینها
 باشد
 بخواند
 و
 سوره
 اذا
 جاء
 نصر
 الله
 و
 الحکم
 الکافرا
 مثل
 اینها
 را
 در
 نماز
 عصر
 و
 مغرب
 بخواند
 و
 سوره
 هلاک
 یا
 لا
 اقسام
 و
 خواندن
 آنها
 را
 در
 نماز
 صبح
 بخواند
 و
 بهتر
 و
 افضل
 از
 اینها
 این
 است
 که
 هر
 یک
 از
 این
 نمازها
 در
 وقت
 اول
 آن
 از
 نشاء
 فی
 ثلثة
 القدر
 و
 در
 رکعت
 دوم
 سوره
 قل
 هو
 الله
 احد
 بخواند
 و
 این
 همه
 در
 غیر
 شب
 جمعه
 و
 روز
 جمعه

با ما در همه بیرون رکعت اول جمیع نمازها واجب است و بیرون
 آن سوره حمد خواندن مستحب است و در رکعت دوم نماز جمعه
 و نماز ظهر و نماز عصر آن سوره منافقین قیل هو الله احد
 و در رکعت دوم نماز عشاء سنت است خواندن منافقین
 یا سبح اسم ربك الاعلی و در رکعت دوم نماز مغرب و عشاء
 خواندن سوره سبح اسم یا قل هو الله **سوره** مکرر است سوره
 خواندن قل هو الله احد را بیک نفس **مکرم** در نمازهای تنفیذ
 خواندن هیچ سوره لازم نیست بلی خواندن سوره سنت است
 بلی آنچه مخصوصه و بعضی نمازهای سنتی و سیده و وارد
 شده و جزء آن نماز شده یا بمعنی که وارد شده باشد که فلا
 نماز کیفیت آن باین خواست که بعد از حمد فلا سوره
 خوانده شود نماز باطل خواهد بود اما هرگاه در بیان کیفیت
 نویسد باشد و لیکن وارد شده باشد که در فلا ناسنتی
 مستحب خواندن سوره در این صورت به بخواندن آن نماز
 باطل نخواهد بود بلکه بهتر خواندن آن خواهد بود **مسئله**
 در کیفیت قرائت در نماز و در این فصل نیز چند مسئله است

در این صورت شریعت است که آن سوره خوانده شود و هرگاه غیله سوره خوانده نشود

در این صورت شریعت است که آن سوره خوانده شود و هرگاه غیله سوره خوانده نشود

مسئله اول واجب است که کلمات حمد و سوره بلکه جمیع اذکار و دعا
 نماز و اوست بگوید و الفاظ تغیر ندهد و اخلال معرفی
 از حروف نکند حق تشدید پس اگر مثلاً راء الرحمن یا مال
 الدین را مشد بخواند و مخفف کند نماز او باطل است و
 واجب است که هر حرف را از مخارج اخراج کند بخوبی که هر که
 از اهل ان لغت بشنود بداند چه حرفی گفته خواهد مخرج آن
 حرف و معنی داشته باشد مثل مخرج جیم و دال بی نقطه
 و قوشت و کاف و مخاینها چنانها و میتوان از بیخ و بیاد
 با آنها احوای حنا از هر جا خواهد بیرون آورد و بیست
 نداشته باشد چون مخارج با عجم و عجم حلی و عجم فواو
 اینها و بعد از آنکه عرفا مخارج از دهان انحراف باشد یک
 لازم نیست که در حرفی که مخارج آنها و معنی داده
 از موضع معینی از میان بیخ دندان و خضخا اخراج
 شود همچنانکه بعضی از اهل قرائه میگویند و چند حرفی که
 دو لغت عجم وارد نشده که ثا و ذال نخند باشد و صاد
 و طاء و قاف و باین جهت فارسی زبانان مخارج الفا

نیستانند و در سخن گفتن فرق میان آنها میان تانی و زاء
 هوز و غین نقطه و ادغی که دارند مناط و در خارج اینها
 لغت عربست پس واجب است که اینها را بجنوعاد ادا کند
 که اگر عرب بشنود بفهمد چه حرف است مثلاً در گفتن ذل
 و ذل وصل و ظل بنوعی بگوید که عرب بفهمد کدام يك
 و گفته پس بنا بر این واجبست در این حرف که آنها را از
 مخارج آنها که در نزد عرب معتبر است اخراج کند پس لازم
 که مخارج آنها را از چشما هاش فرا گرفته و اهلان عرب
 است یا کسانی که از عام فرائد سرشته داشته باشند
 و ظاهر است که در حروف قلقله و هزه در حالت سکون
 اظهار قلقله افلا لازم باشد تا اخراج حروف از تخرج
 صادق آید و قدر واجب از قرائت همین است که گفته
 شد و جمعی مد متصل چون مد و لا الف تانی و مد
 التلک غیر اینها را و همچنین ادغام صغیر چون عمل
 و ن و نهم و لا که آلا اند و خوانینها را واجب دانسته
 و با خلل با آنها نمازد باطل شمرده اند و اکثر عدم

افلاست ولیکن افضل بلکه احوط است که افلا را بجا آورد
 و غیر از اینها از ضوابط و ائمه صفات حروف و جود است
 اذا ما له داخلها و داخلها و غنیه و هم و استعلاء و تخفیم
 و ترفیق و مد متصل و اطلاق و اشباع حرکات و امثال
 اینها مراعات اینها لازم نیست بلی و در نیست که محتسب
 مراعات آنها بشیر طریقه اشتغال با آنها موجب وسواس و مانع
 از حصول قلب استمیحان نشود و مراعات حرکات و مکانات
 الفاظ چه در ادب حرکات و چه در وسط افلا لازم است
 و اگر چیزی را تغییر دهد نمازش باطل است خواه از تغییر
 آن معنی نیز متغیر شود یا نه و خواه تغییری که داده و افق
 عربست باشد یا نه و چنانچه مذکور شد اشباع حرکات
 لازم نیست بلی و در نیست که آن لی باشد و در کثرت
 اباء و یاء و ی و خوانینها بهتر است که اشباع کند
 و بعضی لازم دانسته اند اشباع را و بعضی عدم اشباع
 لازم دانسته اند و حق جواز هر دو است با اضلیت اشباع
 مسئله و جایز است وقف کردن در هر موضعی که خواهد بود

و سبب این کلمه نباشد بلکه احتیاطا سبب و حکم این کلمه
چون هم الدین و دلا القضاة و غیر اینها هم نباشد و همچنین
در وقتیکه اعراب با حرف کلمه را ندانند یا در آن تفکیک اشتباه
وقت کرده اند لازم است و نیز ثابت است و وقت کردن قطع
نقص و نقص وقت کردن بلکه جایز است ساکن کردن از کلمه بدو
نقص کشیدن یا توقف نمودن و همچنین جایز است وقف کردن
و اگر بعد از کلمه که ساکن کند هم وصل باشد باید بطلان هر دو
مسئله جایز نیست قرائت کردن کلمات و حروف و اعراب حمد
و سوره هر غویکه موافق عربیت باشد بلکه باید بخوبی و قرائت
هست قرائت کند موافق یکی از قرائت و ظاهر است که وقت
یکی از قرائت عشر کاف باشد و لازم نیست که باید بقرینگی
از قرائت هفت گانه باشد و لیکن بهتر است که از قرائت
سبع بخواند نکند **مسئله** واجب مراعات ترتیب کلمات و اعراب
حمد و سوره یعنی یک مقرر است و اگر عدا مخالفت ترتیب
کند نماز باطل است **مسئله** واجب است عوالات و میان
کلمات و آیات حمد و سوره یعنی باید در میان الفاظ قرائت

هر دو ظاهر کند و همچنین بعد از آنکه که وقف کند و توقف کند از هر دو

فاصله مانع نشود بسکوت طویل یا بکلمه که غیر قرآن و دعا باشد
اما فاصله بکلمات قرآن و دعا ضرر ندارد مگر هرگاه بعنوان
مزج باشد مشغول تمام و آیت که انصود نما بد مثل اینکه بگوید
الحمد لله الذي خلق الارضين والسموات وحبها لعلنا لنسأل
الفقار الرحيم ما للسيد الجراء والذين که در اینصود باطل است
و همچنین هرگاه مزج بخوبی نباشد که موجب عقاب و توبه باشد
و لیکن موجب فصل طویل باشد که عرفا نکنند که حمد و یک
غنا بد مثل اینکه یا ایها الذی یخوفا و بعد از آن بقدر و چند
نفر از دعا بخواند و بعد از آن دیگر بخواند که در این صورت
بیشتر نماز باطل میشود **مسئله** هرگاه کسی نتواند حمد و سوره
و سائر اذکار و نماز را از حفظ بخواند و عدد نداشته باشد
خلافت که آیا میتواند از وی نوشته بخواند خواه عدد
داشته باشد یا نه و از حفظ خواندن واجب نیست بل مستحب است
که بدون ضرورت از حفظ بخواند **مسئله** در بیان احکام با
قراست و تمة صحباتان و در آن چند مسئله است **مسئله**
حرام است گفتن امین بعد از تمام شدن حمد چنانکه طریق

ند
و حق است که مطلقا مستحب
اندر وی نوشته بخواند
عذری داشته باشد یا نه

ستیانت و اقوی انت که بگفتن آن نماز باطل میشود و اما
 گفتن آن در غیر این احوال و در وقت و آخر سوره ضرب ندارد
 و نماز را باطل نمیکند **واجب** بر مردان که هر سوره
 را در نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و دو رکعت اول
 حضرت بلند بخوانند و دو رکعت اول ظهر و دو رکعت
 اول عصر را هسته بخوانند و اگر با وجود علم بمسئله و آنچه
 مذکور شد که باید بلند بخوانند هسته بخوانند یا اگر
 نماز ایشان باطل است و دو رکعت آخر نماز شام و دو رکعت
 آخر ظهر و عصر و عشا خلافت و حق انت که هسته
 خوانند واجب نیست خواه در این استیجابات و مع بخوانند
 یا حمد و احتیاط انت که این رکعات را هسته بخوانند
 خصوصاً اگر حمد بخوانند و واجب بلند خواندن یا هسته
 خواندن تخصیص بمجدد سوره دارد و در سایر احوال و از
 ذکر و کعب و سجده و قنوت و تشهد و تسلیم واجب نیست
 و در حد بلند خواندن که اگر آنچه گفته است خوانند که اگر
 اخفات گویند خلافت و اظهر انت که در چهار باب دیگر

صدا ظاهر شود و بخوبی باشد که اگر کسی قریب بایستد و
 مانع نداشته باشد قرائت و دانسته شود و اخفات باید
 صدا ظاهر شود و کسیکه نزدیک باشد قرائت او دانسته شود
 یعنی کلمات را و همه با صغیر بعضی از حروف یا غلقه الفاظ را
 نداده و همچنین اگر بقراین و اما رات تخصیص آنچه را بخوانند
 بدهد یا بضر نیست و واجب است که در نماز چهار صد را
 بسیار بلند نکند که از حد تعارف تجاوز کند و در اخفات
 چنان هسته نکند که قاری خود با وجود عدم مانع قرائت
 و افشای خود و آنچه مذکور شد از وجوب چهار اخفات حکم
 مرد انت و اتفاقاً پس در مواضع چهار بلند خوانده بر
 ایشان واجب نیست بالاتفاق و در مواضع اخفات هسته
 خواندن بر ایشان واجب نیست بنا بر اقوی پس در هر مواضع
 بخوانند یا نه چهار اخفات بلیا اگر موضوعی باشد که بدانند
 تا هر صدای آنها را میشنوند بلند نماز نکند و نماز خدا
 از برای خود یا از جانب دیگری بعنوان تبرع یا اجاره
 و اخفات حکم نماز ادائی دارد پس واجب چهار نمازها

جهری و اخفات و نمازها و اخفات که از برای مردان بشرط که
 در نماز قضا از برای غیران غیر نیز مرد باشد اما اگر مرد
 نماز قضا از برای زنان کند بجز بتزوی یا اجازة مختصات
 میان جهر و اخفات خواه در نماز جهری و خواه اخفات مخفی
 اگر زن از جانب مرد نماز قضا می کند مختصات میان جهر و اخفات
 در نماز جهری و اخفات مخفی مانند که هسته گفتن مثلاً یا
 کلمه یا دو کلمه و در نماز جهری یا بلند گفتن یک کلمه یا دو کلمه
 و در نماز اخفات ضرر نمی رسد اگر چه از روی عمد باشد
 بعد از آنکه تقه را بخوبی که واجب خوانده باشد **سلام**
 یا طل شدن نماز با هسته خواندن نماز جهری یا بالعکس
 و در صورتیست که عاقل غافل باشد و از روی عمد باشد
 پس هرگاه کسی جاهل بمسئله جهر و اخفات باشد و انداء
 جهل نماز جهر را هسته کند یا اخفات را بلند کند نماز
 او صحیح است و اعاده آن لازم نیست اگر پیش از کوع نیت
 عاقل شود و دوباره خواندن آن غلط و خواندن لازم نیست خواه
 جاهل بوجوب جهر و اخفات باشد یا داند که باید و نماز

مثلاً جهر که ولیکن نداند که این نماز است و هم چنین است
 حکم کسی که مسکله جهر و اخفات و محتاج آنها و داند ولیکن
 انداء را موثوقه قرائت نماز جهر را هسته کند بالعکس پس نماز
 او صحیح است و اگر در اثنا قرائت متذکر شود لازم نیست
 که قرائت را از سر گیرد **کسیکه** جاهل بقاعده و سوره
 یا بعضی از آن باشد و نتواند از این پنج صبیح بخواند واجبست
 که سعی کند و یاد گرفتن آن یا متابعت کردن کسیکه در
 بخواند یا اقتدا کردن به پیش نماز عادل و اگر یاد گرفتن ممکن
 نشود یا وقت تنگ باشد تعلم آن و متابعت و اقتدا هم
 ممکن نباشد باید که سوره واجب نیست و اما حمد پس اگر
 يك آیه از حمد و ادو دست بخواند یا بیدار بخواند و ظاهر آن
 است که در این صورت لازم نیست که بعضی از پنج غمی داند
 چیزی و بگوید از قرآن یا ذکر یا بگوید که يك آیه تمام نماز
 درست نتواند بخواند پس اگر جاهل بیکر از قرآن و بتواند
 درست بخواند واجبست بعضی از پنج حمد بخواند اگر هیچ
 از قرآن نداند بعضی از حمد سبحان الله و تقدس بگوید و اگر

این دو را نیز درست خوانند هر چه ^{در} بیاید که توانست بگوید
و در جمیع این صورها لازم نیست که آنچه بعضی از جمیع بخوانند
بعد از حمد باشد بجز آنکه کسی کند عری باشد و چنانچه
اشاره بان شد حکم سوره چنین نیست بلکه اگر دست
کردن آن ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد سوره ^{نیت} خوانند
ساقط است آنچه بعضی از سوره را درست دانند یا
احتیاط است که صوت و آلتی بعضی از سوره همان را
نخوانند ^{بجز} کسیکه تا آخر سوره را دادند لیکن بعضی
حروف یا کلمات از دست نتواند گفت یا بعضی که از
خارج دست نتواند خارج نمود اگر تصحیح آن ممکن باشد
باید دست کند بجا که مشغول دست کردن باشد
و تصحیح آن نشود تا وقت نماز تنگ شود یا تقصیر میدهد
کردن آن کند تا وقت تنگ شود هر چه را که دست
میدانند از حمد و سوره بخوانند و آن موضع غلط را و
گذارد بلکه آنچه بسته بآلتی است بیرون آن نیز نکند
مثل اینکه هرگاه آلتی را دست نتواند گفت بیوم را

حروف دست

نیز تنگ کند و اگر احتیاط کند و مرتبه نماز کند یک دفعه
چنانچه مذکور شد و در هر یک از همان موضع غلط را بخواند
میتواند بخواند بهتر است و اگر تصحیح آن ممکن نباشد بجهت
مضوری که در آن باشد بسبب مضور زبان مثل کسیکه خارج
بعضی حروف را نداند یا زبان او بگیرد و بعضی حروف را
مکدر کند یا بجهت نگریدن زبان او بان کلمات که حروف
از او در وقت سخن گفتن زبان خود دست بگیرد پس هر
مخو که زبان او بگیرد بگیرد و غلط او حکم صحیح دارد ^{مشکله}
کسیکه تنگ باشد یا زبان او را برید یا بشند اگر بعضی
کلمات یا آیات را بنویسند یا یاد کند باید بکند و اگر
که مطلقا نتواند تکلم کند باید بدل صد حمد و سوره کند
و با آنکه اشارت کند که مراد من حمد است اگر زبان
داشت باشد آنرا نیز حرکت دهان و هم چنین در سوره
و تشهد ^{بجز} بعضی از صحفات قرآن در خلال آنچه گذشت
مذکور شد و بعضی از حمد و سوره بیک مرتبه ^{اول} آنکه امام و کسیکه
تنها نماز کند بسم الله و اقول حمد و اقول سوره و دعائیک

و همچنین

در قرائت

حمد و سوره را با بیاض اخفات نموده بکوبید و در رکعت آخر
اگر حمد بخواند اگر چه هیچیک از اخفات و جهرا و ادغایا
ندانیم **دوم** آنکه قبل از شروع رکعت اول بگوید اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم یا اهوذا لیس فی الشیطان
الرجیم یا استعین بالله من الشیطان الرجیم بلکه اگر پیش از
قرائه سایر رکعات هم بگوید در دینست مستجاب شد
و سنت است آهسته گفتن آن اگر چه دو نمازهای مجزیه
باشد **سیم** آنکه قرائت بتأنی کند و حروف و حرکات را آنکه
ظاهر سازد و تأمل جمله اشیا و حرکات کند که شبیه با هم
عرب باشد **چهارم** آنکه حفظ و توقف کند بوقت و توقفها که
در قرآن سنت است و توقف کند یا با بیاضی که اگر خواهد
توقف کند و وقف نکند مگر در مواضعی که وقف صحیح است
بپردتف کند بروقف تام و بعد از آن بروقف حسن و در
حمد چهار وقف تام است اول آخر بسم الله الرحمن الرحیم
دوم بوم الدین بسم نستعین چهارم ولا الضالین
و در وقف حسن است اول بسم الله دوم الرحمن بسم الحمد

نکته چهارم دعا لعالمین پنجم الرحمن ششم الرحیم هفتم ایاک نعبد
هشتم بر المستقیم هفتم انتم علیهم دهم غیر المغضوب علیهم
پنجم آنکه قرائت را در نافله مغرب و عشاء و نماز شب بلند
نخواند و در نافله ظهر و عصر و صبح آهسته قرائت نماید **ششم**
آنکه سوره توحید را در هر بار یا از دو رکعت اول نماز شب
معمربه بخواند **هفتم** آنکه پیش نماز قرائت خود را دو نماز مجزیه
بلکه مطلقاً از کار بردی که اخفات را حفظ و واجب نیست در جمیع
نمازها همه ما مومنین که در عقب او نماز میکنند بشنوند
بشرطیکه از حد متعارف تجاوز نکند و او را تأسیا بلند
نشود **هشتم** آنکه چون در وقت قرائه سوره بایزد رحمت
طالب رحمت کند باین طریق که بگوید اللهم اوفق و حق و حق
بایه عذاب رسد استعاذه نماید باین طریق که بگوید اعوذ
بالله منه **نهم** آنکه بعد از تکبیرة الا حرام بقدریکه ممکن
کشیدن سکوت کند پس شروع در قرائه کند و همچنین بعد
از تمام شدن حمد و پیش از سوره و بعد از تمام شدن سوره
و پیش از تکبیر و کوع **ختم** و در کوع و ان واجبات نماز

و در آن است که نماز بر بادق و نقصان نماز یا سهوا یا غلطی شود
و آن در هر دو کس یکبار واجب و در آن چند بار واجب
و چند است اما واجبات آن چند است **اول** آنکه مرد این
قد و خم شود که سر انگشتان او بر آن برسد و دست بر آن
کف است و واجب نیست و زن آنکه از این کمتر خم شود
و کسیکه دستهای او را بریده باشند باید آنقدر خم شود
که اگر دست میداشت انگشتان او بر آنها میرسد
و اگر دست کسی آنقدر بلند باشد که بدون خم شدن
بر آنها برسد باید بقدر یک معتدل الخلقه خم میشود
و این نیز خم شود و کسیکه دست او بسیار کوتاه باشد و
نیز بقدر مستوی الخلقه خم شود و اگر کسی بجهت غرض
موضعی یا غیر آن از خم شدن بقدر واجب عاجز باشد بقدر
امکان خم شود و اگر با کلیه از خم شدن عاجز باشد باید
بهر اشاده کند از برای خود که کسی در اصل خلقت
مضعف باشد که مانند او که باشد در وقت وقوع آنکه
نمایا و ترک خود را خم کند و احتیاط آنست که با وجود این

بهر اشاده نیز کند و واجبست که خم شدن او بقصد کوع باشد
پس اگر بقصدی دیگر خم شود مثل قصد بیع کند یا چیزی برداشتن
چیزی خم شود نمیتواند لها خم شدن آنکفا کند بلکه واجب
است و است بایستد پس بقصد کوع خم شود و آن خم شدن
اول باعث زیاده و کوع نمیشود چه قصد کوع بان نشود
و کسیکه مشکل باشد بر او خم شدن بدون اعتماد بر چیزی
جایز است از برای او که در حال کوع بچیزی چون عصا
یا غیر آن اعتماد نماید **ثانی** طایفه در کوع بعضی در آن
کردن دو کوع بقدر کفایت ذکر واجب با وجود قدرت و اگر
بجهت برین باشد که از درنگ کردن عاجز باشد میتواند از
توان کند **ثالث** ذکر کردن واقعی آنست که مطلق ذکر آنکفا
میتوان نمود چون تسبیح یا تهلل یا تحمید یا غیر آن از آنکه
که متضمن ثنای الهی باشد و باید قدر واجب از ذکر و تهلل
اید که عجز و کوع رسیده باشد پس اگر چیزی از ذکر واجب
عجز در حالی بکند که هنوز عجز و کوع نرسیده باشد یا
در وقتیکه از حد و کوع بیرون رفته باشد نمازش صحیح

آنکه سهول

نیت و اگر سه و اچنین نمازها طل میشود **چهارم** سر برداشتن
از رکوع بخوبی که دست راست را بپوشد و دست چپ را دراز نکند
بلکه بپوشد و دست چپ را دراز نکند و نماز را طل است
پنجم تمام نیت بعد از دست راست دادن یعنی اندک دندان
کودن و اما محتاجات و در رکوع آن نیز چند امر است **اول**
انکه چون آورده رکوع رفتن کند بگوید الله اکبر و تکبیرا
با دید پیش از آنکه شروع بخیم شدن و نیت است که از برای
تکبیر و دستها را بلند کند بخوبی که سر انگشتان و عجاوی
کوشها رسد و ابتدای دست بود داشتن با دید ابتدای
شروع تکبیر باشد و انتهای آن انتهای تکبیر که چون
دست بر او کش رسد تکبیر تمام شود **دوم** انکه هر دو
دستها را برزاق کند و بخوبی که دستها از زانوها
پوشد و زانوها بکفها گرفته شود و انگشتان از هم جدا
باشد و از برای زان و نیت است و رکعت دستها را
بر بالا قرار داد و گذاشتن و دستها را دراز نشوند **سوم**
انکه در حال رکوع زانوها را بر او برد و پیش نیاید و در
انکه ابتدا دست راست را بر زانوی راست و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ

بعد از رکوع بر سر بگوید الله اکبر و تکبیرا با دید پیش از آنکه شروع بخیم شدن و نیت است که از برای تکبیر و دستها را بلند کند بخوبی که سر انگشتان و عجاوی کوشها رسد و ابتدای دست بود داشتن با دید ابتدای شروع تکبیر باشد و انتهای آن انتهای تکبیر که چون دست بر او کش رسد تکبیر تمام شود **دوم** انکه هر دو دستها را برزاق کند و بخوبی که دستها از زانوها پوشد و زانوها بکفها گرفته شود و انگشتان از هم جدا باشد و از برای زان و نیت است و رکعت دستها را بر بالا قرار داد و گذاشتن و دستها را دراز نشوند **سوم** انکه در حال رکوع زانوها را بر او برد و پیش نیاید و در انکه ابتدا دست راست را بر زانوی راست و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ

انکه پشت خود را چنان راست بدارد که اگر قطره ای بر آن ریخته
شود بجای خود بايست **ششم** انکه کوفتن و ایستادن بخوبی که در برابر
پشت باشد و در وقت قصد کند که انگشتان را از هم جدا
اگر چه گردنم و از برای **هفتم** انکه قدمهای خود را برابر یکدیگر بردارد
و همین آنها بقدر یکشبر فاصله باشد و نظر خود را مابین دو
قدم خود اندازد **هشتم** انکه دو دست خود را **نهم** انکه در
ذکر رکوع تسبیح بگوید و افضل آنست که سه مرتبه سبحان
الله بگوید و از آن افضل سه مرتبه سبحان و ثانی افضل یک مرتبه سبحان
و عجزه و بهتر هفت مرتبه است و هر چه زیاده تو بگوئی فضیلت بی العظیم و بحمد است
آن پیشتر است مادامیکه باعث ملائت نشود بلی از
برای پیش نماز افضل آنست که با قل واجب گفتا کنند
مکو اینکه همه ما مومنین طائب زیاده هستند **دوم** انکه
دو رکوع پیش از تسبیح یا بعد از آن صلوات بر پیغمبر و آل
او بفرستند یا بخوانند اللهم صل علی محمد و آل محمد یا صل علی
علی محمد و آل محمد **سوم** انکه پیش نماز ذکر رکوع را بلند
بگوید و ماموم اهسته بگوید و ماموم افراد و جمیع خلفاء

تابع قرائت کند **یا ایا** آنکه چون سراز و کوع بردارد دستها را
 تا عاذی گوشها بلند کند **یا ایا** آنکه چون سر بردارد و با
 یکی بدست مع الله این حمد خواه امام باشد یا ماموم یا منفرد
 و سنت است که بعد از آن یکی یا الحمد لله رب العالمین
 اهل الجبروت والکبریا والعلیة و رب العالمین بگوید
 است که در وقت و کوع دستها را به چهار و چپا اندازد
 بزیرا فکند یا سر را بلند کند بخوبی که سر گردن عاذی است
 نباشد و دستها را در دوز برهه جا میاید و باشد **یا ایا**
 در سجود بداند که در هر رکعتی دو سجده واجب و هر دو
 با هم ممکن است که اگر هر دو ترک شود نماز باطل میشود
 خواه عمد و خواه سهوا و همچنین اگر در یک رکعت دو سجده
 زیاد شود اما زیاد کردن یا کم کردن یا یک سجده انداز
 زاموشی و سهو نماز باطل نمیشود و از برای سجود واجب
 است و محتبائی و ما اینها را در دو فصل بیان میکنیم
فصل اول در وجوب سجده و آن چند چیز است اول سجده
 کردن بر هفت عضو و آن پیشانی است و دو کف دستها و

و دوازده و آنکست بزرگ پاها و در هر یک از این اعضا
 سبعة کذا و در مستحکام نیست و واجب نیست بر همه آن
 عضو سجده کند و در دستها احتیاط آنست که کف آنها را
 بر زمین گذارد و در پاها باها افضل آنست که سر آنها را
 بر زمین گذارد و اگر کسی را در پیشانی و مثلی یا عذوه یا یکی یا
 که نتوانند آنرا بر زمین گذارد پس اگر آن عذوه یا پیشانی را
 فرو گذاشته باشد که کوه الی حضر کند که در وقت سجود موضع
 مجروح و اما خل آن کند که در موضع صحیح بر زمین بوسد
 واجبست که چنین کند و اگر این ممکن نباشد بیک پای خود
 چنین خود سجده کند و اگر آن نیز ممکن نباشد بیک تن خود
 سجده کند و اگر آن نیز ممکن نباشد بجمعه سجده اشاده
 کند **یا ایا** آنکه موضع گذاردن پیشانی از محل ایستادن
 از یک پشت که تقریباً چهار انگشت است بلند تر نباشد
 خواه در زمین مسطح باشد یا منحد و اهل شیب توبه در موضع
 پیشانی زیاد تر از قد و مذکور بنا بر اقوی و ضرر ندارد
 و این حکم نیز مختص بموضع پیشانی است و اما در موضع

و ممکن باشد

دست و زانو و انگشتان پاها زیاده از قدم مذکور بلند
بودن ضرر نداشته و اگر سجده پیشانی را بر موضع گذارد
که از یک خشت بلند تر باشد اثر آن یکشده در صورت امکان تا
مخرج جمجم برساند و همچنین اگر پیشانی را بر چیزی گذارد
که سجده بر آن صحیح نیست باید پیشانی را بر زمین بکشد
و بر داشتن پیشانی و دو پا بر کف زمین با وجود امکان
کشیدن جایز نیست و اگر ممکن نباشد کشیدن در بر داشتن
حرجی نیست **سیم** ذکر کردن چنانکه در رکوع گذشت واجب
بمطلق ذکر بجز و آید ولیکن افضل آن است که تسبیح نامشده
و افضل آن آنست که سه مرتبه سبحان الله یا یکمرتبه سبحان
الله یا اعلی و سجده گوید و بهتر آن است که این را سه مرتبه بگوید
و هر چه پیشتر گوید فضیلت آن پیشتر مراتب مکرر آن برای
پیشتر نماز بتفصیل که مذکور شد **چهارم** آنکه سینه پیشانی بدن
خارج از جمیع هفت موضع مذکور اندازد پس اگر یکی
بر بعضی از این اعضا مطلقا بپزدازد دست فکرمه پس اگر
بر مثل پیش یا پنبه یا گاه سجده کند یا بیدار غنما و چنان کند
که این

که این عضو دست ممکن گردد **پنجم** آنکه در طمانینه و سجده
بعضی در ناک کردن بقدر ذکر واجب بجل او و پس اگر قدری بلند
پیش از گذاشتن پیشانی یا بعد از برداشتن آن بگوید نماز
باطل است **ششم** آنکه بر حقیقت سجده کنندگان باشد که
بر رویه و افتد و دست و پاها را بکشد یا بکشد یا بکشد
بود **هفتم** آنکه سر از سجده اول بردارد تا بنشیند **هشتم** آنکه
طمانینه و در نشستن را بجا آورد **نهم** آنکه نوبت بیک
بجز بقا قد سجده کند **دهم** آنکه موضعیکه پیشانی خود را بر آن
میکند از پا ک باشد پس اگر جنب باشد سجده آن صحیح
نیست اگر چه جنب است و باشد که خشک باشد و پیشانی
نقدی نکند اما مواضع دیگر طهارت آنها شرط نیست مگر
از نجاستی که بیدن سبایت کنند **یازدهم** آنکه مواضعی که برای سجده
میکند غضب نباشد پس سجده بر خاک یا غضب جایز نیست
و از این قبیل است بعضی هرگاه که در کوبلایسانند و حکما
انجا بدون رضای صاحبان آنها از ایشان میگیرند **دوازدهم**
هم آنکه پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده بر آن صحیح

وان عبادت را از اجزای او ضمیمه زمین از خاک و دریا و خاک
 کج و اهتک مکر بعد از بختن آنها که در این صورت احتیاج
 از آنها اولی است و همچنین جایز است بر کل و خشت
 و انواع آنها و سنگ و بزه و انواع سنگها یعنی هر چیزی
 که از آن سنگ کی بیدخواه سنگ برمه یا سنگ بر مرسانکه
 که بان کارد نیز میکنند و سنگ بسیار مکرر سنگ مرمره
 که بان سجده جایز نیست و حق است که جایز است سجده
 کردن بر اجزای سفال و سفیدی بختن و همچنین جایز است
 سجده کردن بر هر چه بلکه از زمین برید از گیاهها از
 برش چوبیدن و علف و کل و شکوفه و تنباکو و بنویسید یا
 و حصیر و باد زن و عصا و سوا که با جمله هر گیاهی که
 از زمین رویدخواه تر باشد یا خشک شده باشد
 یا آنرا که سپید باشد بشرطیکه ابتدا نفس بنای با و فلق گرفته
 اما هرگاه با و فلق نگرفته باشد چون صغ و ختم و آب
 گیاهها فشرده شود و میخند شود سجده بان جایز نیست و شرط
 است در گیاهی که سجده بر آن صحیح است که پیش از سجده

هرگاه

یعنی عتاء نباشد پیش از سجدن آن پس اگر چیزی باشد که پیش از
 آن معتاد باشد سجده بر آن صحیح نیست اگر چه پیش از سجدن
 بعمل چند باشد چون بنه و گشاک که باید درشت و بابت
 و درخت پس سجده بر آنها صحیح نیست و همچنین شرط است
 که از چیزهایی نباشد که از خود در آن برای انسان معتاد
 باشد پس اگر چیزی باشد که خوردن آن برای انسان و شایع
 باشد سجده بر آن صحیح نیست اگر چه مثل زنجبیل و دار
 چینی و زعفران باشد اما چیزی که خوردن آن شایع نباشد
 سجده بر آن صحیح است اگر چه نادر و یا بجهت مدا و اخذ شده
 مثل چوب صندل و دیشه خطمی و کل خطمی و خباز و قلع
 و زری و امثال اینها و اگر چیزی در بعضی و لا یا خوردن
 آنها شایع باشد و در بعضی و لا یا تدریک شایع نباشد پس
 اگر اهل مرد و ولا میت بگویند که این از جمله ماکولات یا
 ملبوسات است سجده بر آن صحیح نیست مانند کندی که خوردن
 آن در عراق شایع و خوردن آن در کیلان شایع نیست
 ولیکن اهل مرد و ولا میت بگویند آن از ماکولات معتاد است

یا پیش از سجدن

و اگر اهل ذر و ولایت بگویند که از جمله ماکولات متعارف است
و لیکن ما میجویم مانند زغال و خاک که بعضی بخورند
از آنها معتاد میشوند سجده بر آن صحیح است و اگر اهل ذر و ولایت
گویند که از ماکولات است و دیگری گوید از ماکولات
نیست پس اگر یکی از آن دو طائفه و جنب طائفه دیگر باشد
و نادر باشند متعارفان طائفه معظم معتبر است و اگر چنین
نباشد حق آنست که سجده بر آن صحیح است و اگر چیزی بود
دما فی خود و پوشیدن آن متعارف نبوده و بعد متوقف
شد یا بر عکس حالت اول اعتبار داده و اگر چیزی از برای
آن دو حالت باشد که یکوقت خوردنی باشد و یکوقت
خوردنی نباشد چون برک و بوی مست با دام و آنچه که اقتداء
میتوان خورد و امثال آن سجده کردن بر آن در وقت خوردن
بودن جایز نیست و در وقت دیگر جایز است اگر چیزی
چند جزء داشته باشد بعضی ماکول یا ملبوس و بعضی دیگر
غیر ماکول و غیر ملبوس بر چیزی ماکول یا ملبوس سجده آن
جایز نیست و بر آن چیزی دیگر جایز است پس جایز است

سجده کردن مثل پوست انا و پوست خر بزه و هسته خرما و پنبه
و آنه و پوست تخم هند و آنه و امثال اینها و بدانکه جایز است
سجده کردن بر کاغذ از هر نوع که بوده باشد بلی سجده کردن بر
کاغذ نوشته کوا هست داد و اگر چه بر غیره وضع نوشته آن باشد
و جایز نیست سجده کردن بر غیر آنچه مذکور شد حتی خاکستر
و غیره امثال اینها مگر در حالت اضطرار و چون تقیه یا ممانعت
اینها که در این صورت جایز است سجده بر پنبه و کتان و باوین
پنبه و کتان بر چیزی دیگر جایز نیست و اگر پنبه یا کتان مستبر
فتوحه سجده میکنند بر پشت دست خود و اگر آن نیز ممکن نشود
بر هر چه ممکن شود سجده میکنند و شرط است در جواز سجده
کردن بر چیزها آنکه در حالت احتیاد با آنها سجده نمیتوان
کرد که تا آخر وقت نماز مضطر باشد پس اگر در اول وقت مضطر
باشد و در آخر وقت رفع اضطرار بشود باید نماز را تاخیر کند تا
رفع اضطرار شود و واجبست که پیش از هر چیزی که سجده
بر آن صحیح است گذارده شود پس اگر پیش از سجده فقط خاک
یا کالوخی بر پیشانی چسبیده باشد یا مدفوع بر عمامه ملصق

به پیشانی باشد و دست سجده با پیشانی بر همه باشد اقوی
 است که کفایت نمیکند و اگر در آتش ایستادن چیزی که بر آن
 سجده میکرد مفقود شود مثل آنکه مهر نماز داخل بر او
 یا در تار یکی مفقود شود و اگر تواند بدو نگوید و فعلی که
 منافعی ندارد باشد از تحصیل کند واجب تحصیل آن
 و اگر نتواند باید نماز را قطع کند و چیزی که سجده بر آن
 صحیح است تحصیل کند و در نماز کند و اگر سهوا پیشانی
 بر چیزی گذازد که سجده بر آن نمیتوان کرد پیشانی را بردارد
 بکشد تا با چرخه سجده بر آن صحیح است برساند و اگر باین
 نوع ممکن نشود میتواند پیشانی را بر داشته بر روی چیزی
 سجده بر آن صحیح است برساند بگذارد **در سجده**
 سجده و آن نیز چند چیز است اول آنکه از بر او و سجده
 و سر برداشتن از آنها چهار تکلیف است یکی چون خواهد
 از رکوع سجده و دستها را از این تکلیف و او را حالتیکه
 ایستاده است پیش از شروع بفرود رفتن بگوید و متواضع
 بعد از شروع و فرود رفتن بگوید یا اول افضل است

و یکی دیگر چون سر از سجده اول بردارد و دستها را ببرد
 و دوم دو دستها را چون سر از سجده دوم بردارد و این سه
 تکلیف را میتوان افزود و وقتیکه دست نشست بگوید و میتواند
 ما بین حالت سجده و نشستن بگوید یا اول افضل است
 خصوصاً در تکبیر آخر **دوم** آنکه با هر تکبیری دستها را تا عود
 کوشها راست کند **سیم** آنکه سر و چون خواهد از رکوع سجده
 دو ابتدا دستها را بر زمین رساند و بعد از آن زانو ها را
 رد و کف دست را با هم بگذرد بر زمین رساند و زانو ابتدا
 زانو ها را بر زمین بگذارد بعد از آن دستها را **چهارم** آنکه در
 دو حالت سجده تکیه بعمل آورد یعنی ساق دستها را بر زمین
 فرش نکند و به چهار چوب یا بکعبه یا بندها و مرفقهها و بافتها
 از پهلو و خود جدا سازد و از زمین بلند کند بخوبی دستها
 مثل و با آن گشوده باشد اما زن مستحبست که ساقهای
 دستها را بچرخه سجده گذارد و انگشتان را بهم چسباند و
 سرهای انگشتان را بجانب قبله بدارد و دستها را بجای
 گذازد که در حلقه محاذی دو پا و محاذی دستها باشد

آنکه دستها را بر زمین
 بچسباند

عرض مجازی زانو ها با اندکی بجانب میان و بسا دانه ها و صغیر
 باشد **هشتم** آنکه در حال سجده شکم را بر زمین نجس باند
 بلکه آنرا از زمین جدا سازد **نهم** آنکه نظر بطرف دیگری
 کند **دهم** آنکه موضع سجده او ناموضع ایستادن بلکه
 مواضع هفت عضو که با آنها سجده میشود برابر باشد و هیچک
 از وی یکی مطلقا بلند و رویت تر نباشد **یازدهم** آنکه بپای
 نیز آنجمله اعضا مساوی و مساوند بلکه آنرا بر چیزی
 که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه برخاک گذارد
دوم آنکه مذکور را صحیح قرار دهد چنانچه مذکور شد **سوم**
 آنکه در سجده مساوات بر پیچیده و ال او غیر مستقیم بیک
 و در کوع گذشت **چهارم** آنکه از پیشانی بقدر یکدیگر و یکدیگر
 در آن سجده صحیح است برسانند نه کمتر از آن بلکه اگر تمام
 پیشانی را برسانند بهتر است **پنجم** آنکه سجده برخاک
 کنند نه بر چیزهای دیگر که سجده بر آن جایز است چون سنگ
 و چوب و کاغذ و امثال آنها و افضل آنست که سجده
 بر توبه طهر حضرت سید الشهدا کنند و آن حال است

که از توبه طهر مقدس اخیرت برداشته شود و آنچه از زمین که
 و حوالی توبه مقدس است از هر طرف تا هفتاد ذراع بدوایع
 دست بلکه ظاهرا نشت که از هر طرف تا یکصد و سی و نه
 اخیرت باشد و فضیلت داده شده باشد **یازدهم** آنکه هفت موضع
 سجده را بپوشد و آنها را بر زمین بلکه برخاک گذارد
یازدهم آنکه در میان دو سجده چون نشست بگوید استغفر الله
 ربی و اتوب الیه **شانزدهم** آنکه بعد از سجده دویم و گفت اول
 هر نماز دو رکعت سیم نماز چهار رکعتی که باید برخیزد از آنکه
 بنشیند و این را جلسه استراحت گویند و جمیع از علمای این
 نشستن را واجب دانسته اند و این قول اصح است **هفدهم**
 آنکه چون در میان دو سجده و بعد از سجده دویم دو نشسته
 بنشینند و قول کنند باین نحو که بران چپ بنشینند و پشت
 قدم پای راست بر شکم پای چپ گذارد و البته خیزد و از زمین
 هفت **هجدهم** آنکه مرد چون خواهد برخیزد ابتدا زانو ها را راست
 کند و کف دستها را بر زمین گذارد و تکیه بر آنها کند و بر
 خیزد پس دستها را برآمده و کف دستها را زمین بکشد و آنکه

و مستها و اجم به بچند چون کسیکه خواهد بخیر کند که آن مکرور
 است و اما زن اول و مستها را بردارد و یک دفعه راست شود
 بدون آنکه عقب خود را بلند سازد **فصل دوم** آنکه در وقت بر
 خواستن بگوید بحول الله و قوه اقوم و اقد یا بگوید اللهم
 ربی بحولک و قوتک اقوم و اقد و اگر خواهد بر این طریقی
 و سجده اضافی کند و بداند که مکرر هست در نشستن و در
 نماز اتفاقا کند خواه معنی شود یا اینکه سینه یا پاها را بر زمین
 نهد و باقی قدمها را مرتفع کند و این را بر پاشنه پاها
 گذارد یا آنکه ساقها را بلند و بر آلتین بنشیند **فصل**
 بدانکه در قرآن پانزده موضع سجده است **فصل** در سوره
 اعراف **فصل** بعد **فصل** نخل **فصل** بنو اسرائیل **فصل** مریم **فصل**
 در دو موضع سوره حج **فصل** فزان **فصل** نمل **فصل** الم تنزیل
فصل حم فصلت **فصل** و النجم **فصل** انشئت **فصل** اقره و این
 پانزده سجده چهار واجب و آن سجده **فصل** الم تنزیل **فصل** فصلت
 و النجم و اقره است و باقی منست است و خلافت نیست و اینکه
 در این چهار موضع بر کسیکه خود ایه سجده بخواند یا بخواند

کوش

که شهادت دهد که انا بشنود و واجب است و اما کسیکه بر مسهل است
^{یا آنکه} کوشش بیندازد و آنها را بشنود و در حق آن خلافت
 و حق آنست که سجده بر آن واجب نیست بلکه مست است محل
 سجده کردن و قیاس است که ایه سجده تمام خوانده شود و پیش
 از تمام شدن واجب نیست اگر چه لفظ سجده خوانده شود
 و بعد از تمام شدن ایه سجده قیاس است یعنی واجب است که
 در دفعه سجده کرده باشد و اگر عمدتا تا خیر کند معصیت کرده
 اما واجب است ساقها نشود بلکه بعد از آن باید بجا آورد
 همچنین اگر از افراموش کرده باشد و اگر کسی مکرر ایه سجده
 را بخواند یا کوشش دهد و بشنود پس اگر از بوعده اول
 سجده کرد و چون دفعه دوم بخواند یا ندانند و یا نه سجده کند
 و اگر دفعه اول سجده نکرد از برای هر دو بیک سجده ^{اکتفا}
 میکنند بنا بر اقوی واجب نیست و سجده بخورد و نوشتن این ایه
 یا دیدن آنها یا تصور کردن خواندن یا کوشش دادن نشیند
 و از برای این سجده تکبیر نیست و ضرورت آن شرط نیست
 و در قبیله بودن لازم نیست بلکه منجبت و احتیاطا آن

بلکه دو نیت که واجب باشد که بر هفت عضو خود سجده کند
 و پیشانی را بر چیزی گذازد که سجده بر آن صحیح است **سنت**
 ذکر دو سجده و بهتر آنست که یکجا ذکرهای که وارد شده
 بگوید و از آن جمله این است که لا اله الا الله صا حقا
 لا اله الا الله ایمانا و بقدری لا اله الا الله عبودیت و قدا
 سجده است لا یارب تعبد و قالا مستکفرا و لا مستکبرا
 بل انما نعبد ذلیل خائف **مستغیر** و تشهد و ان فلاحا
 نماز است اما در نیت پس ترکان عمد با غایت بطلان
 نماز است و سهوا یا غایت بطلان نیت و آن واجبست
 و در نماز دو رکعتی یک نیت بعد از سجده و آخر رکعت دوم
 و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو نیت یکی بعد از سجده
 آخر رکعت دوم و یکی بعد از سجده آخر رکعت آخر واجب
 است و تشهد نشستن بعد از ذکر یکی که در آن واجبست
 و اگر آن این است که بگوید **اشهد ان لا اله الا الله حقی**
لا شریک له و اشهد ان محمدا **مستولی** پس صلوات بر نبی
 و آل او فرستد و بعد از آنکه دلائل بر آن کند و بهتر آنست

که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و من قبله که در تشهد اول قبل
 از شهادتین بگوید یا محمد و یا محمد و در تشهد قبل از شهادتین
 بگوید بسم الله و یا الله و الحمد لله و خیر الاسماء الله یا بکرم الله
 و یا الله و خیر الاسماء کلها و در تشهد اول بعد از شهادتین **الحسن**
 و صلوات بگوید و تقبل شفاعته و ارفع درجه و بعد از هر دو
 تشهد بعضی ضراحت بگوید و در تشهد که در کتب معتبره است
 و سنت است که پیش نماز تشهد را بلند بخواند و چنانچه **سنت**
 بر نیت سنت است قرائت کردن در حال تشهد و معنی نیت
 منکره مذکور شد و همچنین سنت است که در اوقات نگاه
 بکتاب و خود کند و گفته استها را چنان کند بر او خطا گذارد و
 انگشتان را بهم چسباند **تالیف** بدانکه جمیع از علما متاخرین
 واجب دانسته اند که هر وقت نام مبارک پیغمبر **مذکور**
 شود و بر او آل طاهرین او صلوات فرستاده شود و بگوید
 است و دانسته اند و این اقوی است اگر چه اول احوط است
 و حق آنست که سنت بودن صلوات همین تخصیص با اسم
 هابیه آن که محمد و احمد باشد نه از دیگران بلکه اگر لقب مبارک بود

چون رسول الله و خاتم انبياء و خواتمها اگر چه بفارسی باشد
 پیغمبر و کنیت او چنین ابا القاسم نیز مذکور شود صلوات
 سنت است بلکه چنین است حکم در ضعیف که با و واج شود
 بل و مذکور آنچه در ضمن صلوات با حضرت مذکور میشود
 صلوات مستحب نیست و حق آنست که و جویای استیجاب صلوات
 فوری نیست بلکه اگر قندی تا خیر شود ضرر ندارد و اگر
 مکرر نام آن حضرت مذکور شود از برای هر بیل صلوات
 اکتفا میتوان نمود که بعد از هر گفته شود اما اگر از برای
 ابتدا صلوات گفته شود از برای آنکه بعد مذکور شود
 صلوات بیکر مستحب است **و تسلیم** است و آن نیز مثل
 وجبات تشهد است که کن نیست و حق آنست که چنانچه
 نیست بلکه تحقیقت آن خارج است بنا بر این اگر بعد از
 خواندن تشهد پیش از تسلیم یکی از منافات نماز بطل
 آید ضرر بنا ندارد و نماز صحیح خواهد بود و ظاهر آنست که
 واجب تشهد گفته شود بلکه احتیاط آنست که سایر اشیاء
 نماز از طهارت و قبله و مترع و غیره نیز بدان مواظب شود

از وجبات است

معمول در سید

و محل آن بعد از تشهد است و قد و واجب از آن السلام
 علیکم است و احتیاط آنست که دو حمد الله و بعد از آن ضم
 شود و سنت است که پیش از این دو عبارت دو سلام و بیکر
 بگوید یکی السلام علیک یا ایها المنجی و حمد الله و بعد از آن
 و دیگری السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و قصد
 پیروی و فتن از غاوه و هجیان ازین ضلالت واجب بلکه سنت
 هم نیست و سنت است که دو سلام قصد سلام بر انبیاء
 و ائمه و ملئک و مؤمنین را بکنند و پیش نماز قصد مأمورین
 را نیز ضم کنند و مأمورین پیش نماز را ضم کنند سنت است از برای
 هر کسی خواه پیش نماز باشد یا مأمور یا سفره که در وقت گفتن
 سلام اقرارشاده بجا آید است کند باین نحو که اندکی صفحه
 دو یا میل بجانب دست راست دهد و مأمور علیه السلام باین
 اگر در جانب دست چپ او کسی باشد یک تسلیم و بیکر بگوید
 و اشاره بجا آید مستحب میکند نیز بجهت **و ایستاد** و اما
 مستحب نماز بگوید که بجا او و مأمورین او بجا بیاورند و بیاد حق
 و کمال نماز میشود و بترک آنها کثافت نیست و نمازها باطل

نمیشود و آنها بسیارند و اکثر آنها در خلایق افعال واجبیه که
 شد و در فعلی آنچه متعلق با و بود و بیخ امر باقی ماند که دو
 اینجا ذکر میشود **اول** آنکه بعد از فراغ از اذان و اقامه قبل
 از تکبیر و است بعضی دعیه مخفی که یاد شده است بخوانند
دوم علان بر تکبیر و الا حرام نشی تکبیر و بیکر قبل از نماز
 بگویند که مجموع هفت تکبیر شود و میتوانند بر پنج تکبیر که گفتا
 کنند و هر یک از این هفت تکبیر را که خواهد تکبیر و الا حرام
 را و میدهد و افضل آنست که تکبیر را خروا تکبیر و الا حرام
 را و دهد و سنت است که در این تکبیرات سه دعای که
 و ادعای شهود است بخوانند ابتدا سه تکبیر بگویند و یک
 دعا را بخوانند و بعد از آن دو تکبیر و بیکر بگویند و دعای
 و بیکر بخوانند و بعد از آن دو تکبیر و بیکر و ادعای خروا
 که دعای توجه است بخوانند و جایز است همین تکبیرات را
 بگویند بدون دعاها و همچنین جایز است که بعضی از این
 دعاها بخوانند و بعضی را ترک کنند و سنت بودن این هفت
 تکبیر و تخصیص نمازهای یومیه نداده بلکه در جمیع نمازها و حج

باست تکبیر نهم

باین نحو که

و سنتی از یومیه و غیر یومیه سنت است **سوم** قنوت است
 و آن بنا بر اقوی مخفیست و محل آن در هر نمازی دو رکعتی و غیر
 است بعد از قرائت و پیش از رکوع مکرر و نماز جمعه و غیر هم
 چنانکه بیان خواهد شد و حقیقت قنوت عبادت است و دعا
 کردن و حمد و ثناء الهی می آید و دعا و برای قنوت دعای
 مصیبت است که بغیر از آن نتوان گفت بلکه هر چه مشتمل
 بر حمد خدا و ثنای او و صلوات بر پیغمبر و آل طاهرین
 او باشد میتوان گفت و هم چنین آنچه متضمن دعا و طلب
 حاجت از برای خود یا غیر خود باشد میتوان گفت و لازم
 نیست که بزبان عربی باشد بلکه هر زبانی که تواند از نماز
 یا ترکی یا غیر اینها میتوان بگوید بلوا افضل آنست که در
 قنوت نماز قنوتها آنیکه از آنم و ادعای ذکر کند و آنها
 بسیار است و در کتب دعیه مذکورند و بهترین هم کمال
 مزج است و جایز است ذکر نام حاجت و نام آنکسی که دعا
 از برای او کرده میشود و در قنوت و سنت است طول دادن
 قنوت و در بعضی خاص مسطور است که طول قنوت باعث

سجده شکر است و آن سنت است و معتبر نمازی بجهت شکر
کردن بر توفیق یافتن از برای ادا و نماز و شرط است در آن سجده
سجده شکر کردن و سجده کردن بر چیزی که **سجده** بر آن صحیح است
و هر تفعیل نبودن محل سجده از جایی ایستادن زاید بر چهار
انگشت اما سجده بر هفت عضو شریف است و پیش از آنکه از آن
کافی است و سنت است در آن ساقهای دست و بر زمین
خوابیدن و سینه و شکم و بر زمین چسبیدن و اینکه
سه مرتبه بگوید شکر الله و بهتر است که صد مرتبه بگوید
شکر الله یا صد مرتبه عفو او یا سجده شکر بیک سجده کردن بعد از
ایستادن و بهتر است که دو سجده بگوید یا بنحو که ابتدا یک سجده
کند پس جانب دوی دست و بر زمین نهد و بعد از آن جانب
دوی چپ و این ثانیاً سجده کند و ذکر مذکور را بخواند و سجده
اقول بکنید و بخواند در سجده آخر و بخواند هفت مرتبه در سجده
و بهتر است که در سجده آخر بگوید یا برای سجده و بگوید یا
ادعیه چند و آورده شده که در کتاب دعیه مذکور است سنت است
که این سجده را بعد از هر تعقیبات و نمازها عیا آورده شود

نماز مغرب که بهتر است که پیش از نماز آن کرده شود و سنت است
که بعد از هر برداشتن از سجده کفهای دست خود را بر سجده گاه
بگذارد پس بر او در و بر او و دست خود بگذارد **نماز** بدانکه
حکم نذر در جمیع افعال و اواب نماز حکم هر دست مکرر و
چهار افعال چنانچه گذشت و در بعضی از ادب و یک مرتبه نذر
داد و ند چه سنت است از برای آن که چون بایستد قدمها را
از یکدیگر بردارد و نکند بلکه بهم چسباند و دستهای خود را بر
پشتاهای خود نهد و چون رکوع کند انگشت دوم نشود که دست
بر آن برساند بلکه دستهای خود را اندکی بالا ترازد و از آن
بر بالای سر آنها خود نهد و چون بجهت سجده فرود آید ابتدا از آنها
و بر زمین نهد پس دستها را و چون لب سجده رود دستها را
بر زمین بخواهد بگذارد و به پای خود چسباند و چون بنشیند
بر اولین خود بنشیند و چون خواهد برخیزد ابتدا دستها
بر او و چنانچه آنها را بلند کند و برخیزد **ایمان** و بیان
نمازهای قوافل یومیه و اعداد آنها و کیفیت آنها و آنچه
چند مسئله است **مسئله** بدانکه قوافل یومیه سه چهار است

است هشت رکعت نافله ظهر پیش از نماز ظهر و هشت رکعت
 نافله عصر پیش از نماز عصر و بعضی علماء شش رکعت از این
 نافله ظهر میدانند و دو رکعت از عصر و خالی از وقت
 نیست پس بهتر آنست که در شش رکعت اول که پیش از نماز
 عصر میکند قصد نافله عصر نکند بلکه نیت قربة الکفا
 کند و چهار رکعت نافله مغرب بعد از نماز مغرب و دو
 رکعت نشسته نماز و تیره بعد از نماز عشا که بیک رکعت
 حساب میشود هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز
 شفع و یک رکعت نماز و دو رکعت نافله صبح **مسلم**
 در مغرب شایسته رکعت نافله ظهر مصر ساقط است باجماع
 بلکه کردن آنها جایز نیست و نافله مغرب و نماز شفع و دو
 نافله صبح ساقط نیست و کردن آنها مستحب است باجماع
 و دو رکعت و تیره خلافت و حق آنست که ساقط
 نیست بلکه بر استحباب باقی است **مسلم** و نافله
 در این نوافل دو رکعت است که با هر دو رکعت پیش از
 و سلام خواند و کمتر و زیاده تر از دو رکعت جایز نیست

ع

در نماز و تیره که یک رکعت است **مسلم** همه نوافل با نشسته میتوان
 کرد اگر چه در حال اختیار باشد و ضرورتی نباشد بلکه چنانچه
 گذشت سواره و دو حین راه و فتن نیز میتوان کرد و لیکن
 افضل آنست که ایستاده بکند یا آنکه اگر نشسته کند بعضی
 هر یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کند یا آنکه **نشسته**
 و سوره بخواند و چون با خر سوره و سدر بخیزد و ایستاده
 سوره را تمام کند و بر کوع رود که در این صورت نیز ثواب
 نماز ایستاده خواهد داشت و اینها در غیر دو رکعت نیز
 است و اما آن دو رکعت و البته باید نشسته کرد بنا بر قوی
مسلم هرگاه نشسته نماز کنند مستحب است که در حال قیام
 تربع بپای او و دو رکعت در حال تشهد قیام و در حال کوع
 دو رکعت پیش از نماز و معنی قیام در سجده قیام گذشت **مسلم** و پنج و نه
 مکرر هشت سخن گفتن میان چهار رکعت نافله مغرب یعنی
 بعد از دو رکعت اول تکام نکند تا دو رکعت آخر ایا آورد
 و همچنین مکرر هشت سخن گفتن میان نماز مغرب و نافله
 آن بغیر تعقیب و اما در تعقیب و اما خلافت که ایستاده

نوع دوم

انست پیش از نا فله بکند یا بعد از آن و اقوی آنست که قدیم
 تعقیبات بر نا فله افضل است **سنت** است که آنچه
 از نا فله که در شب کرده میشود بلند بخواند و آنچه متعلق
 بر روز است هسته بکشد **سنت** است که در رکعت
 اول و تیره بعد از حمد سوره فاتحه التواضع و در رکعت
 دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند و در بعضی جا
 دو رکعت دوم سوره تبارک الذی بیده الملائک و او شده
سنت در صبحت خواندن مذکور شد که در جمیع نوافل بعد
 تنها اکتفا کرد سوره خواندن شرط نیست که چه بخواند
 آن افضل است و میتواند در همه اکتفا کند بعد از حمد
 بسوره قل هو الله یا هر سوره دیگری که خواهد بلیست
 که در هر یک از دو رکعت اول نماز شب بعد از حمدی
 مرتبه قل هو الله احد بخواند و در رکعت اول شفع سوره
 قل اعوذ بر ربنا سوره و در رکعت دوم سوره قل اعوذ
 بر ربنا لقان بخواند و دیگری که در مرتبه سوره قل
 هو الله احد بخواند و اگر در این رکعت معوذتین را نیز

میوان

نخواند

بخوانند یا سه قل هو الله افضل است و اگر در هر یک از دو رکعت
 شفع هم سه مرتبه توحید را با آنچه مذکور شد بخواند بسیار
 خوبست **سنت** است قنوت دو هر دو رکعت از نماز
 نافله یعنی دو رکعت دوم آن قنوت سنت است حق و در رکعت
 دوم شفع چهار مرتبه و دیگر رکعت و تریز قنوت سنت است
 که در هر سه رکعت و قنوت خوانده شود و در قنوت تریز بعد از
 دعای قنوت چهل نفر یا زیاده تر از برادران و یقین خود را دعا
 کند و اسم ایشان را ذکر کند باین نحو که اللهم اغفر لفلان و فلان
 تا چهل نفر یا بیش تر و اگر از برای هر یک اللهم اغفر لفلان
 یکی دیگر خوبست و اگر خواهد بقا دسی یکی بید باین نحو که خدا یا
 بیامرز فلان فلان و تا آخر هفتاد مرتبه یا زیاده تر تا صد
 مرتبه استغفار کند یا نحو استغفر الله و اتوب الیه و بعد از آن
 استغفار و بعد از آن العفو یکی بدو و در وقت دعای قنوت
 دو مرتبه تا بر او بلند کنند و قنوت را بخوانند و چون
 بدعای برادران رسید شفع را بدست گیرد و دست راست
 را فرو نهد و همچنین دست چپ را بلند کند و دعای استغفار و العفو

این سه سجده که در این قنوت بخواند بسیار سودمند است
 پس سه سجده که در این قنوت بخواند بسیار سودمند است

راست

را بشمارد و دو واحد است شمرن بیکدست و بلند کردن دست
 دیگر همین دو است متغیر و رسیده و اما جوی از علما و بعضا
 برادران و العفو هم ذکر کرده اند و بهتر است که در این
 دو قصد استغفار باین عمل و آنکه **سَلَامَةً** بدانند با یکدیگر
 رکعت و توحید از دو رکعت شفع باشد و وصل کردن
 آنها بیکدیگر چنانچه سنن بیان میکنند و نیست **روایتم**
 در بعضی اوقات بیان وقت نماز باشد و نیز مذکور شد
 که اگر کسی وقتی بپوشد که وقت و سعت تمام نماز باشد
 باشد بکند **سَلَامَةً** سنت است که در دو روزه بر شافعه
 رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه کند که مجموع
 پست رکعت باشد شش رکعت از اول و اول روز نبرد
 پس شدن افتاب بکند و شش رکعت در وقت بلند شدن
 افتاب جای آوردن شش رکعت اندکی پیش از ظهر بکند
 و دو رکعت در اول ظهر بکند و جایز است که شش رکعت اول
 روز را بعد از ادای فريضه بکند **سَلَامَةً** سنت است که
 در میان مغرب و عشا سوای نافله مغرب دو رکعت نماز کند

که اگر نماز غفیله گویند دو رکعت اول بعد از حمد این ایه را بخوانند
 که و اذ ذهب مغاضبا فانا و لك بغی المؤمنین و دو رکعت دوم
 بعد از حمد ایه و عنده مفاخ الغیب و بخوانند تا الا فی کتاب
 مبین و در قنوت بگویند اللهم انی اسئلك بمفاتیح الغیب
 التي لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تفتح
 حوائجی للدنیا و الآخرة اللهم انت ولی نعمتی و القادر
 علی طلبی انت نعم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آله علیه السلام
 التمام لما قضیتها لی پس حاجت خود را سوال کند و جایز است
 که دو رکعت از چهار رکعت نافله مغرب باین بخواند و همین
 دو رکعت قرار دهد **سَلَامَةً** سنت است که بعد از نافله صبح
 بر چهاروی راست و در قبله بخوابد بخوابد که میت شود و کسی
 خوابد و بکند و راست خود را بر وی دست راست گذارد
 و بعضا در عقبه که وارد شده بخواند و این را بخواند و مانند
 و دست چپ موکد است که از خواص شیعیان است **سَلَامَةً**
 در بیان سائر نمازهای واجبی و آن چهار نماز است
اول نماز جمعه **دوم** نماز عیدین **سیم** نماز ایات و خف

فالتوبة

و کوف و نماز و زلزله و سایر ایات سماویة **چهارم** نماز نیست و نه
نماز نیکه با جاره واجب میشود یا بر نذرند بیجهت قضای نماز
بد و واجب میشود و در محبت نماز قضا مذکور خواهد شد پس
در اینجا چه از مقصد است **مسئله اول** در نماز جمعه و در اینجا
چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه نماز جمعه با امام معصوم ^{بنا}
که از خصوصه تعیین فرمایند واجب عینی است بر هر مرد بالغ
عاقلاً و آدیکه برین و کوف و شل و سالی نباشد و بسیار
نباشد و از موضع آن تا جائیکه نماز جمعه میشود و در نسخ
نباشد اما بر طفل و بوانه و زن و هر بی و کوف و شل و سالی
و بسیار و بد و واجب نیست و همچنین بر کسیکه از محل بودن
او تا جائیکه نماز جمعه میشود و در نسخ یا زیاد تر باشد و اما
در زمان غیبت امام معصوم مثل این از منبر حق میشود
میان علما این است که واجب عینی نیست بلکه اعظم
علمای شیعه ادعای اجماع و اتفاق شیعه را بعد و وجوب
این نموده اند بلکه حقانست که کردن آن در زمان غیبت
بعضی نماز ظهر که ترک نماز ظهر شود جایز نیست بلکه

نزدیک نیست بفرمانه

حرام است بلکه اگر کسی از باب احتیاط به نیت احتیاط آنرا
بکند یا پیش نماز دعا و توحید و محبت خدا را بخواند یا باطل باشد
نه بعضی نماز ظهر بلکه نماز ظهر را بکند به نیت و وجوب
مضایقه ندادم بلکه میتواند نماز ظهر را هم بجاعت بخواند
مسئله دوم نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح مگر آنکه
نماز ظهر صبح چهار رکعت واجبست و در نماز جمعه دست و
نماز صبح با یک رکعت سنت است و در نماز جمعه دو رکعت
یک رکعت است اول پیش از رکوع و یک رکعت دوم بعد از رکوع
و نیز در نماز جمعه شرط است که بیجماعت کرده شود و فراد
جایز نیست و باید که اقل با امام پنج نفر باشند که اگر
کمتر باشند دست نیست باید پیش از نماز و خطبه خوانده
شود که هر یک مثل بر چند خدا و صلوات بر رسول و چیزی
از موعظه باشد و در خطبه اول سه و در خطبه دوم از قرآن
با بد خوانده شود و اگر در خطبه اول شهادتین و دوم
صلوات بر ائمه و طلب امر از برای مسلمین زیاده شود
بهر است و خطبه بر هر یک خوانده شود و اگر در نماز این

کوباشد که عربی فقه احتیاط است که بزبان فی که او بفهمد
 نیز خطبه ضم شود و واجب خطبه ایستاده خوانده شود و یا
 در خطبه اندکی بنشیند و جایز است خطیب غیر از پیشما
 باشد اما اتفاقا اولی و آخری است و در وقت خطبه
 بر نماز موید سخن گفتن حرام است و مستحب است خطیب فصیح
 و متقی و پرهیزکار باشد و با و از بلند عالی بخواند و عمامه
 بر سر رود و اگر شسته باشد و بر شمشیری یا کمان یا عصا
 تکیه کند و در برهم بایستد و چون بالای منبر رود و بگوید
 کند و سلام کند و پیش از خطبه خواندن بنشیند و در وقت
 مؤذن اذان بگوید پس خطیب خطبه بخواند و جایز
 نیست که در مسافت بکفر و سجده نماز جمعه کرده شود پس اگر
 در نماز کرده شود و هر دو طایفه عالم باشند یا اینکه
 دیگری هم نماز میکند نماز هر دو باطل است اگر از راه
 دیگری کدام اذان نمازها باطل نباشد و اگر یکی کدام
 از راه دیگری باطل باشد نماز آن دیگری صحیح خواهد بود
 و اگر هیچکدام عالم بنماز طایفه دیگری نباشند نماز هر دو

خطبه

صحیح است و اگر یک کدام دانند هر دو نماز باطل است
 و نماز آن طایفه که نمیدانند صحیح است **مسئله** وقت نماز
 جمعه ابتدای دعاست و باید البته ابتدای دعای شروع شود
 یعنی وقتی که دعای محقق باشد بی فاصله عن فی شروع گونا
 کرده شود تا تمام شود و هر قدر خطبه و نماز را طول دهد
 جایز است تا وقت نماز عصر تنگ نشده و کسیکه احتیاطا
 نماز جمعه کند جایز نیست که افتد و طول دهد که وقت نماز
 ظهر تنگ شود و جایز است خطبهها را قبل از دعای بخواند
مسئله هرگاه کسی در جای از راه تقیه یا ضرورت مضطر
 شود که نماز جمعه کند یا کسیکه اقتدا بان نمیتوان کرد پیش
 از نماز جمعه چهار رکعت نماز ظهر میکند و بعد از آن بایستد
 نافله میکند یا آن بایستد نماز ظهر میکند و چون امام
 فارغ شد دو رکعت دیگر را تمام میکند یا ابتدا یا امام
 دو رکعت را بایستد نافله میکند و بعد تنها خود نماز ظهر را
 میکند **مسئله** بدانکه از برای روز جمعه واجب است که جمعا
 آنکه آنیکه بر کسیکه نماز جمعه واجب باشد عینا مثل زمان مضبوط

امام قبل از ظهر پیش از نماز سفر بران حرام است مگر باینکه
 با نماز جمعه را در یابد و اما در زمان غیبت امام سفر
 حرام نیست مطلقا بلو بعد از طلوع صبح روز جمعه است
 گذشتن زمان نماز جمعه از برای هر کسی بفرجه کراهت
 دارد **سیم** آنکه خرید و فروش بلکه هر عملیکه مانع از نماز
 جمعه باشد در وقت نماز جمعه در زمان حضور امام حرام
 حرام است اما در امثال این زمانها مطلقا ضرر ندارد و اگر
 چه نماز کرده شود **سیم** اینکه بر نوافل ظهر چهار رکعت
 بفرزایند بقضای آنکه گذشت **چهارم** آنکه در وقت اول
 نماز ظهر حمد و سوره بایست بخواند **پنجم** آنکه ابتدای روز
 بمساجد رود و در وقت در آن مسجد با سکینه و قار
 باشد و جامه پاکیزه بپوشد **ششم** آنکه نوره بکشد و در روز
 جمعه نوره کشیدن سنت است و بعضی اخبار گفته اند
 رسیده محمول بر تقیید است و ده هفت روز کشیدن نوره
 بدون سنت است بلکه در هر سه روز سنت است و در هر ایام
 روز استحب آنکه گوشت استعد در هر یکست و نذرا کند بشاید

قوات و کراهت شدیده داده از برای مرد که فایده از
 چهل و دو از برای زن که زیاده از بیست و دو ترک نوره کشیدن
 کند و سنت است موضع نذر و احنا بمانند بلکه بعد از نذر
 خضاب کردن ناخنها چنانچه سنت است بلکه مطم خضاب
 دست و پا چنانچه خضاب و شستن چنانچه یا و سوره که از آنک
 گویند سنت است **هفتم** آنکه هر جمعه سر را با آب خطمی و سوره
هشتم آنکه هر جمعه سر بپراشد و شاد بپوشد و ناخنها
 بچیند و در کوفتن ناخن سنت است ابتدا با نکت که چوب
 دست چپ کند و با نکت که چاک دست راست ختم کند
 و زیاده ناخنها را که چیده و دفن کند و روز پنجشنبه
 ناخن چیدن خوب است **نهم** آنکه خود را معطر بخوشبوی سازد
 که این طریق انبیاء و مرسلین است بلکه خوشبوی ساختن خود
 هر روز سنت است و همچنین سنت است هر روز بلکه وقت
 هر نمازی شانه کردن و شستن است که ابتدا از روی شانه
 شانه بزنند بالا یعنی سر بالا شانه کند و در وقت سوره
 انا انزلناه بخواند و بعد از بالا بپایان شانه کند و در

انوقت سوره انشا انشا بخواند و بعد از آن لا بیا این شانه
 کند و در انوقت سوره والعامه بخواند و این شانه
 کردن مکروه است و از جمله مستحبات و مکروهات است
 کردن است و از خصوص در سجده و هنگام وضو و ختنه
 و از جمله مستحبات سر برداشتن است و در هر شب وقت
 خوابیدن و سنت است که عده میل سر برود باشد یعنی
 عده و مجموع میل که بدو چشم کشیده میشود طاق باشد
 و از جمله امور مستحبه چیدن موی داخل بینی است و چیدن
 آنچه که از یک قبضه زیاد تر باشد و ابتدای قبضه فروغ
 باشد از پیش لب **مسئله** در نماز عیدین و در آن چند
 مسئله است **مسئله اول** بدانکه نماز عید فطر و عید اضحی
 حضور امام معصوم هرگاه خود امام یا نائب خاص او نماز کند
 واجب عین است بر امام و در زمان غیبت امام خواندن
 که واجب نیست بلکه سنت است که کرده شود و غیبت
 آدمی که از اجتماع بخواند و یا فردی و جماعت کردن
 اگر ممکن شود بهتر است خصوصاً اگر پیش نماز جماعت جامع

اندر شانه

الشرایط باشد و استحباب جماعت کردن آن مشروط بشرطیکه
 که از برای نماز جماعت نیست پس اگر عده جماعت به بیخ
 نفر هم نرسد ضرر ندارد و همچنین در مکاتبات این فرسخ چند
 نماز عید میتوان جماعت کرد **مسئله** ابتدای وقت نماز عید
 طلوع افتاب و دو عید است و آخر وقتش زوال و غروب
 و اگر کسی نماز عید و آنکه تا ظهر داخل شود قضا ندارد
 مگر دو عید فطر هرگاه پیش از ظهر عید ثابت نشود بعد
 از ظهر ثابت شود و در این صورت سنت است که دو
 دیگر بعد از طلوع افتاب نماز عید واجباً او و به نیت
 قضا و اظهر آنست که تخصیص عید فطر و عید اضحی
 قضا ندارد **مسئله** بدانکه نماز عید دو رکعت و کیفیت آن
 باین نحو است که بعد از نیت تکبیرة الاحرام میگوید
 حمد و سوره بخواند و دو رکعت اول بعد از سوره بیخ
 تکبیر میگوید و در عقب هر تکبیری باین فنون بخواند
 و تکبیر ششم را میگوید و در کوع میرود و دو رکعت دوم
 بعد از سوره چهار تکبیر میگوید و عقب هر تکبیری باین

قنوت بخواند و تکبیر پنجم را میگوید و برکوع میرود و نماز را
تمام میکند و اقرع است که آن نه تکبیر فاید و قنوتها صحیح
است و نماز عید و خیر لازم آن نیست **نماز چند امرو**
و نماز عید سنت است **اول** آنکه قبل از تکبیر اوله الامام
شش تکبیر بجهت افتتاح بکند چنانچه دو نمازها واجب
دوم آنکه دو رکعت بعد از حمد و سوره سبح اسم بود رکعت
دویم سوره الفاتحه بخواند **سوم** آنکه دو قنوتها دعای
مخصوصی که وارد شده بخواند **چهارم** دو رکعت تکبیر گفتن
دستها را تا بر آورد بلند کند **پنجم** آنکه بلند نماز کند
اگر امام باشد یا منفرد **ششم** آنکه اگر نماز جماعت کرده
شود پیش نماز بعد از نماز دو خطبه بخواند بخوبی که در نماز
جمعه گذشت **هفتم** آنکه نماز دو زیر آسمان گذاشته شود
نه در جای سقف و بهتر آنست که در صحرای کوه شود مگر
در مکه یا در صومعه تنگ پیروز و رفتن شکل باشد بجهت
ترسی یا بادانی یا غیر اینها **هشتم** آنکه بعد از طالع افتتاح
دو رکعت بجهت نماز پیروز رود **نهم** آنکه بر روی خاک

سجده کند بلکه نماز او نیز بر روی کند و فرشتن نه بود یا **دهم** زمین
آنکه در نماز جماعت سوره الفاتحه پیش از شمول شدن بنماز سه
مرتبہ المصلوة بکند و اگر وقت پیروز و غنق بنماز هم
بکند یا جایز است **یازدهم** آنکه پیش از پیروز و غنق بنماز
غسل کند و خود را خوشبو مسافت و لباس پاکیزه بپوشد
اول آنکه پیاده بلکه یا برهنه و عیالهای خود را با لافند و نماز
بسته و تکبیر کو یا ن بگوید یک مد که خوانده شد بصلی رود
سوم آنکه از راهیکه مصلی پیروز از راه دیگر برگردد **چهارم**
آنکه اگر عید فطر باشد قبل از پیروز و غنق بنماز عید
افطار کند بشیرینی و افضل آنست که خرمایا سونیا باشد
افطار کند و اگر عید اضحی باشد بعد از نماز افطار کند
و بهتر آنست که اگر کسی قریب فقه جمع کند از گوشت قربانی
خود افطار کند **پنجم** بدانکه از برای هر کسی خواه مرد
خواه زن سنت است که دو عید فطر بعد از شش نماز
تکبیر بپوشد که مذکور شد بکند بعد از نماز مغرب
شب عید و عشا یا آن و نماز صبح و دو عید و نماز عید نماز

دشمنان اهل بیت اند یا از غلاة بعضی گمانیکه علی علیه السلام
یا یکی دیگر از ائمه را خدا میداند واجب نماز کردن
بر سایر طوائف مسلمان خواه شیعه اثنی عشری و خواه سنی
و خواه غیر اینها باشد و همچنین واجب نماز بر فغان
مسلمین و مرتکبین معاصی و ایشان و بر دیوانگان
و طفلان ایشان بشرطیکه من ایشان بشن ساکنی
رسیده باشد و بر طفلانیکه در ولایت اسلام حبسته شود
اگرچه پدید آمده و او معلوم نباشد که مذهب داشته و
هر طفلانیکه شش سالگی تر باشد نماز بر او واجب نیست
بلکه اقوی آنست که مستقیم نیست و اگر شش گشته باشد
باشد یا بعد از آن دیده باشد یا در حجره مرده باشد
و بعضی از جسدان پیدا شود پس اگر بعضی از آن که پیدا شده
سینه میت باشد یا بعضی که سینه مردان باشد نماز بر او
واجبست و اگر غیر از آن باشد واجب نیست مگر اگر
عضوهای باشد که استخوان داده باشد چه یکدم تمام
یا یکپاره تمام یا سر نماز بر او منست است و اگر میت مسلمان و غیر

مسلمان یا یکدیگر مشتبه شوند پس اگر مرد و عاقل باشند باید
یک نماز بر هر دو کرده بقیة نماز بر مسلم و اگر جسد یک کدام
در میان نباشد که آنکه این جسد او در میانست جسد مسلم و نفلی
است یا غیر مسلم آن نماز صحیح ساقط است **فصل دوم** در بیای
آنکه چه شخصی باید نماز بر میت کند بدانکه نماز میت واجب
کفائی است بر کسی که مطلع شوند بر موت مسلمان یا بینه
که بر همه واجبست و چون بعضی بجا آورند از دیگران ساقط
میشود و هر کسی میتواند نماز میت کند خواه ولی میت او را
از آن بدهد یا نه بلی هرگاه نماز جماعت بر میت کرده
شود جائز نیست از برای کسی پیش نماز مردان مگر باذن
ولی و مراد از ولی کسی است که مقدم است در ادوات میت
یعنی ادوات میت را می برد خواه مرد باشد و خواه زن و هرگاه
ادوات و دیگر طبقه متعدده باشد مردان و زن بر زنان
مقدم هستند و اگر مردان متعدده باشند پس پدر میت
مقدم است بر آن لاویت و سایر و زن و هرگاه پدری
با برادر و دیگر طبقه باشند جد مقدم است بر آن و اگر شکر از

حسب پدر و مادر منسوب بحیث باشد منسوب پدری تنها
 یا مادر و پدری تنها مقدم است مثل اینکه برادر پدری مادر
 از برادر پدری تنها یا مادر و پدری تنها اولی است منسوب
 پدری تنها بر منسوب مادر و پدری تنها مقدم است مثل
 اینکه دو پسر داشته باشد یا دو برادر و هر یک از آنها
 بود پس اگر اختلاف کنند دو پیشتر از آن هر کدام
 نماز گذارده صحیح است و جایز است بنا بر اقوی و اگر
 ولی نیست صغیر باشد یا دیوانه یا در مکان و دوی باشد
 که دست کسی بآویزان شود و زنی هم در مرتبه ایشان باشد
 و عاقله حاضر نباشد کسی ولایت بر میت نخواهد داشت
 حتی حاکم شرعی هم بلیا که بعد از برای میت خیر و شروری
 معلوم نباشد بجهت جاسع الشرايط ولی خواهد بود و اگر
 دو ولا بوجهی بعد نباشد عدول از مسلمان و کافر و عاقل
 بود و مشرک و احکام نماز و غسل و کفن و دفن میت
 بر همه کس مقدم است حتی بر پدر و مادر و پسر و اقارب و نیت
 و دادن ولی که مرثیا اذن دهد بلکه اذن نفوی و شایسته

و در بعضی از تفصیل در این باب و اگر کسی معتقد به باشد

حال نیز کفایت میکند و اگر کسی بدون اذن نماز است کند
 در نماز نیت نماز افعال است و اما نماز که با نیت
 کرده اند باطل نیست بلکه صحیح است و از اینها معلوم شود
 که هر چه که نمازی بوسیت شد از هر یک از ساقط نیست و
 اگر چه بدون اذن ولی باشد زیرا که اگر نماز کنند تنها
 باشد اذن ولی شرط نیست و اگر پیشتر از اذن باشد نماز
 مؤثر است و صحیح خواهد بود و بدانکه اگر نماز کنند بوسیت
 تنها باشد اجماعی است که عدول است و ان شرط نیست و اگر
 پیشتر از اذن باشد خلافت و حقانیت که در پیش نماز این
 نماز هم عدالت شرط نیست اگر چه بی تو و احوال است که
 بی تو و احوال پیش نمازی نکند و مستحب است از برای ولی که
 کامل بود مقدم دارد و چون اعلم از خود و یا هاشمی یا
 امیر از خود و اگر حاضر باشند **مسألة** و کیفیت نماز میت
 بدانکه واجب است و این نماز میت قرینه باین سخن نماز
 میت میکند قرینه الله الله و هرگاه اموال متعهده باشد
 و خواهد هر یک نماز علیه کند باید تعیین میتی که نماز

بر آن میکنند نیز بکند و شرط نیست شناختن میت و بعد
از نیت پنج تکبیر بگوید که اول آنها تکبیرة الاول است
و در میان هر تکبیر دعا میخوانند و میتراست که بعد از
تکبیر اول شهادتین را بگوید و بعد از سطره تکبیر
دوم صلوات بر پیغمبر و آل ظاهرین او بفرستد و بعد از
تکبیر سیم دعا بخواند و میتراست که بعد از تکبیر چهارم
دعا میگوید کند و از برای هر يك از عترة مخصوصه میگوید
است اما واجب نیست بلکه مستحب است و اگر بعد از
تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا
محمد رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل
على محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر
للمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر
لهذا الميت و تکبیر پنجم را بگوید و غرض شود کافی است
بلکه ظاهر آنست که بعد از هر يك از چهار تکبیر بگوید
اللهم اغفر لهذا الميت کفایت کند بلکه اگر این را هم نگوید
بگوید باین نحو که بعد از هر تکبیر بگوید خدایا این میت را

بیامرود که نیت و میتراست که بعد از هر دعا بگوید
اللهم غفرلک غفرلک غفرلک و اگر میت غیر بالغ باشد بعد
از تکبیر چهارم بعضی دعا میگوید اللهم اجعل له
و لک سلفا و فرطا و اگر میت را واجبست و دعا میگوید
جمله بودن و ایستادن نماز کردن و باید سر میت در طرف
راست نماز کنند و باشد اگر نماز کنند و نماز باشد یا
نیت نماز اما و در مامومین این واجب نیست و اگر میت
که نتوان میت داد و بقیه که داد با سر او بطرف راست
گذازد و غیره که ممکن باشد نماز میکنند و مشهور آنست
که با بید خنجره میت نزدیک باشد بنماز کنند و مکان
آن بلند قوی و پائین تر از مکان نیت باشد و حکم
بر جوب این در مشکل است اما احتیاط آنست که همه با آن
چنین کنند و باید نماز میت بعد از غسل دادن و کفن
کردن آن باشد و پیشتر جایز نیست و اگر کسی سهوا یا
ادعاه جمیل بمسئله نماز و پیشتر میکند صحیح خواهد بود
و در اینجا ضرر ندارد که حامل میان مصحف و جنازه باشد

و شرط نیست در این نماز با کف و بکشد و وضو و غسل با کف وضو
و غسل نیز میتوان جای آورد و احتیاط آنست که آنچه نماز را
باطل میکند از مرتب شدن و خسته قهقهه و امثال اینها و اجتناب
کنند و اینها در سجده و سوره و رکوع و سجده و قنوت و قنوت و
سنت است پیش نماز با کسیکه تنها نماز میکند محاذی اگر
سبت بایستد با اگر سبت مرده باشد و اگر زنی باشد محاذ
سینه آن و اگر جنافه های مختلف جمع شود سنت است
که جنافه زن و ابتدای بکشد و بعد از آن سبقت قبل و جنافه
مرده و بعد از آن و سنت است که ماموم اگر چه بکشد باشد
و در عقب امام بایستد و نیز سنت است که نماز کننده با آنها
باشد و بی وضو یا جنب نباشد و کفشها از پا بیرون
کند و بجهت هر تکبیری دست را محاذی گوشها بکشد
و از مکان خود حرکت نکند تا جنافه و بلند سازند
و اگر آنها بایستد و جنافه و بجا آورند و نیز سنت است
که نماز کنندگان بر سبب بسیار باشند و جایز است
نماز سبت کردن در مسجد ها و لیکن مکرر است و همچنین

و نه در عقب و نه با
و نه در عقب و نه با
و نه در عقب و نه با
و نه در عقب و نه با

هر وقت که این نماز را میتوان کرد مکرر نماز نیک وقت فرقی
باشد **صلوات** و بعضی حکام متعلقه بنا و سبت بدانند
جایز است که نماز متعدد بیک سبت بشود اگر چه بعد از آن
باشد اما مکرر است و اگر کسی وقتی برسد که پیش نماز بکشد
از تکبیرات و اکتفه باشد افتد ای کند و تکبیرات باقی ماند
و با امام میگوید اما دعا که وظیفه آن تکبیر است بخواند
نه چند امام خوانند پس اگر در تکبیر و سیم امام برسد امام دعا
ما مومنین و وظیفه آن تکبیر است بخواند نه چند امام خوانند
بگوید او باید سبها و این بگوید که دعا و تکبیر اول است هم
چنین و چون امام از نماز فارغ شد خود نیت تکبیرات را
با دعا یا نه تمام کند و اگر پیش تمام شدن جنافه و بجا آورد
تکبیرات و دعا بگوید و این نماز بکشد امام از امام
تکبیرات و دعا ساقط نمیشود و همین متابعت ماموم تکبیرات
از امام پیش افتد فعل حرام کرده اما نماز باطل نمیشود بلکه
باید تا صل کند تا امام با او برسد و اگر سهوا پیش افتد سنت
که بر کوفی امام ملحق شود و واجب است بر پیش نماز و ماموم

و نه در عقب و نه با
و نه در عقب و نه با
و نه در عقب و نه با
و نه در عقب و نه با

و ما سوم و منفرد که پنج تکبیر را بگوید و اگر کسی کمتر بگوید
 نماز او باطل است خواه عمداً کرده باشد یا سهواً و اگر پنج تکبیر
 زیاده گفته شود نماز باطل نیست خواه عمداً یا سهواً و اگر کسی
 و اگر کسی بعد از تکبیرات این نماز شک کند یا بدینا و
 بگویند که نماز او بداند که صحتی که واجب است نماز بر او اگر
 بدو نماز دین شود یا بدو بر او نماز دین شود اگر چه مرد
 بگذرد و بعد از آنکه یقین نماید که بدن آن هم از هم پاشیده
 شده است و جایز است بر چند جنازه یک نماز کردن
 و در ایوقت یا بدینیت همه را کرد و جایز است بر هر یک
 نماز جداگانه بشود و اگر کسی در بین نماز میت باشد
 که جنازه دیگر حاضر شود میتواند نماز را قطع کند و یک
 نماز بر هر دو از سر ببرد و میتواند نماز اول و ثانی کند
 و از برای جنازه دوم نماز دیگر کند **باب بیستم** و در بیان
 نمازهای مستغرقه از نوافل هر روز بداند که نماز مستغرق
 بسیار است عجب یک حصی آنهاست صعبیت آنهاست
 دارد و در کتب معتبره و احادیث مذکور است بعد از نماز

پنج نماز را ذکر کنیم **اول** نماز باران کردن و دو رکعت است **مطلب** بدانکه سنت نماز باران
 در زمانیکه باران از حد متعارف گشته و آبها نقصان بهم
 رساند و نماز باران دو رکعت است و مثل نماز عید است
 هم در وقت و هم در تکبیرات و هم در قنوتها بل نیست است
 که قنوت در این نماز دعائی باشد که متقین و محبت و تقوات
 آنها فتنه نزل تعبیرات باشد و دعای مخصوصی که زم نیست بلکه
 هر چه توان بخواند و دعاها نیکه از ائمه معصومین علیهم السلام بهتر است که
 وارد شده بخواند و شرط نیست که در زمان معینی باشد
 بلکه هر وقت باشد میتواند کرد و بل نیست است که روز
 و شب بپروند و ندب بجز اگر نماز صحرای وقت باشد
 و همگی با برهنه باشند و خلعین ها بپوشیده بپوشند
 کهنه بپوشند و با عجز و مسکنت و سکنه و قنوت باشند
 به پیش افکنند و زیاده بگذرد خدا مشغول و استغفار و توبه
 از گناهان و توبه و پیش روی امام جماعت بپوشند
 ذکر کویان و عصاها و دوست و منبر و پیش روی امام
 بپوشند و سنت است همراه بودن مردان و زنان به خصوص

کرده شود سنت است که در نماز باران
 بپوشند و یکشنبه و دوشنبه
 و یکشنبه و یکشنبه و دوشنبه

دشتاد ساکنان و طفلها و چهار دایان و جدا می افکند
 میان طفلان و مادران و باکی نیست در همراهی اهل ذمه
 و کافران و سنت است که این نماز جماعت کرده شود
 و چون امام از نماز فارغ شود بر منبر بالا رود و قبل
 از آنکه مشغول دعا شود دعای خود را بگوید اندک آنکه
 ظاهران و باطن سازد و بالعکس یا اعلای او اسفل کند ^{و بالعکس}
 پس در عقبه کند و صد مرتبه بگوید **الله اکبر** پس در بطرف
 راست خود کند و صد مرتبه بگوید **لا اله الا الله** پس در
 چپ مان کند و صد مرتبه بگوید **یا ارحم الراحمین** و صدای خود را
 باین ذکرها بلند کند و ما مومنین نیز و ان ذکرها است
 او کنند و او بلند کنند اما آنها و عقبه بنشینند
 با طرف ده نکرده اند پس امام باین خطبه مشتمل بر حمد خدا
 و صلوات بر رسول و آل او بخواند و موقوفه دعا کند بجهت
 طلب رحمت و باران و جایز است این نماز را فرای کرده
 شود و در این وقت خطبه ندارد بلکه در وقت جماعت هم
 خطبه سنت است و شرط نیست و اگر بعد از نماز باران

و صد مرتبه بگوید سبحان الله
 پس در بطرف چپ

نیا مدتهاست دعا و به پیروان و فتن پس اگر مدتی نشسته
 و افکار نگذرد باشد همان و غذای سابق کفایت میکنند
 و سه شبانه پیرون میروند و الا سنت است سه روز
 را از سر گیرند و نیز در این نماز سنت است که اگر جماعت
 کرده شود و مؤذن قبل از نماز سه مرتبه الصلوة و نیز سنت است بگوید
الحمد لله که قرائت در این نماز چهار کرده شود و خطبه و دعا نشسته خوانند
 شود **در** نماز جعفر طیار است و ان از جمله سنتها و کلام
 و در اخبار و بسیار و رسید که کفار و کناهانت و ان چهار کرده
 است بدو سلام و در هر دو رکعت حمد و سوره و بعد از آنکه میخواند و در
 دو رکعت اول بعد از حمد سوره از اول که و دو رکعت
 دوم بعد از حمد سوره و العاد یا بعد دو رکعت سیم بعد
 از حمد سوره و از اجاب نصر الله و دو رکعت چهارم بعد از حمد
 سوره قل هو الله احد خوانده شود و در هر دو رکعت چپ از
 سوره فاتح شود یا نوزده مرتبه تسبیحات اربع را بگوید پس
 بر کعبه رود و ده مرتبه بگوید یا چون سر از سجده اول بود و
 نوزده مرتبه بگوید یا که دو چهار رکعت مسجد مرتبه تسبیحات

و چون سر از سجده برآورد و نوزده مرتبه بگوید
 یا ستاره پس بگوید یا ستاره

تسبیحات از پنج گفته شود و میتوان چهار رکعت از نماز در این
 طریق بخواند که ثواب نماز جعفر طیار دواد خواهد یافت
 بلکه نمازهای واجب را نیز میتوان چنین کرد و قنوت
 دو رکعت دوم و چهارم سنن است و هرگاه کسی را
 مشغول باشد میتواند نماز را چهار رکعت نماز داخل نماز
 تسبیحات پنج بکند و چون از نماز فارغ شود تسبیحات
 یا ملازم میرود یا قضا کند و در حال مشغول کار است و اگر در بین
 نماز متذکر مشغول شود یا مشغول رود و بعد باقی مانده نماز را
 میتواند خالی از تسبیح بگوید و همان باقی مانده را قضا
 کند و اگر در موضعی تسبیحات را فراموش کند و محل بعد
 از آن قضا میکند و بهترین وقتهای این نماز اول و دوم
 جمعه است و لیکن هر وقتی دیگر میتواند کرد و منتهیات
 در سجده آخر دعای مختصری که وارد شده بعد از تسبیح بخواند
سیم نماز عید غدیر است و کیفیت آن باین طریقست
 که تقریباً نیم ساعت قبل از ظهر غسل کند پس وضو ^{خسته}
 و دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از الحمد مرتبه

سوره قل هو الله احد و ده مرتبه ایة الکرسی تا هو الله العظیم
 و ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و چون از نماز فارغ شود
 حاجت خود را بخواهد و دعای نیز بعد از این نماز وارد شده
 که خواندن آن سنن است **چهارم** نماز لیلة الدینی است و این
 نماز دو رکعت است و دو رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه ایة
 الکرسی تا هو الله العظیم و دو رکعت دوم بعد از حمد ده
 مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و چون از نماز فارغ شود
 بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعت ثوابها الی قبری
 و اسم میت را ببرد و در بعضی روایات وارد شده که در
 رکعت اول بعد از حمد ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند
 و دو رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره الهیکم الککا
 و هر بار با ذکر طریق که کرده شود خوبست و لیکن خفیه نمائند
 که آنچه در احادیث وارد شده این است که هیچ وقتی بر میت
 دشوار تر از شب اول نیست پس توحم کنید بر اموات
 خود در این شب بمصدق و اگر چیزی نداشته باشد که
 بمصدق بکنید یکی از شما دو رکعت نماز بکنید بطریق

و بنا این معلوم نیست که در صورت امکان قصد قیاسی بر کسی
 باشد و این نماز و او شده باشد و هم چنین ظاهر و یا
 است که این نماز در ثباق و ثبات کوه شود پس آنچه حال
 متعارف شده که چهل نفر این نماز را میکنند و در شب اول
 و فن میکنند از دو یا سه معلوم نمیشود و با این جهت بعضی
 از متاخرین تشکیک و جواز این نماز را بنظر نمی آورده اند
 و تشکیک او بجا است و اگر کسی خواهد بکند به نیت نماز
 لیلة الدفن نکند بلکه نیت نماز مطلق بکند و ثواب آن
 به نیت دهد **نیم** نماز محبت مجداست چرست است که هر
 داخل مسجد میشود پیش از آنکه در رکعت نماز کند بر نیت
 محبت مسجد هر سوره که خواهد و بعضی از علماء گفته اند
 که میتواند در رکعت نماز واجب یا سنی بگوید و هم بکند
 با این قصد و در نیت که چنین هم جایز باشد **نیم**
 در بیان منافیات نماز یعنی چیزهایی که نماز را باطل
 میکند و در نماز احتیاطا از آنها اجابت و در بیان
 مکروهات نماز و مواظبت معانی باین مقام است و در بیان

که متعارف شده

نشان

خلل از سه ووشاک و در آن چهار مقام است **نیم** و در بیان
 منافیات و مبطلات نماز و آن چند چیز است اول هر چیزی که
 وضو یا غسل را بکشد خواه از روی عمد سرزند یا سهوا یا
 احتیاط یا جاهل مسئله باشد و نداند که فلان حد نماز را
 باطل میکند و دوم تکبیر یعنی دست بسته نماز کردن و تشکی
 نیست در جائیکه تقیه نباشد دست بستن نماز کردن
 حرام است و جمعی از ابا عث بطلان نماز میدانند و حق
 است که نماز را باطل نمیشود اگر چه باعث معصیت میشود
 مگر از قبیل مغفرت شدن و مخفی ماندن که کسی که از قبله
 مغفرت میشود یا تمام بدن او از قبله میگوید یا همین روی
 تنها را از قبله میگوید اندکی که تمام بدن را از قبله بگوید
 نماز او باطل میشود خواه عمدا باشد یا سهوا یا جاهل مسئله
 باشد که نداند اعراض از قبله نماز او باطل میکند یا اندک
 خوف از چیزی که دیده باشد بشرطیکه عجزی گفته باشد
 که پشت بقبله کرده باشد یا بیمین یا بهر سبب و بعضی بجهتیکه
 گفته باشد که محاذی دست راست یا چپ کسی شده باشد

و اما در جای دیگر تقدیر باشد بر هر کدام از اینها

که دو قبله ایستاده و کمالی حد نمیدهد باشد پس اگر عدا کشته
 باشد یا از راه چهل و دویست که از قبله کشته چنانچه از اجزاء
 واجبه نماز را جایا آورده باشد یا مجدی کشته باشد که نماز
 پشت سر خود را به پند نماز او باطل است و اگر سهوا
 افتد و کشته باشد یا عمد بوده و لیکن در اثناء العمل
 چیزی از اجزاء نماز نبوده و مجدی نبوده که پشت سر را
 به پند نماز او باطل نیست و اگر دوی تنها و از قبله
 بگرداند پس اگر سهوا باشد مطلقا نماز باطل نمیشود
 و اگر عمد باشد اگر مجدی کشته باشد که صحنی و در پشت
 بر روی سینه یعنی از جانب دست راست یا چپ کشته
 باشد نماز باطل میشود و اگر کتف باشد با وجود عمد نیز
 باطل نمیشود و اگر کسی بگوید یا از قبله بگرداند یا غیبا
 ببرد و بگرداند نماز او باطل نمیشود مگر اینکه در نماز
 بسیار او را از قبله منحرف نکند و او را که دیگر او را از
 مذکور شد حکم نمازهای واجبه است اما نمازهای منق
 بر حق است که اگر هر بدن او از قبله منحرف شود و

نماز کن گویند

حین هم مشغول با جزاء نماز باشد مثل رکوعی یا سجده یا قرائت
 یا تشهد یا بسا و منحرف شود و این قدر و طول بکشد که از نماز
 کن نکیند نماز او باطل میشود و الا باطل نمیکرد و اگر چه عمد
 باشد و تمام بدن خود را از سمت قبله گردانیده باشد چنانکه
 سخن گفتن بجز بیکه از اجزاء مستحب یا واجبه نماز باشد
 گفتن نماز او باطل میکند هرگاه عمد بوده باشد یا از راه
 چهل و دویست و نادانی باشد و هرگاه بجز بیکه کام کند که
 در حرف یا پشت باشد خواه معنودا باشد چون آنکه بعضی
 بدو است چنانچه با بی معنی چون بی خوان و همچنین است
 بکفری که معنودا باشد چنانکه در عربی امر بکراهت
 است اگر آن معنودا اذان لفظ قصد کند و تکلم کردن
 بکفری یا معنی که آن معنی مقصود است کام اذان نباشد نماز او
 باطل نمیکند و همچنین بکفری کشیده اگر چه بقصد و سهوا
 حرف یا پشت را از آمد بد نماز او باطل نمیکند و بکفری
 با حتمی تمام شدن هم نماز او باطل نمیشود مثل اینکه کسی
 بگوید یا شکری کند اسلام او جایا بود یا بجا و از کسی
 باطل نمیشود

و اگر کسی از نماز او باطل نمیکند و اگر چه عمد باشد

و هرگاه سخن گفتن در نماز
 که سهوا باشد یا غفلت
 یا توهم تمام شدن نماز او
 باطل نمیشود

استغفار و توبه بعد معلوم شود که بجا بوده بر بخیزد و نماز را
تمام میکند و نماز باطل نمیشود بفرقه کردن و تفسخ نمودن راه
کشیدن فنا که کردن و با نوازه ها ندمیدن اگر چه در
حرکت از اینها هر سه شش و آنچه مذکور شد که بخنی گفتن
نماز باطل میکند در وقت است که بغیر از چیزی نباشد
که ذکر خدا یا دعا یا طلب حاجت از خدا باشد اما اگر
بیک از اینها باشد نماز باطل نمیشود و حکم آن از حال است
نماز که بوده باشد مگر اینکه در اشتباه خود یا سهوا باشد
و اینقدر ذکر و دعا طول دهد که موالات ایات حمد
یا سوره بر هم خود و حق است که ذکر و دعا و طلب حاجت
از خدا و اشتباه نماز بهر نقیصه که بوده باشد نماز باطل
نمیکند خواه بر عری یا بفارسی یا ترکی غیر از اینها باشد
و همچنین باطل نمیشود نماز بخواندن ایة اذایات قرآنی
در نماز مگر در جاییکه شرعا جایز نیست چون ایراد بجز
است با جمع کردن دو سوره در نمازهای واجبی بشرطیکه عرض
از خواندن آن قصد قرآن بجمله قرآن و ثواب باشد استغفار

چیزها نیست که

ذکر خدا یا دعا باشد پس اگر چیزی از قرآن بخواند که بجهت قرآن
باشد و ذکر خدا و دعا هم نباشد نماز باطل میشود مثل اینکه
اگر کسی بپرسد که تلاوت چیز از کجاست در نماز بگوید که آن
من سلیمان و عرض او این باشد که اینها از سلیمان نامی است
یا بکسی بگوید اخلع نعایک و عرض او این باشد که کفشهای
خود را بپوش کن نه اینکه بجهت ثواب بخواند باشد بچشم خنده
تقهقره کردن یعنی خنده که بواسطه آن صدا یا ضربه و حلق یا
یا رفقه و مکرر شود و باطل شدن نماز و چنین خنده در صورت
است که عدا صا و شود یا بی اختیار خنده و قهقهه عدا
اگر چه باشد از راه نادانی و چهل مسئله فقهر کنند اما اگر سهوا باشد
و غافل از این باشد که در نماز است نماز باطل نمیشود
و هم چنین نماز باطل نمیشود از خنده که تبسم باشد ششم
که بگوید کون از برای وقت امره نیازی و آن نماز باطل میکند
خواه از روی عمد باشد یا سهوا یا بی اختیار و یا از راه چهل
مسئله اگر با آن صدا بلند کند بگوید اما حیرت اشک از چشم
روا میدن نماز باطل نمیکند و هم چنین گوید که از روی خدا

اما اگر سهوا باشد

یا امر متعلق با خوت باشد یا در طلب حاجت نیاید از خدا
 باشد موجب جلالت نماز نیست و هفتم فصل کنیز یعنی عیالیکه
 خارج از نماز باشد و بقدری بسیار باشد که مرتکب آنرا
 نماز کند نکو نیند و هر که آنرا به پیشد بگوید این شخص شغل
 نماز نیست و نماز نمیکند و هر غایب که چنین باشد نماز او
 باطل میکند خواه از روی عمد صادر شده باشد یا سهوا
 و بدانکه نماز باطل نمیشود بشتن پندخ از خون و از آله
 حیضاتی که در آنجا نماز بجای رسد و شمرده در کلمات
 نماز با انگشت و مثل آن و صفای کردن موضع سجده و پاک
 کردن خاک از پیشانی و با و دمیدن بموضع سجده
 اذ آنکه چیزی از آن و دست بدو یا بردن خود و در
 سجده آگاه ساختن شخصی و دست بر هم نهادن و شک
 و ریزه بد بگری افکندن یا بر دامن نشاندن و بر زمین
 گذاشتن آن و در حالت تشهد شیر بلفظ صد دادن و بگوید
 خداوند و ملک کام یا در کام بلکه سه کام پیش رفتن
 و سه مرتبه گفتن و گیت و پیش رفتن و چون از قتل

از خفتن و چیز دیگر بدست و بگری
 دادن و طفلی را بر سرش نهادن

و زخم پاک کردن و کلاه کردن و بپوشیدن و تسبیح بدست کردن
 و آمدن و بپوشیدن و خواندن یا شستن چیزی و خوردن و آب شستن
 و جوی زخمها آنرا باعث بطلان نماز میداند و خواندن آنکه
 نماز باطل نمیشود مگر آنکه بسیار باشد و یا شد عجب یک مرتبه آنرا
 نماز کن نکو نیند و هر که او را به پیشد بگوید بطلان نماز نیست
 هفتم ساکت شدن در نماز بکوت بسیار و طولی عجب یک مرتبه آنرا
 آنرا نماز کن نکو نیند و هر که او را به پیشد بگوید بطلان نماز
 با شریعت است و زیاد کردن آن و جزء واجب و تفصیلی بعد از آن
 مذکور خواهد شد **فصل پنجم** در چیزهایی که در نماز جایز است
 نماز کراهت دارد و بعضی آنرا میگویند که مناسبات است
 و این مقصود شتمل است بر چند مسئله **مسئله اول** بدانکه مکروه
 است در نماز چشم و دود از قبله کردن آید و بیعت است
 و است مآ و امیکه التفات به پشت سر فرستادن و لا
 حرام است چنانچه مذکور شد و همچنین مکروه است
 خمیازه کشیدن و انگشتان را شکستن و بازی کردن با زنی
 یا انگشت با عضوی دیگر از خود و با و دمیدن بموضع

نماز غیر نماز واجب است خواه سلام کنند موم باشد یا زن
 محرم یا ناعلم یا طفل ممیز یا کافر یا کافر که کفری سلام کند
 باید جواب علیک گفته شود و حق آنست که بغیر تحلیک و دو
 جواب سلام کافر جایز نیست و واجبست در جواب سلام
 بنویسد گفته شود که سلام کنند بشنود یا باشاره بپایست
 بفهمد که جواب گفته شد و مشهود آنست که هرگاه بر جمعی
 سلام کرده شود چون یکی از ایشان جواب بگوید کافرا
 و این مشکل است بلکه احوط آنست که هر که بدانند که او داخل
 در سلام او هست جواب بگوید و باید جواب سلام را
 انقدر تا خیر نفی نداشت که عرفا بگویند ترک جواب سلام
 کرده و مشهود آنست که جواب سلام واجب بر وی است که
 باید دفعه جواب گفت و این بر حقیر معلوم نیست بلکه باید
 زیاده از قدر متعارفات تا خیر نفی نداشت و اگر کسی در نماز
 باشد و بر او سلام کنند و او در جواب سلام تفصیر کند حق
 آنست که نماز او باطل نمیشود و سلام کردن موجب است بر او
 همه کس و سنت است که ایستاده بر پشت و سواره بر پیاده

سلام کند و جایز است سلام کردن زنان بر مردان ناعلم و بر
 کفار و چون یهود و نصاری و مجوس و امثال اینها سلام کردن
 حرام است اما جواب سلام ایشان واجبست و باید علیک جواب
 داد و چنانچه مذکور شد **باب هشتم** در احکام خلل که در نماز
 واقع میشود از نقص و زیاده بدانکه خلل بلکه در نماز اتفاق
 می افتد یا از راه عمد است یا جهل است یا سهواست یا شک
 پس در این باب چهار فصل است **فصل اول** در عمد بدانکه هر
 عمدا ترک کند واجبات نماز را خواه از اجزاء
 نماز باشد چون تکبیر اول و احوط آنست که چنانچه از اجزای عمد
 یا سوره یا ذکر و کوع یا سجود یا طاعت یا تشهد یا غیر آنها
 باشد یا شرطی از شرطها یا از اجزای طاعت یا قبله یا سوره
 یا نحو اینها یا وصفی از اوصاف واجب و امثال اینکه جائز است
 باید بلند بخواند یا عکس آن نماز باطل میشود و هم چنین
 باطل میشود نماز با اینکه عمدی و کند تکبیر اول و احوط آنست
 یا رکوعی یا سجود یا اگر چه با یک سجده باشد یا رکعتی او و
 نماز او در جائز است بنا بر اینست عمد بنشیند یا در جائز است

عمدا هست بخواند

نباید ایستاد و عمدًا بایستد بقصد جزء نماز بماند و اگر کرد
 این اذایات حمد یا سوره یا پیشتر از این ایستاد و اگر کرد
 بجهت دوست خواندن یا هر چه بخواهد بگوید که بوده باشد یا نکرد
 کردن فقرات نشهد و بخوابینها ضربه بزند و خود سازند ^{چنین}
 باطل نمیشود نماز ختم شدن از برای برداشتن چیزی از
 زمین اگر چه بحد و کوع برسد بعد از آنکه بقصد رکوع
 نباشد و یا وقتی رکوع نیست **اول** در نقص و ندادن
 که بسبب نادانی و جهل و نماز واقع میشود بدانکه کسیکه
 از راه جهل بمسئله چیزی از اجزاء یا صفات واجب نماز
 ترک کند عاصی و گناه کار است و با وجود این اگر احتیاط
 دوست نبودن را میدارد و مع ذلک تقصیر و سؤال کرد
 و یا بواسطه خلل در نماز حاصل شود حکم عمد دارد
 و نماز او باطل است و اگر چنین قطعی نیست آن داشت
 و معتقدا بخلاف او خلافت خطور نمیکرد و بین داشت بدین
 شان شبیه که آنچه میکند صحیح است عیب آن و گناه بر او
 نیست اما در وجوب اعاده در وقت و قضاء و ناسخ و

یا نپایان کند

عاصی و گناه کار است و با وجود این

حکم بر او نهاده و بعد از آنکه در این کار عاصی و گناه کار است و با وجود این

مکر هرگاه نماز را در جائیکه بلند خواندن واجب است
 بنوازد و از جهل بمسئله یا بر عکس که در انصاف اعاده قضا
 واجب نیست بلکه اگر در انشاء قرائت مطلق شود بر گردان
 و از سر گرفتن قرائت لازم نیست اما اخلاص شرط واجب
 و حکم اینست قیام از راه جهل بمسئله پس حکم انصاف و واقع
 نمیکند کذاشت **فصل** در احکام سهو و نماز بدانکه آدمیکه
 در نماز سهو میکند یا سهوا چیزی از واجبات نماز را نپایان
 میکند یا ترک میکند اما اول که چیزی از واجبات نماز را
 سهوا زیاده کند پس اگر نیت را زیاده کند بتنهائی بدون
 تکبیره الا حرام و در نماز او هیچ خللی حاصل نمیشود و نماز
 صحیح است اگر تکبیره الا حرام را زیاده کند یا رکوع را یا
 سجده و در یک رکعت را نماز او باطل میشود و باید نماز را
 و دوباره بجا آورد و هم چنین اگر یک رکعت یا پیشتر نماز را
 زیاده کند یعنی پیش از سلام دادن رکعت اخیری را رکعت
 دیگر یا پیشتر اضافه کند سهوا نماز او باطل میشود اگر بعد
 از دخول رکعت زیاده متذکر شود و اگر قبل از آن بآید

مکرم

ذکریا طایفه رکوع باشد عود بر کوع میکند و طایفه یا
 ذکریا عجا میاورد پس بر میخیزد و سجده میورد **قسم**
 نفی است که نماز باطل نمیکند اما قد اولان در ان
 نماز واجب است و در وقت است که فراموش کنی نماز
 حمد و سوره یا یکی از اینها و اگر چه یک کلمه باشد قبل
 از آنکه داخل رکوع شود و متذکر شود که در ان صورت
 لازم است بر کعبه و آنچه و فراموش کرده بعد از آن
 عجا آورد پس بر کوع دود و همچنین اگر در کوع و فراموش
 کند و پیش از دخول سجده متذکر شود یا یکی از دو سجده
 و یا هر دو یا یا تشهد و فراموش کند و پیش از دخول
 رکوع و فراموش کند بر میخیزد و آنچه و فراموش کرده
 با بعد از آن عجا میاورد نماز او صحیح است و اینجا چند
 مسئله است که باید بیان شود **مسئله اول** اگر کسی بعد از
 فراغ از قرائت رکوع و فراموش کند بجهت سجده فرود
 پس اگر پیش از رسیدن سجده رکوع متذکر شود و از عجا
 قصد رکوع میکند و بقصد رکوع خم میشود و رکوع

یا بعضی از یکی اینها

متذکر شود بر میگذرد

میکند

در بعضی از یکی اینها
 و اگر در رکوع و فراموش کند و پیش از دخول رکوع متذکر شود و از عجا قصد رکوع میکند و بقصد رکوع خم میشود و رکوع

میکند و اگر وقت متذکر شود که از حد رکوع گذشته باشد
 است بر میخیزد و ایستد پس بر کوع دود **مسئله دوم** اگر کسی در
 و فراموش کرده باشد و پیش از دخول رکوع متذکر شود و بر کعبه
 و بجهت عجا آوردن آن دو سجده لازم نیست نشستن پیش
 از آنجا بلکه هم چنین ایستاده سجده میبرد و اگر یک سجده
 و فراموش کرده باشد و ایستاده متذکر شود پس اگر نداند
 که بعد از سجده اول نشسته بوده و طایفه بنشیند و در جای واجب
 آورده باشد و بقصد جلسه استراحت نشسته بود یا نشسته
 داشته باشد که ایستاده بود یا نه واجب است ابتدا به
 نشیند پس سجده دود **مسئله سوم** اگر کسی در تشهد اول را
 فراموش کند و پیش از دخول رکوع متذکر شود جمیع عود کردن
 و تعداد آن را لازم میدانند و لیکن تمام آن ندیدم و
 اقوی عدم وجوب عود است **مسئله چهارم** اگر کسی در رکعت آخر
 دو سجده یا یک سجده و فراموش کند پس اگر در تشهد
 متذکر شود بر میگذرد و آنچه و فراموش کرده با بعد از آن
 عجا میاورد و هم چنین اگر بعد از تشهد و قبل از سلام

متذکر شود احتیاطا است که در این صورت اگر فراموش شده
 روزه سجده باشد نماز نیز اعاده بشود **قسم اول** نقص است
 که باید بعد از تمام شدن نماز تداوکی آن بشود **سجده**
 وان در وقت است که یک سجده که یک سجده از غیر وقت
 اخرا فراموش کند تا بر کعبه روزه یا یک سجده رکعت اخرا
 فراموش کند تا سلام بگوید یا تشهد اخرا فراموش
 کند بتمام یا بعضی از یا صلوات و در اثرات سلام بگوید
 یا صلوات و تشهد اول را فراموش کند تا بر کعبه روزه
 که در جمیع آن صوبه باید بعد از نماز آن فراموش شده را
 بجا آورد و سجده سهوی نداده بنا بر احوال و در صورتیکه
 بعضی تشهد یا صلوات یا فراموش کرده باشد و خواهد
 قضا کند لازم نیست **قسم دوم** تشهد یا بانه مگر چیزی یک قضا
 شدن معنی آن فراموش شده باشد و خوف بر آن است
قسم سوم نقص است که تداوکی آن بعد از نماز لازم است
 با سجده سهوی و در وقت است که تشهد اول را فراموش
 کند تا با خل و کوع شود متذکر نشود و در این صورت

لازم است که بعد از نماز قضا کرده شود و در سجده سهو
 نیز بجا آورده شود و **قسم اول** نماز که در جای نیکه یا بیخوبی
 از نماز تداوکی شود هرگاه حدیث یا منافعی دیگر بعد
 از سلام و پیش از تداوکی آن صادر شود ضرر نمی رسد
 بلکه نماز صحیح است و باید تداوکی آن بجا آورد و شرط نیست
 در اجزاء فراموش شده طهارت و قبله و وقت نماز و آنکه
 نیست خود را بجا آورد و شود بلکه تا خیر آن جایز است
 و اگر چند چیز که تداوکی داشته باشد ترک شود قوی
 در میان آنها و تداوکی نیست و همچنین قوی در
 میان آنها و میان سجده سهو نیست خواه **سجده** خود آن
 جزء باشد یا بجزء جزء دیگر و نیست قضا و این اجزاء
 لازم نیست **قسم چهارم** در احکام مشک و نماز و آن بود که
 زیرا که مشک یا متعلق با عداد رکعات نماز است یا متعلق
 با ضل نماز است **قسم اول** مشک که متعلق با عداد رکعات
 یا موجب بطلان نمیشود یا نه **قسم اول** آنکه موجب بطلان
 نماز شود و آن در وقت است که مشک کند و نماز

باشد و آن بود و فوج است زیرا که
 مشک متعلق با عداد رکعات است

دو رکعت یا سه رکعت و دو رکعتی از این است نماز
 باشد یا چنانچه سفره و رکعتی شده باشد و همچنین اگر نماز
 دو رکعتی بنادر واجب شده باشد بازشک دو رکعت
 آن موجب بطلان میشود و اگر کسی در عده رکعتهای
 نماز آیات شک کند پس هر که نماز آیات را دو رکعت
 میکند میگوید نماز باطل است و هر که آنرا ده رکعت میکند
 نماز را باطل نمیداند بلکه میگوید باید بنا را بر بیشترین
 گذاشت و نماز احتیاطا کرده یعنی آنچه را احتمال کمی
 میدهد بنیت نماز احتیاطا بخواند و احتیاطا آن است
 که بعد از ثقل شک با عداد رکعات نماز آیات بنابر
 اکثر کذا و ده شود و تمام شود و بعد اعاده نیز بشود
 و همچنین باطل میشود نماز چهار رکعتی بشک دو رکعتی
 هرگاه پای یک در میان باشد عطفاً و همچنین هرگاه
 پای دو در میان باشد و پیش از اكمال سجدتین باشد
 یعنی هنوز سر از سجده دوم بر نداشته باشد و همچنین
 باطل میشود بشک در جمیع رکعات یعنی نداند که چند

رکعت کرده **نهی دوم** آنکه موجب بطلان نماز نمیشود و آن
 شك در نماز چهار رکعتی است که پای یک در میان
 نباشد نه پای و پیش از اكمال سجدتین و آن بود و ششم
 زیرا که پای پنج یا بالا تر میان نیامده است یا آمده
 پس اگر پای پنج میان نیامده باشد بنا را بر بیشترین گذازد
 و نماز احتیاطا کند و اگر پای پنج یا بیشترین میان آمده باشد
 باید بنا را بر کمتر گذازد و دو سجده سهو کند و این قاعده
 کلی است و تقصیل آن این است که شك بعد از اكمال
 سجدتین دو رکعتی و هم اگر پای پنج در میان نباشد
 چهار صورت است **اول** شك میان دو سه در ایستاده
 بنا بر سه میگذارد و نماز را تمام میکنند پس **دوم** نشسته یا یک رکعت ایستاده
 نشسته یا دو ایستاده اولی و احوط است بلکه البته
 دو رکعت نماز نشسته را بکند **سوم** شك میان دو و چهار
 باید بنا را بر چهار گذازد و نماز را تمام کند و **چهارم** نشسته یا یک رکعت ایستاده
 نماز احتیاطا کند و **پنجم** شك میان سه و چهار باید بنا را

نشسته یا یک رکعت ایستاده
 نماز احتیاطا میکند و دو رکعت

بالحقیقت الاحرام و فقهی و تکبیر الاحرام با حقیقت احرام
را از اولی اینست که ای
که باز باطل است و آنرا
صحت نیست که بعد از کمال کفایت
باشد پس بعد از آنکه مرا از کفایت
از ای عمر از دست و توان
استماع که رسد که در سکا
بانی دو در میان می رسد پس از
که ای که نمی مطلقاً با حقیقت
و اینها موضوع الی و ا
که ای شده اند که

مده و قتيكه داخل سوده شده باشد يا در اير يا كاه انچه
با سوده و دو قتيكه داخل اير يا كاه ديكر شده باشد
يا در قرائت شك كند و دو قتيكه تكبير و كوع گفته
باشد يا شروع بر كوع كرده باشد يا داخل قنوت شده
باشد يا تكبير و قنوت گفته باشد التفتات نميكنند و اگر
شك كند در كوع يعني در وسيدن مجد كوع يا ذكر
كوع يا طهائنه در كوع و دو قتيكه سر از كوع
بر داشته باشد يا حجه سجده فرياده باشد يا شك
كند در سجود يا طهائنه سجود يا ذكر سجود و دو قتيكه
داخل تشهد شده يا در هتكميك حجه قرائت خوانده
باشد يا زميكنند و التفتات نميكنند بلكه اگر شك
در سجود كند بعد از سر برداشتن از سجده و پيش از
دوست برخاستن بجهت قرائت اگر جای تشهد نباشد
و پيش از نشستن بجهت تشهد اگر جای تشهد باشد بايد
عود كند و سجده و اجعل او و در اين يك وضع با وجود
سر برداشتن عود لازم است و اگر كسي شك كند در تشهد

بعد از آنكه شروع در برخاستن كند يا شروع در سلام گفتن كند
يا در جزئی از تشهد شك كند بعد از آنكه داخل جزئی از تشهد
التفتات نميكنند و در اين مقام مسأله چند است كه بايد بيان
شود **مسأله اول** هرگاه در چيزي شك كند و محل آن باقي باشد
و از اجعل او و بعد از آن متذكر شود كه ابتدا بجل آورده
بوده پس اگر فصل ركن برده باشد بايد نماز را اعاده كند
و اگر در ركن نباشد نماز او صحيح است مطلقا و اگر كسي بتاء
باشد و شك كند در كوع پس بر كوع رود و در انشاء كوع
متذكر شود كه در كوع را كرده بود نماز او باطل است و نمي
تواند فرود رود بقصد سجده **مسأله دوم** اگر كسي در چيزي شك
كند و محل آن گذشته باشد و عدا بر كود و از آنجا كه
كند نماز او باطل ميشود و بايد دوباره بكنند **مسأله سوم**
كسيكه شك كرد واجبست كه آنكه تامل كند و تفكر
كند كه ما مويي سر از ترجيع بكطرف شود و در حال ترجيع
تامل فعلی از نماز او نميكنند **مسأله چهارم** اگر كسي بعد از آنكه از
نماز فارغ شود يعني بجا آورد سلام اخرا گفته باشد و كسي

و نماز کند انتفات بان نمی کند خواه شک در رکعات نماز
 باشد یا در افعال آن **مسئله** هرگاه کسی در اصل نماز
 شک کند که آیا نماز را کرده است یا نه پس اگر وقت نماز
 باقی باشد واجبست که آنرا بجا آورد و اگر وقت نماز
 گذشته باشد انتفات بان نمیکند و نماز کردن ضرر
 نیست **مسئله** هرگاه کسی یقین کند که نیت نماز کرده
 و شک کند که آیا نیت نماز مستحبی کرده یا واجبی و آیا
 نیت نماز ظهر کرده یا عصر و آیا نیت نماز ادائی داده
 یا قضائی راه و در فتنه نمازهای متعدده بر ذمه او باشد
 و نداند بقصد کدام یک تکبیر گفته در اینصورت نماز او
 باطل است اما اگر نماز متعددی بر ذمه او نباشد بقصد
 نماز مخصوصی برخاسته باشد و بعد شک کند که آیا چه
 چیز بخاطر او خطور کرده اعشا نمیکند و غروب نمیدانند
مسئله اگر در رکعتی شک کند که آیا چهار رکعت است
 یا اول عصر یا چهار رکعت است یا عصر یا اول ظهر است یا ظهر
 یا اول ظهر میکند و نماز را تمام میکنند و همچنین است حکم

دو سائو نمازهای واجبه مستحب **مسئله** هرگاه کسی شک کند
 و نماز کند اما یک طرف و چنان داشته باشد و این حالت را
 مظنه گویند مشهور میان علماء آنست که باید بنا بر طرف
 واجب گذاشت و چنین قرار داد که نماز بان مختلست خواه
 بان واسطه نماز فاسد شود یا نه و خواه متعلق بر رکعات باشد
 یا افعال و خواه در دو رکعت است یا چهار رکعت باشد
 یا غیر آن و ظاهر جمیع یکوا از علماء آنست که اگر متعلق
 بعد دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی باشد حکم چنانست
 که مذکور شد و بنا بر طرف واجب باید گذاشت خواه کمتر
 باشد یا بیشتر و نماز احتیاطی نداده و اگر مظنه زیادتی
 داشته باشد مثل پنج بنا بر زیادتی میکند و اگر نماز
 فاسد شود و اگر متعلق بغیر این باشد حکم شک دارد
 خواه متعلق بر رکعتهای اول یا بنا بر سه رکعتی یا بر رکعتی
 باشد یا متعلق بافعال نماز باشد پیر چاکه بیش از
 نماز باطل میشود اینجا هم باطل میشود و هر جا نماز صحیح
 صحیح خواهد بود و این قول در نظر حقیر اقوی است و اگر

کس بعد از فراغ از نماز منقطع خلل و نماز کند و وقوع ^{خلل} ~~خلل~~
 در نظر ادراج باشد پس اگر آن خلل چیزی باشد که اگر علم
 بان میداشت نماز باطل میشد و اعاده آن لازم بود حال
 نیز چنین خواهد بود مگر اینکه کثیرا اقلن باشد چنانچه
 مذکور خواهد شد و اگر چیزی باشد که اگر علم بان میداشت
 انتفات بان نمیکرد حال نیز انتفات نمیکند و اگر چیزی
 باشد که در صورت علم بان باید تداوی کند در این صورت
 نماز صحیح است و تداوی ندارد **مهم** بدانکه آنچه مذکور
 شد در حکم شک در صورت است که کثیرا الشک نباشد
 اما اگر کثیرا الشک باشد دیگر شک او اعتبار ندارد
 خواه شک در دو رکعات نماز باشد یا اجزای آن نماز
 از وجبه یا مستحب حق در اصل نماز هرگاه شک کند که
 کرده یا نه وقت نهم باقی باشد و واجبست که انتفات
 بشک نکند بلکه چنین قرار میدهد که آنچه از شک در
 کردن آن ماده جای او داده است اگرچه هنوز محال است
 باشد مگر اگر شک در وقوع ذیاتی باشد که موجب

بطلان نماز شود و او بیصورت قرار میدهد که اگر آنکه است
 تا نماز او صحیح باشد پس اگر کثیرا الشک شک کند میان یک
 و دو یا در وسیله یا در چهار و غیر اینها از آنچه بایست میان
 نیست بعد نماز چهار رکعتی بنا بر پیشتر میکشاند و نماز را
 تمام میکند و نماز احتیاطی در کمال نیست و همچنین در
 نماز دو رکعتی اگر شک میان یک و دو کند یا در سه رکعتی
 شک میان یک و دو یا در سه و دو یا یک و سه کند نماز
 او صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی بایست میان یک
 یا در سه رکعتی یا چهار یا در دو رکعتی یا سه بنا بر
 برکت تر میکشاند و نماز را تمام میکند بدون سجده سهو
 و همچنین است کثیرا التی هو و حکمی از برای سهو و نیست
 حتی سجده سهو و تداوی که باید بعد از نماز بکند و از انقضای
 کند یا در اثنا و نماز باید تداوی کند در جائیکه غلش
 باقی باشد چه هیچیک از اینها بر او لازم نیست و همچنین
 اگر در دو رکعتی سهو کرده باشد و از محلان گذشته باشد
 نماز او صحیح است بلی احوط آنست که سجده سهو و تداوی

که لازم است عیال و دود و مکروه و اصل نماز که در سهو باید
 نماز را بگذارد اگر چه بسیار کند و نماز را ترک کند و همچنین
 حکم نیست از برای کثیرا اقلن پس انتقام بطن خود نمی
 کند بلکه مثل کثیرا اشک عمل میکند ~~بلکه مثل کثیرا اشک~~
 عمل میکند و در هر عملی کثیرا اشک میگرداند و نیز چنان
 میکند و عیال نماید که در مشاغل کثیرا اشک و کثیرا التهو
 و کثیرا اقلن و جمیع بعرف میشود یعنی هر که را در عرفی باشد
 که بسیار اشک میکند یا بسیار سهو میکند یا بسیار
 مظنه میکند آن کثیرا اشک و کثیرا التهو و کثیرا اقلن
 خواهد بود و ظاهر آنست که کسی که در هر نمازهای
 بجا نماند و اشک کند یا در بیشتر اینها از یاد رود
 یا بیشتر کثیرا اشک باشد و هم چنین کسی که هیچ اشک
 یا بیشتر در یک نماز بگذارد بلکه هرگاه کسی در سهو نماز
 بی دوی اشک کند یا سهو اشک در یک نماز کند کثیرا
 اشک باشد و هم چنین است حکم سهو و غفلت پس در
 نماز چهارم حکم کثیرا اشک یا کثیرا التهو یا کثیرا اقلن

خواهد داشت و اگر در سهو نماز متفرق که بی دوی نباشد اشک
 کند حکم کثیرا اشک ندارد مگر اینکه چند روز چنین اتفاق
 افتد و این نحو مکرر شود و همچنین که در عرف بگویند و الا
 شخصی بسیار اشک میکند و آدمی را میگوید بقیه ندارد که
 داخل کثیرا اشک یا کثیرا التهو یا کثیرا اقلن باشد باید
 بمقتضای احکام اشک و سهو و غفلت عمل کند و هرگاه کسی
 در یک فصل مخصوص بسیار اشک کند یا سهو کند چنانچه
 نیت نماز یا قرائت یا خواندن دو فصل دیگر که اشک کند
 که بآن فصل مخصوص جز بآن عبادت باشند عمل کثیرا اشک
 یا کثیرا التهو میکند و اما در عبادت دیگر عمل کثیرا
 اشک یا کثیرا التهو نمی کند پس کسی که مثلاً در قرائت
 بسیار اشک کند در تمام افعال نماز هرگاه اشک کند
 عمل کثیرا اشک میکند اما در غسل یا وضو اشک کند عمل
 کثیرا اشک نمیکند مگر اینکه در غسل یا وضو نیز کثیرا
 اشک شود و شرط است در صدق کثیرا اشک شود یا کثیرا
 التهو که اشک و سهو متعدد و مکرر شود و تعداد آن پنج

در آن شك يا سهو بكون مدد شك يا سهو فايده ندارد
 بجز آنكه يك دفعه سهواً احد و سوده و ذكر كوع و ذكر كوع
 را سهو كند كثير التهو و خواهد بود و اگر كوع نمازی
 چهار سهو كند كه بايد بعد از نماز تدارك آنرا كند و تدارك
 آنكه تدارك سهو چهارم ساقط ميشود نه سهو اول
 و چون كوي كثير الاشك يا كثير التهو يا كثير الغلن شد
 بايد محكم كنيد و از برای خود مستمر بدارد و هميشه با حكم
 عمل كند مگر وقتيكه مدتی در نمازها شك و سهو نكند
 بعد يك دو عرض ديكر آنرا بيا و شك كنند يا سهو
 كنند نگویند يعنی حال او چنين شود نه اينكه متوجه
 خود باشد بمثل انكش و يا خوان حساب داشته باشد
 و با اينجهت مثلاً شك يا سهو نكند كه اگر محض طبع باشد
 يا در شك يا سهو كند كه اگر چنين باشد هنوز كثير الاشك
 يا كثير التهو خواهد بود و اگر كوي كفتاری يا هيئت حق
 داشته باشد و بان سبب بداند كه بيا و شك و سهو
 خواهد كرد اما هنوز سهو شك نكرده باشد كثير الاشك

نیت و اگر كوي محضه كوفتاری بيا و شك كند و بعد نكند
 او تمام شود بخويكه بداند بيا و شك يا سهو نخواهد كرد
 از كثير التهو بپرون نميرود تا حقيقتاً چند نماز يا شك نكند
 و هم چنين است حكم سهو و غلن **سوم** هرگاه بيش نماز
 دو نماز شك كند بايد بيقين ماموم عمل كند يعنی
 ماموم او را اخبار نمايد بجل او و خواه در شك و شك
 نماز باشد يا در اضافات آن و خواه شك سبب نماز اخبار
 باشد يا تدارك يا سجد سهو يا باعث بطلان نماز باشد
 و خواه در نماز چهار ركعتي يا غير آن و خواه ماموم زن
 باشد يا مرد يا طفل ميتر و خواه عادل باشد يا غير عادل
 بكي باشد يا پشت و خواه علم از اخبار او حاصل شود
 از برای امام يا ظن يا همچو كدام حاصل نفوذ بلكه مجرب
 اخبار و ماموم بايد قبول كرد اگر چه احتمال بدهد كه
 او خطا كرده باشد اما ميكند علم بيش يا خطا و او هم
 نرساند و واجب نميشود بر امام بجهت شك در ايقوت
 نماز احتياطی و نه سجده سهوی و نماز او هم باطل نمیشود

و همچنین اگر ماموم شك کند و از امام شكی ظاهر نشود
 باید ماموم متابعت امام کند و اعتنا بشك خود نکند
 و حکمی از برای شك و نیت و هرگاه شك کند غیر
 از ماموم بین کسی و در ابیطرف اکاه سازد اگر از قول
 اکثر مردم واجب شنیدن و اگر مظنه هم دسد باید
 حکم مظنه عمل کند و اگر علم یا ظن بهم نرسد التقات
 بقوله ای نمیکند و اگر امام شك کند و مامومین معتقد
 باشند و اختلاف کنند و هر کدام نوعی بگویند باید امام
 بمقتضای شك عمل کند و مامومین بخت فرادی کنند که
 آنکه یقین او مطابقت با حکم شك امام که متابعت
 امام میکند و اگر امام شك داشته و مامومین بعضی را
 ندانند امام شك داشته باشند و بعضی یقین بیکطرف
 دارد و بر امام لازم است که وقتی که شك کرده رجوع بامام
 کند و از او حقیقت و استعمال کند اگر چه باین نحو باشد
 که بنا بر ابیطرف گذاشته تا برینند ماموم چه میکند بگویم
 در این وقت ماموم او را اکاه ساخت که خطاست بگوید

باید متابعت کنند از
 که یقین بیکطرف

باخچه ماموم گفته و اگر ماموم هیچ نکفت میکند و بهمان طرف
 که بنا بر او گذاشته نماز اتمام میکند و هیچ غرض احتیاطی
 یا سجده سهوی بر او نیست اگر باخچه کرده باعث سجده سهوی
 یا نماز احتیاط میشود و صوت فرادی **سَلَامٌ** هرگاه پیش
 نماز دو نماز سهوی کند اگر محل باقی باشد از اتداد رکعی
 کند و اگر محل باقی نباشد میکند و اگر چیزی باشد
 که بعد از نماز قضا داشته باشد از اتمام میکند و هر
 سجده سهو داشته باشد سجده را بجای آورد و اتمام
 که بر ماموم نیز واجب است که در آن سجده سهو متابعت
 امام کند اگر سهو داد و وقتی کرده باشد که ماموم اقتدا
 کرده بوده اما اگر پیشتر باشد مثل مامومیکه در رکعت
 دوم یا بعد بر سهو پیشتر باشد متابعت در آن سجده
 سهو لازم نیست و اگر ماموم تنها سهو کند در جایی
 بر او حکم سهو جایز است و هر چه حکم است با عیال
 او و اگر چیزی باشد که نماز باطل کند نماز باطل
 میشود و اگر امام و ماموم هر دو سهو کنند باید باخچه

ع

مقتضای سهواست عمل کند **مسألة** حکم شک و سهو و عمد
و افعال نماز در نمازها مستثنی مثل حکم شک و سهو است
در نمازهای واجبی مگر از دو حکم در شک و سهو حکم
در سهو اما دو حکم شک یکی آنست که در نماز واجبی
شک در رکعات بسیار و جا بود که بنا بر پیشتر میگذارد
در نماز سنتی هیچ جا نیست که لازم باشد بنا بر پیشتر بلکه
هم جا غیر است میخواهد بنا بر پیشتر گذارد و میخواهد بنا
بر کمتر مگر در جائیکه بای زیادتى میان آید مثل شک
میان دو سه در نماز فله صبح مثلاً که در اینصورت البته
بنا بر کمتر میگذارد بلکه بهتر آنست که هر جا بنا بر کمتر
گذارد و دوم آنکه در شک در نماز سنتی اصلاً نماز
احتیاطی نیست اگر چه بنا بر پیشتر گذارد و اما سه حکم
سهو یک آنست که زیادتى در نماز سنتی یا طاعتی
دوم آنکه آنچه در نماز واجبی سهو ندارد و سبب آنکه
آنچه در نماز واجبی بعد از نماز تدارک داشته در نماز
سنتی بعد از نماز تدارک ندارد بلکه نماز صحیح است

داشت در نماز سنتی
سهو سهو

بدون تدارک **مسألة** کسیکه جهمة عذری نشسته نماز میکند حکم
شک و سهو و مثل حکم شک و سهو کسی است که ایستاده
نماز کند مگر در آنیکه نماز احتیاط ایستاده بر او نیست بلکه
هر جا نماز احتیاط نشسته و سبب همان قدر و انشسته می
کند و هر جا نماز احتیاط ایستاده و سبب با ذهابان قدر
نشسته مهمل خواهد بود **مسألة** مذکور شد که سجده سهو
در دو موضع لازم است یکی در صورت فراموش شدن
تشمیدان و دیگری در شک در رکعات در صورتیکه بای
بیخ یا زیاد تو میان آید و بدانکه در دو موضع دیگر نیز
سجده سهو واجب میشود یکی در حالتیکه کسی در نماز سهواً
سخنی بگوید بجز این یک و در حرف یا پیشتر باشد یا بگوید معنی
داد باشد خلاصه معنی که عمداً نماز باطل کند اگر سهواً
بگوید یا بد سجده سهو کند و همچنین اگر غفله تمام شده
نماز معنی بگوید یا از احتیاط آنست که سجده سهو واجب
آورد که در جائیکه سلام بگوید در غیر موضع و حق آنست
که بغیر از این چهار موضع در جائی دیگر سجده سهو واجب

نیت بلند و چند موضع دیگر سجده سهو است **اول** از برای
 مرد یا دینی یا فضا که سهو او در نماز واقع شود و نماز باطل
 نکند **دوم** از برای برخواستن سهو او در موضعیکه نباید برخاست
 از برای نشستن سهو او در موضعیکه نباید نشستن و اگر
 کسی بعد از سجده دو رکعت اول **سوم** بنشیند بقصد تشهد
 خواندن سهو او سجده سهو است پیش از آنکه تشهد بخواند
 و اگر بقصد جلسه استراحت بنشیند یا بدون قصد غافل
 بنشیند سجده سهو نیست **چهارم** اگر چه زیاده از قدر متعارف
 بنشیند **پنجم** اگر وقت سجده سهو بجا آورد بعد از سلام
 دادنت و بعضی گفته اند اگر از برای زیاده از قدر متعارف
 از سلام دادنت و بعضی گفته اند اگر از برای زیاده از قدر
 باشد بعد از سلام وقت است و اگر از برای نقص وقت نماز
 باشد بعد از تشهد و پیش از سلام و این قول بعد از نیت
 و حقانیت که قدر واجب در سجده سهو همین است که نیت
 کند سجده سهو بکنم بجهت فلان عمل قربة الی الله و اگر قید
 فلان عمل را هم نکند ضرر ندارد پس سجده سهو و پیش از آن

بر چیزی یک سجده بر آن صحیح است بگذارد پس سر بردارد و بگوید
 چنین کند دیگر چیزی در آن واجب نیست بل و است
 که بعد از نیت تکبیر بگوید و در هر دو سجده بگوید یا الله
 و یا الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از دو سجده تشهد
 و سلام خفیف بگوید یا بنی خواشیده یا الله یا الله یا الله یا الله
 یا محمد و رسول الله السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و
 همچنین حقانیت که شرط نیست در این سجده وضو یا قبله
 یا وقت نماز و نه سجده بر هفت عضو بلکه بر پیشانی تنها کافی
 است و اگر فعل منافی نماز میان نمازتان بعمل آید ضرری
 رساند و اگر کسی عمدتاً در سجده سهو و اقول کند نماز باطل
 نمیشود و هر وقت باشد یا بداند را بجا آورد اگر چه متدلسس
 گذشته باشد و همچنین حقانیت که اگر کسی دو نماز چند
 سهو کرده باشد که بجهت هر یک از دو سجده سهو و خلق گفته باشد
 بیک دو سجده سهو بجهت همه آنها اکتفا میتوان کرد **ششم**
 بدانکه وقت نماز احتیاطاً بعد از سلام دادنت و اگر
 در آن نیت و تکبیر را انجام داد و خواندن سوره حمد و کوع

بر اعاده کند انرا بپره و اعاده آن با دخل که موجب اعاده
 واقع شود باید نماز را تمام کند و بنا بر اقوی بر او اعاده
 دیگر لازم نیست **باب پنجم** در سائر آنچه متعلق بنماز است
 از احکام قضا و نماز جماعت و نماز سفر و در آن مقصد
فصل اول در احکام قضا نماز و در آن چند مسئله است **مسئله اول**
 بدانکه هرگاه بالغ عاقل از مسلمانین که فرت نماز و احلال
 دارند یا استیفاء استخفاف بنماز کنند کار و مرتبه میشود
 و احکام اهل رقه بر او جاری میگردد و اگر شبهه در حق
 او احتمال نرود و اگر کسی نماز را ترک کند بدون آنکه
 قولش از احلال داند یا از راه استخفاف و جاهل باشد
 باید حکم شرع انرا تغیر نکند و اگر در مرتبه ترک کند
 با زاید تغیر بر میکنند و اگر سه مرتبه ترک کند با زاید
 تغیر بر میکنند و اگر مرتبه چهارم از او ترک کند او را میکشد
مسئله دوم هر که فوت شود از او نماز واجب از نمازهای پنجگانه
 شبانه روزی واجبست که بر او از احتساب کند خواه عمد فوت
 شده باشد یا سهوا یا از راه حجل فنا دان او ترک کرده

باشد یا بی اختیار و از او فوت شده باشد خلاصه هرگونه از او
 فوت شده باشد مکروه و چند وضع که قضای آن واجب نیست
اول نماز یکبار از زنان در حالت حیض یا نفاس فوت شود
دوم نماز یکبار از کافران در حالت کفر فوت شود چه بعد از آنکه
 مسلمان شده قضای آن واجب نیست **سوم** نماز یکبار از
 طفل غیری بالغ فوت شود **چهارم** نماز یکبار از دیوانه فوت شود
 مگر آنکه خود سبب دیوانگی شده باشد مثل اینکه دانه
 خورده باشد عمدا که دیوانه شده باشد و اگر بعضی اوقات
 دیوانه باشد و بعضی اوقات عاقل پس اگر در همه وقت
 یکمادی دیوانه باشد قضای آن نماز لازم نیست و اگر
 تمام وقت دیوانه نباشد واجبست که قضا کند آن نماز
پنجم نماز یکبار از مست فوت شود اگر خود سبب مستی خود
 نشده باشد اما اگر خود باعث شده باشد مثل اینکه عمدا
 چیزی مست کند خود را باشد و نماز آن با هر چه
 فوت شده باشد قضای آن واجبست **ششم** نماز یکبار از
 عاقل فوت شود یعنی کسیکه در غش باشد و بپوشش نشسته باشد

و در بعضی اوقات از او فوت شود و از بعضی اوقات عاقل باشد و از بعضی اوقات دیوانه باشد

در تمام وقت بیکنازی و دایم وقت قضا بر او لازم نیست اگر
چیز خود باعث حدود و اغائل شده باشد و اگر قدری
در وقت نماز مجال باشد بر او قضا واجبست و سوا
این اشخاص که ذکر شد بر همه کسی که قضا واجب میشود
بسی واجبست قضای نمازی که فوت شود بسبب نبودن
اجب یا چیزیکه بان تیمم کند نماز نیکه از غیر شیعیان
مثل سنی و زیدی و خواریها فوت شود در زمان کراهی
ایشان و نمازیکه در خواب فوت شود اگر چه خواب
همه وقت نماز و افرو گرفته باشد **الحکم** حق است که
قضای نمازهای واجب و واجب فوری نیست قضا حرام
جائز است بلی صحت است تعجیل و روان و همچنین واجب
نیست تقدیم نماز بر نمازهای واجب و بیکرگاه
اها داخل شود بلکه میتوان اول نماز اول بخواند و
بعد قضای و بلکه ظاهراست که تقدیم او اندک اول
وقت بکند بهتر باشد پس کسیکه نماز قضا بر وقت او باشد
میتواند نمازهای خود را در اول وقت بکند و هر نماز

نافله که خواهد بکند هرگاه بیکناز از یکروز از کسی فوت
شده باشد و نداند کدام نماز است بیکناز و دو رکعت بکند
و بیک رکعت و باین چهار رکعت بکند نیت قضا را بخواند و در وقت
اولست و هر کدام خواهد مقدم داد و چهار رکعت را
محبوب است بیکر کند یا اخفات و اگر این بیکناز و دو رکعت
شده باشد بیک سه رکعت میکند و بیک سه رکعت بخیر است
در دو رکعت میان چهار اخفات و هرگاه دو نماز از
یکروز از کسی فوت شود و نداند کدام است چهار نماز
میکند بیک دو رکعت و بیک سه رکعت و دو چهار رکعت
و اگر سه نماز فوت شده باشد یا چهار نماز بیک دو رکعت
و بیک سه رکعت و سه چهار رکعت و اگر سه نماز باشد
چهار رکعت و اگر مسافر باشد بیکناز کمتر میکند پس در وقت
آخر باین سه رکعت و سه دو رکعت میکند و در صورت
پیش از آن بیک سه رکعت و دو رکعت و هرگاه دو نماز از
دو روز فوت شده باشد دو دو رکعت و سه رکعت و
دو چهار رکعت میکند هم چنین **الحکم** هرگاه از کسی

مسئله چهارم

نمازهای چند بسیار که فوت شود و عدد آنها را نداند که چه
 قدر است مشهور میان علما این است که افتد نماز قضا
 میکند که بر ظن او غائب شود که دیگر چیزی بر ضمیر او باقی
 نیست و حق آنست که قدر واجب آنست که قدر ویرا
 که یقین دارد که اذان کمتر نیست باید قضا کند و بنیاد
 تو بر او واجب نیست **لاش** هرگاه کسی چند نمازهای
 واجبی شبانه روزی فوت شود پس اگر ترتیب آنها را
 بداند که اول کدام فوت شده و بعد کدام واجبست
 ترتیب قضا کند با اتفاق جمیع علما و اگر ترتیب آنها را
 نداند و آن خلافست و حق آنست که با ذراعات
 ترتیب واجبست یعنی باید بر وضعی قضا کند که یقین
 حاصل شود که ترتیب بعجل آمده مگر هرگاه بیاورد نماز
 فوت شده باشد و اگر خواهد بر وضعی کند که یقین بحصول
 ترتیب کند باعث مشقت و عسر و حرج شود که در اینصورت
 مراعات ترتیب ساقط است و تا باین حد نرسیده است
 باید بخصایل یقین حصول ترتیب و بکند باین نحو که نمازها

در این صورت مراعات ترتیب واجب نیست و در هر حال

این قدر مکرر کند که در هر صورت ترتیب بعجل آمده باشد
 و نما بطلان این است که اگر دو نماز فوت شده باشد و
 ترتیب آنها را نداند مثل یکظهر و یکعشا سه نماز میکند
 یکبار دو بار و یکبار دو میان آن دو پس یکظهر میکند
 و یکعشا و باز یکناز ظهر و یکبار و اگر سه نماز شده که یک
 صبح هم مثلا زیاد شد هفت نماز میکند همان سه نماز
 اول که مذکور شد پس آن نمازیکه زیاد شده پس باقیمه
 نماز اول را می کند پس یکظهر و یکعشا و اینظهر و یک
 صبح میکند پس باز یکظهر و یکعشا و یکظهر میکند و اگر
 چهار نماز شد باز توده نماز میکند هفت اول پس آنکه
 زیاد شده پس باز هفت اول و هكذا و بطریق دیگر
 اسان فهم تر بلکه اسان تر هم بجز کدام که خواهد ابتدا کند
 تا عدد بیکه آن نماز فوت شده تمام شود پس باز همان عمل را
 میکند یعنی از همان که اول کرده ابتدا و بعد باز ابتدا
 میکند و عدد را تمام میکند و هرچنین تا بعد نمازهای
 که فوت شده الا یکبار بن عمل را میکند و بر او خوان زیاد

مکرر

میکند همان نماز را که با آن ابتدا کرده بود و این طریق هر دو
دو نماز سه نماز با طریق اول مساوی میشود و در زیاد
تر کمتر میشود پس اگر ظهر و عشا فوت شود و بعد نماز
فوت شده دو تا است یکبار ظهر و عشا را میکند و یک
ظهر بر آن اضافه میکند و اگر ظهر و عشا صبح فوت
شود سه نماز فوت شده در بار همین سه نماز راجی
کند و هر کدام که ابتدا کرده بود هر نماز را بخواند
میکند که مجموع هفت نماز میشود و اگر چهار نماز فوت
شده سیزده نماز میکند و هکذا و بطریق دیگر اول
زمانیکه بقیه دارد که نماز او فوت شده معین میکند
و آخر آن زمان را که بقیه ندارد بعد از آن نماز فوت
شده معین میکند و جمیع نمازها را نماز اقصای
کند و این طریق در صوبه تنگ نماز بسیار فوت شده باشد
خصوصاً در زمان کم آسان تر است از هر طریق دیگر خصوصاً
اگر ندانم که فوت شده کدام نماز است خصوصاً هرگاه
عدد آنرا هم نداند بلحاظ نماز که در زمان بسیاری

از او فوت شده باشد طریقهای سابق آسان تر است و اگر
کسی بداند که یک نوع نماز از او فوت شده مثلاً نماز صبح در آن
زمانیکه بقیه دارد که نماز او فوت شده شروع میکند با آخر
آن نماز ختم میکند و هر نماز صبح آن زمان را قضا میکند و اگر
از کسی نمازها را چند فوت شده باشد که نه عدد آنها را بداند
و نداند که کدام نماز است و نه ترتیب آنها را بداند
پس اگر این نماز بسیار باشد از یک زمان مثل اینکه بداند
لا اقل نصف نمازهای یکسال یا دست کم صد نماز از
یکسال فوت شده یکسال نماز را قضا میکند و اگر نماز
که در آن زمان بسیار باشد مثل اینکه بداند چند نماز نماز
ابتدای تکلیفش تا حال فوت شده نداند نماز چه قدر
بوده و چه نمازی بوده و در این صورت در قضا آن بقیه بقیه
اکتفا میکند یعنی هر چه میداند از آنکه کمتر نیست همان
قصد و امیکرد و در بقیه نماز با چند مسئله چهارم
مذکور شد رجوع میکند و در ترتیب با چند در همین
مسئله هشتم ذکر شده پس بعد از آنکه دانسته شد مثلاً

از دو نماز که در نیت چون نمیدانند چه نمازی است و در وقت
 دو و سه رکعتی و در چهار رکعتی میکنند که مجموع شش نماز
 باشد و چون ترتیب را نمی دانند مختصیل نماید و هیچ وجهی این
 شش نماز را میکنند که سه نماز باشد و چهار رکعتی که ابتدا
 کرده ختم میکنند و مخفی نمایند که آنچه مذکور شد که باید
 همه نمازها را بجمعه مختصیل ترتیب مکرر کند و در صورت
 نیت که ترتیب دو هر چه بود باشد و اگر بعضی از
 آنها بدانند که در دو نماز مختصیل می آورند پس اگر ندانند
 نماز یک سال از او فوت شده و نماز ابتدای سال
 ندانند و نماز یکروز و بوظیفه جاهل عمل میکنند و
 نمره را بطریق ترتیب سال میکنند تا تمام میشود و هم
 چنین در صورتیکه بدانند نماز بسیار و یک سال
 یا دو سال مثلاً از او فوت شده نخواهد هر سال
 ما قضا کند و ابتدا واجباً هل باشد چه نمازی بوده و
 یکروز نماز و بوظیفه ترتیب جاهل می آورد و باقی را
 به ترتیب سال **باید** مستور کند است قضای نماز

نمازهای شبانه روزی هرگاه فوت شوند خواه بجهت مرضی
 یا عذری دیگر فوت شده باشد یا بعد از انوار ترک کرده باشد
 اگر چه تا کید و وقتاً الهام و صورت ترک عمدی پیشتر است
 و اگر از قضا الهاماً خوب باشد سنت است که از برای هر دو
 رکعتی یکمده طعام تصدق کند پس اگر قادر نباشد از برای
 هر چهار رکعت یکمده پس اگر قادر نباشد یکمده بجهت نماز
 شب میدهد و یکمده بجهت نمازهای روز **هرگاه** کسی
 یقین نداشته باشد که نماز او فوت شده اما احتمال
 بدهد با احتمال بدهد که بعضی از نمازهای او معیوب
 باشد جایز است که هر قدر احتمال میدهد به نیت احتیاطاً
 قضا کند **باید** بدانکه جایز است کسی که از برای شخصی معین
 نماز کند یا با بجنوب که نماز او بکند به نیت نماز خود و بعد
 از تمام شدن ثواباً تر اهدا نماید یا ابتدا به نیت
 آن میت نماز کند خواه بداند که قضای بزمه میت است
 یا نه و هم چنین اگر کسی بداند که قضای بزمه میت است
 یا نه یا مظنه قضا بزمه را داشته باشد یا احتمال قضا بزمه

از بد هدا جز است قضا کردن بجهت او و محبت از برای پدر
بزرگتر قضا و هر نمازیکه از پدر فوت شده باشد مستحب
از علماء امیر واجب است اند و اقوی احتیاط است برای
بر او واجبست که هر نمازیکه از پدر و در مرض الموت فوت شده
قضا کند و احتیاط آنست که هر نمازیکه بجهت مرض از او
فوت شده قضا کند مستحب مرض الموت باشد یا مرخص بود
و شرط است و واجب بودن قضای نماز مرض الموت بزرگتر
در وقت مرون پدر بالغ و عاقل باشد پس اگر طفل
یا دیوانه باشد مطلقا بر او قضای نیست و همچنین
شرط است که پدر در وصیت بقضا نمازیکه از او فوت
شده نکرده باشد که اگر وصیت کرده باشد قضاها
نماز مرض یا همه نمازهای فوت شده او از پدر ماضی
میشود و بدون وصیت از برای پدر جایز نیست استیجاب
انقداد از نماز که بر او واجبست و هرگاه و پدر بزرگ
توان نماز نکند و فوت شود بر پدر بزرگتر واجب
نیست که قضای نماز چند خود را بکند و بعضی از علماء

این قضا را تخصیص بر پدر بزرگتر نمیدهند بلکه میگویند
بر پدر مطلقا واجبست و بعضی بر پدر هم واجب میدانند و بعضی
از برای پدر بزرگتر توانست که در صورت تعدد پدر و
پدر و پدر بزرگتر بجا آورد و اگر هیچ نداشته باشد و پدر
داشته باشد احتیاط از برای پدر آنست که قضا و نماز
مرض الموت را بجا آورد و قضای نمازهای مادر اصلا
بر پدر واجب نمیشود و بدانند که در این نماز بر پدر بزرگتر و بر
واجب نیست بلکه بر ترتیب که خواهد میکنند مستحب جایز است
که کس را اجازه کنند که از برای سقی نماز قضا کند خواه
یقین بقضا پدر داشته باشد یا مجربا حتمال وجود قضا
بر پدر او و در این صورت باید انقضای جبر در نیت قصد کند
که نماز برای فلان میکنم و احتیاط آنست که قصد قربت نیز
بکند از آن راه که بواسطه اجازه دادن خود بر او واجب
شده و واجب نیست بر اجبر که نماز اجازه را بر ترتیب
بکند و اگر کسی چند نفر را بجهت نماز از برای سقی اجازه
کند واجب نیست شرط ترتیب معینی کند بلی اگر کسی

شرط ترتیب کند برای ترتیب شرط واجب خواهد بود و
 جایز است اجاره کردن هر يك از مرد و زن را از برای نماز
 دیگری بلکه دو نفر است اجاره کردن هر يك از مرد و زن
 را از برای نماز دیگری بلکه دو نفر است اجاره کردن
 طفل میزبان و ولی او نیز جایز باشد و لیکن خلا
 احتیاط است و اگر کسی تبرعا از برای صبی استیجار
 شخصی را کند که نماز کند لازم نیست آن شخص عاقل
 باشد و هم چنین اگر شخصی وصیت کند که شخصی معین را
 اجاره کنند یا بیداجاره کنند غیر از عاقل و بالغ و
 اجاره نمود و اگر مطلق وصیت کرده باشد لازم است
 اجاره کردن شخص که عاقل باشد یا وفوق و اطمینان
 تام با او داشته باشد و همچنین لازم است که آن شخص
 اجیر در وقت نماز کردن عالم با جرائم شرعی باشد
 بوده باشد بعنوان اجتهاد یا تقلید و همچنین ممکن باشد
 از اخذ مسایل ضروری که در نماز عارض میشود و اما حکام
 شافعی و سنی باینکه اجاره میکنند لازم نیست که از اد

نکته خلافت و نفوذ است
 اگر کسی صریحا باینکه وصیت کند که شخص عاقل را اجاره

این مرحله را اقتضای کند بلکه همین قدر که محل وثوق و
 اطمینان باشد از برای او کافیست و اگر از برای اجیر
 در نماز شکی یا سهوی حاصل شود لازم نیست نماز را
 اعاده کند بلکه با حکام شافعی و سنی عمل میکنند همچنانکه
 در نمازهای خود میکنند و احتیاط آنست که در حین اجاره
 کردن این مرحله ذکر شود یعنی شرط شود که در شک سهو
 با حکام آن عمل شود و اگر از برای اجیر عذری حاصل
 شود که نتواند غسل کند یا وضو بگیرد یا بد تیمم کند
 یا نتواند ایستاده نماز کند یا رکوع و سجود یا بجا آورد
 بخوبی که در نمازهای خود باشد و یا بجا سجود و رکوع
 میکنند یا مضطر شود که سواره نماز کند نمیتواند نماز
 استیجار بر او بعجل آورد بلکه باید با غسل یا وضو باشد
 و ایستاده مگر اینکه در وقت اجاره کردن قریب باشد
 که از آن مهیده و شود رضای مستاجر با این نفع نماز است
 مثل اینکه کسی باشد که مایوس باشد از ایستاده نماز
 کردن آن یا آنکه در وقت اجاره دادن شرط شود که در

اجیر

صورت عذر مثل نماز صاحبان عذر را بکند و بدین این
جایز نیست پس اگر از بر اعا جبری یکی از این عذر ها حاصل
شود باید نماز را تا حین اتمام نماز تا رفع عذر و اگر در نماز اجاره
معین باشد و تا تمام شدن نماز اذ دست برود مثل
کسی خواهد بود که عذر را از کون اصل نماز برای او
حاصل شود و باید مستاجر را مطلع سازد و اگر در عذر
اجاره چیزی شرط کند که منافای نماز جماعت باشد
مثل اینکه شرط قرائت کند و گوئیم بر ما دم قرائت حرام است
در این صورت مستاجر نخواهد توانست نماز جماعت کند
و اگر در اجاره ذکر بشود که این نماز را اگر خواهد جماعت
بکند خواهد توانست بکند و احتیاطا آنست که اگر
حین اجاره ذکر نماز جماعت نشده باشد این نماز را
جماعت نکند و اگر ذکر بشود بلا شبهه جایز است و هم
چنین احتیاطا آنست که در وقت اجاره تعیین مجتهدی
که اجیر بنای نماز اجاره را بر او عا و میگذارد یا ذکر شود
که هر مجتهدی که خود خواهد تقلید کند و اگر ذکر نشود جایز است

بنابر تقلید کسی که گذارد که خود همیشه تقلید از امیکند و اگر تعیین
مجتهدی شود بتقلید دیگری نمیتواند نماز اجاره را بکند و اگر
چه خود تقلید از غیر را کند یا اعلام باشد و بداند که اگر از
صیت نمازی فوت شده باشد و در حال عذر و مثل فتنه که
رضو بکیرد با ایستاده نماز کند قضای او اذ دست باید که
و جایز نیست قضای او بدون عذر با یتیم یا نشتر یا
اود و اگر کسی وصیت کند که نماز یا م تکلیف او را قضای
کنند و بدینکه در بعضی اوقات سفر کرده واجبست بقصد
بقین بفرمان باشد نماز قصری استیجاب شود و شرط است در
نماز اجاره آنچه در سایر نماز های واجب شرط است و نماز
آنست آنچه منافای سائر نماز ها و تحقیقت آنچه در سائر
نماز ها مستحبست مگر هرگاه شخصی شرط شود که در این صورت
واجب خواهد شد که هرگاه از کسی نمازی فوت شده باشد
یا واجبست وصیت بان یا اعلام ببرد که ترا بچند برافرو
است یا نه حق آنست که واجب نیست ببلای او وصیت نکند
اذا واجب خواهد بود از محرم خواهد شد و در احکام نماز اجاره

بلکه اگر مرهای را شرط کنند مثل اینکه در خانه خود نماز کند یا در مسجد یا در محراب یا در هر جای که خواهد

و در آن یک مقدمه و چند فصل است **فصل اول** در فضیلت نماز
 جماعت بدانکه نماز جماعت اعظم اعمال محبته و افضل ادب
 شرعی است و تاکید و اهتمامیکه از شریعت مقدسه و خصوص
 نماز جماعت شده و در هیچ فعل محبته نشده و فضیلت و ثوابیکه
 از برای نماز جماعت و سیده از برای هیچ سنتی وارد نشده
 بلکه اگر احادیثی که در ثواب جماعت و علق و سیده و در نماز
 جماعت با عمار و در مسجد مخصوص هرگاه تا مومنین متعدد
 بشوند و ملا عظمه بشوند تعداد ثواب و کثرت نماز و انی
 توان نمود و احادیثی که در مذمت ترک نماز جماعت و سیده
 یحیی و حمزه است حتی اینکه وارد شده که غیبت تا ترک نماز
 جماعت جایز است و احترام امسا قضا است و حضرت و صلوات
 و حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند در حق جماعت که اگر
 بنا بر جماعت حاضر نشوند اثم بخانه ها و ایشان مخالفیم
 و طریقه ایمان است که همما اسکن ترک نماز جماعت نشود
 خصوصاً با مداومت بر ترک و هیچ عملی چنان بر شیطان
 خبیث گران نیست که نماز جماعت و چون نمیتوانند فضیلت

آن شبهه کند مرد مرا بشیعه همانند آورده و خصوص عدالت پیشانی
 و حال آنکه می بینم که بسیار وی را و او یک عدالت در آن شرط
 است مثل غلاق و شهادت و امثال اینها جماعت عقیده
 میکنند و با آنها افتد نمیکند و این نیست مگر از استکبار
 و استکبار از امتداد **فصل دوم** در نمازهای که جماعت نمیتوان
 کرد بدانکه اگر نماز جمعه یا عیدین واجب باشند واجب است
 نماز جماعتی بر کسی که قرائت او درست نباشد و وقت نماز
 و قیام درست کردن آن نکنند و در جای دیگر واجب نیست
 بل نیست است جماعت در همه نمازهای واجب خواه نماز صبح
 و پنجشنبه خواه نمازهای یومیه و خواه غیر آن حق نمازیکه بنذر
 واجب شده باشد و نماز احتیاط و دو رکعت نماز طواف
 و نمازهای قضائی و سنت مؤکداست در نمازها و پنجشنبه
 شبانه روزی خصوصاً در نماز صبح و عشا و هر یک که هیچ
 چیزی بر شیطان چنان گران نیست که نماز صبح و عشا
 کرده شود و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای
 سنتی بغیر از نماز عید و وقتیکه شرایط و جویمان متفق نباشد

که جماعت کرده شود و در جماعت
 نیست و پنجشنبه و عیدین است نماز جماعت

که در این صورت جماعت میتواند که بلکه افضل است و هم چنین
 نماز با دو رکعت که آن نیز سنت است و جماعت کردن صحیح است
 و نماز یک اوی فرادی کرده باشد و بعد جماعت یافت شود
 که در این صورت سنت است اعاده همان نماز جماعت
فصل در آنچه باعث حصول نماز جماعت میشود و آن دو
 امر است امر اول تغذیه نماز کنندگان پس از برای یک نفر
 نهضت نماز جماعت محقق نمیشود و در غیر نماز جمعه و عید
 در صورت واجب بودن دو تغذیه دو نفر کافیت یکی
 پیش نماز و دیگری ساموم اگر چه ساموم اگر چه ساموم
 طفل میزنی باشد که نماز کند بجهت ترمیم و عادت و هینکه
 این دو نفر باشند ثواب جماعت حاصل میشود و هر چه
 بیشتر باشند افضل و ثواب آن اکثر باشد امر دوم نیت
 کردن ساموم اقتدا و این که نیت اقتدا را نکند نماز جماعت
 نخواهد بود و اگر کسی غفلت کند و نیت هیچ یک از جماعت
 و فرادی را نکند نماز او مقترع فرادی میشود و نماز
 فرادی نخواهد بود و همچنین اگر کسی داخل نماز شود و

حائیک متوجه باشد که ایا جماعت کند یا فرادی یا نماز
 او فرادی خواهد بود و اگر کسی در نیت که ایا نیت
 جماعت کرده یا فرادی پس اگر بداند که بجهت قصد برخواست
 و ایستادگیان مقترع ^{میشود} و اگر نداند یا فرادی میشود
 و واجب است پیش نماز بر معین کند پس اگر پیش نماز معین
 نباشد مثل اینکه نیت کند که بیک از این دو نفر اقتدا
 میکنم هر که زودتر رکوع روزه نماز جماعت و صحیح نیت یا اقتدا میکنم
 و قدر واجب از معین بودن آنست که شخصی معینی اقتدا
 کند اگر چه او را ندانند و با سم و نیت نیت است مثل اینکه
 رسید جماعتیکه امام در پیش است و او را نمی بیند و نیت
 کفایت ولیکن بشهادت شهود بر او معلوم شد که پیش نماز
 این جماعت عادل است پس نیت میکند که همین پیش
 نماز اقتدا میکنم کافیت و همچنین هرگاه بداند که زید
 عادل است و اما این جماعت است صحیح است با و اقتدا کند
 اگر چه نداند که زید کدام است و اگر شخصی را در وضو
 شود که در آنجا نماز جماعت میشود و چنین داند که پیش نماز

و زیادت و بانه اقتدا کند بعد معلوم شود که عمر بر او بوده
 قابل امامت باشند پس اگر چنین کرده باشد که باین شخصی
 حاضر اقتدا میکنم نماز او صحیح است و همچنین دافعه
 که این حاضر زیادت و اگر در اثناء نماز شک کند که آیا
 بکدام طریق از این دو طریق نیت کرده تا نماز او صحیح باشد
 یا فاسد نماز او صحیح است و آنچه مذکور شد که شرط است
 نیت جماعت این دو معلوم است اما پیش نماز لازم
 نیت که نیت امامت کند مگر در نماز یک جماعت کردن
 آن واجب باشد اما در جماعت محبته شرط نیت
 او نه در صحت نماز او نه در تحقق جماعت و نه در ثواب
 جماعت بلکه اگر در جماعت قصد قربت نداشته باشد بلکه
 بجهت جاه یا مال باشد یا به صفت باشد نماز جماعت نخواهد
 داشت اما اصل نماز او صحیح خواهد بود اگر در اصل نماز
 نیت قربت داشته باشد و همچنین نماز ما موید او نیز
 صحیح خواهد بود بلکه ثواب جماعت نیز خواهد داشت
فصل در شرایط لایحه واجبه نماز جماعت و اناموی

و همچنین گویند که باین شخص حاضر که نیت اقتدا میکنم باین شخص و اگر نیت کرده
 باشد که بنیوا اقتدا میکنم نماز او صحیح نیست و اگر چه جمیع بنیوا باینکه او حاضر است

چند است که در چند مسئله مذکور میشود **مسئله** بدانکه در پیش
 نماز چند امر شرط است **اول** آنکه عاقل باشد **دوم** آنکه بالغ
 باشد اگر پیش نمازی بالغ را کند و یا از است که طفل میزد
 نماز تری پیش نماز طفلان کند **سیم** آنکه مؤمن باشد یعنی
 شیعه اثنی عشری باشد **چهارم** آنکه عادل باشد و عادل از
 عدالت و این مقام است که مجامع عصیت نباشد یعنی
 پروا در ظهور و معاصی از او نباشد و از او کتاب معاصی
 معلوم نباشد خلاصه آنکه عصیت کادی از او ظاهر نباشد
 و عاقل بددیار و یا مدون نباشد و قاطع صله و رحم نباشد و محل
 اعتماد و وثوق نباشد و محل این راجع میشود و محسن ظاهر
 یعنی از او گناه کبیره و اصرار بر صغیره معلوم نباشد و او را
 و اغنیای و مبررات یا بی بخوبی که موجب اطمینان باشد و بد
 و کسانی که با او معاشرت کرده اند بگویند که ما بخیر نمیدانیم
 او ندیده ایم **پنجم** آنکه ندانند که او ولد زنا است و ولد
 شبهه و مجهول الاب ضرر ندارد **ششم** آنکه مرد نباشد اگر
 پیش نمازی مردان کند بلکه اگر پیش نمازی زنان را هم کند

بنا بر اوقای چه حق است که زن در نماز واجب پیش نمازی نمیتواند
 کرده از مردان و نه از زنان بگوید نمازهای مستحکم است
 و در آنها جایز است میتواند پیش نمازی زنان کند **نکته** آنکه
 اگر خوانده ایستاده نماز کند اگر نماز مین کسائی باشند
 که ایستاده نماز کنند **نکته** چندی سوره واذکار واجب
 را نتواند درست بخواند **نکته** در زبان او افق نباشد
 که نتواند بعضی حروف را از خارج ادا کند که اگر چنین باشد
 بعضی گفته اند صحیح اللسان نمیتواند باو اقتدا کند و احوط
 این است اگر چه حکم صریح با موضوع تا مثل است **نکته**
 کسی نباشد که حد شرعی بر او جاری شده باشد **نکته**
 ختنه کرده باشد **نکته** چنانچه در نماز جایز است **نکته**
 بدانکه بلعیده میافزیند نماز ماموم یا ماموم و بعضی دیگر از
 مامومین حایل نباشد پس اگر میان ماموم و امام مساوی
 مامومین حایل باشد نماز آن ماموم صحیح نیست و آن
 حالیکه مانع از صحت نماز است چیزی است که جسم باشد
 و مانع از مشاهده جمیع اجزای امام یا پیشانی او که مقدم

ایستاده پس حایل بودن تا و یکشب یا گودی چشم مرد ندارد و هم
 چنین ضرری نیست و در جمیع ممانع از مشاهده نباشد مثل
 پرده تا زکی که عقب آن مشاهده باشد و مثل بچه ها و کسوه
 و آنکه مانع آمد و شد هستند اما مانع و نیست نیستند
 و همچنین ضرری نیست در حایلی که مانع از مشاهده بعضی
 از اجزای امام یا ماموم مقدم باشد مثل اینکه مانع دیدن
 پاها یا او یا نصف بدن او باشد بلکه پیش تر بلی مثل از جنس بسیار
 که کافی نیست بلکه باید قدر معتد به از امام یا ماموم مقدم
 باشد و مشاهده شود مثل قد و سر و سینا و او بیشتر طریقه این
 قدر و او در همه احوال نماز مشاهده باشد چه حایل یکدیگر که
 بطلان نماز میشود اعم از این است که در همه احوال نماز باشد
 یا بعضی از آن بین کوحایل باشد که در وقت قیام بیشتر
 امام یا ماموم مشاهده باشد اما در حال جلوس هیچ چیز
 از یکی از ایشان مشاهده نشود نماز باطل است مگر آنکه
 در حال بسیار کمی باشد مثل اینکه کسی از میان ایشان
 عبور کند یا حایل بسیار کوتاهی باشد مثل چیزی که مانع از

حالت سجده بر تنها یا حایل باشد که امثال اینها ضرر ندارد
و هم چنین حایل مانع از صحت اعم از این است که آن حایل
مستقر باشد مانند دیواری یا صخره باشد که گاهی حایل
نباشد چون شخصی که در میان ایستاده باشد و نماز کند
گاهی بایستد و گاهی بنشیند یا بپزد ایستاده ای که گاهی بایستد
و هم چنین اعم از این است که آن حایل در ابتداء نماز هم
بوده باشد یا در اثناء نماز هم رسید باشد اگر چه بدو
احتیاء ماموم باشد و متواتر دفع کند و مخفی نماند که حایل
بلیکه مذکور شد که ضرر میرساند و وقتی است که ماموم
باشد و متواتر دفع کند و مخفی نماند که حایل بلیکه مذکور شد
و اگر ماموم زن باشد که بپزد ایستاده باشد عافا
وجود حایل و ساقی ضرر ندارد و بعد از آنکه تواند فهمید
که امام چه وقت بر کعبه رفت و چه وقت بسجده چپ رفت
بسجده چپ و وقت برخاستن اگر چه بشنید صدای امام
باشد یا خبر کردن شخصی دیگر و هم چنین ضرر رساننده
حایل و وقتی است که حایل باشد میان ماموم و میان

امام و جمیع مامومین و بگویند که بگویند از اهل صف پیشرو
تواند مشاهده کند نماز او صحیح است اگر چه آن بگردد
محاذی او نباشد بلکه این ماموم در وسط صف باشد و
در کنار صف پیش و یا سا بر مامومین حایل داشته باشد چپ
هرگاه پیش نمازی در پس پای او باشد و در طرف دیگران پای او
بیکطرف از جمعی مامومین باشند پس اگر صف مامومین از
هیچ طرف یا بر نخاوند نکرده باشد و هیچکدام امام و نه بنشینند
نماز همه آن صف باطل است و اگر یکطرف ایشان یا در طرف
از محاذی پای او گذشته باشد بخوبی که طرفهای صف قوا
امام و او بنشینند نماز هر که میتواند امام و او بنشیند دست
است و نماز بقیه باطل و میدون این بقیه بعضی از مامومین
صف خود داد و دست چپ یا راست که آنها امام را می بینند
فایده ندارد چه لازم است که از صف پیشرو دیده شود
و اگر در آن طرف پای او که امام ایستاده صف باشد که در طرف
آن یا بآن طرف از محاذی پای او نخاوند نکرده باشد و در
طرف دیگر پای او هم صف باشد که همه اهل آن صف بعضی

از صف پیش را به بینند نماز همه صحیح است حتی انهایی که در نمازی
 پایه هستند چه آنها طرف صف پیش را بینند یا نه اگر هیچ ان
 اهل نصف را نبینند نماز هر که نمی بینند باطل است اگر چه یک نفر
 باشد و هم چنین است اگر پایه مقابل طرف صف باشد پس اگر آنکه
 نمازی پایه ایستاده از صف پیش همکس را نتواند دید نماز او
 باطل است و اگر یک نفر از اهل صف پیش را نتواند دید اگر چه در طرف
 دیگر صف پیش باشد و محتاج به چشم کردن آید نماند نماز او صحیح
 و اگر امام در سجده نماز کند و جامع عقد و خارج مسجد صف
 کشند پس اگر مقابل در مسجد هیچ ماموم نباشد و آن طرف
 دو صف بکشند بخوبی که هیچکس کسی را از مسجد نبیند
 نماز همه باطل است و اگر کسی از آنها ماموم را در مسجد
 به بیند همین نماز او صحیح است و بر او کف و عذابی هم
 صف کشیده باشند هر که عذر و دایره است که داخل مسجد
 باشد و می بیند نماز او صحیح است و هم هر که پلوی او
 ایستاده باشد که تواند کسی را از مسجد دایره بیند و نماز
 تنه که کسی را نمی بیند باطل است و اگر در وقت که بخواند

اهل این صف کسی را در مسجد به بیند و قرائت می کند و نماز او صحیح
 و عقب این صف صفوف دیگر کشیده شود نماز همه اهل این صف
 صحیح است و بدانکه بعضی توهم کرده اند بواسطه شرط عدم
 حایل که لازم است بر اهل صف متاخری که داخل نماز نشدند
 و تکبیر و الا حرام نکو بیند ماموم نخواهد بود و حایل خواهد
 بود و این توهم فاسد است چرا که شرط است این است که
 حایل میان بعضی از اهل صف پیش و اهل صف عقب نباشد
 خواه صف پیش داخل نماز شده باشند یا نه بعد از داخل شدن
 و لازم نیست که داخل شده باشند بل باید از صف مامومین
 شمرده شوند که بگویند اینها هم از جمله مامومین هستند
 و این هم یک صف مامومین است که هنوز تکبیر نگفته باشند
 پس اگر صغیر باشند از کسانیکه اصلا اراده افتد انداخته
 باشند حکم حایل خواهند داشت **مسئله** نیز شرط است که در
 صحت نماز جامع که مکان ایستادن امام بقدر و بیکار
 بلند تر از مقام ایستادن ماموم نباشد بلکه احتیاط آن است
 که بقدر یکی جبهه بلند تر هم نباشد اما از یکو جبهه کمتر

اهل صف پیش کسی را که در صف پیش ایستاده باشد و کسی را که در صف عقب ایستاده باشد و کسی را که در صف متاخر ایستاده باشد و کسی را که در صف متاخر ایستاده باشد و کسی را که در صف متاخر ایستاده باشد

مطلقا ضرر نداد و این شرط در وقتی است که مکان ^{آن} تنگ باشد
 بلند تر شود پس اگر زمین سراسیمه باشد و امام بر طرف بلند
 تر ایستاده باشد ضرر نداد و اگر چه اغداوان ملحقه شود
 زیاد تر از یک وجب بلکه یک کام و دو کام هم شود خلاصه آنکه
 بلند و پستی بجهت اغدا و زمین باشد ضرر نداد و در چنین
 بلندی مقام ماموم ضرر نداد و هر قدر که باشد بی جای
 امام دو مسجدی نماز کند و ماموم دو غرض را با امام آن مسجد
 اقتدا کند بشرط عدم حایل عدم بعد بسیار و بسیار مامومین
 بسیار و دو نباشد یا از مامومیکه در پیش روی او است
 بقدریکه دو عرف بگویند این صف پوره و است از امام
 یا از صف پیش و ظاهر است که اگر دومی کمتر از قدر
 باشد که یک نفر تواند میان ایشان بخوابد و یا بکشد یعنی
 داخل سجده صف عقب تا محل ایستادن صف پیش نماز
 درست است و اگر این قدر زیاد تر و یا باشد نماز باطل است
 و شنیخ نمایند که اعتبار این شرط در ابتداء نماز است

ان مسجد

پس اگر ابتداء صفها نزد یکدیگر و ابتداء نماز باشد
 حاصل شود مثل اینکه یک صف پیش نماز و دو و او همزنند
 و بعد از ماسا فو باشند و نماز ایشان تمام کرده شود و ضرر
 غیر ساند و نیز هم چنین قدر لازم است که دومی یا
 صف مامومین و امام یا ناصف مامومین دیگر ایستند و یا
 خواه صف مامومین پیش تکبیرة الاحرام گفته باشند یا نه
 بلکه همینکه از جمله مامومین هستند و داده اقتدا دارند
 کافیت پس هرگاه مسجدی باشد که صفوف بسیار داشته
 باشد بعد از آنکه امام تکبیرة الاحرام گفت اصل صف آخر
 میتواند تکبیر بگویند و نیز بدانند که دومی که باعث جلا
 نماز میشود و وقتی است که میان صف عقب و اهل
 صف پیش باشد پس اگر دو عقب امام مثلا صف باشد
 و دو عقب آن صف باشد هزار نفر نماز همه صحیح است اگر چه
 دو طرف صف بزرگ و معقاب یکی را ندارد و بلکه جایز است
 که دو عقب امام بکنفر بايستد و دو عقب او نیز بکنفر و
 عقب او هم بکنفر و دو صف چهارم مثلا صد نفر بايستند

و اگر بعضی از اهل صف
 عقب و یا باشند ضرر
 ندارد بعد از آنکه بعضی
 دیگر از اهل صف
 نهد و يك باشند

پس اگر بعضی از اهل صف
 عقب و یا باشند ضرر
 ندارد بعد از آنکه بعضی
 دیگر از اهل صف
 نهد و يك باشند

خلاصه آنکه همین که یک نفر از اهل صف نزدیک باشد بیکو
دووی تهنه ان صف ضرب نداده و بعد از آنکه اهل صف
متصل بهم باشند بعضی بقدر مذکور از هم دور نباشند
و بنا بر این جایز است که هرگاه در عقب امام صف باشد
مثلاً ده نفر و در عقب ان صف صفی دیگر بسته شود که
ابتدای ان صف مقابل اخرین صف باشد و در پیش رو
تمه اهل این صف عقب دیگر نباشد و همچنین جایز است
که صف متاخر و از تو صف پیش باشد که در مقابل بعضی از
دو طرف ان مامومی نباشد مطلقاً یا همین در یک صف پیش
و در صف پیش تر و مقابل ایشان کسی باشد و همچنین
جایز است که در میان صف پیش پایه یا حیض یا ستونی
باشد یا حیوانها یا در کنار صف پیش باشد بشرطیکه
مانع از مشاهده کسیکه در محاذی و ایستاده بعضی از
اهل صف پیش نباشد و همچنین جایز است که اگر امام
دوبای باشد و ماموم در بای و یکدیگر کوچک فاصله دینا و
از قدریکه مذکور شد نباشد منتهی و نیز از جمله شرایط است

نماز جماعت است که ماموم متابعت امام کند یعنی از امام
کمند یعنی از امام پیش نیفتد و تکبیر و الاحرام گفتن و در رفتن
بر کوع و سجود و سر برداشتن اذینها و در برخاستن بعد
از سجده و قیام یا نشستن بلکه باید تا مقدار امام این اعمال را
حیا آورد یا متاخر از او و تا خیر ولی و احوط است و در غیر
این مذکور شد از آنکه در واجب یا مستحب متابعت واجب
بنیت و پیش افتادن از صف نداده مثل قرائت حمد و سوره و در
جائیکه از برای ماموم قرائت جایز باشد و در کوع
و سجود و کوفتن و قیام و ایستادن و در مستحب و اکرام
در آنچه متابعت واجب متابعت نکند و پیش افتادن
اگر پیش افتاده باشد و خواهد بیکر متابعت امام نکند
و بر این حال بماند بعضی همه باقی نماز و پیش از امام بکند
نماز او باطل است و اگر باین قصد نباشد بلکه همین در
یکفصل افتاده باشد پس اگر پیش باشد سر از کوع یا سجود
بر داشته یا پیش تر برخاسته باشد میتواند برگردد با امام
ملحق شود و میتواند بر همان حال صبر کند تا امام با او

یعنی بخیر است و در میان این دو امر خواه عیال پیش افتاده باشد یا سحر
یا بطنه اینکه امام سر برداشته یا برخاسته است و خود کردن افضل
خصوصاً در صورت سجود و پیش بر کعبه یا سجده و فتنه باشد
پس اگر بطنه در فتنه امام او نیز فرو رفت با دشمن است صلی
عود را تمام و اگر عیال یا سهواً بوده نه بجهت بطنه بلکه پیشتر
فرو رفته و اجابت بر همان حال باقی ماند و صبر کند تا
امام برسد تا کرد و انصودت عیال عود کند تا از او بگذرد
و اگر کسی در تمام یک فعل بر امام مقدم شود و پیش افتد
یعنی یک فعل را پیش افتد و داخل فعل دیگر شود مثل اینکه
پیش از امام بر کعبه روزه و کعبه را تمام کند و بجهت رود
و هنوز امام بر کعبه نرفته باشد و اجابت بر احوال باقی
ماند تا امام با و ملحق شود خواه انفعال کن باشد یا غیر کن
و خواه عیال چنین کرده باشد یا سهواً مگر اینکه بگذرد
از امام پیش افتاده باشد که صبر کردن موجب حصول
تمام شود و در انصودت افتد او باطل میشود بلکه نماز
اگر عیال باشد حق است که از برای مأموم جایز است

تا خود پیش افتادن از پیش نماز بقدر یک فعل نماز یا پیشتر خوان
انفعال کن باشد یا غیر کن و اگر چنین کند نماز و اقتداء
او هر دو صحیح است مثل اینکه از برای تشهد اول بنشیند اما
داخل رکوع شود یا سر از رکوع هم بردارد یا مأموم در قرائت
تا مثل کند تا امام سر از رکوع بردارد و بخوان بجا آورد و احوال
پس از او پیش افتد که عرفان دیگر چنین شخصی را مأموم و مقتصد
نتوان گفت مثل اینکه در قرائت و کلمات اول توقف کند تا امام
بر کعبه رکعت دوم و بعد بلکه تا قرائت رکعت دوم هم ظاهر
است که اقتداء او باطل شود و همچنین اگر در حالتی نماز
برسد که امام دو رکوع باشد اگر تا خبر کند در نیت داخل
رکوع و امام داد و رکوع دوم بنیاید رکعت از او فوت میشود
پس در هر وقتیکه امام دو رکوع باشد و خواهد داخل نماز شود
باید بر کعبه امام برسد و از رکعت از او فوت شد **مسئله**
از جمله شرایط اجتماع نماز جماعت است که مأموم پیشتر از امام
نایستاده باشد که اگر مقدم بر امام باشد نماز باطل است
و آنچه باعث بطلان میشود آنست که در حال ایستادن

انگشتان را در پاشنه پا و شکم و سینه او هر پیشتر از امام باشد
 و در حال نشستن زانوها و آلتین و شکم و سینه را پیشتر
 باشد پس اگر بعضی از اینها پیشتر باشد ضرر ندارد همچنین
 مقدم بودن سرها موم و در حال رکوع یا سجود بجهت بلند شدن
 قامت و یا بجهت کشیدن خود مضرت نیست **فصل در خواندن**
 که شریف است نماز جماعت نیست ترک خواندن حمد و سوره
 و واجب نیست ترک آن و در هیچ موضعی و جمعا و علما و آب
 میدارند و ترک قرائت را بر ماموم در دو وقت است اول
 نماز چهار رکعتی و اخفاقی مطلقا و در دو وقت آخر هم
 و حق آنست که ماموم در هر رکعات میتواند قرائت کند
 و سوره کند و جایز است از برای او قرائت در هر موضع
 مذکوره بجز قرائت کردن مکرر و هست در هر این مواضع
 و مست است در هر تسبیح کردن بنا بر اقوی و واجب است
 بر ماموم قرائت حمد و سوره هر دو وقت نماز چهار رکعتی
 نماز عشا و مغرب و نماز صبح **فصل در امام و دانشمند و اگر**
 همه را بشود اما در ست قرائت و کلمات دانشمند

اول نماز چهار رکعتی اگر قرائت امام را بشنود و بعضی را بصورتی شنود که اگر لازم بود در وقت

در این صورت مباح است قرائت بلکه مستحب است و در این وقت
 بخیر است میان چهار اخفات میخواهد چهار کند و میخواهد
 اخفات **فصل در امام و ماموم و مکرر و در نماز جمعا و استحباب**
 پس چند امام است **فصل اول** آنکه اگر ماموم یکبار باشد از طرف
 راست امام بایستد عاذی او یا اندکی پس تو او که صدقه
 شود در پشت سر امام بایستند و اگر بایستد باشد در
 عقب امام بایستد و بطرف راست میل کند **فصل دوم** آنکه جای امام
 مقابل میان صف باشد **فصل سیم** آنکه در صف اول کسانی باشند
 که ضعیف و زیاده و در عالم یا عقل یا عمل داشته باشند
 یعنی افضل از برای این اشخاص آنست که مبادرت بصرف
 اول کنند و اما دیگران اگر راه باین اشخاص بدهند فضیلت
 اودان کرده خواهند بود و اگر راه ندهند فضیلتی دیگر
 و یا اضافه خواهند بود و آن ضعیف صف اول است چنان افضل
 صفوف و افضل صف اول است آنست و هر چه از طرف
 راست با امام نزدیکی تر است افضل است بلکه طرف چپ نیز
 چنین است پس در ادا بل طرف چپ و آخر طرف راست قرار

خواهند کرد در فضیلت و در نماز میت افضل صوفی صفت آخر
چهارم آنکه صفها و است و داشته شود بخوبی که در مشای
 مامومین برابر یکدیگر باشد و فاصله میان اهل صف
 نباشد و مامومین و صفها نزدیک هم باشند و میان
 ایشان فاصله از آنچه بجهت سجده خواست فاصله باشد
پنجم آنکه ماموم و دجا نیکه قرائت بر او واجب نیست
 تسبیح گوید و همچنین دجا نیکه باید قرائت کند یا جایز
 باشد قرائت او هرگاه پیش از امام از قرائت فارغ شود
 تسبیح کند یا یک ایستاده و تسبیح کند تا امام
 از قرائت فارغ شود بعد از آن ایستاده و بخواند بر کوع
 رود و با امام **ششم** آنکه امام نماز را مختصر کند و زیاده طول
 ندهد بخوبی که ضعیف تر کسی نیکه با او اقتدا کرده اند که
 خواهد مگر آنیکه هر مامومین طالب نماز طول بکشند
 اگر چه در این صورت نیز مختصر کردن بهتر است **هفتم**
 آنکه امام بعد از سلام از جای خود برخیزد تا هر که عقب
 او هست از مامومین که نماز او تمام نشده نماز خود را

افضل بیکدیگر باشند

مطلوبه نماز کنند

تمام کند مانند کسیکه در اثناء نماز وسیله باشد یا کسیکه
 نماز او تمام کند و امام مسا باشد **هشتم** آنکه امام قرائت
 و احوال نیکه بلند بخواند بخوبی بخواند که مامومین بشنوند
 و هم چنین سایر کاریکه بلند خواندن آنها جایز است
 بشرطیکه افتد و صدا بلند نکند که از حد متعارف تجاوز نکند
 و سزاوارند نیست که مامومین هیچ ذکر یا بلند بخوانند بخوبی
 امام بشنود **نهم** آنکه اگر امام در اثناء رکوع مطلع شد
 که کسیکه او را در ابتدا داده داخل شد رکوع را طول بدهد
 که او بر رکوع برسد تا سجده یکدوم و مقابل آنچه رکوع را طول میداد
 و چون از دو مقابل بگذرد باین جهت طول دادن مستحب
 نیست اگر چه مطلع شود که کسی داده شده **دهم** آنکه چون
 امام از قرائت حمد فارغ شود مامومین بگویند الحمد لله
 و قبله العالمین **یازدهم** آنکه چون مؤذن قرائت الصلوة بگوید
 امام و مامومین هر دو برخیزند **دوازدهم** آنکه اگر نماز
 چیزی است **اول** آنکه پیش از صاحب نماز خوشی بخواند یعنی
 خورده باشد یا بنماز خوشی بر پیشانی مبتدا باشد **دویم**

نماز جماعت

آنکه پیش نماز کسی باشد که مامومین چندان اعتقادی بان
 نداشته باشند و دیگری باشد که انرا بر او ترجیح دهند
 و با این جهت کراهت داشته باشند از پیش نمازی این امام
سیم آنکه پیش نماز بنده نباشد مگر اینکه پیش نمازی از اهل
 خود را کند **چهارم** آنکه امام حاضر باشد و مامومین ساقر
 یا برعکس اگر پیش نمازی در نمازهای باشد که در سفر
 قصر میشود اما در نماز صبح و مغرب کراهت ندارد بنا بر این
پنجم آنکه امامی که نخواهد وضو و غسل کند و تیمم نماید
 پیش نمازی کند از برای کسانی که وضو میکنند و غسل
 میکنند **ششم** آنکه بکنفرتنها بایستد و عقوبت صغیر
 و داخل صفت شود مگر اینکه در غیابی نباشد پس در این
 وقت تنها بایستد بجا نیکی محاذی امام باشد **هفتم**
 آنکه در وقتیکه مؤذن شروع با قاء میکند کسی از امام
 یا مامومین مشغول تا فله باشد **هشتم** آنکه بعد از گفتن
 مؤذن قاء قاء الصلوة تکلم کرده شود **نهم** آنکه پیش نماز
 هرگاه دعائی کند بخود ننهد بلکه بکشد است که مامومین

و اشربان کند و در اینجا دو مسئله است که منرا و است بیا
 کرده شود **مسئله اول** بدانکه سنت است که هرگاه دو منزل کسی
 باشند که اوقابیت پیش نمازی داشته اند باشد خواهد
 کند او را بر دیگری مقدم دارند اگر چه دیگری از راه
 دیگری بهتر از این باشد و همچنین کسی که صاحب ریاست
 شرعی باشد و دولا بنی امور شرعیة افقه باشد مستحب
 تقدیم بر دیگران و هم چنین امامی که داعی مسجدی است
 اولی است از سایر ائمه و مسجد و بعد از این اشخاص
 کسی که قرآن بهتر بخواند و وضو و حروف و بهتر از غایب
 احوال کند او لی بنقدیم است و امامت از دیگران بعد
 از آن هر که فتاوت و علم ان بمسائل نماز پیش تراست
 و بعد از آن کسی که سبق او پیش تراست و بعد از آن کسی که
 از بنی هاشم باشد او لی است و مراد از این آنست که هرگاه
 آنکه راجح است حاضر باشد مستحب است تقدیم او بر دیگران
 اگر چه او از بن دیگری بدهد **مسئله دوم** هرگاه چند امام در
 مکانی خواهند نماز کنند و فراع داشته باشند بخوبی که

منافعه اذیت نباشد و بجهت جاه و منصب یا غرض نفسانی نباشد
 به ترتیبی که مذکور شد مشت است معول شود پس صاحب منزل
 و اقدم میدارند و صاحب ریاست و ائمه مسجد و همچنین
 تا آخر که مذکور شد مگر اینکه همه ما مومنین بر یکی اجتماع
 کنند و این صورت ادا علی است ببقیم اگر چه بر پیش
 مذکور نبوده باشد **مسئله** دوسا و احکام نماز عجات
 و در آن چند مسئله است **مسئله** هرگاه ما مومنین بعد از
 نماز مطلع بشوند که پیش نماز کافر یا فاسق بوده یا فاسق
 بوده یا در نماز او خللی و بیکر بوده از راه عهد یا سهو و غیره
 بوده باشد نماز ایشان صحیح است و اعاده بر ایشان لازم
 نیست و اگر در اثنا نماز مطلع شوند باید عدول با افراد
 کنند و نماز اتمام کنند و از سر گرفتن نماز ضرر نیست
 و همچنین اگر خور پیش نماز بعد از نماز متذکر شود که در
 نماز او خللی بوده یا وضو نداشته یا جامه او نجس بوده
 یا جنب بوده واجب نیست بر او که ما مومنین و اجماع خود
 مطلع سازد بلی اگر در اثنا نماز متذکر شود یا خللی

بشود که نماز او باطل شود باید ما مومنین و اکاه کنند و خود نماز او
 قلیل کند تا ایشان با امای و بگرفتند یا عدول با افراد
 نمازینند **مسئله** اگر کسی داخل موضع شود که جمعی نماز جماعت
 کنند و وفق برسد که امام در رکوع باشد و قوسد که تا خود را
 بصوف و ساند امام سر از رکوع بردارد و مشت است که اگر
 چه بسیار و در بدایت کند و تکبیر بکند و بر رکوع برود
 و در حال رکوع برود بخوبی که قدم بر زمین بگذارد و نصف
 ملحق شود و اگر در حال رکوع ملحق نشد بعد از سر برداشتن
 میروند تا ملحق شود که اگر برود و بجزو امام نرسد **مسئله**
 رسید بجزو میروند و با امام سجده میکنند و بعد از آن
 ملحق میشود و جایز است که ابتدا که بر رکوع رفته در همانجا
 رکوع و سجده را با امام بعمل آورد و بعد از برخاستن برود
 بریم و بصوف ملحق شود و اگر در جای باشد که امام که بعد
 از سجده تشهد خواند بر میخیزد و ملحق میشود و خود را بلند
 میسازند و اگر تشهد برسد بقیه تشهد نوسده جا که این تفویض
 کند می نشینند و با امام تشهد بخوانند و بر میخیزد و ملحق

و میتوان که تشهد و انا خیر نیستند از نذر و بعد از سجده بخیزد
و ملحق شود و اگر امام از تشهد فارغ شده باشد بخیزد و نشیند
و تشهد بخواند و بعد بر میخیزد و ملحق میشود و آنچه در این
مقام مضر نیست همین دودی از صف است اما اگر ایلی
باشد یا مقام امام بلند تر باشد افتد کردن جایز نیست
مسئله اگر کسی در نماز ناخلف باشد که امام تکبیر و الا حرام
گوید و ترسد که اگر ناخلف را تمام کند نماز جماعت از او فوت
شود ناخلف را قطع میکند و افتد می کند اما اگر ترسد که
از دست او بدود و اقوی است که نمیتواند قطع کند بلکه
ناخلف را تمام میکند و خود را بجماعت می رساند اگر کسی
در نماز واجعا باشد که امام داخل نماز شود پس اگر نماز
مشغول بود دو رکعتی باشد باید از تمام کند بجز
جماعت که برسد افتد کند و اگر هیچ جا نرسیده است
و اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد پس اگر داخل
رکوع رکعت سیم شده باشد با ذواجبت نماز تمام
کند خواه بنماز جماعت برسد یا نه و اگر بر رکوع رکعت سیم

نرسیده

نرفته باشد سنت است که عدول بنماز ناخلف کند و از تمام
کند و خود را بجماعت برساند و اگر بعد از عدول بنماز ناخلف
پندد که باز نمیرسد باید ناخلف را تمام کند و در اینجا قطع ناخلف
جایز نیست **مسئله** هرگاه کسی در وقت برسد که امام
بعضی از رکعات را بجا آورده باشد و آن رکعت از آن کس
فوت شود افتد میکند و آنچه را در یافته اول نماز خود قرائت
میدهد و تمام میکند پس اگر رکعت دهم داد و باید
انوار رکعت اول خود قرائت میدهد و تمام میکند و در
قرائت حمد و سوره نمیکند و در رکعت دهم خود که سیم امام است
قرائت میکند و اگر رکعت سیم داد و باید اگر وقتی برسد
که امام در رکوع باشد افتد میکند و بر رکوع می رود و قرائت
نمیکند و این رکعت قرائت از او ساقط است و در رکعت
دوم مختار است میکند و اگر وقت برسد که هنوز بر رکوع نرفته
باشد افتد میکند و قرائت میکند و در رکعت دهم خود
بناز که چهارم امام است با ذقرائت میکند و تمام خود
تمام میکند و اگر در رکعت چهارم برسد و وقتیکه امام در

رکوع باشد از او گفت اقل خود قرا و میدهد و قرائت ساقط است
 و در دو رکعت قرائت میکند و اگر پیش از آنکه امام بر رکوع
 رود برسد و دو رکعت چهارم امام محققیم خود قرائت میکند
 و اگر پیش از خلاصه مسئله این است که اگر دو رکعت در نیم
 امام برسد و در یک رکعت قرائت میکند و آن دو رکعت بعد از
 و اگر دو رکعت سیم یا چهارم برسد پس اگر دو حال رکوع
 امام برسد باز در یک رکعت بعد قرائت میکند و بعد از آن
 پیش از رکوع برسد و دو رکعت قرائت میکند و
 بدانکه قدر واجب از قرائت در این مواضع که قرائت بر او
 واجبست حمد به تنهایی است بنا بر اقوی و خواندن سوره
 مخفیست و اگر وقت تنگ باشد از خواندن سوره
 یعنی ترسد که اگر سوره بخواند امام سر از رکوع بردارد
 و استحب است سوره ساقط میشود و سوره را بخواند و اگر
 حمد تنها میکند و اگر وقت از خواندن حمد نیز تنگ باشد
 تمام کردن آن واجبست باید ایستاده از تمام کند و بعد
 بر رکوع رود و اگر چه امام سر از رکوع بردارد پس آن حمد را

تمام میکند و هر جا که برسد با امام ملحق میشود اگر چه در
 سجده بلکه بعد از سجده بوده باشد خلاصه آنکه باید حمد ایستاده
 تمام شود و سر برداشتن امام از رکوع ضرر نمیرساند و این
 قرائت را امام و در نماز اخفای البتة هستند و بخوانند
 و در نماز سجده خلافت و حقانیت که مخیر است میان
 هستند خواندن و بلند خواندن و مستحب است که هستند بخوانند
 و بدانکه بر چنین کسی که در اثناء می رسد و اقتدا میکند
 واجبست که در دو قتی که امام از برای تشهد می نشیند و نیز
 بنشیند اگر چه محل تشهد او نباشد و این نشستن واجبست
 و سنت است که نشستن او بطریق اتفاق و حجابی باشد یعنی
 بر سر پا نشیند و کف دستها بر زمین گذارد و اما ذکر
 تشهد واجب نیست اگر محل تشهد خود او نباشد بلکه
 سنت است و چون سامع محل تشهد خود و سنانند کسی
 نشیند و تشهد را بخواند و خود را با امام می رساند هم
 چنین سنت است که در دو قتی که امام از برای سلام
 می نشیند او نیز بنشیند و لیکن اصل ذکر سلام و نباید

بگوید و جایز نیست گفتن آن و هم چنین سنت است که وقتیکه
 امام قنوت بخواند و نماز تمامت بعت کند اگر چه محل قنوت
 او نباشد و خود نیز محل قنوت خود قنوت مخصوص بخواند
 بر سبیل استحباب و با امام در رکوع ملحق شود **مسئله پنجم**
 بدانکه هر رکعتی را که مأموم در آن امام را در یا بد پیش از
 آنکه سر از رکوع آن رکعت بردارد آن رکعت داخل قنوت
 است و بیکر کمت مأموم محسوب میشود اگر چه ذکر رکوع را
 در نیابد و اگر نیت کند و بر رکوع رود و شکلیات کند که
 یا پیش از دخول او بر رکوع امام سر برداشته یا نه بنا بر این
 میکنند که سر برداشته و رکعت محسوب است و اگر
 پیش از سر برداشتن امام بر رکوع او نرسد و انفراد نیابد
 آن رکعت از او قنوت شده بایست است از برای او که
 تکبیر بگوید و بدون رکوع با امام ملحق شود اگر امام
 سجده رفته است و سجده و اگر نشسته است در جلوس و
 متابعت کند و چون امام برخیزد او نیز برخیزد و نماز را
 از سر گیرد و نیت تازه و تکبیر تازه بگوید و ابتدای نماز کند

مسئله ششم بدانکه چون امام سر از سجده اخذ رکعت آخر بردارد و
 بنشیند از برای تشهد و سلام از برای مأموم جایز است
 که در تشهد و سلام از امام پیش افتد و پیش از امام سلام
 گوید و برود خواه شغل ممتنی یا عذری داشته باشد یا نه
 و خواه این عمل را با نیت انفراد کند یا بدون آن و اما پیش
 از سر برداشتن از سجده اخذ از مأموم پیش افتاد و از
 امام جایز نیست بدون عذر اگر چه بقصد قنوت باشد
 یعنی بدون عذر و عدول با نماز از برای او جایز نیست
 اما اگر از برای او عذری هر سبب و ضرورتی داعی شود جایز است
 که عدول ^{بیت} انفراد کند و نماز خود را پیش از امام تمام کند و پیش
 از آنکه نماز جمعه یا عید واجب نباشد و اگر در آنها باشد
 در حالت وجوب مطلق عدول با نماز جایز نیست اگر
 چه با عذر باشد بلکه در صورت اضطرار نماز را قطع میکند
 و جایز نیست از برای کسیکه بر تنهایی نماز میکند در أثناء
 نماز عدول بنماز جماعت کند و اگر چنین کند نماز او باطل
 میشود **مسئله هفتم** کاه در أثناء نماز جماعت از برای امام امری

حادث شود که نتواند نماز باطل کند مثل اینکه خواهر او آید که وضو
 نداد و یا جنب است یا در اثناء نماز حدیثی از او بر نیاید و یا
 هم رسد که نتواند در حال نماز بشوید یا در وضو عارض
 شود یا غیر اینها نماز را قطع میکند و مامومین خود نماز
 خود را فراموش تمام میکنند و اگر کسی باشد که قابلیت امام داشته
 باشد و نماز را بیساختن او ممکن باشد سنت است که امام
 او را نائب کند و مامومین قصد افتد با او کنند و اگر امام
 تعیین نایب را برای خود مامومین سنت است تعیین
 نایب همچنین اگر امام مسافر باشد و مامومین حاضر
 سنت است که چون نماز امام تمام شد در بقعه نماز مامومین
 نایبی تعیین کنند که نماز ایشان را تمام کند بدانکه جایز است
 اگر افتد کردن در هر نمازی و اجازت نمازهای پنجگانه
 شبانه و روزی و یکمرتبه اینک کسی که خواهد نماز ظهر را
 بکند افتد کند بکسیکه دو نماز عصر باشد یا دو نماز مغرب
 بکسیکه دو نماز عشا باشد یا دو نماز قضائی بکسیکه
 دو نماز ادائی باشد خواه عدد و کلمات آنها مساوی باشد

مسئله هشتم

بنام رب

باغیان

یا مختلف **سنة** هرگاه کسی نماز فراموش کند و تمام کند بعد از آن
 نماز جماعت معتبر شود و سنت است اعاده آن نماز و جماعت بخواب
 بعنوان امامت اعاده کند یعنی از برای مامومین نماز کند
 یا خود ماموم باشد و اگر نماز خود را جماعت کرده باشد
 بعد جماعت بیکر منعقد شود احتیاطاً آنست که دیگران نماز
 نکنند و تواتر اعاده آن کند و هم چنین اگر دو نفر فراموش
 نماز کنند بعد جماعت کردن ایشان با هم آن نماز و ادو باره
 خلافاً احتیاط است **سنة** هرگاه ماموم دو اثناء نماز بخوابد
 در جاسه امام یا بدن او بپندد که امام مطلق نباشد و آب
 نیست اعلام امام ببلوغ و جایز نیست ترک نماز جماعت
 بعد از آنکه نماز او تمام میکند و نماز او صحیح است **سنة**
 جایز است که جمعه ای افتد یا جمعه ای دیگر کند یا مقلد
 جمعه ای افتد یا جمعه ای دیگر یا مقلد او کند اگر چه بدانند که
 دو بسیار و یا مساوی نماز با یکدیگر تفاوت دارند و بعد
 از آنکه افتد کرده اگر دو چیز عیالفت داشته باشند که از
 ماموم ساختا باشد و نباید در نماز جماعت بجا آورد و برای

چیزی نیست مثل اینکه ماموم سوره را واجب اند و امام
 مستحب اند و ترک یا امام خواندن سوره سجده و اور نماز
 جایز و خواندن و اگر مخالفت در چیزی باشد که بر ماموم
 واجب نباشد بنا گذاردن بر فعل امام و از برای خود آن
 باشد کردن آنرا خود بجای آورد اگر چه امام ترک کرده باشد
 مثل اینکه امام تکبیر رکوع یا سجود واجب اند و ترک
 کند ماموم واجب دانند یا بدخیز بگوید یا امام دست
 بر زانو گذاشتن را در رکوع واجب نداند و ترک کند
 و ماموم واجب دانند یا بد ماموم آنرا جای آورد و اگر امام
 و ماموم در قبله اختلاف داشته باشند هر یک در آنچه
 خود قبله می دانند می ایستند ما را میگوید پشت بیکدیگر نکنند
مسئله است افتاد کردن جماعت مخالفین از اهل
 بلد اگر محل اقلیه باشد واجب میشود و اقتدای بایشان باری
 بیک از دو نوع بوده باشد یکی آنکه در منازل خود نماز خود
 بکنند اما نیستان نفراد کند و هسته اذان و اقامه خود بگوید
 و هسته قرائت کند اگر ممکن باشد و نماز و اقامه کند

در صورتیکه ایشان را از آنجا که در آنجا می ایستند و در آنجا می ایستند

نماز کفایت از اصل نماز او می کند اگر ممکن از جای آورد و جمیع
 واجبات شده باشد و اگر ممکن نباشد و واجب ترک شده
 باشد مثل اینکه حد نام مانده باشد یا سوره و انقضای
 بخواند یا تشهد زیاده بخواند پس اگر ممکن نباشد که نماز
 دیگر کند و چاره از نماز کردن بایشان نداشته باشند این
 نماز صحیح است بدون اشکال و کفایت میکند و اگر تواند
 نماز دیگر کند منفرم یا تواند نماز را با ایشان بجای آورد
 از ابتدا و جماعت ایشان را ترک کند پس محل خلاف است
 حق افتاد که اگر چه در جماعتی از برای اقتدا کردن بایشان
 باشد مثل اینکه در ولایت مخالفین باشد یا خواهد دفع
 لغت تشیع از خود کند و رجائیکه مظنه فائده باشد یا خواهد
 تالیف قلوب مخالفین کند نماز او صحیح است و میتوان بآن
 اقتفا کند و احتیاج بنماز دیگر نیست و اگر هیچ وجه رجاء
 نداشته باشد نمیتواند اقتفا نماید مثل اینکه در بلاد شیعه
 باشد و بیک سنی مفارک نماید و در جمیع وجه رجاء باشد
 کسیکه اصلا مظنه سرکاردی باین نداشته باشد و اقتدا

کند یا آنکه کسی عبور کند از ولایتی که دیگر اسب و سوار
با غنا نداشته باشد و اصل اسب و سوار با غنا داشته باشد
و کسی را داشته باشد که بجز مذهب است برود و افتد کند
مقصد و احکام نماز سفر در آن چند فصل است **فصل اول**
بدانکه چون قصد سفر باشد شرطی که از برای آن هست متحقق
شود واجب میشود تقصیر کردن در رکعت آخر نمازها
چهار رکعتی و تقصیر همین در نمازهای چهار رکعتی است و در
غیر آنها نیست و فائده های این نمازها نیز در سفر با قضا
میشود و کردن آنها حرام است مگر نماز و قیام که بنا بر
اقتیاد و سفر با قضا نیست چنانچه گذشت و همچنین آنکه
تقصیر در غیر پنج رکعتی نیست همچنین در نمازها
و دیگر نیز ساقط نمیشود **فصل دوم** بدانکه از برای تقصیر چند
شرط است که ثان سر و متحقق نشود تقصیر جایز نیست **فصل سوم**
مسافت است و مسافت آنکه بجهت آن بواسطه تقصیر
واجب می شود بنا بر اقوی هشت فرسخ یعنی رفتن به
تنهایی هشت فرسخ و چهار فرسخ رفتن که مجموع رفتن

و برگشتن

و برگشتن هشت فرسخ بشود تقصیر واجب نمیشود مگر آنکه
اداره داشته باشد که در فتنه و در راهها فرود یابد و شب
از روز مراجعت کند یا شبیکه و فتنه و در همان شب یا در فتنه
آن مراجعت کند خواه از همان راهیکه و فتنه مراجعت کند
یا از راهی دیگر اگر چه از راه دیگر از چهار فرسخ کمتر باشد
اما اگر راهیکه در وقت رفتن از آن عادت از چهار
فرسخ کمتر باشد تقصیر واجب نیست اگر چه راه برگشتن
چهار فرسخ یا بیشتر باشد و مجموع رفتن و برگشتن هشت
فرسخ یا زیاده تر نشود و لازم نیست دو برگشتن که در همان
روز یا شب داخل منزل اول شود بلکه همینکه در آن
روز یا شب از موضع دوم بیرون آید بقصد آمدن
به موضع اول عادت که اداره عودا فرود یابد آن شب
داد دارد اگر چه فرود یا شب داخل منزل اول نشود
بلکه در همین راه بگذرد یا در روز بلکه تا کمتر از ده روز
هر چه باشد نماید و اگر از راهی دیگر برگردد باید بطریق
باشد که عرفا برگشتن گویند نه رفتن پس اگر از آن راه

که اراده برکشتن داد و بخوبی مخفف باشد که در ابتداء
 با ذام موضع اول در شود این برکشتن خواهد بود
 بلکه وفق مراجعت محقق خواهد شد که بجای برسد که
 بتدریج بموضع اول نزدیک شود و در این موضع سبائی
 چند است که باید بیان شود **اول** بدانکه در غیر مسافت
 هشت فرسخ رفتن یا چهار فرسخیکه در دهان و در یاد و دهان
 شب بر کرد و جای دیگر تقصیر واجب نیست بلی که
 مسافتیکه می رود چهار فرسخ باشد که مجموع رفتن و برگشتن
 هشت فرسخ بشود جایز است تقصیر یا یعنی که آدمی
 مخیر است خواهد قصر کند و خواهد تمام ولیکن اگر خواهد
 پیش ده و در مراجعت کند قصو افضل است و اگر خواهد
 ده رفت بماند تا اینجا هست تمام واجبست و در غرض راه
 تمام افضل است که تقصیر نیز جایز باشد و همچنین آدمی
 مخیر است میان قصر یا تمام اگر مجموع رفتن و برگشتن هشت
 فرسخ باشد اگر چه رفتن تنها هم چهار فرسخ نرسیده
 باشد بلکه دو فرسخ باشد و در صورتیکه رفتن از چهار

فرسخ کمتر باشد که قصد اقامه و در جایی که میروند
 باشد مخیر است اما اگر قصد اقامه داشته باشد و رفتن
 تمام واجب است بلی و راه مراجعت که از چهار فرسخ بیشتر
 مخیر است **ثانی** بدانکه در شناختن فرسخ و جمع بعضی
 بعضی هر مسافتی که عرف گویند بیک فرسخ است باید فرسخ
 قرار داد و این نزدیک است با آنچه فقها گفته اند که
 هر یکی سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع بذراع
 و چندان تفاوتی ندانند پس در شناختن فرسخ هر کدام
 و جمع شود صحیح است و اختلافی که در فرسخ حاصل میشود
 بجهت مسامحه اهل عرف یا بجهت تفاوت ذراع دستهاست
 نداده و قدر کمتر که محقق شد کفایت میکند و حکم بوجوب
 قصر یا جواز آن پس هر چه داد عرف هشت فرسخ گویند واجب
 است قصر و آن اگر چه پانزده مسافتی که یکره که هشت فرسخ
 گویند اندکی بالین تفاوت داشته باشد و زیاد تر باشد
 و همچنین هر چه فوشش هزار ذراع دستهای متفاوت باشد
 قصر و آن واجبست اگر چه بذراع دست دیگر اندکی کمتر

چه اکثر دستها فاجمله اختلافا دارند اگر چه بقدر عرض بلدانست
 باشد و اینقدر و در نمود و شش هزار ذراع قد معتدب میشود
نکته ابتدای هشت فرسخ یا چهار فرسخ و از جای باید
 اعتبار کرد که از اجازت حرکت میشود تصور تقریباً بسوی سفر
 خواه اذمه باشد یا شهر کوچک یا بزرگ و بعضی گفته اند
 در ده و شهر کوچک معتدل از اذمه یا شهر اعتبار می
 شود و در شهر بسیار و وسیع چون قسطنطنیه و اصفهان از آخر
 محله و این قول ضعیف است بل نظر باید که دانست که از فرسخ
 تقریباً است و اندک تفاوت در ضریب و در غیر ساند باین
 جهت جایز است و مسئله و شهر کوچک اعتبار بسیار و از
 اخرا شود **نکته** در مسافت مذکوره فرق میان
 سفره و یا سفر خشکی نیست پس همینکه در سفر مسافت
 هشت فرسخ باشد تصور واجب میشود و چون چهار فرسخ
 باشد بخیر است اگر چه در یک ساعت مسافت قطع شود
نکته هرگاه کسی هشت فرسخ را خواهد در زمان بسیاری
 قطع کند مثل یکماه یا دو ماه جایز نیست تصور کردن بلکه واجب

است تمام کرده و اگر مسافر بفریب وطن برسد و زمان بسیار
 در اطراف آن کوشش کند مانند دهات نزدیک بهم واجبست
 تصور کند اگر چه در زمان بسیار و طول بکشد **نکته** بدانکه در وقت
 تقصیر واجب میشود یا جایز میشود که یقین بکند که مسافتیکه
 میخواهد طی کند هشت فرسخ یا چهار فرسخ رسیده خواه این
 یقین از پیروان حاصل شده باشد یا از شایع میان مردم
 یا از فراین حاجیه و تا یقین نداشته باشد و محمل شک باشد
 بلکه محل ظن نیز واجبست تمام کردن و حق است که اگر او را
 ممکن باشد در صورت شک تقصیر واجبست اگر چه بهر چه
 باشد و اگر کوتاهی کند جایز نیست نماز کند مگر اینکه
 وقت نماز و فائدتخص و پیروان نکند و این صورت باید
 نماز کند و باید تمام کند و اگر بعد از تمام کردن نماز معلوم
 شود که مسافت بوده نماز او صحیح است و اعاده آن لازم
 نیست اما اگر قصر کند یا بدعا عاده کند اگر چه بعد از
 شود که بقدر مسافت بوده و اگر او اذمه موضوعی کند چنین
 دانند که بقدر مسافت نیست و در اثنا و راه معلوم شود

که بقدر مسافت واجب تقصیر کردن اگر چه باقی مانده راه
 کمتر از مسافت باشد و آنچه را پیش از معلوم شدن مسافت
 تمام کرده اگر وقت نماز باقی باشد باید اعاده کند و اگر
 وقت گذشته باشد قضاء آن لازم نیست **مسافرم**
 اگر کسی مقصدی وضع کند که در راه داشته باشد بگوید
 مسافت باشد و دیگری کمتر بپای او راه برود و بر
 گردد که بقدر مسافت سهم در وقت و هم در محراب
 نماز اقصی میکند و اگر از راه کمتر برود و از راه مسافت
 عود کند در وقت غییر است میان قصر و تمام و در
 عود البته قصر میکند و اگر از راه مسافت برود و از
 راه کمتر عود کند واجبست که هم در وقت و هم در محراب
 تقصیر کند **مسافرم** کسی بگوید و دو فرسخ یا سه
 فرسخ چند دفعه برود و برگردد که مجموع هشت فرسخ یا نیا
 تو بشود نمیتواند تقصیر کند و واجبست تمام و هرگاه
 کسی داده سفری کند که هشت فرسخ برسد اما از وطن
 کمتر و شود با بگوید که خدا را منزل خود و فرسخ مثلا

و اگر کسی از مسافت کمتر است باید در وقت و در محراب تقصیر کند و اگر از مسافت تمام باشد باید در وقت و در محراب تمام کند

و در مشقه از آنجا بجائی دیگر رود که آن نیز تا آن موضع قدیم
 و دو فرسخ باشد اما تا منزل اول نیز دو فرسخ باشد و همچنین
 خلاصه آنکه هشت فرسخ داد و شهر برگرد و واجبست قصر
 کند و اگر بقدر چهار فرسخ باشد غییر است میان قصر و تمام
مسافرم آنکه در ابتدای حرکت بفرقصد و راه مسافت
 داده داشته باشد و همینکه قصد مسافت داده باید بعد
 از گذشتن از حد فرسخ نماز اقصی کند اگر چه هنوز مسافت
 را طی نکرده باشد بلکه بکفرسخ هم نرفته باشد اما هرگاه ابتدا
 قصد مسافت نداشته باشد تقصیر جایز نیست اگر چه
 بسیار پیش از مسافت برود مثل کسی که به استقبالی
 یا مشایعتی برود یا از عقب که بخت یا خوان و ابتداینداند
 که کجا خواهد رفت و بقدر مسافت و ایقین نداشته باشد
 و در اینصورت واجبست نماز خود را تمام کند و اگر چهار
 فرسخ و ایقین داشته باشد غییر خواهد بود خلاصه اینکه
 در جواز قصر یا وجوب آن شرعا است که ابتدا قصد چهار
 فرسخ یا هشت فرسخ را داشته باشد که اگر قصد نداشته باشد

که ابتدا قصد هشت فرسخ داشته باشد و بداند که بعد از آنکه
از قصد مسافت برکشت هرگاه بیش تر نماز برآورده باشد
بعنوان قصر اعاده آن واجب نیست بلیست است که
اعاده کنند بعنوان تمام **مسئله** هرگاه کسی از خانه خود
بیرون آید و اراده داشته باشد که سفری کند اما متوجه
باشد در میان دو موضع که آیا بیکدام باید رود ولیکن
قصد یک کدام را داشته باشد واجبست که مقرر کند اگر
از خانه او تا هر یک از آن دو موضع هشت فرسخ باشد
و مخیر است میان قصر و تمام اگر تا هر یک چهار فرسخ
باشد و هرگاه کسی قصد وضعی نکند و بعضی از راه
و برود پس را عیاضی شود و خواهد از هماغه که آید
مخیرانی دیگر رود که با آن از خانه او تا آن موضع هشت
فرسخ باشد واجبست که مقرر کند اگر چه از محلی که قصد
آن موضع را کرده تا آن موضع که تا از هشت فرسخ نبوده باشد
و همچنین است حکم چهار فرسخ و مخیر بودن **مسئله**
معرفه قصد مسافت هشت فرسخ یا چهار فرسخ آنست که

اراده رفتن تا آن موضع را کند و ملتفت با احتمال حصول مانع باشد
یا مطلقه حصول مانع نباشد و در نظر نباشد حصول مانع یا نه
اینکه در صورتیکه فلا مانع هر سه بخوانیم وقت یا بخوانیم
کشت بدون آنکه حصول آن مضمون باشد ضرر ندارد و مرجع
آن باینست که عرفا بگویند عازم رفتن بفلان موضع است
مسئله کسی که خود قصد مخصوصی ندارد و تابع شخص دیگر
چون بنده و ملازم و اجیر و خادم و زن و امثال اینها و حکم
آن شخص است هرگاه عاقل و بالغ باشد و قصد آن شخص باشد پس اگر بگوید
که آن شخص قصد مسافت دارد و اینها هم عزم متابعت او
داشته باشند واجبست تقصیر کنند در هشت فرسخ و مخیرند
در چهار فرسخ و اگر عازم بر متابعت او نباشند واجب
تقصیر کنند از هشت بلکه منقلوبشان این باشد که اگر
ممکن شود از او مخلف کنند و برگردند پس اگر عاده اعتقاد
اینکه ممکن از مخلف باشد مثل اینکه خادم محتاج خود باشد
یا احتمال ازادی بنده یا طلاق زن پیش از حد مسافت
برود و غیره مانند قصر کنند و اگر بحسب عاده احتمال آنست که

مخالف نوبه واجب است تقصیر دهشت فرسخ و بخیر نوبه واجب
 فرسخ و کسیکه اسیر باشد یا عجبوسا او را بسفری برند
 حکم را در پیرو و صورتیکه بدانند او را عجبوسا است خواهند
 برد و احتمال استخلاف و دکتراست نباشد واجب
 مقرر کنند و اگر احتمال خلاصی و دکتراست و منظور او
 این باشد که هر جا خلاص شود مراجعت کند تمام میکند
شرط آنکه منظور او این نباشد که در اثناء راه پیش از رسیدن
 بمجد مسافت در جایی قصد اقامه دهد و کند یا آنکه در بین
 راه پیش از قصد مسافت وطنی داشته باشد و خواهد یا نخواهد
 بود که در ابتدا چنین منظوری داشته باشد نمیتواند
 در راه مقرر کند اگر اتموضع که قصد اقامه در آن دارد یا
 وطن او است و در عرض چهار فرسخ باشد و واجب نیست
 قصر اگر میان چهار و هشت باشد و هم چنین در موضع
 قصد اقامه یا وطن که با آن میسر باشد باید تمام کند همچنین
 بعد از گذشتن از آن موضع اگر از آنجا قصد مسافت
 تازه نداشته باشد و اگر ابتدا که سفر میکند قصد اقامه

در جایی پیش از قصد مسافت قصد خود در وطنی که در عرض
 راه است نداشت اما قدری راه که رفت چنین قصدی کند
 مشکلی نیست که پیش از این قصد باید تقصیر کند و بعد
 از این قصد پیش از رسیدن بان موضع ایستاد ظاهر
 آنست که باید تمام کند و اگر مترده باشد از ابتدا که یا
 در بین راه پیش از قصد مسافت جز از تقصیر جایی قصد تمام
 خواهد کرد یا نه واجبست تمام کند و نمیتواند تقصیر کند
شرط آنکه بعد از قصد مسافت داخل وطن نشود یا در جایی
 قصد اقامه دهد و رفت نکند یا سعی و فزما نه در یک موضع
 نماید که اگر یکی از این امور محقق شود سفر او منقطع میشود
 و چون با آنجا رسید نماز را تمام میکند و فرق میان این شرط
 و شرط و شرط سیم آنست که شرط سیم این بود که ابتدا قصد
 نداشته باشد که پیش از رسیدن بمجد مسافت بر وطن رود
 یا در جایی قصد اقامه کند که اگر چنین قصد داشته باشد
 اصلا نمیتواند تقصیر کند یعنی از ابتدا حرکت نباید قصر
 بکند و این شرط که بعد از مسافت بیکجا از مسافت موضع نرسد

که اگر بوسد و قی با غنا و سید و داخل وطن شد یا قصد اقامه
 ده روز کرده باشد و جائی می رود و ماند نماز و اتمام میکند
 اما پیش از رسیدن به آن موضع بر او فقیر واجب است و در
 فرسخ و غیره است و چهار فرسخ پس شرط مسیم شرط اصل
 بقصد ولایت و شرط چهارم شرط دوام و استمرار و در غنا
 چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه وطنی که باعث قطع سفر
 دیگران است و در حقیقت تمام دوران میشود یکی از دو موضع است
 اول وطن عرفی و آن جائیست که غنا و امارت و سکونت
 قرار داده باشد و در عرف اهل آنکه غنا شده شود
 خواه شش ماه یا در پی دو غنا مانده باشد یا نه و دوم وطن
 شرعی و آن موضعی است که در غنا منقول داشته باشد
 مخصوص با و خواه ملک او باشد یا اجاره کرده باشد یا
 بعنوان عادی گرفته باشد یا وقف خاص بر او باشد شش ماه
 یا در پی هم در غنا مانده باشد که بعد مسافت غیره که
 میاید و فرسخ باشد بیرون گرفته باشد بلکه اگر هم که غنا
 ندهد و بیعت حاجتی بحوالی غنا گرفته باشد و غنا شده باشد

دیگر

دیگر هم متوالی بعد از این در غنا بماند خواه این شش ماه آخر
 متصل با این وقت باشد یا نه و هر یک از این دو موضع وطن
 است که بجز در دخول دوران سفر قطع میشود و تمام واجب
 میگردد و بجز ملک داشتن و در جائی اعتبار ندارد و وطن
 نمیشود نه شرعاً نه عرفاً و همچنین در وطن هم داشتن ملک
 شرط نیست **مسئله دوم** بدانکه هرگاه کسی در موضع قصد اقامه
 ده روز کند سفر او منقطع میشود و واجب میشود که تا در
 تمام کند و با اید آن موضع موضع معینی باشد چون در هر فرسخ
 یا شهری اگر در محدوده باشد با جای معینی چون محل اینها
 یا آبگاه معین یا قطع دشت مخصوصی کرده و بیابان باشد
 پس اعتباری نیست بقصد اقامه و در شهر و دهات جاه
 آن که قصد کند ده روز و این شهر و دهات میمانم
 یا در باب اولی که چند ده نزد یک جمع داشته باشد یا در ده
 بیابان یا پیاپی و غنائیها که اگر چنین قصدی کنند غنا
 اعتبار ندارد و معوق قصد اقامه نیست که عرفاً بگویند اقامه
 ماندن ده روز و غنا ماندن باشد و سلطنت باینکه

یا در شهر

کاسته که در تمام شد خواه رفت یا کاسته که فلان امر بود
 بدهد که باید بودم نباشد یا کاسته باشد منظور این است
 که کار تمام نمیشود یا فلان امر میسر نمیشود و شرط است در
 قصد اقامه در موضعیکه داده وقتن توقف در آن موضع
 داشته باشد در ده روز و نخواهد از آنجا بیرون رود
 پیش از ده روز که اگر داده بیرون رفتن از آنجا اگر چه
 یکمتر از قدر مسافت باشد داشته باشد قصد اقامه
 نیست بلکه اگر قصد بیرون رفتن تا یک فرسخ و نیم فرسخ
 هم داشته باشند قصد اقامه نخواهد بود بلکه اگر خواهد
 رفتن اندک راه کمی بیرون رود ضرر ندارد مثل اینکه
 در عرض ده روز بقدر ده مایه ساعت بجای نیکو و بی فرسخ
 یا یک میل باشد از حدود آن موضع بیرون خلاصه
 اندک یا بی فرسخی باشد که عرفا بگویند در ده روز در فلان
 موضع توقف کرده و اگر قصد داشته باشد که در فلان
 موضع بماند تا امر او صورت بگیرد اگر او امری
 باشد که بداند بحسب عاده پیش از ده روز تمام نخواهد

شد

شد این قصد اقامه در ده روز است و اگر احتمال بود که در ده روز
 تمام شود قصد اقامه نخواهد بود و اگر کسی داخل موضع
 شود و قصد کند که اگر فلان امر بشود ده روز خواهد ماند
 و اگر نه پس تا آن امر محقق نشد قصد اقامه در ده روز نیست
 و اگر آن محقق بشود قصد اقامه خواهد بود و شرط نیست
 در قصد اقامه که ماندن ده روز یا حتی با باشد پس اگر
 کس بقیه دانند که در موضعی داده ده روز بماند خواهند
 داشت یا اگر بکنند او را که ده روز بماند و نتواند بخلاف
 کند قصد اقامه خواهد داشت **مسئله** هرگاه کسی در
 موضعی قصد اقامه کند و پیش از ده روز امری بیرون دهد
 که از قصد خود برگردد پس اگر قصد از برای او هم رسد
 یعنی مترود شود که بماند تا ده روز یا برون باز باید بماند
 و اقام کند و اگر قصد رفتن کند اگر بجای باشد که کمتر
 از حد مسافت باشد پس اگر بگذرد قصد اقامه بیکمتر از
 واجبی تمام نکرده باشد خواه از نمازهای باشد که در
 سفر قصر میشود یا نه مثل نماز صبح و مغرب و بیکر و جمع

و اگر کسی در ده روز قصد کند که در ده روز تمام شود و اگر نه پس تا آن امر محقق نشد قصد اقامه در ده روز نیست

نمیکند بلکه تا اخواهست نماز اقامه میکند اگر چه یک نماز
و بگوید اخوا باشد و روزه و امیکیرد اگر چه بگوید اخوا
باشد چنانکه مذکور شد این حکم در صورتی است
که یک نماز واجب تمام کرده باشد پس اگر نکرده باشد
و جمیع بتقصیر میکند اگر چه بگوید کوفته باشد یا نماز
نا فکه که در سفر یا خطا است کرده باشد یا در بین نماز
باشد که قصد وقت کند چه با دیدن یا ندانند قصر
کند اگر از موضع قصر بگذشته باشد و اگر گذشته باشد
نماز را قطع میکند و از سر میگیرد و قصر میکند و باید
با احتیاط تمام کرده باشد و اگر از راه سهو و فراموشی
تمام کرده باشد باید ~~ندارد~~ هرگاه کسی در وضو
قصد اقامه کند و روزه توقف کند یا یک نماز واجب
تمام و اخوا کند بعد از آن او را در پیروان وقت کند
پس اگر قصد وقت تا حد مسافت هشت فرسخ داشته باشد
یعنی موضعی که میخواهد بروی هشت فرسخ یا فیه و باشد
حکم آن ظاهر است و قصر واجب است و اما تا موضع اخوا

برود چهار فرسخ یا بیشتر و اگر از هشت فرسخ باشد و اگر اخوا
از اخوا عود بموضع اول کند پس اگر خواهد در موضعی دوم
باز قصد اقامه کند و در وقت غیرو است میان قصر و اقامه
و در آن موضع وقیم واجب است اقامه و در برکتش واجب
قصر اگر مطلقا داده قصد اقامه تازه در موضعی قصد اقامه
اول نداشته باشد و اگر قصد اقامه تازه داشته باشد
و در برکتش در راه غیرو است و در منزل اقامه واجب است
و اگر قصد اقامه در موضعی وقیم نداشته باشد اگر اخوا
در همان روز یا شب عود کند قصر بر او واجب و در وقت
و موضعی وقیم و در برکتش و در موضعی اول اگر قصد اقامه
تازه اخوا نداشته باشد و اگر در شب و اگر از روز یا
مراجعت نکند بلکه روزه بگوید کند پس اگر بعد از عود
مطلقا داده قصد اقامه تازه در موضعی که عود میکند
بان ندارد و واجب قصر نماز و افطار روزه در وقت
و برکتش در موضعی و اگر قصد اقامه تازه و اخوا داشته
باشد خواه در همین دفعه که عود کرده یا بعد از چند دفعه

رفتن و آمدن که در اخراج قصد اقامه داشته باشد محض است
 میان ضرر و تمام تا قصد اقامه نکرده بلکه احوط ضرر است
 بلکه احوط است و اگر موضوعی که میخواهد برود از چهار فرسخ
 کمتر باشد و قصد کمتر از چهار فرسخ داشته باشد مثل
 بکفر بخنی یا نیم فرسخی و ادا ده عود بوضع قصد اقامه
 باشد پس بایستاده و روز در آن موضع دوم گرفته
 توقف کند و بعد عود کند یا میخواهد پیش از ده روز عود
 کند پس اگر خواهد بعد از ده روز عود کند نماز اقامه رفتن
 قناده و موضع دوم هست تمام میکند و هم چنین در بر
 کشتن و در موضع قصد اقامه اول نماز حاضر میکند
 اگر بعد از عود قصد ده روز دیگر در موضع قصد اقامه اول
 داشته باشد و اگر ادا نداشت باشد که بعد از برکشتن
 ده روز دیگر بماند و برکشتن در ده روز در موضع قصد
 اقامه اول نماز حاضر میکند و اگر خواهد پیش از ده روز
 عود کند خواه هم روز یا بعد از آن روز پس اگر خواهد بعد
 از یا زده روز تازه در موضع قصد اقامه اول توقف کند

رفتن ۳

برکشتن ۳

واجب است نماز اتمام کند و رفتن و هم در موضع دوم هم
 در برکشتن و هم در موضع قصد اقامه اول و هم چنین اگر
 خواهد چند دفعه بوضع اول عود کند و بوضع دوم یا غیر
 آن برود و بپایند و در مرتبه آخر یا ذیاب ده روز بماند که
 بپروان نرود یا ز نماز اتمام میکند خلاصه آنکه اگر در
 ابتدا یک ده روز در آخر هم یک ده روز در موضع قصد
 اقامه اول توقف کند یا بیدر ده روز موضع و در ده روز رفتن
 و برکشتن نماز اتمام کند اگر چه چند دفعه از این موضع
 یا موضع یا عنوان برود و برود و اگر قصد اقامه ثانیه
 بعد از برکشتن مطلقا نداشته باشد نه در همین برکشتن
 و نه بعد از چند دفعه واجب است که در رفتن و برکشتن
 و در ده روز موضع نماز حاضر کند **در شرط قصد اقامه**
 آنست که در ده روز تمام فی دوی قصد توقف داشته
 باشد پس اگر از ده روز چیزی که باشد اگر چه یک ساعت
 باشد قصد اقامه تمام نیست و اگر داشته روزی خل
 شود آن روز حساب نیست و هم چنین روزی که بپروان برود

هیچ جزء آن حساب نمیشود اگر چه در آخر روز بپرون دود
 خلاصه آنکه باید قصد داشته باشد که ده روز تمام در آنجا
 بماند و بعضی از روز دود و بعضی از روز خروج که در آن
 موضع بوده باید ببیند اند و بپرون هم بگردد حساب نشود
مسئله اگر کسی بدین قصد اقامه در موضعی شروع نماید
 کند و خواهد قصر کند و یا ثلث نماید و اراده کند که ده
 روز بماند یا بیدها نماید و تمام کند **مسئله** بدانکه
 هرگاه کسی در موضعی شود و قصد اقامه ده روز
 آنجا نداشته باشد و خواهد آمد روز و فردا بپرون دود
 و بتغویق بپزد تا سحر و در چنین ایامت و با شده بماند
 تا سحر و در چنین ایامت و با شده بماند
 که تمام شده باشد بعد از تمام شدن سحر و واجب
 که نماز اتمام اگر چه بکروند و آنجا بود باشد بلکه بکند
 و دیگر آنجا بکند **مسئله** آنکه سفر او سفر مباح بوده باشد
 پس اگر کسی سفر کند که شرعاً آن سفر جایز نباشد معصیت
 باشد بر او واجب است تمام کردن آن روز که کوفتن سفر
 معصیت بدو نفع میشود بیکانکه مقصود از سفر کردن

و غرض از آن سفر فعل حرامی باشد مثل اینکه سفر کند بجهت
 اعانتة ظالمی یا سیاست مظلومی یا ضرر رسانیدن بغير یا تصرف
 کردن مال غیر یا مراغه کردن با کسیکه بدانی حق بر او ندارد
 یا مراغه کردن در نزد کسی که شرعاً مراغه نباشد یا بجهت شهادت
 ناحق یا بجهت رسانیدن مال مردم بدیگری یا بجهت گرفتن
 منصب دیوانی یا کذا رسانیدن موجب یا وظیفه که از هر جا
 غایب شود یا خوانینها خواه مقصود از سفر یک یا اینها به
 تنهایی باشد یا امری دیگر غیر حرام نیز بانضم شود
 مثل اینکه برود فلان و جردیوانی یا غیراهاش بدهد بجهت
 حق خریدی هم بکند و نفع در بیم آنکه اصل سفر مضر باشد
 که شایع از آن لغی کرده باشد خواه مقصود از آن احوال باشد
 یا نه مثل سفر بپزد بدو اذن مولا و اذن بدو اذن
 شوهر و سفر فرزند یا منع پدر یا مادر و سفر غیر واجب
 و سفر کی که امری بر او واجب باشد که بالفعل بجا آورد
 و سفر مانع از آن امر باشد مثل کسیکه ده روز و فصل
 سابق بر ذمه او باشد و بیستم ماه شعبان سفر کند و مثل

کسیکه قرض داشته باشد که باید بدهد و در حضر ممکن
 از دادن آن باشد و نداده سفر کند و در سفر نتواند
 بدهد یا آنکه کسی سال واجب بر خود را نداند
 و در حضر تواند تحصیل کند و سفر مانع از تحصیل باشد
 و نحو اینها و هر سفریکه مستلزم ترک واجب باشد
 و باعث آن باشد یا بمعنی که اوجوب در سفر ممکن نشود
 یا بسبب عطل فعل حرامی باشد یا بمنزله که سفر فرود
 فعل حرام واقع نشود و اگر سفر بود البته افعال حرام
 واقع بشود و مختلف در دست او نباشد بلکه عقده
 مختلف نشود آن سفر حرام است و از این ضمیمه است ^{سفریکه}
 مافوق چاروای غصوبه سوار شود بلکه ظاهر است
 هرگاه کسی کشتی یا کبوتر غصوبه داشته باشد و بپایه
 سفر کند یا در سفر او حرام باشد بلکه احتیاطاً آنست
 که جامه غصوبه هم بنوشید یا باشد چه اصل سفر انقضی
 عین تصرف در غصوبه میشود اما اگر کسی چاروای
 غصوبه داشته باشد و خود سوار نشود بلکه بکند

سفر حرام میشود و نباید نماز را تمام کند و همچنین است هر سفریکه
 غرض از سفر مقصود از آن معصیت نباشد که اصل آن سفر هم
 معصیت نباشد ولیکن در آن سفر معصیتی واقع شود مثل
 سفریکه مال غصوبه هم راه باشد مثل خیمه معصوم یا چیزی
 دیگر یا سفریکه در آن سفر در منزل غصوبه نزول واقع شود
 یا چیزی حرامی خورده شود مثل سیور ساق یا بخوان که در جمیع
 اینها باید مقصود و روزه و اطهار کرد و در اینجا چه مسئله
 است که باید بیان شود ^{مسئله} هرگاه کسی سفر کند بجهت رسیدن
 اگر آن ضمیمه محسوب شود و لب خوش گذراندن باشد تحصیل
 مال واجب است که نماز و تمام کند و روزه و بگیرد و اگر از راه
 احتیاج باشد و دفع مصلحت خود و عیال خود باشد و اطهار
 میکند و اگر بجهت فرختن و زیاده کردن مال باشد نه خوش
 گذراندن و نه احتیاج نماز و تمام کند اما روزه و اطهار
 میکند بنا بر اقوی ^{مسئله} هرگاه کسی در ابتدا سفر مقصود
 داشته و در اثناء راه قصد انحراف شد و از آن معصیت
 پشیمان شد یا آنکه مانع از آن معصیت هم رسد یا بجهت

و بگو قصد آن ندارد یا معصیتی که ^{بکنند} منافی است ترک شود و در
 انشاء راه بجهل آورد و در تقصیر و قصد معصیتی ندارد بلکه
 همان تقصیر بقصد مسافت باشد نماز او قصر میکند و الا تمام
 و اگر تقصیر یا برکشتن بقصد مسافت باشد بخیر است میان
 قصر و تمام و اگر در ابتدای سفر قصد معصیتی نداشت
 و در انشاء راه قصد آن کرد یا سفر آن معصیت شد باید
 از آن وقت نماز او تمام کند و اگر کسی سفر معصیتی کند
 چون عتباتی سفر رسد و خواهد بخانه خود برگردد و در
 برکشتن نماز او قصر میکند مگر اینکه مقصود از برکشتن
 باز معصیتی باشد یا خود برکشتن حرام باشد که در این صورت
 و در برکشتن هم نماز او تمام میکند و هرگاه کسی بقصد معصیتی
 بجای رفت و آن معصیت را کرد و فایده شد تا آنجا هست
 نماز او تمام میکند اگر چه بکمی معصیتی باشد و تقصیر در وقت حرکت
 کردن بجهت عود است **مسئله** کسی که سفر معصیت میکند اگر
 بجهت عود بر آن سفر باشد و مکرر باشد نماز او باید قصر کند
 و دوزخ را انتظار دارد اگر چه معصیت را در سفر با اختیار خود ترک

بوسفر

شود مثل اینکه کسی با همراه لشکری ببرد و خود نخواهد برود
 اما بعد از آنکه او را ببردند مقصود او این باشد که مال کسی را
 بگیرد و لیکن بشرطیکه اجبا و بغوی باشد که شرعا بنا بر محتمل
 شده مثل اینکه مظنه اذیت جانی یا بدی یا زدن یا شد یا اذیت
 مزه یا لجاجتی از خود انشعاب یا بگری بواسطه او باشد یا مظنه
 هتک ابرو باشد بنویکه شرعا بنا بر محتمل آن شده اما غیر از اینها
 چیزی نیست پس اگر کسی هر سال نفعی بکسی میرساند و قصد
 اگر بفرزده آن نفع را نرساند این اجبار نخواهد بود و همچنین
 اگر قصد کند او را از منصب عزل کند یا اسطافی یا حاکمی یا در
 که اعتنائی کند اینها چیزی نیست مگر اینکه در مقام انتفا
 او بهم ضرری باشد و اگر سفر با اختیار باشد و تواند بود و
 اما چون دانند که باین سفر بروند و اجبور بر معصیتی خواهند
 کرد و قدرت بر ترک آن معصیت نخواهد داشت و اجبا
 نماز او تمام کند و دوزخ را بگیرد و اگر کسی را بر سفر معصیتی
 اجبار کنند اما در وقتش مجبور نباشد و تواند خیر کند
 مثل اینکه حاکمی کسی را با عانت خود بر مقام مجبور بر سفر کند

و امر و ذکا که بیرون رود و او تواند نمود بیرون رود یا بیرون
 بیرون و این دو در امثال عذوبی بنا و در واجب است
 تا خیر اندازد و اگر بگذرد ممکن تا خیر بیند از آن و در بیکه
 تا خیر ممکن بود سفر مصیبت است و باید نماز اقام کند
 تا از وقتیکه تا خیر ممکن شود بلکه اگر بگذرد بگذرد تا خیر
 ممکن باشد و تا خیر نکند و آن نماز و ادوا بکند باید نماز
 کند **مسئله** کسیکه تابع دیگر است و سفر مصیبت مثل بنده
 و نوکر و ملازم اگر بر سفر مجبور باشد چنانکه بداند که از
 ایشان معصیت صادر خواهد شد که باعث اتمام نماز شود
 باید نماز اقام کند **مسئله** اگر کسی سفر کند و یقین
 نداشته باشد بر معصیت بودن سفر نداند که آیا این سفر
 سبب فخل فلان معصیت هست یا نه مثل اینکه نداند
 که آیا این سفر باعث قول فلان واجب میشود یا نه باید
 فرض کند اما اگر بقصد معصیت سفر کند باید تمام کند
 اگر چه نداند که آیا بر آن معصیت قادر خواهد شد یا نه **مسئله**
 است که از کسانی باشد که سفر شغل و صنعت و پیشه ایشان

است که اگر کسی سفر و شغل خود قرار دهد واجب نماز و
 تمام کند و روزه و دیگر و خواه شغل او شغل باشد که بغیر
 از سفر کردن انشغال محقق نشود و سفر جزو حقیقت انشغال
 باشد مثل قاصدی و چاروازی و ملاحی و ساد باقی انشغال
 باشد که سفر جزو حقیقت آن نباشد و هم در حضور توان کرد
 و هم در سفر لیکن شخصی قرار داده که این شغل را در
 اسفار و تجار او و بعضی سفر کنند بشهرهای مختلفه بجهت
 این شغل مثل طبیبی که قرار دهد که در هر دوایلی بجهت
 طبابت کردن یا تا جاییکه قرار دهد در دوایلی تجارت کند
 کند و بنا بر طبابت سفری و تجارت سفری بگذرانند که باز
 سفر و اخل حقیقت شغل آنها باشد که اخل و حقیقت اصل
 آن شغل نباشد و از این قبیل است کسانی که بنای کدانی
 سفری یا بر شید خوانی سفری میکنند و در آنجا ببنفخه خواهند
 یکسری بجهت این شغل بروند یا ببنفخه قرار بدهند که
 بعد از این شغل را کنند یعنی گردش و تجارت کنند بجهت
 این شغل و در اینجا چند مسئله است **مسئله** باید که تجارت

که تمام کردن چنین اشخاص نماز را گرفتن ایشان روزه را موقوف
 بکروشدن سفر بقدر آن نیست بلکه بعد از فراغت و شغل و سفر
 برایشان اتمام واجب است بجا که مکای باشد یا ندیده و روز
 بی دوی در خانه خود یا در شهری دیگر نماز باشد پس هر گاه
 بسفر میروند کرده و روزی بجای توقف نکرده اند و بجای
 نماز را تمام کنند و روزه را بگیرند اگر چه سفر اول ایشان
 باشد و غیر از مکای و مساهبان و مسافران نماز را تمام
 کنند خواه در جای ده روز مانده باشند یا نه **مسافر** کسی است که از
 بان شده و تمام کردن چادر او را و وقت او شرعا است که ده
 روز بی دوی در خانه خود یا در یقه دیگر نماز باشد اگر
 این روزه روزی بجای مانده باشد خواه ابتدا قصد ماندن
 ده روز در آنجا داشته باشند یا نه براقی و در سفر اول
 واجب است نماز را قضا کنند و روزه را افطار و یقیناً روز
 رفتن تنخواه و برکتی از آن سفر نماز را تمام میکنند
 و روزه را میگیرند و همچنین در سفر دوم بلکه بعد از ابتدا
 قصد جای کنند و با غنا بروند و مقصد آنها انجام برسد

از آنجا که شروع بسفر کند باید نماز را تمام کند اگر چه بهست خانه
 خود عود نکند و همچنین که مذکور شد این شرط شخصی چادر او را
 و مسافران و مسافر اما غنا یا نه از همیشه سفران نماز را در
 سفر تمام میکنند و روزه را میگیرند و اگر چه زیاده از ده روز
 در جای توقف کرده باشند **مسافر** هر گاه کسیکه همیشه مسافر باشد
 اتفاق افتد و سفری که باید راه را بخیل طی کند مثل اینکه در
 یکی برود و از قرا و معاوضه قطع مسافت کند ما و اینکه
 با بیخالت است قصر میکند یعنی همین و در ده روز منزل او
 منزل تمام میکنند پس هر گاه کسی چند روز یا بنحو برود مثل
 ده منزل یکی را تا راه میبرد و چون منزل میکند هر نماز یکی
 میکند تمام میکنند **مسافر** کسیکه شغل او سفر باشد هر سفری
 که بکند نماز را تمام میکند اگر چه سفری باشد که غیر از آن سفری
 است که شغل است بنا بر اقوی پس اگر چادر او را و مسافران
 بسفر زیارت یا حج برود ده روز و جای نماز باشد باید نماز
 را تمام کند **مسافر** بدانکه کسیکه شغل خود را سفر قرار دهد
 ما و میگوید این عمل شغل او است نماز را تمام میکنند پس اگر

نمان را قصر میکنند

و تقی دست از آن مشغول برود و بعضی دست برداشتن هر سفری دیگر
 که برود نماز و اصر می کند و اگر کسی بعضی از سال چار واداد
 کند مثلاً ده ماه چار واداد می کند و ده ماه مشغول دیگر
 آنست که همیشه حکم چار واداد داشته باشد و اگر برعکس
 باشد یعنی سالی ده ماه تقریباً و سه سفر چار واداد
 بدهد و بعد ترک کند آنست که این شخص در همه سفرها
 باید قصر کند و در عرف نمی گویند مشغول چار واداد است
 و اگر مثلاً شش ماه چار واداد می کند و شش ماه ترک
 کند یا پنج ماه چار واداد می کند و پنج ماه ^{صفت} ترک کند که در وقت
 چار واداد می گویند چار واداد مشغول است و در شش
 ماه دیگر نمی تواند حال چار واداد مشغول او نیست این
 شخص در شش ماه چار واداد می نماید و اتمام می کند و در شش
 ماه غیر چار واداد قصر می کند **مسئله ششم** طایفه خانه بند شد
 نیز در قصر و اتمام حکم کسی دارند که سفر مشغول و پیشه او
 و نماز اتمام می کند اگر چه ده روز در جانی توقف کرده باشد
نکته از برای وجوب قصر یا جواز آن بیرون رفتن تا حد

ملا کند و بعضی دیگر مشغول باشد پس اگر غالب الجار واداد باشد

تقاضاست پس کسیکه از وطن خود سفر کند تا مجد تروضی نیاید
 است نمیتواند قصر کند بلکه جمعی از علما در جائیکه قصد اقامه
 کرده باشند سی و دو مرتبه ماندن باشد نیز چنین میگویند
 بعضی از حد تروضی نکند شش قصر نمیتواند بکند و در اجاز احتیاج
 کردن اولی است یا این نحو که نماز تا خیر انداخته شود تا از حد
 تروضی بگذرد یا در اصل موضوع نماز را بکند پیش از بیرون
 آمدن و حد تروضی عبادت است از جائیکه دیوارهای جاهای
 اعموم مشاهد نشود و مخفی شود یعنی هیچ دیواری دیده
 نشود یا از آنکه در آخر اعموم کفنه شود شنیده نشود یا این
 معنی که هر کدام حاصل شده عجز تروضی و سبب است اگر چه
 آن یکی دیگر محقق نشده باشد و لازم نیست در حد تروضی
 حصول هر دو امر بلی تا هیچ کدام محقق نشده و قصر نمیتواند کرد
 و مراد از مخفی شدن دیوار خانه ها پوشیده شدن هیئت
 جمیع دیوار خانه ها و صوت دیوارها است یا بمعنی که تفاوت
 فرق کند میان دیوار بلند یا کوتاه و دیوار خانه فید
 و دیوار کاه کل و کج و غوی این یعنی همینکه دیواری مجدی و

که نمیتوان این فرقه را اگر عجب توحش رسید خواهی اما پیدا بودن
سواد دیوار و شیخ آن ضرر ندارد و معتبر دیوار خانه ها است
و اعتبار دید دیوار باغات بیرون شهر و حصاها که
خارج شهر اند نیست و همچنین اعتباری نیست بسواد
شهر و منا و شهر و کنبه های آن و درختها و ان و شترها
که مخفی شدن هیئت دیوار بجهت دوری باشد پس اعتبار
به پنجهان شدن بجهت حاکمی یا کودالی یا بلند ی یا تا یکی
نیست و اگر چه حاکمی باشد یا تا دیوار باشد یا بداند
بود که بقین کند که اگر حاکمی بوقت دیگری نمیبود هیئت دیوار
خانه ها را نمیدید و اعتبار و جیشهای متعارفست نه چشم
نیز بین و نه چشم کند بین پس این دو شخص باید و جمع بغائب
مردم کنند و در بدن و مراد از اذان اذان اعلامی است
که در آخر شهر یا ده گفته شود بخوبی که متعارف اذان اعلامی
هست از بلند کردن صدا از شخصی که نه صدای او بسیار
کو تا و نه بسیار بلند باشد که از حد متعارف صداها
گذشته باشد و مراد از نشنیدن اذان آنست که نتواند

نیز کند کلمات و فصول اذان و اعتبار و بشنیدن صدا که نتوان
تمیز کرد که چه کلامه میگوید نیست و در اینجا دو مسئله است
مسئله اول مذکور شد که این شرط و دقتی که معتبر است که از
منزل خود بیرون رود اما هرگاه کسی بدو قصد مسافرت
بیرون رود و در اثناء راه قصد مسافت کند دیگر حد و شرط
ندارد و همچنین شخصی در برکتی که نماز ادا بدیض میکند
حد و ترحمی ندارد بلکه عجز و شروع و در رفتن یا بر رفتن نماز
را قصر میکند و همچنین کسی که ابتدا سفر او معصیت بود
و در اثناء راه قصد معصیت بر طرف شد از همانجا همین
که حرکت کند قصر میکند اگر قصد مسافت داشته باشد **مسئله دوم**
همچنانکه این شرط و دقت بیرون رفتن معتبر است همچنین
در وقت مراجعت نیز معتبر است پس در وقت برگشتن قصر
میکند تا به رسیدن جاییکه هیئت دیوار آخر خانه ها را پیدا شود
یا اذان آخر اتموضع شنیده شود و چون چنین جایی رسید
دیگر قصر نمیکند بلکه تمام میکند و ظاهر آنست که این شرط
در برکتی مخصوص وطن باشد اما جائیکه می خواهد و اینجا

مصدقاً داده بود کند این شرط اعتبار ندارد و نماز و اقصی
میکند و ظاهر آنست که این شرط در بر کشتن مخصوصی و ملحق
باشد اما جائیکه میخواهد در اینجا قصد اقامه و روز کند
این شرط اعتبار ندارد و نماز و اقصی میکند تا داخل غیبت
شود **مسئله** دوسا و احکام نماز مسا فرودان چند مسئله
مسئله هر وقت که جمیع شرایط مذکوره از برای سفر جمیع
واجب میشود قصر اکو شرایط واجب حاصل شود و جایز میشود
اکو شرایط حاصل شد قصر میکند باین نحو که در وقت
آخر نمازهای چهار رکعتی را می نهد **مسئله** هر چه قصد
هشت فرسخ باشد بیکر جا بزیست قصر کردن مکروه و چهار
سوم غنیر است میان قصر و اتمام مکه و مدینه و کربلا
و کوفه یعنی در این چهار شهر بنا بر اقوی نه هین مسجد
احرام و مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه و در موضع حضرت ابا
عبدالله الحسین ع بلکه در مجموع این چهار شهر و چون
اخر شهر کوفه سال معلوم نیست بقدر یقین باید اکتفا کرد
به جاکه بقین داشته باشد که داخل شهر کوفه بوده و مستحب است

و تمام کردن نماز در این مواضع و همچنین بجا آوردن نافله ها
که در سفر مسا قط میشود نیز مست است اما و زده و اغنیوا
بدون قصد اقامه کوفت بلکه باید انظار کرد و کما ذکی
نمازی در یکی از این چهار موضع فوت شود در قضای آن
غیر غنیواست میان قصر و اتمام اگر چه در جای دیگر قضا
کند **مسئله** کسیکه واجب بر او قصر در نماز و نماز و اتمام
کند اگر از وی عهد باشد با علم بوجوب قصر نماز باطل
است و اعاده آن در وقت و قضا در آن دو خارج وقت
لازم است و اگر از راه جهل ببله و نادانی باشد نماز او
صحیح است و اعاده در وقت و قضا در خارج وقت بر او
نیست اما این در دو وقت است که جاهل بوجوب قصر در
سفر باشد اما اگر این را نداند و لیکن بعضی جزئیات قصر
مسائل سفر را نداند و باین جهت در جائیکه باید قصر کرد
تمام کند مثل اینکه نداند همیشه سفر چون در روز و در
خانه ماند باید قصر کند و باین جهت تمام کند با عنوان غنی
نیست بلکه نماز او باطل و اعاده در وقت و قضا در خارج

وقت لازم است و اگر مسئله را میدانست ولیکن از راه سهو و
 فراموشی نماز را تمام کرد و وقت نماز باقی باشد و متذکر شود
 باید نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد بر او ^{حکم} قضای آن
 نیست و ظاهر آنست که این حکم جاری باشد در هر که بجهت سهو
 یا فراموشی نماز را که باید قصر کند تمام کند خواه در اصل مسئله
 سهو کرده باشد یا بعضی جزئیات آن فراموش کرده باشد
 و کسیکه باید نماز را تمام کند ^{حکم} قصر کند باید نماز را در
 وقت اعاده و در خارج وقت قصر کند خواه از راه عمد باشد
 یا جهل مسئله یا فراموشی هرگاه کسی در حضور باشد یا در ^{موضع}
 قصد اقامه باشد که وقت نماز داخل شود و تواند نماز را
 در اینجا تمام کند و نماز نکرده سفر کند و بعد ترخصی برسد وقت
 باقی باشد و خواهد نماز کند واجبست نماز را قصر کند
 و اگر در سفر باشد که وقت نماز داخل شود و نماز نکرده
^{مسئله} محل و وطن خود یا موضع قصد اقامه شود واجبست
 نماز را تمام کند ^{حکم} هرگاه آن کسی نمازی در سفر فرست شود
 و خواهد در حضور قصر کند یا بدینا سفر قصر کند ^{تقصیر}

در بیجا